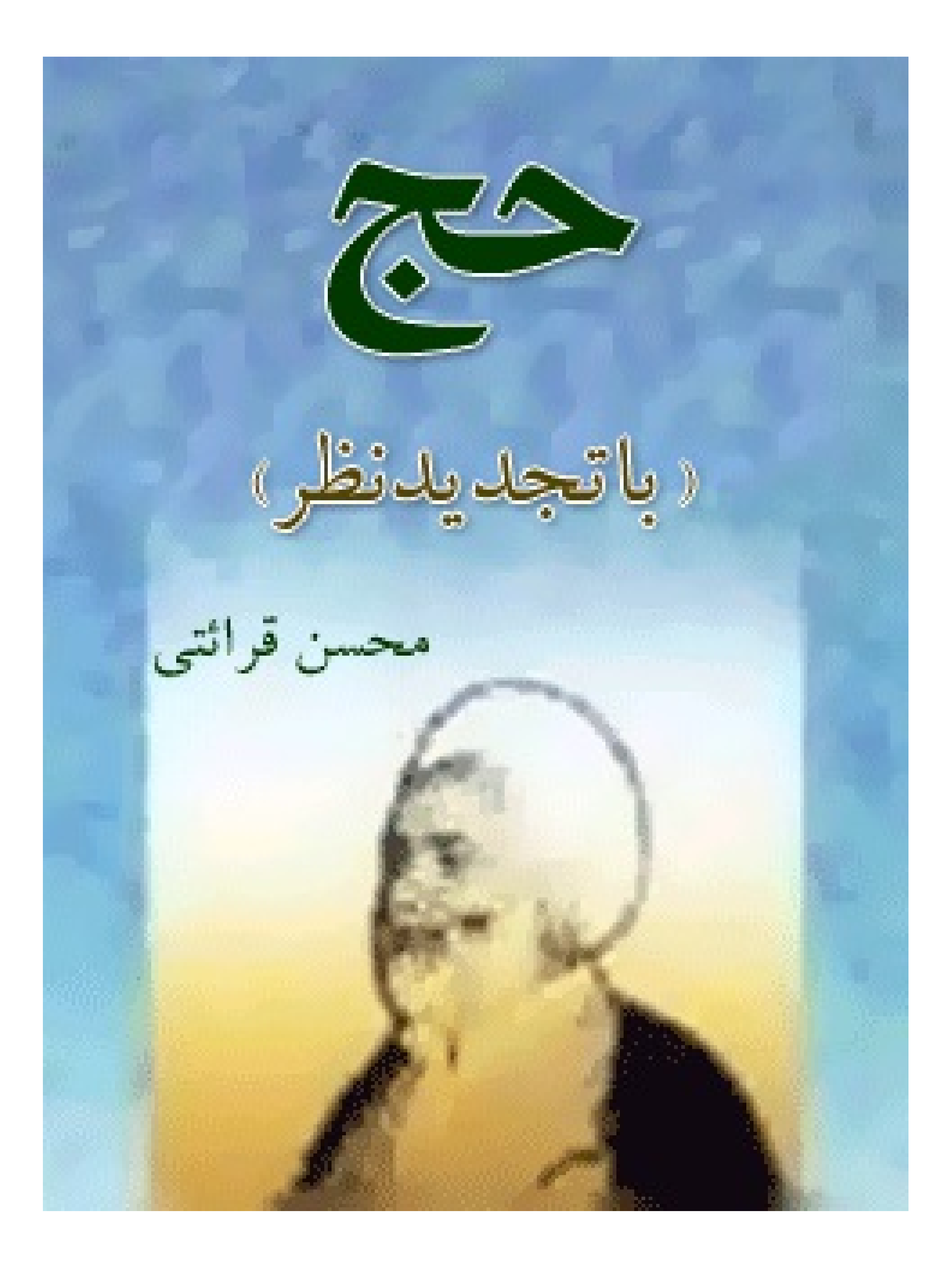

حج
(با تجدید نظر)
محسن قرائتی


بسم الله الرحمن الرحیم

حج (با تجدید نظر)

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهائی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حج (با تجدید نظر)

مشخصات کتاب

سرشناسه : قرائتی محسن ۱۳۲۴ – عنوان و نام پدیدآور : حج / محسن قرائتی وضعیت ویراست : [ویراست]. مشخصات نشر : تهران مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن ۱۳۷۷. مشخصات ظاهری : [۲۴۵] ص شابک : ۶۰۰۰ ریال : ۹۶۴-۵۶۵۲-۰۰-۶ ؛ ۶۰۰۰ ریال (چاپ دوم) ؛ ۸۰۰۰ ریال (چاپ پنجم) ؛ ۱۱۰۰۰ ر یال چاپ ششم : ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵-۲۰۰-۳ یادداشت : چاپ قبلی نشر مشعر، ۱۳۷۱. یادداشت : چاپ دوم ۱۳۸۰. یادداشت : چاپ پنجم: تابستان ۱۳۸۶. یادداشت : چاپ ششم: ۱۳۸۷. یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع : حج رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/ق۴ح۳ ۱۳۷۷ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷ شماره کتابشناسی ملی : م۷۷-۱۰۶۳۷

مقدمه معاونت آموزش و تحقیقات

بسم اللَّه الرحمن الرحیم «یکی دیگر از وظائف مهمّ، قضیه آشنا کردن مردم است به مسائل حجّ، آدم بسیار می‌بیند که حجّ می‌روند، زحمت می‌کشند، لکن مسأله حجّ را نمی‌دانند ..». امام خمینی رضوان‌اللَّه تعالی علیه حجّ نمایشی پرشکوه، از اوج رهایی انسان موحّد ازهمه چیز جز او، و عرصه پیکاری فرا راه توسن نفس، و جلوه بی‌مانندی از عشق و ایثار، و آگاهی و مسئولیت، در گستره حیات فردی و اجتماعی است. پس حجّ تبلور تمام عیار حقایق و ارزشهای مکتب اسلام است. مؤمنان گرچه با این عبادت الهی، آشنایی دیرینه دارند، و هر سال با حضور شورانگیز از سراسر عالم، زنگار دل، با زلال زمزم توحید می‌زدایند، و با حضرت دوست تجدید میثاق می‌کنند، و گرچه میراث ادب و فرهنگ ما، مشحون از آموزه‌های حیاتبخش حجّ است، امّا هنوز ابعاد بی‌شماری از این فریضه مهمّ، ناشناخته و مهجور مانده است. پیروزی انقلاب اسلامی، در پرتو اندیشه‌های تابناک امام خمینی- رضوان‌اللَّه تعالی علیه- حجّ را نیز همچون سایر معارف و احکام اسلامی، در جایگاه واقعی خویش نشاند، و سیمای راستین و محتوای غنی آن را حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۴ نمایاند. امّا هنوز راهی دراز در پیش است، تا فلسفه و ابعاد و آثار و برکات حجّ، شناخته و شناسانده شود، و مؤمن حجّ‌گزار با آگاهی و شعور دینی، بر آن مواقف کریمه، و مشاعر عظیمه، که محلّ هبوط ملائکهٔ اللَّه، و توقّف انبیا و اولیا بود، گام بگذارد. در راستای تحقق این هدف بزرگ، بعثه مقام معظّم رهبری با الهام از اندیشه‌های والا و ماندگار امام راحل، احیاگر حجّ ابراهیمی- قدّس سرّه‌الشّریف- و بهره‌گیری از رهنمودهای ارزشمند رهبر عزیز انقلاب اسلامی حضرت آیهٔ‌اللَّه خامنه‌ای- مدّظلّه‌العالی- با تأسیس معاونت آموزش و تحقیقات، تلاش می‌کند فصل جدیدی فراراه اندیشمندان مسلمان، و علاقمندان به فرهنگ حجّ، و زائران و راهیان حرمین شریفین بگشاید. از این رو در عرصه تحقیق و تألیف و ترجمه، آثار گوناگون پیرامون حقایق و معارف حجّ، آشنایی با اماکن مقدسه، تاریخ و سرگذشت شخصیتهای بزرگ اسلام، بررسی رویدادها و عرضه خاطرات و بویژه آموزش مسائل و آداب حجّ تلاش‌هایی را آغاز کرده است. آنچه اینک پیش روی خواننده قرار دارد برگ سبزی است از این دفتر. بی‌گمان راهنمایی و همراهی اندیشوران، از نارسائی‌ها خواهد کاست، و در این راه معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظّم رهبری، از همکاری همه علاقمندان استقبال کرده، و دست آنان را به گرمی می‌فشارد. و من اللَّه‌التوفیق و علیه التکلان معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۵

پیشگفتار

بسم‌اللّه الرحمن الرحیم در سفر حج، عبادت، هجرت، سیاست، ولایت، برائت، اخوّت، قدرت و ... نهفته است. امام رضا (علیه‌السلام) می‌فرماید: در حج، علوم اهل بیت تعلیم داده شده و به سراسر دنیا پخش می‌شود. درحج، انسان مهمان خداست. در اولین نقطه زمین قرار می‌گیرد (والارض بعد ذلک دَحاها). خانه خدا همراه با مردم، با یاد ابراهیم و محمد، با دست خدا- حجرالاسود- بیعت می‌کند و به یاد می‌آورد که نماز جماعتِ سه نفری (محمد (صلی‌اللّه علیه و آله و سلم) و خدیجّه (علیه‌السلام) و علی (علیه‌السلام)) به نماز میلیونی تبدیل شده است. انسان در حج با خیال راحت و در منطقه امن، به فکر خدا و قیامت می‌افتد. راه رفتن در حال طواف، قیام و سکون در نماز، تماشای کعبه هر حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۶ کدام آثاری دارد. خانه خدا جایی است که مشرکان نجس حق ورود ندارند. نا اهلان، حقِ سرپرستی ندارند. ملک هیچ کس نیست، همه مردم در آنجا یکسانند و گویا به منزل خود آمده‌اند و از این‌رو نمازشان را می‌توانند چهار رکعتی بخوانند و گویا مسافر نیستند. آری در چهار مرکز انسان مسافر می‌تواند نمازش را تمام بخواند: مرکز الوهیّت (مکّه) مرکز نبوّت (حرم پیامبر صلی‌اللّه علیه و آله و سلم) مرکز ولایت (مسجد کوفه) مرکز شهادت (حرم امام حسین علیه‌السلام) در این چهار مرکز، انسانها همه خودی هستند، نیازی به نماز شکسته نیست. این مراکز خانه همه است. نمازشان را می‌توانند تمام بخوانند. در آنجا قبله ما قبله دقیق و واقعی است. صدها پیامبر آنجا نماز خوانده‌اند. در آنجا یک نماز قبول سبب قبول شدن تمام نمازهای عمر می‌شود (وافی). به گفته قرآن، مکّه جایی است که هر کس اراده سوئی نسبت به آنجا کند، با عذاب دردناک الهی تنبیه می‌شود. آنجا را ابراهیم و اسماعیل به فرمان خداوند، برای شما از آلودگیها پاک کرده‌اند. در آنجا مظهر «ولایت» و «برائت» نمودار است؛ حتّی سنگهای آنجا با همه جا فرق دارد. یک سنگ را (سنگ کعبه) می‌بوسیم و دورش طواف حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۷ می‌کنیم ولی به سنگی دیگر، سنگ ریزه پرتاب می‌کنیم. آری یکی «سنگ ولایت» است و دیگری «سنگ برائت»! مسجدالحرام؛ مسجدی که احترام مخصوص دارد. مهندس آن خدا، معمارش آن ابراهیم (علیه‌السلام)، کارگرش اسماعیل (علیه‌السلام)، بت‌شکنش علی (علیه‌السلام)، و امام جماعتش محمّد (صلی‌اللّه علیه و آله و سلم)، اقتدا کننده‌اش خدیجه- س-، مؤذنش بلال و آبش زمزم است. در کنارش صفا، برگردش مردم، مدفن انبیا، معراج رسول خدا (صلی‌اللّه علیه و آله و سلم) و توبه‌گاه گناهکاران است! برای ورود به آنجا چهار بار غسل می‌کنیم: یک بار برای احرام بستن از بیرون منطقه. بار دوّم برای ورود به منطقه امن. بار سوّم برای ورود به مکّه. چهارم برای ورود به مسجدالحرام. خدایا! اینجا کجاست که باید چهار بار خودم را بشویم و آیا این همه ویژگی برای چیست؟ مکّه «جغرافی» نیست، «تاریخ» است. «زمین» نیست، «زمان» است. راه ورودی آن بسته و محدود نیست، از هر طرف می‌توان وارد شد، چند میقات داریم. اگر عمری به هرکس لبیک گفته‌ایم، الآن تنها به خدا لبیک می‌گوئیم یعنی ای خدا آمدم! به کسی مربوط نیست که خوب یا بدم، صاحب خانه مرا آورده است. اگر او دوستم نداشت نمی‌آوردم. من مهمان او هستم. آن قدر لبیک را تکرار می‌کنم تا در عمق جانم لذّت بندگی را درک کنم. حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۸ بلند می‌گویم، از کسی خجالت نمی‌کشم، به کاروانها که رسیدم صدایم را بلند می‌کنم، فضا را از فریادم پرمی‌کنم، با اشک و ناله می‌گویم، درست و صحیح می‌گویم من می‌خواهم از حالا بنده او باشم، لبّیک اللهم لبّیک! خدایا! چه توفیقی به زائر خانه خود داده‌ای، او را به حج دعوت کرده‌ای! بنای اسلام بر حج است، تو با دعوت به حج و طواف دور کعبه هم آزمایش می‌کنی و هم مدال می‌دهی. همه را در یک لباس می‌بری، لباس سفید که نشانه بهداشت، صفا، تواضع، روشنی و نور، فرهنگ و ادب است. و نیز رنگِ لباسِ ایّام نوزادی و ایّام مرگ است. لباسی که توجهی به سرما و گرما و خودنمائی در آن نیست. نه بلند، نه کوتاه. نشانه‌ای از کشور و سنّ و صنف و مقام ندارد. لباس مساوات و بندگی، لباس حیا و اخلاص، لباس تواضع و یکرنگی است! مراسم حج باید هر سال تکرار شود تا مردم روحیه بگیرند، در جریان آخرین تحوّلات جهان اسلام باشند، تا دشمن بداند هستیم و بیداریم. مانور و میتینگ ما باید در منطقه باشد با این خصوصیّات: خانه خدا (خداوند به ابراهیم (علیه‌السلام) دستور می‌دهد که کعبه و مسجدالحرام را که خانه امن من است، پاک کن). خانه پدرمان (ملّةَ ابیکم ابراهیم). خانه امن (من دَخَلَهُ کان

امناً). خانه آزاد (بیت عتیق). خانه مبارک (ببکّهٔ مبارکاً). خانه هر روز ما (قبله ما) خانه‌ای که اگر حیوانی به سوی آن ذبح نشود حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۹ گوشتش را مصرف نمی‌کنیم و حتی مرده خود را در قبر، به سوی آن می‌گذاریم. ما که حقیقت حج را درک نمی‌کنیم ولی همین قدر می‌دانیم که امامان معصوم ما پیاده به سوی آن می‌شتافتند و از ماهها قبل خود را آماده این سفر می‌کردند و در دعاهای ماه رمضان هر صبح و شام با ناله، «اللهم ارزقنی حج بیتک الحرام» می‌گفتند و همین که به مکّه می‌رسیدند، کفش خود را در می‌آوردند و گریه می‌کردند. برای حج بودجه صرف می‌کردند و حتی ناشناس در کاروانها به سایر زائران خانه خدمت می‌نمودند. بنابراین، حسابِ این سفر، از همه سفرها جدا است. حاجی در این سفر سه نوع وظیفه دارد: ۱- وظیفه‌ای نسبت به مال خود: که خمس و زکات مالش را بدهد بطوری که حق مردم در مال او نباشد و بهترین مال خود را صرف کند. ۲- وظیفه‌ای نسبت به خودش: توبه و شکر نماید. قصد و نیّت خود را اصلاح کند. ۳- وظیفه‌ای نسبت به مردم: از مردم عذرخواهی کند. به محرومان و مستضعفان و بستگان رسیدگی نماید. دوستان را از رفتن خود با خبر کند. این سفر به قدری ارزش داشت که اگر شتری لب به نجاست می‌زد برای سفر حج سوار آن نمی‌شدند، راستی مگر می‌شود با هر بنزینی هواپیما پرواز کند؟ مگر بدون داشتن آمادگی و اطلاعات لازم می‌توان پرواز معنوی داشت؟ به هر حال، حج یک سفر ساده و عادّی نیست، مظهر اسلام است. اسلام حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۰ سه قالب دارد: - اسلام در قالب کلمات، «قرآن» است. - اسلام در قالب انسان، «امام» است. - اسلام در قالب عمل، «حج» است. هر چه این سفر تکرار شود و هرچه فکر کنیم، به مطلب و نکته تازه‌ای می‌رسیم. کعبه یک پرچم است که باید زیر آن جمع شویم و سرود توحید سردهیم، هم قیامت را یاد کنیم، هم تاریخ را. نگاه به صحنه‌های مکّه، قرآن را برای ما تفسیر می‌کند. مگر قرآن نفرموده که ما حق را پیروز می‌کنیم؟ کجایند ابوجهل‌هایی که تصمیم گرفتند رسول خدا (صلی‌اللّه علیه و آله و سلم) را که به تنهائی مشغول نماز بود با زدن سنگ- در حال سجده- به مغز مبارکش شهید نمایند. در حج، نظم عجیبی به چشم می‌خورد: در مدار معین، در تعداد معین، در وقت معین، در جهت معین، با هدف معین. حج با تاریخ قمری است، تا گاهی انجام آن در زمستان باشد و گاهی در تابستان، تا حاجی از سرما و گرما باکی نداشته باشد. حج، مصداق آیه «ففرّوا الی اللّه» است، که: «به سوی خداوند کوچ کنید»! در نماز چند «لحظه» از مادّیات جدا می‌شویم، در روزه چند «ساعت». و در حج چند «شبانه روز» باید در حال احرام باشیم. حج مصداق آیه «انّی ذاهب الی ربّی سیهدین» است؛ «یعنی من به سوی حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۱ پروردگارم حرکت می‌کنم او مرا هدایت خواهد کرد». حرکت در مسیر الهی و انجام مناسک حج، حتماً باید زیر نظر عالم و طبق فتوای مرجع تقلید باشد. بنابراین مسأله را از غیر عالم سؤال نکنیم و نماز خودمان را قبل از حرکت درست کنیم و مرجع تقلیدمان رامشخص سازیم و حقوق مالی واجب را بپردازیم تا در این سفر آسمانی مشکلی نداشته باشیم. ارزش این سفر به قدری است که سزاوار نیست بخاطر مسأله غذا و مکان حرفی بزنیم، یا گلایه‌ای کنیم، یا عیب همسفران را بازگو نماییم. در این سفر ربّانی، سادگی، ایثار، اخلاق، فکر و مناجات، شرکت در نماز اهل سنّت و توجه به آداب ضروری است. حج سفری عاشقانه است که اولیای خدا با شوق و پیاده به سوی آن می‌رفتند. امام کاظم (علیه‌السلام) یک بار بیست و پنج روز و سفر دیگر بیست و چهار و سفر سوّمش بیست و شش روز پیاده مسافت هشتاد فرسخی میان مدینه و مکّه را طی کرد. سفر حج مبدأ تاریخ بوده است تا آنجا که قرنها قبل از اسلام و مسیحیت و حتی قبل از حضرت موسی حضرت شعیب به موسی گفت: من یکی از دخترانم را به ازدواج تو درمی‌آورم مشروط به آنکه هشت حج یا ده حج یار من باشی. قرآن به جای «هشت سال»، «هشت حج» مطرح کرده است. سفر حج مثل تدبّر در قرآن است که انسان هر بار به نکات تازه‌ای برمی‌خورد. خوشا به حال کسانی که با شناخت لازم می‌روند و آنجا آهی و اشکی و ناله‌ای و نعره‌ای دارند. در سفری شاعری را دیدم که با گریه چنین می‌خواند: اومدم تا دل آلودمو شستشو بدی من بی آبرو رو بلکه تو آبرو بدی من فراری بودم و کشوندیم با بدیهام تو خونت نشوندیم آخه من کجا طواف این خونه؟! قربون لطف تو ای صاحبخونه شعرها را ادامه می‌داد و اشک می‌ریخت. و از همان شاعر کاشانی شنیدم که می‌گفت: ای مُجرم مُحْرم شده در کنج حَرَم مُحرم که

شدی بکوش مَحْرَم گردی حج سفری نیست که با شعر و مقاله و کتاب بتوان به عمق آن رسید. شخصی از امام (علیه‌السلام) سئوال کرد که من سالهاست از شما راجع به حج مطالب جدیدی می‌شنوم، امام فرمود: آیا توقع داری احکام و اسرار حج پایان داشته باشد؟! هیچ دولتی با هیچ بودجه‌ای در هیچ زمانی نمی‌تواند طرحی دهد که از تمام دنیا مردم عاشقانه کفن‌پوش و گریان و یک صدا در بیابانها و خیمه‌ها و خانه‌ها فریاد واحدی سردهند. علاوه بر حج رفتن، به فرستادن مردم به حج نیز سفارش شده است. افرادی که تمکّن دارند و می‌توانند دیگران رابه حج بفرستند از این همه پاداشی که در روایات آمده است خود را محروم ننمایند. در عزّت و قداست کعبه همین بس که باید از ذبح گوسفند گرفته تا خوابیدن در قبر، رو به سوی آن باشد، چقدر عزیز است که جنگ در کنار آن ممنوع است. چقدر عزیز است که ابراهیم و اسماعیل باید خادم آن باشند، جز افراد متقی حق تولیت آن را ندارد. چقدر عزیز است که امام صادق (علیه‌السلام) نزدیک مکّه از شتر پیاده حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۳ می‌شد و گریه می‌کرد و با پای برهنه وارد حرم می‌شد. چقدر عزیز است که به احترام این سفر الهی هر کس به دیدن زائر رود مأجور است و هرکس زائر خانه خدا را یاری کند مورد لطف خاص خداوند قرار می‌گیرد. کعبه با اینکه در گودی و درّه قرار گرفته ولی چون نظر خدا با او است، والا و عزیز است، امّا برجها و کاخها با اینکه در دامنه کوهها و در جای خوش آب و هوا قرار دارند مورد توجه قرار نمی‌گیرند. کدام مسجد است که چهارده بار نامش در قرآن برده شده باشد جز مسجدالحرام؟! بعد از نماز و زکات، شاید بیشترین آیه پیرامون مسائل و توصیه‌های مربوط به حج است. این سفر نباید به سادگی انجام گیرد. در روایات سفارش شده است که قبل از سفر، دیگران را از رفتن خود به مکه آگاه کنید و چون برگشتید سوغات بیاورید و مردم به دیدار شما بیایند. حیف است که این سفر الهی آلوده به اغراض فاسد یا کم فایده شود. در روایات می‌خوانیم در آخرالزمان سلاطین برای تفریح و تجّار برای درآمد و فقرا برای گدائی و قاریان قرآن برای تظاهر به مکّه می‌روند. وسائل الشیعه- جلد ۸، ص ۴۱ در این سفر باید هدف اصلی کسب رضای خداوند باشد. در این راه هر چه بتوانیم از زرق و برق دوری کنیم به کمال نزدیک‌تر می‌شویم. خداوند می‌توانست سنگهای کعبه را از سنگهای پرجاذبه قرار دهد ولی هر چه ساده‌تر باشد به صفا نزدیک‌تر است. کعبه پرچم اسلام است. پرچم پارچه‌ای بیش نیست ولی یک ارتش قوی به آن افتخار می‌کند و برای حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۴ برفرازی آن جانها فدا می‌شود، در باره حج چه می‌توان نوشت؟ که اسرار و احکامش مرز و حدّ ندارد. هنگام نوشتن این سطرها باید این شعر را بخوانم: یوسفی را به کلامی نتوانند خرید اینقدر هست که ما هم ز خریدارانیم مگر می‌شود اسرار حج را فهمید یا نوشت؟! معانی هرگز اندر حرف ناید که بحر بیکران در ظرف ناید مکّه مکانی است که خوابیدن در آن مثل تلاش در سایر مناطق است. سجده در آن همچون شهادت در راه خدا است و به سادگی قابل درک نیست. حیف که از این سفر بهره‌هایی که باید برده نمی‌شود. از کنار این سفری که تاریخ مجسّم اسلام است به سادگی رد می‌شویم. مکّه «ام القری است، یعنی مادر مناطق است. منطقه وحی و امن است و همانگونه که مادر فرزندان خود را تغذیه می‌کند باید مکّه امنیّت و رسالت را به تمام فرزندان خود و مناطق دنیا برساند. همانگونه که در ایّام حج به موری آزار نمی‌رسد و آشیانه مرغی ویران نمی‌شود، باید این امنیّت به همه زمانها و مکانها سرایت کند. حمل اسلحه در آنجا ممنوع است یعنی در آنجا نباید تهدید باشد. شکار در آنجا در امان است، حتی نشان دادن شکار به شکارچی جایز نیست. جمع شدن خداپرستان در مکه که محل فروپاشی بتهاست به ما درس بت‌شکنی می‌دهد. ابوذرها و امام حسین‌ها فریاد خود را از کنار کعبه سردادند و امام زمان- عجل‌اللّه تعالی فرجه- نیز قیام خود را از آنجا شروع خواهد کرد. آنچه در حج و طواف است: حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۵ سادگی است، نه تشریفات حرکت است، نه رکود یاد است، نه غفلت دنباله‌روی از احکام خدا است، نه شرق و غرب فضای امن است، نه فسق و فجور گذشت است، نه بخل کنار زدن محرمات است، نه ارتکاب آن تواضع و خاکساری است، نه تکبّر و فخر فروشی برادری و برابری است، نه تبعیض و امتیازطلبی به هر حال حج مهم‌ترین و سازنده‌ترین سفری است که انسان در طول عمرش انجام می‌دهد، باید از خداوند استمداد و بر او توکّل کنیم تا از برکات این سفر محروم نمانیم. چه برکتی بالاتر از آنکه انسان مهمان

خـدا و پیـامبر و امامـان معصوم شـده و تمام گناهانش بخشـیده می‌شود؟! چه برکتی بالاتر از اجتماع میلیونی خالصانه در منطقه امن، همراه بـا نـاله و سوز، شـعار و شـعور، تلاش و دعا و اعلام برائت از کفّار، و بازدیـد از صـحنه‌هایی از تاریـخ اسـلام؟! خداونـدا! مزه عبادت و بنـدگی‌ات را به ما بچشان و آرزوی تمام آرزومندان زیارت کعبه را برآور و رنجهای این سـفر را در ذائقه جانمان شـیرین گردان. حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۷

مقدّمه چاپ اول

به لطف خداونـد منّان یـک دوره اصول عقایـد (از توحیـد تا معاد) را که یادداشـتهای چنـدین ساله‌ام بود به رشـته تحریر درآوردم. تصـمیم بر آن گرفتم که یادداشـتهای فروع دین را نیز تنظیم کرده، در اختیار علاقمنـدان معارف اهل بیت (علیهم‌السـلام) قرار دهم، که این کتـاب، یکی از آنهـاست. از مسائـل مهم فروع دین «حـج» است که خوشـبختانه کتاب‌هـای زیادی در این زمینه نوشـته شـده است. مرحوم شـیخ آقا بزرگ تهرانی نام چهل و دو کتاب را که در باره احکام، آداب و اعمال حـج نوشـته شـده، ذکر نموده اسـت «۱» و یکصـد و شـصت و هفت جلـد «مناسـک حـج» از علمـا و فقهـا را نام می‌برد، «۲» در سالهـای اخیر، دانشـمندان در زمینه حـج، مقالات و حـج (با تجدیـد نظر)، ص: ۲۸ جزوات و کتاب‌هـایی نوشـته‌اند (خداونـد به همه آنـان جزای خیر مرحمت فرمایـد!) لیکن معـارف اسـلامی از چنـان توسعه و عمقی برخوردار است که نمی‌توان فهم همه مطالب را مخصوص به چنـد نفر دانست. از مرحوم علامه طباطبائی نقل شـده است که فرمود: «باید هر چند سالی برای قرآن تفسیری نوشـته شود؛ زیرا بر خلاف سایر نوشـته‌ها، مکتب آسـمانی اسـلام طوری است که هر چه بر عمر آن اضـافه شـود شـکوفایی و عظمتش افزوده می‌شـود». «۱» در ایـن جزوه، همگـام با حرکت حاجی (حتی کمی قبل از حرکـت)، مطالبی از آیات و روایات و تذکرات نقل می‌کنیم، که بخشـی از این مطالب به مناسبت فرا رسیدن ایام حجّ در سال ۱۳۶۴، در مجله پیام انقلاب چاپ شد. و اینک با تجدید نظر و تکمیل و توضیح بیشتر، تمام آنچه را که در یادداشـتهای خود جمع‌آوری کرده‌ام، تقـدیم می‌دارم. امیدوارم مورد اسـتفاده زائران خانه خداوند قرار گیرد و ما را در آن مکان مقدّس، از دعاهای خیرشان بی‌نصیب نگذارند. حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۹

اهمیّت حج

اشاره

بسم اللَّه الرحمن الرحیم الْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ وَ صَلَّی اللّهُ عَلی سَیِّدِنا محمّدٍ وَ اهْلِ بَیْتِهِ الطّاهِرینَ وَ لَعْنَةُ اللّهِ عَلی اعْدائِهِمْ اجْمَعینَ. «وَ لِلّهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ الْبَیتِ مَنِ اسْـتَطاعَ الَیْهِ سَبیلًا وَ مَنْ کَفَرَ فَانَّ اللّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمینَ». «۱» حق خداونـد بر مردم این است: آنـان که اسـتطاعت و توان دارنـد، آهنگ زیارت خانه او نماینـد؛ یعنی، کسانی که توان مالی و فکری و جسـمی دارند و مسافرت لطمه‌ای به زنـدگی و امرار معاش آنان نمی‌زنـد و پس از مراجعت از حـج، قـدرت بر ادامه و اداره زنـدگیشان را دارنـد و در مسـیر راه، خطری آنان راتهدیـد نمی‌کنـد و راه به رویشان باز است (که همه اینها در کلمه اسـتطاعت نهفته است)، حـج به صورت یک بدهی حج (با تجدیـد نظر)، ص: ۳۰ الهی لازم شـمرده شـده است و هر کس این بـدهی را نپردازد و از رفتن به حـج سـرباز زنـد، کـافر محسوب می‌شود. در حـدیث می‌خوانیم؛ کسانی که تا لحظه مرگ، حـج را رها کرده، و از انجام آن سـرپیچی کنند، روز قیامت با یهودیان و مسیحیان محشور می‌شوند. در پایان می‌فرماید: خدا از همه جهانیان بی‌نیاز است.

حج در روایات

تعبیراتی که در باره حج بیان شده، در باره کمتر عملی آمده است، مثلًا در روایات می‌خوانیم: «بُنِیَ اَلْاِسْلامُ عَلی خَمْسٍ ... وَالْحَجُّ» «۱» . «بنای اسلام بر پنج پایه استوار است که یکی از آن پایه‌ها، حج است». در حدیث دیگر می‌خوانیم: «جَعَلَهُ لِلِاسْلامِ عَلَماً» «۲» «خداوند، حج را پرچم اسلام قرار داده است». همچنین در حدیثی آمده است: «لا یَزالُ الدّینُ قائِماً ما قامَتِ الْکَعْبَهُ» «۳» «تا کعبه پابرجاست و مردم دور آن طواف می‌کنند، دین و مکتب هم پابرجاست». و سرانجام در این حدیث می‌خوانیم: «لا تَتْرُکُوا حَجَّ بَیْتِ رَبِکُّمْ فَتَهْلِکُوا» «۴» «حج را ترک نکنید که هلاک و نابود می‌شوید». قوام و کیان مسلمانان به حج است، رها کردن حج، یعنی حج (با تجدید نظر)، ص: ۳۱ فرو ریختن پایه، افتادن پرچم، ناتوانی مسلمین و حاکمیت طاغوت. همانگونه که رها شدن یا خلوت شدن نماز جمعه، یعنی دلسردی مردم، بی‌اعتمادی به حکومت و امام جمعه و انقلاب و حاکم شدن تفرقه و دلگرم شدن طاغوت و ... حدیثی دیگر می‌فرماید: «لَوْ تَرَکَ النّاسُ الْحَجَّ انْزِلَ عَلَیهِمُ الْعَذابُ» «۱» «هرگاه مردم حج را رها کنند، قهر خدا (تفرقه، دلسردی، ناآگاهی، یأس، حکومت طاغوت، دوزخ و ...) بر مردم سرازیر می‌شود». در کتاب «جواهر» می‌خوانیم: «الحَجُّ رِیاضَهٌ نَفْسانِیَّهٌ»: «حج یک خودسازی و ریاضت است، مبارزه با هوسها و تغییر عادتها است». «وَ طاعَهٌ مالِیَّهٌ»: «همچون زکات و خمس، یک اطاعت مالی و گذشت از دنیا است». «وَ عِبادَهٌ بَدَنِیَّهٌ»: «با تحمل رنجها، حرکتها، دوندگی‌ها، تشنگی‌ها و حمل ونقل‌ها، بدن نیز در راه انجام وظیفه به جنب و جوش می‌افتد». «قَوْلِیَّهٌ وَ فِعْلِیَّهٌ»: «حج مشتمل بر اعمال و گفتارها است». «وُجُودِیَّهٌ وَ عَدَمِیَّهٌ»: «نماز، عملی وجودی است که باید انجام شود ولی روزه، بیشتر جنبه عدمی دارد. نخوردن، نیاشامیدن. در حج، هم کارهای «انجام دادنی» است و هم کارهای «ترک کردنی». در حال احرام، بیش از بیست عمل است که باید ترک شود و برعکس اعمالی است که باید انجام شود «۲». بنابراین، حج مثل خمس و زکات است که باید مال داد، مثل روزه است که باید از یک سری کارها خودداری کرد، مثل نماز، دارای حرکات حج (با تجدید نظر)، ص: ۳۲ بدنی است. و مثل جهاد، رنج و سختی دارد.

حج، یک بسیج توحیدی است

بسیج از همه جا و از هر نژاد و ملیّت، بسیج علیه ملی گرایی، بسیج علیه مرزهای مصنوعی میان انسانها، بسیج علیه تفرقه، و امتیازات پوچ، بسیج علیه کفر و شرک، بسیج برای اعلام برائت و اظهار تنفر از دشمنان خدا، بسیج برای طرد شیطان، حج، نمایشی از عظمت و قدرت است. حج، یک مانور و میتینگ سیاسی است. حج، هماهنگی با عالم بالا است، هم خطیِ خاکیان با افلاکیان، هم شکلی فرشیان با عرشیان است. طواف اهل زمین دور کعبه، در مقابلِ طواف فرشتگان دور بیت‌المعمور، در آسمان است. حج، یک طرح است و یک خط است؛ زیرا که «دین جهانی»، «دشمن جهانی» دارد و باید برای مبارزه با دشمن، «طرح جهانی» بدهد.

حج، بندگی خدا است

حج، تسلیم و رضا است، عشق و پرستش و در اختیار فرمان او بودن است. حج، نمایشی از «تعبد» است و تعبد نشانه «عبودیّت» و حج (با تجدید نظر)، ص: ۳۳ «اطاعت از امر» است. وگرنه قدم به قدم جای سؤال است که: چرا کعبه در این سرزمین داغ قرار گرفته است؟ چرا لباس را از تن بیرون کنیم؟ چرا در ایام حج، شکار کردن و ده‌ها چیز دیگر ممنوع است؟ چرا سرمان را بتراشیم؟ و چراهای دیگر ... ولی برنامه حج، تعبد و تسلیم است، در عین حال فلسفه و حکمت است، سیاست و وحدت است، امامت و توحید است و نموداری از قیامت و بازگشت به فطرت است. تسلیم خدا بودن، صفا دارد، بندگی خدا به تنهایی، کمال است. در کلمات حضرت علی (علیه‌السّلام) می‌خوانیم: «کَفی بی فَخْراً أنْ اکُونَ لَکَ عَبْداً»، «برای من همین افتخار بس، که بنده تو هستم». انسانی که باید راهی را انتخاب کند و عملی را انجام دهد، چه بهتر که آن راه و کار خدایی باشد.

حج، ایثار و فداکاری است

چون خداونـد فرموده است، حـج می‌رویم، اول از مال، بعـد از خانه، بعـد از محلّ، بعـد از شـهر و سـرانجام از کشورمان می‌گذریم. نزدیـک مکه، دست از لباس و عادات و کفش و کلاه نیز می‌کشیم. کم کم از زلف و موی سـر، آئینه و عطر و حنا، زیب و زیور و زن و فرزنـد هم دوری می‌کنیم، تا جائی که خانه‌ها و دیـدنی‌ها را کنار می‌گـذاریم. انسان بایـد چنـد شبانه روز، در بیابان‌های مکه بماند و یاد خاطرات حضرت ابراهیم (علیه‌السّلام) و محمّد (صلّی اللَّه علیه و آله) را زنده بدارد.

حج وسیله آزمایش است

امام صادق (علیه‌السّـلام) می‌فرمایـد: خداونـد می‌توانست، کعبه را در جای دیگری که خوش آب و هوا باشـد، قرار دهد ولی وجود کعبه در آن سـرزمین گرم و کوهسـتانی و دور از دریـا و جنگـل، وسـیله آزمـایش مردم است تـا مـدعیان دروغین ایمـان، از مؤمنان خالص شناخته شوند «۱». مکه، جایگاه زنـدگی، عبادت و دعوت انبیای خـدا است «۲». مکه، قبله نمازگزاران در طول تاریخ است «۳». سـفر حـج، پرواز و کوچ و حرکت به سوی خـدا است، خروج از وطن به خاطر حـج، به منزله پاکی از تمام گناهان است. حـج، سبب بخشـش لغزشـهای گذشـته و دور داشتن خود از هوسها است. انسان در حج از وطن، فرزند، لباس، زینت، کفش، کلاه و حتی مـوی سـر و انگشـتر و عطر خـود، دور می‌شود و در میـان انبوهِ مردم به حرکت درمی‌آیـد، تمـام تکبرش ریخته، یـک انسـان سـاده می‌شود. بگـذر از فرزنـد و مـال و جـان خویش تـا خلیـل‌اللَّه دورانت کننـد انسانی که در حـج برهنه می‌شود و در پارچه‌ای سـفید و نـدوخته، احرام می‌بنـدد، هم یادی از هنگام تولدش می‌کند که برهنه آمد و در حج (با تجدید نظر)، ص: ۳۵ پارچه‌ای سفید پیچیده شـد و هم یادی از هنگام مرگش که چگونه خواهـد بود. انسانی که تمام امتیازات خیالی و ساختگی خود را کنار می‌گذارد به خود و به فطرت و قهراً به خدا برمی‌گردد. حضـرت علی (علیه‌السّـلام) در بیان فلسفه حج می‌فرماید: «وَاخْراجاً لِلتَّکَبُّرِ وَاسْکاناً لِلتَّذَلُّلِ» «۱». آری، خروج از وطن و لبـاس و مسـکن و برهنه شـدن و کفن پوشـیدن و در بیابـان حضور یـافتن، حـالت رقت و عبودیـتی به انسـان می‌دهـد که ما را یارای بیان و نوشـتن آن نیست. خروج از لباسـی که عمری «ما» را، «دیگری» و «دیگری» را، «ما» نشان می‌داد. آری در وادی صـفا باید آن لباس‌ها کنار رود، لباس‌هایی که رنگش و حتی تنگی و گشادی یقه و دگمه‌اش، سبب تفاخر و تکبر و امتیاز بود، «من» را از «او» و او را از «من» جـدا می‌کرد، هنگام ورود به مکه باید همه را بیرون کنم چون رو به کعبه و خدا کرده‌ام و پشـت به همه چیز. کسـی که رو به «مطلق» می‌کنـد نبایـد «مقید» به کفش و کلاه باشد. کسـی که رو به توحید می‌کند نباید دل به دیگری ببندد که در حدیث می‌خوانیم: «الحَجُّ وِفادةٌ الیَ اللّهِ» «۲». «حج، روی آوردن و وارد شدن بر خدا است».

حج، زنده کردن آثار رسول خداست

نه تنها آثار پیامبر عزیز اسـلام (صـلّی اللَّه علیه و آله) که آثار پیامبران پیشـین و آثار آدم و ابراهیم (علیهم‌السّـلام) نیز زنـده می‌شود. حـج، حج (با تجدید نظر)، ص: ۳۶ آزمایشـگاهی است که تمـام تئوری‌هـای مکتب در آنجا عملی می‌شود. حـج، موزه‌ای است که فداکاری‌های قهرمانان توحید در آن ضـبط شده است. حج، صـندوق نسوزی است که تمام اسـناد توحید را در خود به یادگار حفظ کرده است. مکه، فرودگاه جبرئیل و فرشـتگان و قبله‌گاه نمازگزاران است. حاجی بایـد با خود فکر کنـد که «به کجا آمده‌ام؟» اینجا جائی است که مورد انس حضـرت آدم (علیه‌السّـلام) بوده است. جائی است که ابراهیم (علیه‌السّـلام) بنّا و اسماعیل، کارگرش بوده است. جائی است که حضـرت رسول (صـلّی‌اللَّه علیه و آله) با خـدیجه (علیهاالسّـلام) و امیرالمؤمنین (علیه‌السّـلام) نماز جماعت سـه نفری می‌خوانده‌اند. جائی است که با خدا بیعت می‌کنم، پایم را جای پای اولیای خدا می‌گذارم. این کوه صـفا، همان کوهی است

که پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) از فراز آن، فریادها زد و هیچ کس ندای او را لبیک نگفت. راستی هر سیاه پوستی یک بلال حبشی نیست؟ هر سفید پوستی یک سلمان فارسی نیست؟ هر عربی یک ابوذر و مقداد و عمار نیست؟ چرا، لیکن رهبر لایقی همچون پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) که این معادن و استعدادها را کشف کرده و سپس استخراج، ذوب، قطعه‌سازی، مونتاژ و هدایت کند، وجود ندارد.

جاذبه کعبه

گاهی حاجی فکر می‌کند که چگونه، مردم همین‌که به کعبه رسیدند، هیجان‌زده می‌شوند، اشک در چشمشان و عرق بر پیشانیشان می‌نشیند و به قول امیرالمؤمنین (علیه‌السّلام): همچون پرندگان تشنه‌ای که به آب صاف و زلال می‌رسند، سراسیمه می‌شتابند «یَألَهُونَ الَیْهِ وُلُوهَالْحمامِ» «۱». گاهی فکر می‌کند که گویا اینجا هیچکس، دیگری را نمی‌شناسد، همه مواظبند که گم نشوند، هرکس به فکر خویش است و صحنه قیامت را در پیش خود مجسم می‌کند.

حج، آرام‌بخش است

زائر گاهی فکر می‌کند که ما در وطن خود احساس کمبود و ضعف و غربت می‌کنیم ولی با این دریای عظیم انسان‌های مؤمن، با داشتن این چنین مانورها و میتینگ‌هایی که در عین عبادت و عرفان، سیاست و حکومت و قدرت است، نباید دیگر در خود احساس ضعف کنیم. امام باقر (علیه‌السّلام) می‌فرماید: «الْحَجُّ تَسْکینُ الْقُلُوبِ»، «حج، سبب آرامش دلهاست» «۲».

حج، تقویت و اصلاح ایمان است

امام سجاد (علیه‌السّلام) در حدیثی می‌فرماید: حج را انجام دهید حج (با تجدید نظر)، ص: ۳۸ زیرا علاوه بر سلامتی و توسعه رزق و تأمین زندگی، سبب اصلاح ایمان شماست بد نیست که در توضیح این جمله کمی تأمّل وقت کنیم: «همه اعمال و مناظر حج باعث تقویت و اصلاح ایمان است». همین‌که انسان می‌بیند، ندای یک انسان به نام ابراهیم (علیه‌السّلام) در هزاران سال قبل، این همه پاسخگو پیدا کرده است. همین‌که انسان می‌بیند، تمام توطئه‌هایی که برای سرکوب اسلام و پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) بود، خنثی شده‌است، همین‌که انسان می‌بیند که خداوند به وعده‌های خود در باره پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) وفا کرده است، همین‌که از دنیای تجمل وارد وادی سادگی و بی‌رنگی می‌شود، همین‌که در حج به قدرت و کارآئی و توان امّت توجه می‌کند، همین‌که به خاطر سفر حج، از کسانی که به آنان ظلم کرده، عذرخواهی می‌کند، همین‌که برای پاک و حلال کردن اموال خود قبل از حج، سهم دیگران و حق امام و حکومت را می‌پردازد، همین‌که خود را از علاقه‌ها و وابستگی‌ها جدا می‌کند، همین‌که احساس می‌کند، مهمان خدا شده، پشت مقام ابراهیم (علیه‌السّلام)، قائم مقام آن حضرت گردیده است، همین که احساس می‌کند مردم به او چشم دیگری نگاه می‌کنند، همین‌که احساس می‌کند، خداوند او را مورد لطف و عفو خود قرار داده است، حج (با تجدید نظر)، ص: ۳۹ همین‌که از نزدیک بر مزار رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم‌السّلام) حاضر می‌شود و اظهار ادب و ابراز عشق می‌کند، و همین‌که در لباس خاصّی، در زمین پاکی قرار می‌گیرد، روح دیگری پیدا کرده، دلگرم می شود. بینش دیگری پیدا می‌کند که این خود، اصلاح ایمان است و در حدیث می‌خوانیم: حج، سبب اصلاح ایمان شما است: «یُصْلِحُ لَکُمْ ایمانَکُمْ».

حج، فرار از گناهان

«و فرار الیه من ذنوبـک و به قبـول توبتـک» «۱». در روایـات می‌خوانیم که: تمـام گناهـان حـاجی بعـد از غروب روز عرفه بخشـیده می‌شود؛ به نحوی که تصوّر اینکه «گناهی باقی مانده که بخشیده نشده است» خود جرم و گناه است «۲» و «۳» در حج، انسان مهمان ویژه خدا است که قهراً طبق وعده‌ای که در حدیث می‌خوانیم، خداوند، توبه این مهمان را قبول می کند.

حج، میعاد و بیعت با امام است

در بیان فلسـفه حـج می‌خوانیم: خداونـد به مردم فرمان حـج داد تا بعـد از طواف دور کعبه، به سـراغ ما بیاینـد، پایداری خودشان را نسبت به اطاعت و رهبری ما اعلام و امکانات و قدرتشان را برای یاری اهداف ما حج (با تجدید نظر)، ص: ۴۰ عرضه نمایند «۱».

حج، وسیله استواری مسلمانان است

در قرآن می‌خـوانیم: هـدف انبیـا، کتب آسـمانی و قرآن، آن است که «مردم بر قسـط و عـدالت قیـام نماینـد». (وَانْزَلْنـا مَعَهُمُ‌الْکِتـابَ وَالْمیزانَ لِیَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ) «۲». و در سوره مائده آیه ۹۷ که وسـیله، محور، اهرم و قطب قیام معرفی شده است: (جَعَلَ اللّهُ الْکَعْبَهَ الْبَیْتَ الْحَرامَ قیاماً لِلنّـاسِ). کعبه‌ای که همه مردم رو به او قیام می کننـد به آن نگاه و در او تفکر می‌نماینـد و دست از همه امتیازات پوچ می کشـند و همه چیز را در برابر او پشت سـرمی گذارند و برگِردش طواف می کنند. آری، محور مقدس می‌تواند بهترین وسـیله برای تحقق اهـداف انبیا باشـد زیرا که هدف آن بزرگواران «لیقوم الناس بالقسط» است و کعبه هم «قِیاماً لِلنّاسِ» است. به همین دلیل است که امام صادق (علیه‌السّلام) می‌فرماید: «تا کعبه برپاست، دین هم اسـتوار است» «۳». یعنی کعبه وسـیله و استواری، پابرجایی و سازمانـدهی شـئون مسـلمین اسـت. کعبه وسـیله رفع نابسامانی‌هـا و قـدرت نمـائی و ضـعف‌زدائی و حـج (بـا تجدیـد نظر)، ص: ۴۱ دردشناسـی و دوایـابی اسـت. کعبـه، قیـام است؛ یعنی، انگیزه عشـق و حرکـت، در جهت دادن به کارهـاست. کعبه قیـام است؛ یعنی، مرکزی است که می‌توان مردم را برای قیـام، دور آن دعوت نمود، همـانگونه که امـام حسـین (علیه‌السّلام) قبل از حرکت به کربلا، چنـد ماه در مکه توقف کرد و هنگام اجتماع مردم برای اعمال حـج، آنان را آگاه ساخت و رفت. همانگونه که قیام حضـرت مهدی (علیه‌السّلام) نیز از آنجـا آغـاز و مـایه خواهـد گرفت. خـانه‌ای که همه مردم آن را از خود می‌داننـد: (سَواءً الْعاکِفُ فیهِ وَالْبادِ) «۱». جـائی که نخستین عبادتگـاه مردم، در زمین است (انَّ اوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ لَلَّذی بِبَکَّهَ مُبارکـاً) «۲». خـانه‌ای که اختصاص به فرد و گروه و حزبی نـدارد، بلکه همه‌گیر و جهـان شـمول است: (هُـدیً لِلْعالَمینَ) «۳». خـانه‌ای که عتیق است؛ یعنی، آزاد از قیـد مالکیت بشری است (وَلْیَطَّوَّفُوا بِالْبَیْتِ الْعَتیقِ) «۴». خانه‌ای که از هرگونه گزند و توطئه محفوظ است (الَمْ تَرَکَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِاصْحابِ الْفیلِ) «۵». خانه‌ای که سوء قصـد به آن، قهر خـدا را به دنبال دارد (وَ مَنْ یُرِدْ فیهِ بِالْحادٍ بِظُلْمٍ نُـذِقْهُ مِنْ عَذابٍ الیم) «۶». خانه‌ای که نگاه به آن، عبادت است. کعبه همچون مادری است که حـج (با تجدید نظر)، ص: ۴۲ همه فرزندان خود را بدون هیچ تبعیضی به دور خود جمع کرده و پنـاه داده است. آری، اگر بنا باشـد، هـدف پیامبران بزرگوار که به گفته قرآن: «لیقوم الناس بالقسط» است، پیاده شود، بهترین راهِ تحقق آن، استمداد از قداست و جاذبه کعبه و استفاده از حج و اهرم وحدت و صفای آن است.

مکه، خانه امن است

راستی مگر برای قیام، نیاز به مکان امن نداریم؟ و مگر فرزندهایی که در فکر تهیه طرح و برنامه‌ریزی یک حمله هستند، نیاز به یک سنگر أمن ندارنـد؟ آری مکه همان سـنگر امن است: «اذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثابَهً لِلنّاسِ وَ امْناً» «۱» «مـا کعبه را مرجع همه مردم قرار دادیم» مرجع موحـدان که در هر سـال به آنجـا آینـد. مکه خانه‌ای است که انسان به آن پناه می‌برد و احساس آرامش و سـکونت می کنـد. مکه محـل أمن برای عموم است، بلکه مجرمان فراری و حیوانات و گیاهان در اماننـد. قرآن می‌فرمایـد: «لا رَفَثَ وَلافُسُوقَ وَلاجِـدالَ

فِی الْحَجِّ» «۲» یعنی در ایّام مخصوص حج، آمیزش جنسی و گناه و جدال و گفتگوهای بی‌فایده و جرّ و بحث و کشمکشهای بی‌ارزش را کنار گذارید. این امنیت در اثر برکت دعای حضرت ابراهیم (علیه‌السّلام) بنیان‌گذار کعبه، به ما عطا شده است، آنجا که فرمود: «رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً حج (با تجدید نظر)، ص: ۴۳ امِناً» «۱» «خداوندا این شهر را محل امن قرار بده» و خداوند هم دعای او را مستجاب کرد و آنجا را «بلد الامن» نمود و در مرحله‌ای از عظمت قرار داد که مورد سوگند واقع شد: (وَ هذَا الْبَلَدِ الْاَمینِ) «۲». راستی در دنیای پرهیجان و نزاع که شعله‌های آتش جنگ و فساد و جهل و تفرقه، همه آن را فراگرفته است، نیازی به یک منطقه امن نیست تا مظلومان تاریخ از سراسر جهان در آنجا جمع شوند و از دردهای خود جهانیان را آگاه کرده، چاره‌اندیشی نمایند؟ این خود یکی از ابتکاران اسلام است که در جهان، منطقه‌ای را به نام حرم و منطقه امن قرار داده، فرموده است که: «مَنْ دَخَلَهُ کانَ امِناً» «۳» هر که وارد مکه شود، در امان است. در حدیث می‌خوانیم که مسافران حق ندارند با خود سلاح وارد نمایند «۴» و این حکم تا روز قیامت باقی است و قابل تغییر نیست «۵».

پیام‌گیری و پیام‌رسانی

در روایات پیشوایان دین می‌خوانیم یکی از هدف‌های عالی حج (علاوه بر اسرار و فلسفه‌هایی که گفته شد)، آشنایی بیشتر و عمیق‌تر مردم حج (با تجدید نظر)، ص: ۴۴ با مسائل اسلامی و انتقال اخبار و پیامهای رهبران آسمانی است. در زمانی که خلفا ستمگر برای خاموش کردن صدای حق‌طلبانه رهبران حق، از هیچ ظلمی دریغ نمی‌کردند، بهترین مکان برای شنیدن و گرفتن پیام‌های روح‌بخش اولیای خدا، مکه بود، لذا در حدیث آمده: «... مَعَ ما فیهِ مِنَ التَّفَقُّهِ وَ نَقْلِ اخْبارِ الْأئمَّةِ عَلَیْهِمُ السَّلامُ الی کُلِّ صُقعٍ وَ ناحِیَةٍ» «۱» در حج، تفقه و آشنائی با دین و نقل اخبار ائمه به سایر نقاط جهان نهفته است.

اعلام برائت از کفار و دشمنان اسلام

یکی از مسائل مهمی که در حج باید مورد نظر باشد، اعلام انزجار و نفرت و برائت از کفار و دشمنان اسلام است که حجاج ایرانی، بحمداللَّه در سایه رهبری‌های حضرت امام (قدس سرّه) و بیداری مردم و الهام از قرآن، به آن توجه دارند و عمل می‌کنند. در زمان پیامبر (صلّی‌اللَّه علیه و آله) این مسأله به قدری فوری و ضروری و قاطع بود که سوره برائت که شامل و حامل این پیام است، بدون بسم‌اللَّه نازل شد، زیرا نفرت از کفر نباید همراه با کلمه مقدس «رحمن» و «رحیم» باشد و جز علی بن ابیطالب (علیه‌السّلام) و پیروان واقعی او، دیگران جرأت اعلام انزجار و خواندن سوره برائت را برای کفار و منحرفین ندارند، این خط کلی است که اسلام عزیز به مسلمانان می‌دهد که باید حرکتها، مانورها، اجتماعات و عباداتشان به صورت دشمن‌شکن، انجام شود. باید نمازشان جلوی فحشا و منکر را هم بگیرد وگرنه نماز نیست، قالبی است بی قلب، حرکتی است بی‌اثر، پیکری است بی‌روح، چون قرآن می‌فرماید: «انَّ الصَّلوةَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاء وَالْمُنْکَرِ» «۲». حج (با تجدید نظر)، ص: ۴۵ شما امّت اسلام، در جبهه‌ها باید چنان مانور دهید که دشمن به غیظ آید و به قول قرآن؛ «لِیَغیظَ بِهِمُ الْکُفّارَ» «۱» باشد. در تمام حرکتها باید دشمن خدا را به وحشت آورید، خواب راحت را از او بگیرید و به قول قرآن؛ «تُرهِبُونَ بِهِ عَدُوَّاللّهِ وَ عَدُوَّکُمْ» «۲». همانگونه که نسبت به افراد مسلمان باید رحم داشته باشید، نسبت به دشمن باید خشونت و شدت عمل نشان دهید؛ (اشِدّاءُ عَلَی الْکُفّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ) «۳». هرگز نباید سازش کنید که مداهنه و کنار آمدن و سازش کردن با متجاوز، خواست دشمنان شماست؛ (وَدُّوا لَوْتُدْهِنُ فَیُدْهِنُونَ) «۴». شما باید از هیچ کس جز خدا نترسید و بدانید که حیله شیطان و توطئه پیروانش، ضعیف است. یکی از برنامه‌های حج، شعار بیزاری و اعلام برائت و فریاد سازش‌ناپذیری با کفار و مخالفان است، این فریادها و اعلام‌ها برائت‌ها به حج ارزش و روح و به مسلمانان حماسه‌آفرینی و شجاعت و به دشمنان رعب و وحشت می‌دهد.

حج، بیمه کردن انسان از فقر است

در روایـات، مکرر می‌خوانیم که حـج بیمه شـدن انسـان از فقر و تنگـدستی است. از پیامبر اکرم (صلّی‌اللَّه علیه و آله) نقل شـده که فرمود: حـج (بـا تجدیـد نظر)، ص: ۴۶ «حُجّوا تَسْتَغْنُوا» «۱» «به حـج برویـد تـا بی‌نیـاز شویـد». و در روایت دیگر می‌خوانیم: «تَتَّسِعُ ارْزاقُکُمْ» «۲» «حـج، عامل توسعه و رزق شـماست». در حـدیث دیگر می‌خوانیم: «الْحَجُّ یَنْفِی الْفَقْرَ» «۳» حـج، فقر را از بیـن می‌برد. تلاش برای یافتن اسـتطاعت جهت حـج، هم حاجی را به تحرک و فعالیت اقتصادی بیشتری وا می‌دارد و هم در موسم حج، بسـیاری از پیشه‌وران به نوا می‌رسند و مستمندان بهره می‌یابند.

حج، محرّک چرخ اقتصاد است

در روایات متعـدد می‌خوانیم که مراسم حـج، بسـیاری از چرخهای اقتصاد و تولیـد را تنـد می‌کند. مسأله حمل و نقل مسافر، خرید و ذبح گوسـفند، اجاره کشتی و هواپیما و ماشـین و خیمه‌ها، مسأله هدایا و سوغات سـفر و نقل و انتقال اجناس از اطراف دنیا، از جمله مسائلی است که صدها هزار نفر را به نوا می‌رساند. چه خوب است، یک نمایشگاه بین‌المللی در مکه و مدینه تشکیل شود و از تمام کشورهای اسـلامی نمونه‌های تولیدات و هنرها و دسـتاوردها و ابتکارات مسـلمین در آنجا به نمایش گذاشته شود. که متأسفانه، فعلًا بازار مکه و مدینه نمایشـگاه اجناس شرق و غرب شده است و با کمال تأسف بعضی از حجاج بیش از حج (با تجدید نظر)، ص: ۴۷ آنچه در خانه خدا و مسـجد پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) در فکر مسـلمین باشـند، در فکر خرید اجناس‌اند و ساعات سرگرمی آنها در بازار، بیش از ساعات طواف و نماز و زیارت آنها است! «حجاج بایـد بداننـد که پرسه زدن در بازاری که نمایشـگاه شـرق و غرب است، دل صاحب شریعت را به درد می‌آورد» «۱».

حج، مرکز تبلیغات است

بهترین و مناسـبترین مکان برای تبلیغ، حـج است. پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) در ایام حـج به سـراغ مردم می‌آمد و پیام خدا و دعوت اسـلامی خود را مطرح می‌فرمود. در حـدیث می‌خوانیم که امـام صادق (علیه‌السّـلام) در بیابان عرفات در میان انبوه حجاج با فریاد بسـیار بلنـد رو به چهار طرف خود کرده، در هر طرف، سه مرتبه می‌فرمود: «ایُّهَا النّاسُ رَسُولُ‌اللَّهِ کانَ الْامامَ ثُمَّ عَلِیُّ بْنُ ابیطالِبِ ثُمَّ الْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ ثُمَّ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ ثُمَّ محمّدُ بْنُ عَلِیٍّ ثُمَّ هَهْ» «۲» ؛ «ای مردم! رهبر شما، پیامبر بود بعد حضرت علی و امام حسن و امام حسـین و امام سـجاد و امام باقر و فعلًا من هسـتم». امام باقر (علیه‌السّـلام) وصـیت می‌کند که ده سال در سرزمین «منی برای او عزاداری کننـد و جنایـات حکومت ظـالم را که بر امام و اهلبیت وارد شـده بگوینـد. امام حسـین (علیه‌السّـلام) (همانگونه که قبلًا هم گفتیم)، قبل از حج (با تجدید نظر)، ص: ۴۸ حرکت به کربلا، چند ماه در مکه ماند تا حجاج بیایند و رسالت خود و اوضاع سیاسی یزیـد را برای زائرین خانه خـدا بیان کنـد و آنها هر یک حامل پیام امام، به مردم منطقه خود شوند. بعد از آن به سوی کوفه و کربلا حرکت فرمود.

تلاش برای حج

مطالعه روایات حج، انسان را به حیرت و اعجاب وامی‌دارد. این مراسم به قدری مهم است که از ماهها قبل، امام سـجاد (علیه‌السّلام) در هر شـبانه روز ماه رمضان بعد از هر نماز، از خداوند توفیق زیارت حج می‌خواهد و گاهی در یک دعا چند مرتبه از خداوند حج می‌طلبد، و این امام صادق (علیه‌السّـلام) است که می‌فرماید: «اگر می‌توانی نان و نمک بخوری و پول خود را برای حج ذخیره کنی،

چنین کن» «۱». و در حدیث دیگری آمده است که: «سعی کنید، مخارج حج سبک باشد تا نشاط برای حج در شما زنده بماند. کسی که با مخارج سنگین به حج می‌رود و کمرش زیر بار خرج، خم می‌شود، خاطره خوشی از حج ندارد و نشاط رفتنِ مکرر، در او از بین می‌رود «۲». «البته این حدیث مربوط به افراد عادی است و گرنه اولیا خدا که سفر حج را، رفتن به سرای معشوق می‌دانند، هر چه خرج کنند و هر چه بروند و هرچه به سختی افتند، کمترین رنج و خستگی در خود احساس نمی‌کنند و این امام حج (با تجدید نظر)، ص: ۴۹ سجاد (علیه‌السّلام) است که بارها، بیست روز پیاده روی می‌کردند تا از مدیه به مکه می‌رسیدند «۱». و امام حسن (علیه‌السّلام) بیست مرتبه پیاده به حج رفتند «۲». آری آنجا مکانی است که نهصد نفر از انبیای الهی در آن نماز خوانده‌اند «۳»، جایی است که قرن‌ها، میلیون‌ها انسان آمده، دور آن طواف کرده‌اند تا آنجا که نامش، سرزمین «بکّه» شده است. («بکه» یعنی محل ازدحام، محلی که گردن‌کشان تاریخ را سرکوب می‌کند) «۴». در حدیث دیگری از امام صادق (علیه‌السّلام) می‌خوانیم: «انَّ الْحاجَّ لَیَشْفَعُ فی وُلْدِهِ وَ اهْلِهِ وَ جیرانِهِ» «۵». «کسی که به حج رود، در قیامت می‌تواند، نسبت به همسر و همسایه و فرزندانش شفاعت کند». در حدیث دیگر می‌خوانیم: «مَنْ حَجَّ هُنَا الْبَیْتَ بِنِیَّةٍ صادِقَهٍ وَ نَفَقَةٍ طَیِّبةٍ اجْعَلَهُ فِی الرَّفیقِ الْاعْلی مَعَ النَّبِیّینَ وَالصّدیقینَ وَالشُّهَداء وَالصّالِحینَ» «۶». «کسی که با نیّت صادق و مال حلال، به حج رود، در قیامت کنار انبیاء و صدیقین و شهداء و صالحان خواهد بود». همچنین در حدیثی آمده است: حج (با تجدید نظر)، ص: ۵۰ «انَّ اللَّه یَدافِعُ لِمَنْ یَحُجُّ مِنْ شیعَتِنا عَمَّنْ لا یَحُجُّ» «۱». «خداوند به خاطر حج رفتن گروهی از شیعه، قهر خود را از دیگران باز می‌دارد». و در جای دیگر می‌خوانیم: «یَدْخُلُ عَلَی الْمَیِّتِ فی قَبْرِه الصَّلاةُ والصَّوْمَ والْحَجُّ وَالصَّدَقَةُ وَالْعِتْقُ» «۲». «هر یک از نماز و حج و صدقه و آزادکردن بردگان، در قیافه زیبائی، مونس انسان در قبر می‌شود». در روایت آمده است که: هرگاه انسان به خیال زود رسیدن به حوائج دنیا، حج را رها کند، خداوند چنان در کارش گره قرار می‌دهد که حجاج بیشتر مراسم حج را انجام داده ولی او هنوز مشکل خود را حل نکرده است «۳». خداوند به زائران خانه خود لطف بسیار دارد. در حدیث می‌خوانیم: «لا یَزالُ الْعَبْدُ فی جِدِّ الطَّوافِ بالْکَعْبَةِ مادامَ حُلِّقَ الرَّأْسُ عَلَیْهِ» «۴». مرحوم مجلسی در کتاب مرآة العقول می‌فرماید: معنای حدیث آن است که بعد از سرتراشیدن در مکه، مادامی که موها نروییده است، گویا انسان در حال طواف است. نشانه لطف دیگر خداوند به حاجی آن است که هرگاه زائر خانه خدا در مکه یا مدینه از دنیا برود در قیامت بدون حج (با تجدید نظر)، ص: ۵۱ حساب به بهشت می‌رود «۱». و اگر در راه مکه، هنگام رفت و یا بازگشت از دنیا برود، در قیامت از آن همه ناراحتیها در امان است «۲». در روایات می‌خوانیم که شب و روزی بهتر از دهه ذی‌الحجه که حجاج سرگرم انجام مراسم حج هستند، وجود ندارد «۳» حتی کسی که خود را آماده حج کند، از گناهان پاک می‌شود، گویی تازه که از مادر متولد شده است «۴». در حدیث دیگری از پیامبر اکرم (صلّی‌اللَّه علیه و آله) نقل شده است که: هر که دنیا و آخرت می‌خواهد به فکر مکه باشد: (مَنْ ارادَ الدُّنْیا وَالْاخِرَةَ فَلْیَأُمَّ هذَا الْبَیْتَ) «۵». از امیرالمؤمنین (علیه‌السّلام) نقل شده که فرمود: «الْحَجُّ تَقْوِیَةٌ لِلّدینِ» «۶» «حج، سبب قدرت و تقویت دین است». امام صادق (علیه‌السّلام) حج و عمره را دو بازار آخرت دانسته که همه‌اش سود است، اگر زنده بماند، بیمه خداوند است و اگر در مسیر راه از دنیا برود اهل بهشت است «۷». امام صادق (علیه‌السّلام) می‌فرماید: «کسانی که دستشان از دنیا کوتاه شده، (از دنیا رفته‌اند) آرزو دارند که ای کاش، به جای تمام حج (با تجدید نظر)، ص: ۵۲ نعمتهائی که در دنیا داشتند، تنها یکبار موفق به انجام حج می‌شدند» «۱». «نه تنها خود مراسم حج، بلکه تلاشهائی که انسان برای حج انجام می‌دهد، برای هر گامی ده پاداش اضافه و ده گناه کم می‌شود و ده درجه ارتقاء می‌یابد» «۲». و سرانجام در عظمت حج، همین بس که در کتاب شریف «وافی» از امام صادق (علیه‌السّلام) نقل شده است: «بدترین انسان‌ها، کسی است که در عرفات و مشعر توقف کرده، میان صفا و مروه، سعی نموده، طواف کعبه و نماز آن را انجام داده باشد ولی پیش خود خیال کند که هنوز آمرزیده نشده است، آری او بدترین انسانها است» «۳».

حج، جهاد ضعفا است

امام صادق (علیه‌السّلام) از رسول خدا (صلّی‌اللَّه علیه و آله) نقل می‌کند که در باره حج چنین فرمود: «وَ هُوَ احَدُ الْجِهادَیْنِ، وَ هُوَ جِهادُ الضُّعَفاء وَ نَحْنُ الضُّعَفاءُ» «۴» حج، جهاد افراد ضعیف است. سپس امام صادق (علیه‌السّلام) فرمود: ضعفا ما هستیم. شاید مراد امام این باشد که چون حکومت دست ما نیست و نمی‌توانیم با کفر مبارزه کنیم پس لااقل به حج برویم تا در آنجا وظیفه خود را انجام دهیم و ندای حق‌طلبانه خود حج (با تجدید نظر)، ص: ۵۳ را به حق جویان جهان برسانیم. آری، حج با تمام ارزشی که دارد، هرگز به پای جهاد و جبهه و جنگ و شهادت نمی‌رسد؛ زیرا جهاد در راه خدا و مبارزه با دشمنان مایه بقاء اساس دین و قدرت اسلام است. بعضی از مقدس‌نماهای سطحی، هر سال برای حج خود تلاشها می‌کنند در حالی‌که سالها زیر گوششان و پیش‌رویشان، جوانان مُخلص و انقلابی در جهاد علیه باطل، در خون خود می‌غلطند و اینان هیچ توجهی به آن عزیزان ندارند. حضرت علی (علیه‌السّلام) با آن همه نماز، انفاق، جنگ و بت‌شکنی و ... تنها یک جا فرمود: «فُزْتُ وَ رَبِ‌الْکَعْبَهِْ» «به خدای کعبه رستگار شدم». و آن زمانی بود که صورت مبارکش با خون سرش رنگین شد. آری، مسأله شهادت و جهاد در راه خدا مقامی است که هیچ عبادتی به آن نمی‌رسد، امید است خداوند دید ما را چنان قرار دهد که باید باشد و دل ما را به کارهایی که طبق تمایلات نفسانی است و به خیال خودمان، جنبه عبادی دارد، خشنود نفرماید، بلکه خشنودی ما را در انجام تکالیف فردی و اجتماعی قرار دهد. شخصی صوفی مسلک، به نام عبّاد بصری، خدمت امام سجاد (علیه‌السّلام) رسید و گفت: «قَدْ آثَرْتَ الْحَجَّ عَلَی الْجِهادِ وَ قَدْ قالَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ انَّ اللّهَ اشْتَری مِنَ الْمُؤْمِنینَ انْفُسَهُمْ وَ امْوالَهُمْ بَانَّ لَهُمُ الْجَنَّهَ»: «چرا شما جنگ و جهاد را که خداوند آن همه از آن ستایش فرموده و خود را مشتری جان و مال مؤمنان مجاهد دانسته است، رها کرده، هر سال به حج می‌روید؟! آیا بهتر نیست به جای حج، جهاد کنید؟ امام سجاد (علیه‌السّلام) فرمود: دنبال آیه را هم بخوان که در اوصاف رزمندگان آمده است: آنان کسانی هستند که اهل توبه و عبادت و ستایش خدا و اهل سجده و رکوع و امر به معروف و نهی از منکرند. «التّائِبُونَ حج (با تجدید نظر)، ص: ۵۴ الْعابِدُونَ الْحامِدُونَ ...» «۱» من اگر چنین رزمندگانی داشتم که از مسیر خود به راه حق بازگشته، توبه می‌کردند و اهل عبادت و ستایش خدا می‌شدند، حتماً برای جهاد اقدام می‌کردم، لیکن من افراد لایقی که رهبری مرا بپذیرند و از من اطاعت نمایند، نمی‌بینم و لذا دست به جهاد نزده‌ام و به حج می‌روم» «۲». از این حدیث، استفاده می‌شود که جهاد اسلامی، با جنگهای عادی و لشکرکشی‌های کشورگشایانه، تفاوت داشته و نیاز به سپاهیانی با تقوا، خداشناس، بصیر و مکتبی دارد، تا به گسترش عقیده دینی کمک کند و اسلام و انقلاب را صادر نماید. در باره اهمیت حج، روایات، بیش از آن است که در این جزوه بگنجد. هدف ما، تنها اشاره به گوشه‌ای از آنها است. وگرنه، سرزمینی که موردنظرتمام انبیا بوده‌است، مگربا چند سطرنوشته ما، قابل معرفی‌است؟ در حدیث می‌خوانیم که حضرت آدم (علیه‌السّلام) هزار بار به زیارت این خانه آمده است «۳». خانه‌ای که حضرت موسی (علیه‌السّلام) آن رازیارت کرده «۴». خانه‌ای که حضرت سلیمان (علیه‌السّلام) با لشکریان با شکوه خود به حج (با تجدید نظر)، ص: ۵۵ زیارتش آمده است «۱». خانه‌ای که جاذبه‌اش مسلمانان را از هزاران فرسنگ به خود جلب می‌کند. خانه‌ای که طبق آیه «انَّمَا الْمُشْرِکُونَ نَجَسٌ»، نزدیک شدن کفار به آن ممنوع اعلام شده است. محلّی که به خاطر قداستش، غذا خوردن در آن مانند روزه گرفتن است «۲». نقطه ای که اهل زمین با اهل آسمان در برابر هم شباهت پیدا می‌کنند؛ یعنی هر دو در حال طوافند، زمینیان، گرد کعبه و آسمانیان، دور بیت‌المعمور، که در آسمان مقابل کعبه قرار گرفته است «۳». حرفهایمان را جمع‌بندی کنیم، وگرنه لابلای صدها حدیث دیگر که در باره عظمت مکه و حج آمده است، غرق می‌شویم. کم کم به بیان وظایف کسی که قصد زیارت خانه خدا دارد بپردازیم:

قصد قربت

نخستین شرط صحیح بودن تمام عبادات و از جمله حج، آن است، که انجام آن به خاطر خدا باشد، هدف از رفتن به مکه، تنها «اطاعت از فرمان خدا» و «انجام وظیفه» باشد، نه فرار از انتقاد مردم، نه کسب عنوان، نه تجارت، نه رقابت، نه استراحت و تفریح و ... باید بدانیم که دلها به دست خدا است و او «مقلّبُ القلوبِ» است. هر که را بخواهد، محبوب و هر که را بخواهد، منفور می‌کند. از خود مکه درس بگیریم که چگونه سنگهای کعبه این همه جاذبه پیدا کرده است؟ آیا جز نظر خدا است؟ و آیا علاقه و توجه مردم را جز از خداوند باید خواست؟ حضرت ابراهیم (علیه‌السّلام) در همین سرزمین از خداوند خواست که: حج (با تجدید نظر)، ص: ۵۶ «اجْعَلْ افْئِدَةً مِنَ النّاسِ تَهْوی الَیْهِمْ» «۱» ، «خداوندا! دلهای مردم را به ذریّه من متوجه فرما». مگر خداوند قول نداده است که «لا نُضیعُ اجْرَ الْمُحْسِنینَ»، «پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم؟» در همین مکه‌ای که زیارت می‌کنیم، خاطرات افراد مخلصی همچون هاجر (علیهاالسّلام)، اسماعیل (علیه‌السّلام) و ابراهیم (علیه‌السّلام) زنده می‌شود و این است تجلیل خداوند از آنان. خدایی که همه دلها را می‌تواند، طرفدار یا مخالف انسانی قرار دهد، چرا به سراغ ریا برویم؟ مگر در مناجات شعبانیه نمی‌خوانیم: «الهی نَقْصی وَ زِیادَتی بِیَدِکَ لا بِیَدِ غَیْرِکَ» «خداوندا! کم و زیاد شدنم به دست تو است نه دیگری». و مگر هر روز در نماز تکرار نمی‌کنیم: «ایّاکَ نَعْبُدُ وَ ایّاکَ نَسْتَعینُ»، «خداوندا! تنها بندگی تو را پذیرفته‌ایم و تنها از تو کمک می‌گیریم». پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) در آخرین سفر حج خود که آخرین سال عمر مبارکش بود در حالی که در خانه کعبه را گرفته و رو به مردم نموده بود در باره اهداف حجاج چنین فرمود: ۱- «یَحُجُّ اغْنِیاء امَّتی لِلنُّزْهَةِ»: «زمانی می‌رسد که ثرتمندان امت من برای «تفریح» به حج می‌روند». ۲- «وَ یَحُجُّ اوْساطُها لِلتِّجارَةِ»: «و مردم عادی «کسب و برای تجارت» به حج می‌روند». ۳- «وَ یَحُجُّ فُقَرائُهُمْ لِلرّیاءِ وَالسُّمْعَةِ»: «و فقرا امت من برای حج (با تجدید نظر)، ص: ۵۷ «خودنمائی و کسب عنوان و اعتبار» به حج مشرّف می‌شوند». روزی که پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) این خبر را همراه با اخبار تلخ دیگری، بیان می‌فرمود، نزدیکترین افراد در آن جمعیتِ انبوه، سلمان فارسی بود که همچنان از شنیدن این اخبار تعجب می‌کرد ولی هر جمله‌ای که سبب تعجب سلمان می‌شد، پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) می‌فرمود: سوگند به خدایی که جان من در دست اوست، این حوادث در آینده واقع خواهد شد «۱». امام صادق (علیه‌السّلام) فرمود: «الْحَجُّ حَجّانِ: حَجٌّ لِلّهِ وَ حَجٌّ لِلنّاسِ، فَمَنْ حَجَّ لِلّهِ کانَ ثَوابُهُ عَلَی اللّهِ الْجَنَّةَ وَ مَنْ حَجَّ لِلنّاسِ کانَ ثَوابُهُ عَلَی النّاسِ یَوْمَ الْقِیامَةِ» «۲». «حج دو نوع است؛ «برای خدا» و «برای مردم»، هر که برای خدا حج کند، پاداش او بهشت است و هر که برای مردم حج رود، در قیامت پاداش خود را باید از مردم بگیرد». امام سجاد (علیه‌السّلام) می‌فرماید: «مَنْ حَجَّ یُریدُ بِهِ وَجْهَ اللّهِ لا یُریدُ بِهِ رِیاءً وَ لا سُمْعَةً غَفَرَاللّهُ لَهُ الْبَتَّةَ» «۳». «کسی که در حج، هدفی جز خدا، نداشته باشد و در فکر دیدن و شنیدن و ستایش مردم نباشد، حتماً خدا او را می‌بخشد». بنابراین باید سعی کنیم در نیتمان، جز انجام وظیفه الهی قصد دیگری نداشته باشیم. وگرنه هم عمل ما باطل می‌شود و هم گناه کرده‌ایم. «علامت اخلاص» این است که «از مردم انتظار ستایش نداشته باشیم». امام صادق (علیه‌السّلام) فرمود: «... وَ الْعَمَلُ الْخالِصُ الَّذی لا تُریدُ حج (با تجدید نظر)، ص: ۵۸ انْ یَحْمَدَکَ عَلَیْهِ احَدٌ الَّا اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ» «۱». «عمل خالص آن است که از کسی جز خدا انتظار ستایش نداشته باشی». خدا نکند، هدف انسان از رفتن به مکه، بزرگ منشی و اظهار وجود و اعلام قدرت و امکانات باشد. زیرا قرآن می‌فرماید: «تِلْکَ الدّارُالْاخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذینَ لا یُریدُونَ عُلُوّاً فِی الْارْضِ وَ لا فَساداً» «۲». «بهشت ابدی را تنها برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده بزرگی و فساد در زمین نداشته باشند. اخلاص عمل، از خود عمل مشکلتر است». امامان ما، در سحرهای ماه رمضان از خداوند چنین درخواست می‌نمودند: «اللّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبی مِنَ الشِّرْکِ وَ عَمَلی مِنَ الرِّیاء وَ لِسانی مِنْ الْکِذْبِ وَ عَیْنی مِنَ الْخِیانَةِ» «۳». «خدایا! قلبم را از توجه و تکیه بر غیرخودت و عملم را از ریا زیاد و زبانم را از دروغ و چشمم را از نگاههای ناپاک و خیانت‌بار حفظ فرما». بهرحال، مسأله اخلاص شرط صحت و قبولی عمل است. حیف است که انسان این همه پول خرج کند و این همه راه برود، امّا روزی که پرده‌ها کنار رفته، اسرار فاش می‌شود، ببیند که کارش پوچ و عملش ریا بوده است. خدایا به همه ما، در همه کارها، اخلاص مرحمت فرما. حج (با تجدید نظر)، ص: ۵۹

در آستانه حج

تهیه مال حلال

اگر مالی که انسان صرف حج می کند، حلال نباشد، همین که نزدیک مکه لباس احرام می‌پوشد و می گوید: خداوندا! آمدم، خطاب می‌رسد: ما تو را نمی‌پذیریم «۱». امام باقر (علیه‌السّلام) می‌فرماید: «لایَقْبَلُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ حَجّاً وَ لا عُمْرَةً مِنْ مالٍ حَرام» «۲». «خداوند متعال، حج و عمره‌ای را که از مال حرام انجام گیرد، قبول نمی کند» و این همان حقیقتی است که در آیه: «انَّما یَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقینَ» می‌خوانیم که خداوند، فقط اعمال افراد با تقوا را می‌پذیرد. در حدیث دیگری که از پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) نقل حج (با تجدید نظر)، ص: ۶۰ شده، می‌خوانیم: «مَنْ تَجَهَّزَ وَ فی جِهازِهِ عَلَمٌ حَرامٌ لَمْ یَقْبَلِ اللّهُ مِنْهُ الْحَجَّ» «۱». «اگر در وسایل سفر حجِّ کسی، حتی پرچم یا علامتی از حرام باشد، حج او قبول نیست». در حدیثی می‌خوانیم: «اذا حَجَجْتَ بِمالٍ اصْلُهُ سُحْتٌ فَما حَجَجْتَ وَلکِنْ حَجَّتِ الْبَعیرُ». «۲» «هرگاه با پول حرام، حج بروی، حاجی نشده‌ای بلکه مرکب و شتر تو حاجی شده است».

حلالیّت خواستن

کسی که به مسلمانی ظلمی کرده باشد، باید از او عذرخواهی کند و دل او را به دست آورد و به اصطلاح حلالیت طلب کند، به خصوص هنگام رفتن به حج. در این زمینه داستانی نقل می کنیم: علی بن یقطین که یکی از یاران امام کاظم (علیه‌السّلام) بود و به دستور امام در دستگاه هارون کار می کرد عازم به سفر حج گردیده، خواست در مدینه امام کاظم (علیه‌السّلام) را زیارت کند، را امام به او اجازه ملاقات نداد و فرمود: امسال، حج تو قبول نمی‌شود. چون تو، ابراهیم شتربان را در محل کار خود نپذیرفته‌ای، خدا هم تو را نمی‌پذیرد. علی بن یقطین بسیار ناراحت شد، از مدینه به کوفه برگشت و به سراغ آن شتربان رفت و درِ خانه او را کوبید و صورت خود را روی خاک گذاشت و حج (با تجدید نظر)، ص: ۶۱ به آن شتربان گفت: با پای خود صورتم را لگدمال کن. شتربان قبول نمی کرد تا با اصرار او، صورت وزیر کشور، که به مسلمانی توهین کرده بود، زیر لگد شتربان قرار گرفت و او می گفت: «اللّهُمَ اشْهَدْ»، خدایا شاهد باش که دارم، توهین خود را جبران می کنم. سپس به مدینه برگشت و امام کاظم (علیه‌السّلام) او را پذیرفت «۱». آری، زائر خانه خدا باید قبل از سفر حج از همه کسانی که از او به نحوی ناراحت شده‌اند، عذرخواهی کند و خودش هم از دیگران راضی باشد تا آمادگی مهمان رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) شدن را داشته باشد. بسیار بجاست که زائر خانه خدا، قبل از سفر وصیت کند و خیال نکند که وصیت، فال بد گرفتن و بدبین بودن و احساس خطر کردن است، بلکه وصیت، نشانه یاد مرگ بودن انسان است. وصیت راهی برای جبران کارهایی است که انجام نداده است و نشانه دقت و حساب انسان و تداوم بخشیدن به اهداف عالیه انسانی است. ناگفته پیداست که مراد از وصیت، تنها سفارشات مالی نیست بلکه هرگونه پند و سفارش و حکمت رانیز شامل می‌شود. در روایات جایگاه وصیت هنگام خروج مسافر و در کتاب حج ذکر کرده‌اند و ما هم به آن اشاره می کنیم «۲».

سفر و فواید آن

قرآن یکی از صفات مؤمنان را در کنار توبه و عبادت، «سیاحت» می‌شمرد «السّائِحُونَ» که مراد، سیاحت و سفر برای جهاد، تعلیم و تعلم، حج (با تجدید نظر)، ص: ۶۲ هجرت و عبرت است «۱». در حدیث می‌خوانیم: «سافِرُوا تَصِحُّوا سافِرُوا تَغْنَمُوا». «۲» «مسافرت کنید تا سالم باشید و مسافرت کنید تا به درآمد برسید». اسلام در باره سفرهای جهت‌دار و رشد آوری که وجدان‌ها را بیدار و عقل را شکوفا می کند، سفارشاتی دارد که نمونه‌های آن را در آیات مکرر «سیرُوا فِی الْارْضِ» «۳» قرآن می‌یابیم. در سفر، تعلیم و تعلم و

کسب تجربه و آشنائی با عادات و رسوم و فرهنگهای دیگر و تفکر و چاره‌اندیشی‌های امت در پیشگیری حوادث و داد و ستد و سود بردن و سود رساندن و رفع اندوه و خستگی و رسیدن به یک سری پاداشهای الهی و رشد و تکامل معنوی و ... نهفته است. برای مسافر تسهیلاتی چون: «نصف شدن نماز»، «خوردن روزه» و «استجابت دعا» در نظر گرفته شده است «۴». البته باید در انتخاب سفر دقت شود که از مسافرت ضرری بر دین و نماز وارد نشود. امیرالمؤمنین (علیه‌السّلام) فرمود: «لا یَخْرُجُ الرَّجُلُ فی سَفَرٍ یَخافُ مِنْهُ عَلی دینِهِ وَ صَلوتِهِ» «۵». «انسان به سفری که از آن بر دین و نمازش می‌ترسد، نرود».

گوشه‌ای از اخلاق و آداب سفر

تنها و بدون همراه سفر کردن، مورد لعنت پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) قرار گرفته است «۱». باید قبل از آغاز سفر رفیق پیدا کرده «۲» با همسفران خود، همفکری و همکاری کند و از خود مخالفتی نشان ندهد مگر در مورد گناه «۳»، و بسیار بجاست که افراد خوش اخلاق را پیدا کند تا در طول راه مسأله‌ای پیش نیاید «۴»، و باید بدانیم در میان دو همسفر، هر کس ملایمتر و رفیق‌تر است، اجر بیشتری دارد «۵» و کسی که از همسفرهای کوچک و بزرگ و خوبان و بدان ناراحتی‌ها را دید و تحمل کرد و نگذاشت کار به گفتگوهای تند منجر، خداوند متعال در قیامت به او، بر فرشتگاه مباهات می کند «۶». در سفارشات پیشوایان معصوم، آمده است که مسافر هنگام خروج از منزل، دو رکعت نماز بخواند سپس خود و اهل و فرزند و مال و عافیت و دنیا و آخرت خود را به خدا بسپارد. پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) فرمود: هر که چنین کند، خداوند حاجت او را خواهد داد «۷». در باره انتخاب منزل در سفر، لقمان به فرزندش می‌فرماید: حج (با تجدید نظر)، ص: ۶۴ منطقه‌ای را که سبزه‌زار و خوش‌منظر و آرام و نرم است انتخاب کند «۱».

نکاتی دیگر در باره مسافرت

۱- انسان باید دوستان خود را از سفری که در پیش دارد آگاه سازد و آنان نیز هنگام بازگشت به دیدنش آیند «۲». ۲- در سفر سعی کند که همراهان و همسفران خود خدمت کند؛ زیرا پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) فرمود: «سَیِّدُ الْقَوْمِ خادِمُهُمْ فِی السَّفَرِ» «۳» . «بزرگ هر قومی، کسی است که در مسافرت به دیگران خدمت کند». ۳- پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) در سفری که بنا بود غذا تهیه نمایند و هر یک از همسفران، کاری را به عهده گرفته بودند، شخصاً عهده‌دار جمع‌آوری هیزم شد و هر چه خواستند، حضرت را از آن کار باز دارند، قبول نکرد و فرمود: «انَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ یَکْرَهُ مِنْ عَبْدِهِ اذا کانَ مَعَ اصْحابِهِ انْ یَنْفَرِدَ مِنْ بَیْنِهِمْ» «۴» ، خداوند دوست ندارد در میان چند نفری که با هم هستند، یکی امتیاز داشته و کنار باشد. در حدیث می‌خوانیم: مسافرانی خدمت پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) رسیدند و از همسفر خود که دائماً مشغول ذکر و دعا بود، ستایش کردند. حج (با تجدید نظر)، ص: ۶۵ رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) پرسیدند کارهای او را چه کسی انجام داد؟ گفتند: ما. پیامبر عزیز (صلّی اللَّه علیه و آله) فرمود: «کلّکم خیر منه» «۱» ، همه شما که در سفر کار می کردید از او که به جای کار، عبادت می کرد، بهتر هستید. شخصی به امام صادق (علیه‌السّلام) گفت: همین که به مکه رسیدیم، دوستانمان برای طواف حرکت کردند و مرا برای نگهداری اثاثیه، جا گذاشتند. امام فرمود: «انْتَ اعْظَمُهُمْ اجْراً» «۲» . اجر و پاداش تو از آنان بیشتر است. شخصی می گوید: ما، دو نفر همسفر بودیم که وارد مدینه شدیم، من مریض شدم ولی دوستم به من بی‌اعتنایی کرد و برای زیارت و نماز رفت و مرا تنها گذاشت. من از بد رفاقتی دوستم به پدرش شکایت کردم، اونیز ماجرا را به امام صادق (علیه‌السّلام) خبر داد. امام (علیه‌السّلام) پیام فرستاد که «قُعُودُکَ عِنْدَهُ افْضَلُ مِنْ صَلوتِکَ فِی الْمَسْجِدِ» «۳» ، پرستاری و انس تو با مریض، از نمازی که در مسجد پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) خواندی، بهتر است.

هماهنگی با مسافران

شخصی می‌گوید: ما یک گروه بیست نفری بودیم که به حج حج (با تجدید نظر)، ص: ۶۶ می‌رفتیم، هر چند فرسخی که برای استراحت توقف می‌کردیم، گوسفندی از پول خودم خریده، ذبح می‌کردم و کباب تهیه نموده، به همه دوستان می‌دادم، ولی همین که امام از ماجرا خبردار شد، این عمل را تخطئه کرد و فرمود: چون دیگران از نظر مالی نمی‌توانند مانند تو این چنین پذیرائی کنند، قهراً در خود احساس ضعف و حقارت می‌کنند و این عمل، پیش از آنکه روح سخاوت تو را شکوفا کند، همراهانت را خوار می‌سازد «۱». در روایات پیشوایان معصوم، مکرر سفارش شده است که «رفیق سفر باید از نظر مقام و مال هماهنگ تو باشد» و اگر او بیشتر از تو پول خرج کند و یا شخصیت و عنوان اجتماعی‌اش بیشتر باشد، قهراً تو به یک موجود تابع و طفیلی و نیمه اسیر درمی‌آئی. امام باقر (علیه‌السّلام) می‌فرماید: «اذا صَحِبْتَ فَاصْحَبْ نَحْوَکَ وَ لا تَصْحَبْ مَنْ یَکْفیکَ فَانّ ذلِکَ مَذَلَّهٌ لِلْمُؤْمِنِ» «۲». «با شخصی همانند خود دوستی کن و با کسانی که مخارج تو را می‌دهند، همراه نباش؛ زیرا که در این عمل، مؤمن خوار و طفیلی و اسیرگونه می‌شود». و در روایت دیگر امام صادق (علیه‌السّلام) فرمود: «اصْحَبْ مِثْلَکَ»، «با شخصی مثل خودت همراه باش» «۳». در روایات سفر، آدابی بیان شده است؛ مانند «دعا» برای سفر، «صدقه» هنگام مسافرت، «سفارش به تقوا» هنگام خروج از منزل، «شوخی سالم» با همسفران، «مشورت» با آنان، «احترام بزرگترها»، و حج (با تجدید نظر)، ص: ۶۷ «تسلیم تصمیمات دوستان» بودن جز در گناه، «همکاری و دلسوزی» و «بخشش و ایثار» و «بازگو نکردن رنج‌ها» و مشکلات سفر پس از بازگشت، بدرقه و استقبال از مسافر، هدیه آوردن مسافر، تعیین مسؤول و مدیر در مسیر راه، مراعات کردن حال کسانی که مریض می‌شوند، برداشتن وسائل لازم از قبیل لباس، اسلحه، سوزن، نخ، مسواک، ظرف آب و یک سری ادویه و چاقو و سعی در رسیدن به منزل قبل از غروب و اینکه افراد در مسیر راه، آن قدر از هم دور نشوند که همدیگر را نبینند و ... که از نقل روایات آنها صرف نظر می‌کنیم «۱».

مخارج سفر حج

امام صادق (علیه‌السّلام) فرمود: «دِرْهَمٌ فِی الْحَجِّ افْضَلُ مِنْ الْفَیْ الْفٍ فی ما سِوی ذلِکَ مِنْ سَبیلِ‌اللّهِ» «۲» ، مصرف یک درهم در راه حج، از دو میلیون درهم در غیر حج بهتر است (گرچه مصرفهای دیگر هم در راه خدا باشد). از بعضی روایات استفاده می‌شود که در حج، لازم نیست از جهت مصرف خیلی دقیق باشید، کمی ریخت و پاش مانعی ندارد. «یُبْغِضُ الْاسْرافَ الّا فِی‌الْحَجِّ وَالْعُمْرَهِٔ» «۳» ، چیزی که در راه حج و جهاد صرف شود، در قیامت مورد سؤال قرار نمی‌گیرد «۴». امام سجاد (علیه‌السّلام)، هنگام سفر حج بهترین نوع زاد و توشه را حج (با تجدید نظر)، ص: ۶۸ برمی‌داشت «۱» و از شرافت انسان، آن است که زاد و توشه خود را از بهترین چیزها انتخاب کند «۲».

خدمت به خانواده حجاج

امام سجاد (علیه السلام) فرمود: «مَنْ خَلَّفَ حاجاً فی اهْلِهِ وَ مالِهِ کانَ لَهُ کَاجْرِهِ» «۳». «کسی که سرپرستی اولاد و اموال زائر خانه خدا را به عهده گیرد، (تا حاجی با خیال آرام در این سفر مقدس، مراسم را انجام دهد) خداوند به او پاداش حج مرحمت می‌فرماید».

کم کم حرکت می‌کنیم

به سوی خانه خدا حرکت می‌کنیم، خانه‌ای که امام حسن مجتبی (علیه‌السّلام) بیست مرتبه پیاده رفته است «۴»، خانه‌ای که امام سجاد (علیه السّلام) نیز رفته است «۵» خانه‌ای که به فرموده امام صادق (علیه‌السّلام) در طول سال به فکر آماده شدن برای آن باشید،

برای اینکه مخارج حج برای شما سنگین نباشد هرگاه در طول سال درآمدی پیدا کردید، مقداری از آن را برای این سفر پس‌انداز نمایید، زیرا ممکن است مخارج سنگین حج، شما را از رفتن به سوی آن دلسرد کند «۶». حج (با تجدید نظر)، ص: ۶۹ می‌رویم تا ندای حضرت ابراهیم (علیه‌السّلام) را (که به فرمان خداوند، بعد از اتمام ساختمان کعبه، با صدای بلند به زیارت آن دعوت کرد) پاسخ دهیم. حج، از خود گسستن و به خدا پیوستن است. می‌رویم تا از خود بیرون رویم و سفر به سوی خدا کنیم (الْحَجُّ وِفادَةٌ الَی اللّهِ)، گویا از گناهان خود به سوی خدا فرار می‌کنیم، زیرا در تفسیر آیه: «فَفِرُّوا الَی اللّهِ» «۱» می‌خوانیم: مراد از «فرار»، رفتن به حج است. می‌رویم تا پای خود را جای پای انبیا بگذاریم.

وقتی از خانه خارج می‌شویم ...

در روایات می‌خوانیم: هنگام بیرون آمدن از خانه، همسر و فرزندان خود را به تقوا سفارش کنید. این سفری است که خود با پای خود بیرون می‌رویم و یادی است از زمانی که ما را از خانه بیرون می‌کنند و به خانه «قبر» می‌برند. حرکت، آغاز شده است، گرچه ظاهر آن، حرکت بدن است ولی در حقیقت حرکت روح است زیراکه سفر، یک سفر معنوی است. حج می‌رویم؛ یعنی، قصد می‌کنیم، زیرا که «حج» به معنای «قصد» و آهنگ است، توجه به آن که هدف ما بزرگداشت اوست «۲». قصد خانه خدا است، و در حقیقت مقصود، خدا است. رو به سوی «خانه او»؛ یعنی «خود او». نزدیک خانه می‌شویم تا نزدیک او شویم، جسم ما حج (با تجدید نظر)، ص: ۷۰ دور خانه او می‌چرخد تا شاید روحمان، بر محور ذات او بگردد. به سوی حج می‌رویم ولی نه آنگونه که سوی نماز یا روزه می‌رویم. زیرا روکردن به نماز چند دقیقه است و روکردن به روزه چند ساعت، اما در اینجا برای مدت طولانی رو می‌کنیم «۱»، حج یک هجرت است، گذشتن از علاقه‌هاست، پرواز معنوی و تمرین برای لقاءاللَّه است. در اینجا انسان همه را می‌گذارد و به سوی خانه دوست می‌رود ولی هنگام مردن همه را می‌گذارد و به سوی خودِ دوست می‌رود. سفر حج، به سوی «بیت‌اللَّه» است و سفر مرگ، به سوی «لِقاءُاللَّه». در سفر حج به سوی اولین خانه عبادت می‌رود. (انَّ اوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ لَلَّذی بِبَکَّةَ) «۲». به سوی اولین نقطه زمین که از زیر آب پیدا شد «۳». به سوی جایی که هر که رفت، آمرزیده برگشت «۴». می‌رود تا با خدا بیعت کند، تا با تاریخ وصلت کند، تا از گناه هجرت کند، تا از خود غفلت کند، تا با خدا آشتی کند، تا با مسلمانان جهان پیمان ببندد، و تا نسبت به پیامبر و اهلبیت اعلام میثاق و مودت نماید. می‌رود تا شیطان را رمی کند، همان شیطانی را که آدم و حج (با تجدید نظر)، ص: ۷۱ ابراهیم (علیهم‌السّلام)، رمی نمودند «۱» تا بفهمد در هر زمان باید شیطان رمی شود. می‌رود تا صحنه‌های ایثار را لمس کند. تا از هوسها و تمایلات دور باشد. راستی اگر سنگهای کعبه از یاقوت سرخ و زمرّد سبز بود، همه به برای تماشای زر و زیور آن می‌رفتند، اگر منطقه خوش آب و هوا بود، عبادتگاه نبود، بلکه عشرتکده می‌شد و این خود بیانگر آن است که عبادت با تجمل سازگار نیست، عبادت با هوس همراه نیست. قرب به خدا با خودبینی و خودخواهی و خودپرستی سازگار نمی‌باشد. می‌رود جائی که حضرت موسی (علیه‌السّلام) و اولیای خدا بارها پیاده و گاهی پابرهنه می‌رفتند «۲». می‌رود به جایی که امام صادق (علیه‌السّلام) فرمود: اگر بتوانی به جای انواع غذاها، نان و نمک بخوری و پول حج را ذخیره نمایی، ارزش دارد «۳». و بالأخره می‌رود تا می‌رسد به میقات ... حج، پاسخ به دعوتنامه خدا و دعوت و ندای ابراهیم است. یا رب، تو خواندی، آمدیم دل را ستاندی، آمدیم عشق و ولای کعبه را بر دل نشاندی، آمدیم یا رب زایران آمدیم با چشم گریان آمدیم یا رب ندایت را زجان لبیک گویان آمدیم جان را رساندیم، آمدیم در خود نماندیم، آمدیم دل را ز هر وابستگی یکجا تکاندیم، آمدیم «۱» حج (با تجدید نظر)، ص: ۷۳

اعمال حج

میقات

به این شوقی که من در کعبه مقصود، رو دارم دلی از سنگ می‌باید که گردد سنگ راه من هنوز فرسخها به مکه باقی مانده است که به زائران خانه خدا می‌گویند: پیاده شوید و لباس‌های خود را از تن بیرون کنید. اینجا «میقات» است از اینجا دیگر با آن قالب قبلی نباید عبور کرد و اگر نمودی و عبور کردی، باید برگردی، باید قالب خود را عوض کنی تا شاید قلب تو عوض شود. همه لباس‌های کوچک و بزرگ و حتی کفش و کلاهت را بیرون کن. به حضرت موسی (علیه‌السّلام) گفته شد: «فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ انَّکَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُوىً» «۱». ای موسی! تو در وادی قدس قرار گرفته‌ای، پس کفش خود را حج (با تجدید نظر)، ص: ۷۴ بیرون کن»، ولی اینجا هنوز به وادی قدس نرسیده و هنوز فرسخها تا مکه راه مانده است، باید همه چیز خود را کنار گذاریم. وادی قدس اینجا «مکه» است که فرسخها قبل از رسیدن باید از پوست قبلی بیرون آییم.

در میقات چه کنیم؟

قصد و نیّت کن، از غفلت بیرون بیا، لباس احرام بپوش، لباس سفید، ندوخته، پاک و از مال حلال و بگو خدایا آمدم: «لَبَّیْکَ اللّهُمَّ لَبَّیْکَ». تا انسان به حج نرود و به معانی و رفتار امامان در میقات توجه نکند و تا خداوند لطف خود را شامل حالمان نگرداند، روح کار، عمق و رمز این اعمال کشف نمی‌شود، لباس احرام یعنی لباسی که در آن بسیاری از چیزها را بر خود حرام می‌کنیم، همانگونه که به جمله «اللَّه اکبر»، تمام اعمالی را که سبب بطلان نماز است بر خود حرام می‌نماییم. لباس احرام لباس وحدت است چون همه مردم از هر نژاد و هر زبانی که باشند، هم‌شکل و همرنگ می‌شوند. آری کسی که می‌خواهد وارد حریم حَرَم شود، باید مُحِرم شود «۱»، همانگونه که در مسأله انتظار امام زمان می‌گوییم، کسی که در انتظار مصلح است، خود باید صالح باشد. لباس احرام، احترام به حَرَم است. لباس احرام، رمز دوری از لهو و لعب و زر وزیور است «۲». حج (با تجدید نظر)، ص: ۷۵ لباس احرام، لباس خشوع است «۱». لباس احرام، حرکت به سوی کعبه را تشدید می‌کند و شوق دیدار را می‌افزاید و گویا انسان از این به بعد احساس جدّی بودن می‌کند. خودش را در مدار وارد می‌یابد. «۲» لباس احرام، لباس تعظیم در برابر خدا است «۳». لباس احرام، به ما می‌گوید: از این به بعد دیگر عوض شده‌اید، دنیا را کنار زده‌اید، مرگ و معاد و آخرت و حضور در برابر خدا را باید ببینید. ورود در لباس احرام برای حاجی یک موفقیت است. بعد از پوشیدن این لباس، حتی اگر بمیرد، آمرزیده است «۴». لباس بپوش و لبیک بگو و هرگاه در مسیر راه تا مکه، قافله‌هائی را دیدی، لبیک گفتن را فریاد کن! تکرار لبیک؛ یعنی، متوجه هستم که چه می‌گویم، با اختیار و آگاهانه می‌گویم، با صدای بلند می‌گویم عاشقانه می‌گویم، در کنار «لبیک»، «لاشریک لک» می‌گویم، یعنی؛ کسی که به خدا لبیک گفت، دیگر نباید به طاغوت‌ها، به ابلیس‌ها، هوسها، و تمام بت‌های دیروز و امروز لبیک بگوید. «لا شَریکَ لکَ لَبَّیْکَ». باید این شعار را درست بخوانی، باید از قبل تمرین کنی، چون این اول پیمان و قرارداد و تعهد است، قولنامه است و در قولنامه باید چشمت را بازکنی. در روایات می‌خوانیم که امام صادق (علیه‌السّلام) همین که لباس حج (با تجدید نظر)، ص: ۷۶ احرام پوشید و خواست بگوید: لبیک، از گریه صدا در گلوی مبارکش حبس شد، هر چه کرد، نتوانست تلبیه بگوید، رهبر یکی از فرقه‌های اهل سنّت رو به آن حضرت گفت: چرا معطلی؟! امام فرمود: می‌ترسم، بگویم (لبیک)، خدایا! آمدم ولی جواب آید که من آمدن تو را قبول ندارم! به طواف کعبه رفتم، به حرم رهم ندادند که تو در برون چه کردی که درون خانه آیی؟ بارها در گرفتاریها با خدا عهد بستی که عوض می‌شوم، از این به بعد خود را اصلاح می‌کنم و در راه صحیح قرار می‌گیرم، ولی همین‌که از پل گذشتی، عهد را شکستی، در اینجا دیگر مواظب باش، با توجه بگو: «لَبَّیْکَ اللّهُمَّ لَبَّیْکَ» با نگاهی بر خود سئوال کن: همسر و فرزند کجاست؟ خانه و مال و مرکب کجاست؟ آنچه جمع کردم، گذاشتم و الآن با دست خالی رو به خانه دوست می‌روم. می‌روم تا به کعبه بگویم: شاهد باشد در تمام عمرم حتی یک نماز با توجه نخواندم. می‌روم تا فداکاری‌های ابراهیم و اسماعیل (علیهماالسّلام) و محمّد (صلّی اللَّه علیه و آله) را ببینم و از کوتاهی خود شرمنده شوم. می‌روم، روی کوه صفا، بی‌صفائی خود را نظاره کنم. لباس احرام پوشیده‌ام

و لبیک گفته‌ام و می‌روم. در مسیر مکه میقات‌ها مختلف است؛ یعنی محل ورود به مدار باز است، در مدار خدا قرار گرفتن، روزنه تنگی ندارد، راه بسته نیست، از هر طرف می‌توان خود را در مدار خدا قرار داد ولی هدفها، رنگها، عبارتها، نیّت‌ها، عملها، لباس‌ها، قلب‌ها و قالب‌ها، باید یکی باشد. حج (با تجدید نظر)، ص: ۷۷ باز بودن مدار و متعدد بودن درهای ورودی و میقات‌ها، طبق انتخاب شخص رسول‌اللَّه است «۱». جالب آنکه، فقط در میقات است که باید لباس‌ها را عوض کرد و متوجه هدفها بود و لبیک گفت، نه قبل از آن و نه بعد از آن. سزاوار است، قبل از آنکه به میقات برسید، خود را نظیف نمائید. ناخن و موهای زائد بدن را دور کنید «۲» و اگر بتوانید، غسل کنید تا هنگام لبیک گفتن پاک باشید «۳». یادمان نرود، در همین میقات است که به افرادی که با مال حرام به مکه آمده‌اند، ندا می‌رسد: «لا لَبَّیْکَ»، من آمدن ترا قبول ندارم «۴».

حرم و مکه

زائران خانه خدا، در میقات، لباس را عوض کرده، کم کم به سوی مکه حرکت می‌کنند، به حرم می‌رسند به منطقه‌ای که علامت‌گذاری شده است. هر چه نزدیکتر می‌شوند، هیجان و شور و نشاط بیشتر می‌شود تا وارد مکه می‌شوند. خانه‌ای برای همه مردم (سَواء الْعاکِفُ فیهِ وَالْبادِ) «۵» ، افراد مقیم و مسافر در بهره‌برداری از مکه یکسانند. حضرت علی (علیه‌السّلام) در نامه‌ای به نماینده خود در مکه «۶» می‌نویسد: حج (با تجدید نظر)، ص: ۷۸ به اهل مکه دستور بده که از مسافران پولی نگیرند «۱» و لذا در صدر اسلام، درب خانه‌های مکه به روی همه باز بود و معاویه، اول کسی بود که درب خانه خود را به روی حجاج بست. در این حریم، هیچکس حق ندارد به عنوان متولی خانه خدا یا عناوین دیگر، کمترین مزاحمتی برای زائران خانه خدا فراهم کند و یا آن را به یک پایگاه اختصاصی برای تبلیغات و برنامه‌های خود تبدیل نماید. «۲» مکه از نظر جغرافیائی، شهری است کوهستانی با هوای داغ، حدود ۳۳۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و حدود چهارصد هزار نفر ساکن دائمی آنجا هستند، بنیان‌گذار این شهر حضرت ابراهیم و سابقه تاریخی آن بسیار است؛ زیرا حتی قبل از اسلام یکی از مراکز تجاری بوده است «۳» ولی ما مکه را جغرافیا نمی‌دانیم، تاریخ می‌دانیم. ماده نمی‌دانیم، معنا می‌دانیم. مکه زادگاه پیامبر اسلام (صلّی‌اللَّه علیه و آله) است، مکه شکنجه‌گاه مسلمانان صدر اسلام است، مکه فرودگاه جبرئیل و مرکز وحی است، مکه شمعی است که پروانه‌های آن از سراسر جهان گِردش جمع می‌شوند، مکه یادگار ایثارهای ابراهیم (علیه‌السّلام) و هاجر است، مکه شهر خدا است، مکه، تاریخی است که بصورت جغرافیا ظاهر شده حج (با تجدید نظر)، ص: ۷۹ است. مکه سیر تاریخی پراهمیتی در تکوین و تشریع ادیان الهی دارد لذا مناسب است قدری در موقعیت جغرافیائی آن تأمل کنیم:

مسجدالحرام

زائران خانه خدا، با رسیدن به مکه، بازهم احساس می‌کنند که گم‌شده‌ای دارند. گمشده آنان مسجدالحرام و کعبه است. امام صادق (علیه‌السّلام) می‌فرماید: چون ورود مشرکان به آن مسجد طبق آیه قرآن حرام است، آن را مسجدالحرام نامیدانند «۱». مسجدی که نماز فرادی در آن از نماز جماعت در خانه، بهتر است «۲»، مسجدی که انجام یک نماز واجب در آن، سبب آبرو و قبول شدن تمام نمازهای انسان در طول عمر اوست «۳». در قرآن می‌خوانیم: «وَ مَنْ یُرِدْ فیهِ بِالْحادٍ بِظُلْمٍ نُـذِقْهُ مِنْ عَذابٍ الیم» «۴» ، کسی که بنا داشته باشد در مسجدالحرام ظلمی کند از عذاب دردناک به او می‌چشانیم. امام صادق (علیه‌السّلام) در ذیل این آیه فرمود: «اراده ظلم در مسجدالحرام به این است که انسان در آنجا عبادت غیر خدا کند و یا حکومت و تولیت غیرصالحان را بر آن بپذیرد» «۵». مسجدی که جز افراد با تقوا، حق تولیت آن راندارند «۶». مسجدی حج (با تجدید نظر)، ص: ۸۰ که مبدأ معراج پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) بوده است. «۱» مسجدی که برای توفیق تعمیر آن، افتخارها می‌کردند. «۲» مسجدی که هیچ کدورت و

ناراحتی نمی‌تواند دلیل بازداشتن مردم از ورود به آن شود. «۳» مسجدی که در روی کره زمین هیچ نمازی به اندازه نماز در آن فضیلت ندارد. «۴» مسجدی که صدها پیامبر بزرگ الهی در آن نماز گزارده‌اند. مسجدی که نماز جماعت در آن، در صفهائی با عظمت برگزار می‌شود، و قبله آن دقیق است و شکوه آن قابل توصیف نیست. مسجدی که پر از خاطره‌های تاریخی است، مسجدی که از همه نژادها و زبان‌ها و ملیت‌ها و از همه مناطق جهان با صدها امتیاز و اختلاف در یک صف حضور پیدا می‌کنند، اولین نماز جماعت در این مسجد با شرکت امام جماعتی چون شخص پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) و مردی همانند علی بن ابیطالب (علیه‌السّلام)، و بانوئی همچون خدیجه (علیهاالسّلام) برگزار شد و اکنون نماز جماعت آن میلیونی است که خود بهترین مظهر قدرت و اراده و امداد الهی است. هنگام ورد به مسجدالحرام، کفش خود را بیرون آور، با آرامش و وقار و خشوع وارد شو، در کنار درب مسجد کمی توقف کن و بر پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) و اهلبیت او که بنیانگذاران شخصیت مکتبی تو هستند و بر ابراهیم که بنیانگذار شهر و مسجد و کعبه بوده است، صلوات و حج (با تجدید نظر)، ص: ۸۱ سلام نثار کن و اظهار ادب نما. سپس دست‌های خود را بلند کن و از خداوند بخواه که گناهان تو را ببخشد و توبه تو را بپذیرد «۱» حیف است، خانه‌ای که ابراهیم (علیه‌السّلام) و اسماعیل (علیه‌السّلام) به فرمان خدا برای امثال ما پاک کرده‌اند (طَهِّرابَیْتِیَ)، اکنون من و تو با آلودگی به گناهان وارد آن شویم. به خانه پاک باید پاکان وارد شوند. هنگام ورود، خدا را شکر کن که توفیق زیارت کعبه را به تو داد و بر در مسجدالحرام بایست و بگو: خدایا! من بنده تو هستم و اینجا شهر تو است و این خانه تو. پس، مهمان تو هستم، برای برخورداری از لطف تو، آمده‌ام، خدایا! هر مهمانی بر صاحب خانه حقی دارد و تو بهترین میزبان‌ها و زیارت شوندگانی، خداوندا! نخستین چیزی که از تو می‌خواهم این است که از دوزخ رهایم کنی «۲». سزاوار است، هنگام ورود به مسجدالحرام، از دری وارد شوی که بت هُبَل در زیر آن نصب شده است؛ یعنی تا بت‌ها را زیر پا نگذاری به کعبه توحید، نمی‌رسی.

طواف

به کعبه نزدیک می‌شویم، باید کم کم طواف کنیم، باید پروانه شویم. در شهرها متفرق بودیم در مکه به هم پیوستیم در مسجدالحرام جمع شدیم در کنار کعبه، باید فشرده شویم، قطره‌ای بودیم به دریا حج (با تجدید نظر)، ص: ۸۲ پیوستیم، به جائی رسیدیم که سبب مباهات شدیم «۱» ولی باید این طواف، نقطه شروع و پایانی داشته باشد. نقطه‌ای روشن و طبیعی و دیدنی و مقدس و ساده و آن حجرالاسود است «۲» که در حدیث می‌خوانیم: «حَجَرُ الْاسْوَدِ یَمینُ اللّهِ فی ارْضِهِ» «۳» ، این سنگ، دست خدا در زمین است و دست گذاردن و بوسیدن آن به منزله بیعت و دست دادن با خدا است. البته دست گذاردن بر حجرالأسود برای تبرک خوب است، به شرط آنکه سبب آزار و فشار سنگین بر مردم نباشد. امام صادق (علیه‌السّلام) را دیدند که بطور طبیعی طواف می‌کند و در مسیر خود نزدیک حجرالأسود نمی‌رود. از او پرسیدند: پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) به سنگ دست می‌مالید، شما چرا این کار رانمی‌کنید؟ امام صادق (علیه‌السّلام) فرمود: «یُفَرَّجُ لَهُ وَانَا لا یُفَرَّجُ لی» برای پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) راه را باز می‌کردند و بدون دردسر حج (با تجدید نظر)، ص: ۸۳ می‌توانست سنگ رالمس کند ولی چون این کار برای من نمی‌شود لذا از این عمل، صرف‌نظر می‌کنم تا مردم آزار نبینند «۱». طواف دور خانه خدا، معنا دارد، یعنی، نباید دور شرق و غرب بگردیم، فقط باید دور کعبه گشت که محور طواف و سمبل توحید است، خانه خدا ثابت است ولی ما متحرکیم، همانگونه که خداوند، محور وجود است و عالم بر گرد اراده و مشیت او طواف می‌کنند، ما بیرون از مطاف، فردیم و از مدار خارج و تماشاگر، ولی در طواف جمع می‌شویم، حرکت می‌کنیم، یکنواخت، منظم و با هم. در طواف بزرگ و کوچک، جلو و عقب و درجه‌بندی مطرح نیست. هدف توجه یافتن دلها به خدای یگانه و خشوع قلب در پیشگاه عظمت اوست. طواف کعبه، فلشی است که ما را به آن «جهت» سوق می‌دهد. کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود حاجی، احرام دگر بند، ببین یار کجاست گاهی فکر می‌کنیم که دور

خانه می گردیم، ولی فرزند و مولود کعبه را ها کرده‌ایم. کودك را کنار گذاشته‌ایم، ولی دور گهواره‌اش می‌چرخیم. مگر خداوند، تولـد حضـرت علی (علیه‌السّلام) را در کعبه قرار نـداد؟ و مگر رمز تولـد علی (علیه‌السّلام) در این خـانه‌ای که مردم جهـان گردش می‌چرخند، این نیست که به رهبری معصوم توجه داشته باشیم؟! در کنار کعبه، نیم دایره‌ای است به نام «حجر اسماعیل» (علیه‌السّلام) که در آنجا، قبر هاجر و حضـرت اسـماعیل (علیهماالسّلام) و جمعی از انبیا است. کسی که طواف می کند، باید قسمت حجر را هم، مانند کعبه طواف حج (با تجدید نظر)، ص: ۸۴ کند. آری زن جوانی که به خاطر خدا، در بیابانهای مکه، تنها ماند و فرزندی که به پدرش می گوید: «یا ابَتِ افْعَلْ ما تُؤمَرُ» «۱» ، ای پدر اگر مأمور شده‌ای که مرا ذبح کنی، معطل نشو من تسلیم فرمان خدا هستم. قبر این مادر مهاجر و فرزنـد مطیع، بایـد مثل کعبه باشـد و از تمام جهان بیایند و دور قبر او بچرخند و بدانند که خداوند شکور است و پـاداش نیکوکاران را ضایع نمی کنـد. اگر حضـرت ابراهیم (علیه‌السّلام) از خانه عموی بت تراش خود، فرار می کنـد در عوض بانی کعبه می‌شود و اگر اسـماعیل (علیه‌السّلام) تسلیم فرمان خدا می‌شود، خداوند هم برای همیشه، همه را پروانه او می کند و این است معنای آیه: «اذْکُرُونی اذْکُرْکُمْ» «۲» ، شما یاد من باشید، من هم شما را فراموش نمی کنم.

چند نکته لطیف در طواف

۱- در طواف، طوری حرکت می کنیم که کعبه در سمت چپ باشد. فلسفه آن را نمی‌دانم، اما شاید این نوع حرکت رمز آن است کـه قلب انسـان در سـمت چپ است و انسـان طرف قلب خـود را سـوی کعبه قرار می‌دهـد. ۲- در طواف می‌بینیم که قـبر حضـرت اسـماعیل (علیه‌السّلام) و هـاجر (علیهاالسّلام) پـای کعبه است، شایـد این خود درسـی باشـد که بـانی هر کاری بایـد پای کار خود مقاومت کنـد و حتی در پای کارش، تمام عمر را بدهـد و همانجا بمیرد و راستی اگر قبر مطهر رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و حج (با تجدید نظر)، ص: ۸۵ آله) که بانی و مؤسس مسجدالنبی است در کنار مسجد نبود، این همه رونق نداشت. ۳- طواف را از گوشه‌ای شروع می کنیم که چاه زمزم است (مقابـل حجرالأسود) و درست در همین گوشه به پایـان می‌رسانیم. آیا نکته‌ای در رویاروئی چاه زمزم بـا حجرالأسود وجود دارد؟ نمی‌دانم، شایـد رمز این باشـد که در هر حرکتی نیاز به قـدرت، توان و اسـتمداد از منابع حیاتی و روحبخش است، انسان باید آبی بنوشد تا بتواند طواف کند و یا در پایان طواف، صاحب خانه با آب زمزم که دوای هر دردی است از مهمانان خود پذیرائی می کند. در مسجدالحرام، تلاش و حرکت و طواف مطرح است و این بدون آب امکان ندارد. آری مادیات دوشادوش معنویات است. ۴- هفت دور می گردیم، غیر از طواف خانه خدا که هفت دور است، تعداد ریگهای رمی نیز هفت است. در عدد هفت چه مطلبی است ما نمی‌دانیم ولی می‌دانیم که آسـمانها، هفتگانه هستند، زمین هم هفتگانه است، سعی صفا و مروه هم هفت بـار اسـت. در حـال طـواف، انسـان در هـاله‌ای از معنـویت و در شـعاع عظمـت الهی قرار می گیرد. هر آیـه و دعـا و ذکری را می‌تواند، بخواند. در طواف باید با اراده و اختیار بروی، اگر ترا ببرند، طواف باطل است پس هم برای خدا و هم شانه به شانه خلق و هم منظم و هم در جمع و در یک جمله (به اراده خود، با مردم و برای خدا) باید طواف کنی.

نماز طواف

«وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ ابْراهیمَ مُصَلّیً» «۱». بعـد از آنکه هفت دور تمام شـد، از همان نقطه‌ای که وارد شـدی؛ یعنی، همان گوشه‌ای که حجرالأسود است، خـارج شو. ورود مـا به این جهـان و خروج مـا از این جهـان، طبق دسـتور و اراده خـداست اما حرکت ما، در این جهـان طبق اراده خـدادادی خود ماست، در ورود و خروج حق انتخاب نـداریم اما در حرکت و نحوه آن، حق انتخاب داریم. گرچه طواف دور خانه خـدا هم به منزله نماز است ولی کافی نیست، باید بعد از طواف، نماز هم بخوانی تا مُهر تأییدی بر آن طواف باشد. دو رکعت نمـاز طواف، آن هم در پشت مقـام ابراهیم (علیه‌السّلام)، جایی که سـنگی وجود دارد که حضـرت ابراهیم (علیه‌السّلام)

روی آن ایستاد و کعبه را ساخت. آری امامت در اسلام به قدری مهم است که سنگی هم که زیر پای امام بوده باید در نماز، جلوی ما قرار بگیرد و ما پشت آن سنگ نماز بخوانیم. در طواف هم حق نداریم از فاصله میان کعبه و آن مقام دورتر برویم، حرکت ما باید میان کعبه و مقام باشد؛ یعنی، میان توحید و امامت، بندگی خدا و رهبری معصوم. و نماز پشت مقام ابراهیم (علیه‌السّلام) یعنی ای حاجی تو قائم مقام ابراهیم (علیه‌السّلام) شده‌ای. حج (با تجدید نظر)، ص: ۸۷

مسأله امامت و حج

در مواردی از حج، به مسأله رهبری اشاره شده است. در روایات می‌خوانیم، اگر انسان عمر نوح (علیه‌السّلام) داشته باشد و تمام عمر خود را میان کعبه و مقام روزها، روزه بگیرد و شبها تا صبح نماز بخواند ولی در خط فکری- سیاسی رهبری، حق را نپذیرد، ارزشی ندارد «۱». و ارزش حج و تمامیّت آن وابسته به ملاقات امام و اعلام آمادگی و خدمت و گرفتن رهنمودهای اوست «۲». اساساً ارزش مکه و کعبه به خاطر رهبر است. «لا اقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ وَ انْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ» «۳». سوگند به مکه، لیکن به شرط آنکه تو (ای پیامبرصلّی اللَّه علیه و آله) در آن باشی. مکه بدون پیامبر، شهر بت‌پرستان و کعبه بدون رهبر بتخانه می‌شود و کارش به جائی می‌رسد که کلیددار کعبه (ابوغبتان)، سرقفلی تولیت کعبه را در شب‌نشینی مستانه طائف، به دو مشک شراب می‌فروشد و سرپرستی کعبه بین مستان با بهای شراب و حضور دیگر سرمستان طائف، خرید و فروش می‌شود «۴».

یک نکته بسیار مهم

می‌دانیم که گروهی فیل سوار از سپاه ابرهه به قصد خراب کردن حج (با تجدید نظر)، ص: ۸۸ کعبه، وارد مکه شدند ولی خداوند توسط پرندگانی به نام «ابابیل» با سنگریزه‌هائی که بر سر آن لشکر فرو ریختند، آنان را ذره ذره نموده، کعبه را حفظ کرد (ماجرا در سوره فیل آمده است)، اما وقتی که یکی از مخالفان مقام امامت، به نام «ابن زبیر» که به کعبه پناهنده شده بود، حکومت وقت به دست کثیف حَجّاج بن یوسف، کعبه را به منجنیق بست و آن را خراب کرد و خداوند برای حفظ کعبه، ابابیل نفرستاد، چون کعبه‌ای که پناهگاه ضد امام شود، خراب می‌شود و قهر خدا نازل نمی‌شود. آری، مخالف مقام امام اگر به کعبه هم پناهنده شود، کعبه (بدون نزول ابابیل) خراب می‌شود زیرا ارزش اصلی با مقام رهبری است «۱» و برای مخالف امام هیچ جائی نباید محل امن باشد. ارزش کعبه چنان است که نگاه کردن به آن عبادت است، بنیانگذارش ابراهیم (علیه‌السّلام)، کارگرش اسماعیل (علیه‌السّلام) و پروانه‌های آن گلزار توحید، انبیا و اولیا و مؤمنان هستند. امّا مقام امامت به قدری مهم است که همین نقطه حساس در روی زمین، باید زداگاه و گهواره امام شود و دیوار آن به خاطر مادر امام، شکافته شود و حضرت علی (علیه‌السّلام) در آن متولد گردد. ارزش هر چیزی به پایه‌ها و ارکان آن است. امامان در زیارت جامعه «ارْکانُ الْبِلادِ» معرفی شده‌اند. رکن کعبه، امام است، رکن مکه امام است، رکن عالم موجود، حضرت مهدی (عجل‌اللَّه تعالی فرجه‌الشریف) است «۲». اگر امام معصوم نباشد، حج (با تجدید نظر)، ص: ۸۹ زمین اهلش را فرو می‌برد. در مکه و اعمال حج، هر سال حضرت مهدی (عج) حضور دارد «۱» و نقش خود را ایفا می‌فرماید. امام سجاد (علیه‌السّلام) بالای منبر مسجد شام در حضور یزید در معرفی خود و محکوم کردن جنایات بنی‌امیه، خطبه‌ای خواند و در آن فرمود: «انَا ابْنُ مَکَّةَ وَ مِنی انَا ابْنُ زَمْزَمَ وَ صَفا» «۲» ، من فرزند مکه هستم، والی خانه توحید، رهبر موحدان، باید رهبران موحد باشند، من فرزند مِنی هستم، خون عزیزانمان را در راه توحید می‌دهیم و ابراهیم‌وار، عید می‌گیریم. من فرزند زمزم هستم، آبی که برای هر دردی دواست. ما برای هر مشکلی راه حلی داریم، چشمه‌جوشان معنویّتیم. من فرزند صفا هستم، در ما رجس و گناهی نبوده و نخواهد بود. حَرَم بدون امام، حُرمت ندارد. در عرفاتی که امام نباشد، معرفتی نیست، در مشعری که امام نباشد، شعوری نیست، در منی اگر امام نباشد، شیطان واقعی رمی نمی‌شود و اگر کنار آب زمزم، امام نباشد، نشانه حیات واقعی نیست بلکه سراب

است. گرچه حیات هر زنده‌ای وابسته به آب است (مِنَ الْماء کُلَّ شَیء حَیٍّ) ولی حیات انسانی و معنوی، رهبری امام است (دَعاکُمْ لِمایُحْییکُمْ) پیامبر اکرم (صلّی اللّه علیه و آله) شما را برای حیات واقعی و انسانی می‌خواند. اساساً حج، تابلوئی گویا و دورنمائی فشرده از برنامه‌های اسلام است که در آن ایمان، هجرت، انفاق، امساک، نماز، عبادت، خون، رمی، نظافت، وحدت، معاد، امامت و توحید نهفته است. همانگونه که اگر امامت نباشد، تمام زحمات و تبلیغات پیامبر اکرم (صلّی اللّه علیه و آله) حج (با تجدید نظر)، ص: ۹۰ بی‌اثر می‌شود (وَانْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ)؛ یعنی، اگر پیام رهبری امام را به مردم نرسانی، رسالت خدا را انجام نداده‌ای و زحمات بیست و سه ساله تو، در معرض نابودی است. اگر در این سیمای فشرده اسلام، (اعمال حج) مسأله امامت و رهبری امت اسلامی، مورد توجه قرار نگیرد، اعمال حجاج بی‌اثر است، مگر نمی‌بینید که نمازهای میلیونی ما در مسجدالحرام بی‌اثر است و جلوی فحشا و منکر را نمی‌گیرد و مسلمین را از ذلت سلطه ابرقدرتها نمی‌رهاند، اگر با این همه نیرو، از دشمنان کوچکی مثل اسرائیل ضربه می‌خوریم به خاطر آن است که در حج، مسأله رهبری حق، مورد غفلت قرار گرفته است. حج بدون امام، این ذلت‌ها توسری خوردن‌ها و اسارت‌ها را نسبت به شرق و غرب در پی دارد. اکنون که به «نقش امام در حج» اشاره‌ای شد، دیگر جای سؤال نیست که چرا در طواف نباید از مقام ابراهیم (علیه‌السّلام) دورتر رفت؟ و چرا نماز طواف را پشت سر مقام ابراهیم (علیه‌السّلام) می‌خوانیم؟ این‌ها همه رمز است و به ما می‌آموزد که در عبادت و طواف خانه خدا هم، مراعات مقام رهبر آسمانی را بکن. در نماز هم جلوتر از مقام ابراهیم (علیه‌السّلام) نایست، نه تنها در مکه، بلکه در حرم امامان هم به ما دستور داده‌اند که هنگام نماز جلوی قبر مطهر امام نایستیم، این ادبی است که اسلام به ما می‌آموزد. دو رکعت نماز طواف پشت مقام حضرت ابراهیم (علیه‌السّلام) می‌خوانیم و این سومین عمل از اعمال عمره تمتع برای زائران خانه خدا است. اول در میقات لباس احرام پوشیدیم و لبیك گفتیم بعد به مکه آمدیم و طواف کردیم و حالا نماز طواف خواندیم. حج (با تجدید نظر)، ص: ۹۱ امام صادق (علیه‌السّلام) بعد از نماز طواف سر به سجده نهاد و چنان مناجاتی کرد که بعد از سجده دیدند آنقدر گریه کرده است که گویا صورت مبارکش در آب فرور رفته است «۱».

سعی صفا و مروه

«صفا» به معنای سنگ محکم و صافی است که با خاك و شن آمیخته نباشد. «مروه» به معنای سنگ محکم و خشن است. صفا و مروه نام دو کوه است که با فاصله حدود ۴۲۰ متر در برابر هم قرار گرفته‌اند و امروز، این فاصله به صورت یك خیابان سرپوشیده، درآمده است. حاجی بعد از احرام در میقات و طواف، دور کعبه و نماز پشت مقام ابراهیم (علیه‌السّلام)، باید به چهارمین کار خود که سعی صفا و مروه و رفت و آمد میان این دو کوه است، بپردازد. بدین صورت: اول از صفا شروع کند تا مروه، بعد از مروه تا صفا و این عمل را هفت مرتبه انجام دهد، قرآن می‌فرماید: «انَّ الصَّفا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِاللّهِ» «۲». «صفا و مروه از علاماتی است که انسان را یاد خدا می‌اندازد». برای روشن شدن داستان، به ریشه تاریخی آن اشاره می‌کنیم: حضرت ابراهیم (علیه‌السّلام) تا ایام پیری، بچه‌دار نشد. بعد از دعاهای زیاد «۳»، خداوند از طریق کنیزش هاجر، به او پسری به نام حج (با تجدید نظر)، ص: ۹۲ اسماعیل عطا فرمود. ساره، همسر اولش از این ماجرا ناراحت شد. حضرت ابراهیم (علیه‌السّلام)، این مادر و کودك را به فرمان خدا در میان کوههای داغ و بیابان خشك و بی‌آب مکه گذاشت و گفت: «خدایا! من ذریه‌ام را در این بیابان می‌گذارم تا نماز برپا نمایند» «۱» سپس از مکه بیرون رفت غذا و آب مادر و کودك، تمام شد. کم‌کم شیر مادر هم خشك گردید، کودك نوزاد، دست و پا می‌زد، مادر، سراسیمه روی کوه صفا آمد، آبی ندید، به سوی کوه مروه رفت، خبری نشد، دوباره به سراغ صفا آمد تا شاید از پرنده‌ای یا درختی خبر آبی بگیرد، ولی چیزی نیافت و این عمل را هفت بار تکرار کرد. ولی در پایان کار، دید از زیر انگشتان کودك آبی می‌جوشد! «آب زمزم» «۲». آری، خداوند لطف می‌کند، اما بعد از سعی. ما باید سعی خود را بکنیم تا خداوند از

راههای گوناگون ما را مورد عنایت و لطف خویش قرار دهد. مادر، در دور دست، انتظار آب داشت ولی خداوند آن را زیر انگشت کودک قرار داد. در حدیث می‌خوانیم که آب زمزم بهترین آب است «۳» و خداوند آن را دوای دردها قرار داده است- و زمانی که رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) در مدینه بود، دوستان او آب زمزم را از مکه به عنوان هدیه می‌آوردند و پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) با روی باز قبول می‌فرمود «۴». امروزه، هر حاجی باید هفت مرتبه، میان دو کوه راه برود، از صفا شروع حج (با تجدید نظر)، ص: ۹۳ کند و در مروه پایان دهد. امام صادق (علیه‌السّلام) فرمود: در زمین منطقه‌ای مهمتر از زمین میان صفا و مروه نیست؛ زیرا هر متکبری در آنجا ذلیل می‌شود «۱». افرادی که در شرائط عادی، حاضر نیستند میان جمع باشند، در آنجا سر و پا برهنه، کفن پوشیده، میان جمعیت، گاهی تند و گاهی کند، باید بروند و بدوند. امام صادق (علیه‌السّلام) می‌فرماید: رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) روی کوه صفا، زیاد می‌ماند به قدری که بتوان سوره بقره را آرام تلاوت نمود «۲». کوه صفا زمانی منبر پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) بود و حضرت از آنجا مردم را به توحید دعوت می‌کرد ولی کسی گوش نمی‌داد- کوه صفا زمانی مرکز بت‌پرستی بود ولی در اثر رنجها و تبلیغات رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله)، همه درهم فرو ریخت-. امام باقر (علیه‌السّلام) فرمود: هیچ انسان خوب یا بدی روی این کوهها نمی‌رود، جز آنکه مورد لطف قرار می‌گیرد و دعاهایش مستجاب می‌شود، لیکن دعای نیکوکاران در آخرت و دعای فاجران در دنیا «۳». نوشتن من و خواندن شما، هرگز نمی‌تواند، بازگو کننده روح آن اعمال باشد. خداوند ان‌شاءاللَّه معرفت و شناخت و اخلاص و حالی مرحمت کند و همه آرزومندان را نصیب فرماید، برویم و به یاد آوریم که در اینجا چه اولیاء خدایی سعی کرده‌اند و چگونه خداوند خاطرات یک کنیز را برای همیشه زنده نگاه می‌دارد، چرا که برای نشر توحید و برای حج (با تجدید نظر)، ص: ۹۴ اقامه نماز، زن و کودک تنهایی، رنجها کشیدند و این چنین مورد توجه قرار گرفتند.

تقصیر

همین که سعی در صفا و مروه تمام شد، باید «تقصیر» کنیم؛ یعنی، کمی از موی سر و صورت یا ناخن را کوتاه کنیم. نام این پنج عمل «احرام در میقات، گفتن لبیک، طواف، نماز طواف، سعی میان صفا و مروه و تقصیر» را عمره می‌گویند. «عمره» به معنای «زیارت» است «۱» و می‌توان آن را با معنای آبادی و تعمیر و زیاد کردن مقرون دانست، زیرا کسی که به زیارت خانه خدا می‌رود، سبب آباد شدن آنجا هم می‌شود، قهراً توسعه، تعمیر، زیاد شدن شکوفایی و آبادی منطقه، همه از آثار زیارت عاشقان آن خانه است. اعمال عمره تمام می‌شود. حاجی از لباس احرام بیرون می‌آید، چیزهایی که بر او حرام بود، حلال می‌شود «۲»، دیگر عمل واجبی ندارد تا شب نهم «شب عرفه» که دوباره باید لباس احرام بپوشد و خود را برای اعمال حج، آماده نماید.

ایام فراغت در حج

انسان وقتی در حج، مشغول اعمال واجب خود است، آمادگی کار دیگری را ندارد ولی بعد از ورود به مکه و تمام کردن اعمال عمره، چون حج (با تجدید نظر)، ص: ۹۵ کار واجبی ندارد و راه و خانه را هم یاد گرفته است و از مشکلات لباس احرام و مواظبت‌های ایام احرام هم بیرون آمده است، کم کم احساس فراغت می‌کند. بعضی به تماشای افراد می‌پردازند، فلانی چقدر سیاه بود، دیگری چقدر سفید بود، فلان گروه چه غذایی می‌خوردند و بعضی به تماشای بازار و زرق و برق آن مشغول می‌شوند و خود را به پرسیدن نرخ اجناس و مقایسه قیمت‌ها، مشغول می‌سازند. بعضی، به سراغ دوستان و همشهریان و فامیل و رفقای وطن می‌روند. بعضی، کنار مسجد رفته، کعبه و مسجدالحرام و مردم را تماشا می‌کنند و گاهی هم، دو رکعت نماز می‌خوانند و در خانه خدا، کلام خدا را تلاوت می‌کنند. بعضی، در کاروان مشغول گفتگو با دوستان می‌شوند. بعضی، به اتفاق همسفران، به جاهای دیدنی

مکه، مساجد اطراف، غار حرا، غار ثور و ... می‌روند. بعضی، به وضع جغرافیایی مکه و کوه و دره و مساحت مسجد و بلندی کعبه و چگونگی در کعبه و شلوغی و ازدحام توجه کامل می‌کنند و سرگرم شمردن لامپ‌ها و بلندگوها و ستونها و پله‌ها و درب‌ها و پایه‌ها می‌شوند. بعضی، گزارش سفر خود را برای دیگران بازگو می‌کنند. چه روزی آمدیم، چه ساعتی رسیدیم، چند روز ماندیم و چه خوردیم، کجا رفتیم و ... بعضی، هنوز نرفته، فکر تلفن زدن به همسر و فرزند و شریک و شاگرد خود می‌افتند یا تصمیم به نوشتن نامه می‌گیرند. حج (با تجدید نظر)، ص: ۹۶ بعضی، در فکر خرید سوغاتی و مقایسه خرید خود با خرید دوستان و چانه زدن در بازار و خریدن و پس دادن هستند. بعضی، در این خیالند که چند روز دیگر به وطن برمی‌گردیم و در محله و روستا و شهر خود، حاجی می‌شویم، جلوی پایمان گوسفند خواهند کشت، چراغانی خواهند کرد، سفره و خرج خواهیم داد و ... بعضی، مشغول دعا و زیارت و نماز و کارهای عبادی شخصی و احیاناً، شرکت در نمازهای جماعت، هستند. بهرحال، هر شخصی در چند روزی که فاصله میان اعمال عمره و حج است، وقت خود را به چیزی پرمی‌کند. پر کردن ایام فراغت، بسته به طرز تفکر و شناختی است که حاجی از این سفر دارد. کارهایی که معمولًا حجاج به آن سرگرم هستند حرام نیست، ولی باید ببینیم که چه کاری به هدف حج نزدیکتر بوده، بیشتر مورد سفارش رهبران اسلام قرار گرفته است. نمی‌گوییم با دوستان خود گفتگو نکنید، به دیدن همشهریان نروید، سوغات نخرید، به وطن تلفن نکنید، نسبت به ساختمان مسجد و کعبه دقت نکنید که هر یک از آنها نیاز طبیعی می‌باشد؛ بلکه بعضی از این امور، خوب هم هست، اما باید دید مهمترین کار چیست؟ کسی که از کشور انقلابی رفته، کسی که از کنار هزاران شهید و جانباز و مفقودالاثر سفر کرده، کسی که پیام دارد و امام عزیز و جمهوری اسلامی و ارواح شهدا به او چشم دوخته و نظر دارند و برای مسلمانان سایر کشورها، امام و الگو است، به منزله نماینده ایران و سفیر انقلاب اسلامی حج (با تجدید نظر)، ص: ۹۷ است. چشم‌ها و گوش‌ها متوجه رفتار و گفتار اوست. از او باید انتظار دیگری داشت. حرکات حاجی ایرانی، زیر ذره‌بین دوست و دشمن قرار دارد. دوست، می‌خواهد الگو و الهام بگیرد، دشمن، می‌خواهد نقطه ضعف و ایراد و سوژه پیدا کند. بنابراین، برویم سراغ بهترین کار.

بهترین کار در ایام حج

در روایات می‌خوانیم: یکی از اسرار حج، آشنائی با مسلمین جهان است (لِیَتَعارَفُوا) «۱». مسأله طواف و نماز و سعی و تقصیر یک زاویه حج است. اگر هدف، عبادات فردی بود، لازم نبود که از همه جا با صدها شکل بیایند «۲». لازم نبود با هر وسیله، ولو شتر لاغر بیایند «۳». لازم نبود در مقدس‌ترین منطقه روی زمین جمع شوند «۴». لازم نبود این هجرتهای پی‌درپی و تغییر شکل‌ها صورت گیرد. آری، حساب خانه خدا با سایر خانه‌ها جداست. خانه‌های دیگر، محل آسایش و سکون و رفاه است. خانه خدا، محل زحمت و حرکت و قیام (هر چند که زحمت اینجا، خودش رحمتی است). خانه‌ای که ابراهیم و اسماعیل (علیهماالسّلام) مأمور پاک نمودن آن شدند، خانه همه مردم، خانه امن، اولین خانه‌ای که برای عبادت، ساخته شده است، جمع شدن افراد توانمند از سراسر جهان در این منطقه حج (با تجدید نظر)، ص: ۹۸ باید اهداف سیاسی و اجتماعی مهم و درسهای آموزنده‌ای داشته باشد. باید بدانیم، روزی که پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) و مسلمانان وارد مکه شدند، بتها را شکستند، آیا ما که امروز وارد این مکان مقدس می‌شویم بت‌ها را شکسته‌ایم و آیا در فکر شکستن طاغوتها هستیم؟ باید بدانیم که حکومت رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله)، ترکیبی بود از افراد مؤمن، از هر نژاد و زبان و دور از هرگونه تجمل و وابستگی. آیا حکومتهای مسلمان‌نمای امروزی، از چنین ترکیب مقدسی برخوردار هستند؟ باید بدانیم، اگر رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) تنها طواف و نماز انجام می‌داد، این همه دشمن نداشت. این سیاستها و دخالتها و تغییرات بنیادین آن حضرت بود که سبب بروز آن همه جنگ‌ها و زجرها و توطئه‌ها و هجرتها شد. روشن است که در مسیر قدم‌ها و اقدام‌های بزرگ، مشکلات عظیم و کارشکنی‌های بزرگ هم پیش می‌آید. آیا در حج پیامبر اکرم (صلّی اللَّه

علیه و آله)، دین از سیاست جدا بود؟! مگر در مراسم حج نبود که رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله) برای تعیین رهبری بعد از خود، در غدیر خم اقدام کرد و تمام کفار مکه را که منتظر مرگ پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله) و خاموش شدن صدای اسلام و از هم پاشیدن وحدت جامعه اسلامی بودند، مأیوس کرد؟ «۱» آیا اعلام تنفر و برائت از کفار و مشرکان، یک مسأله سیاسی نیست که طبق آیه قرآن در مراسم حج باید با صدای بلند انجام گیرد؟ مگر علی (علیه‌السّلام)، به دستور پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله) سوره برائت را حج (با تجدید نظر)، ص: ۹۹ برای زائران خانه خدا نخواند؟ «۱» مگر قرآن به ما دستور نداده است که دشمنان خدا و خودتان را به وحشت اندازید؟ «۲» آیا امروز دشمنان اسلام از ما وحشت دارند یا خاطرشان مطمئن است؟ راستی چرا در سرزمینی که ابراهیم (علیه‌السّلام) فریاد کشیده است، ما ساکت باشیم؟! مگر قرآن نفرموده است که نماز مانع فساد و منکر است؟ «۳» و آیا نماز جمعه و جماعات میلیونی ما در مکه، فسادها و منکرات ابرقدرتها را کم می‌کند؟ اگر اجتماع و نماز ما اثر قرآنی خود را از دست داده است باید در اعمال خود تجدید نظر کنیم. مگر قرآن نفرموده است که امت واقعی رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله) کسانی هستند که نسبت به خودی‌ها، مهربان ولی با دشمنان خشونت دارند «۴» آیا امروز رابطه مسلمین با کفار زیادتر است یا با خودشان؟ مگر قرآن نفرموده است که برای نجات مستضعفان قیام کنید «۵» پس چرا کشورهای اسلامی، سالهاست، مظلومیت ملت افغانستان، لبنان، و فلسطین را می‌بینند و عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهند؟ حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۰۰ درد دل زیاد است ولی اینها را کجا باید گفت؟ آیا بهتر از مکه جائی سراغ دارید؟ و آیا بهتر از ایام فراغت (همان روزهایی که از اعمال عمره فارغ شده‌ایم و هنوز اعمال حج را شروع نکرده‌ایم)، فرصتی می‌توان یافت؟ آری، همان ایام، بهترین فرصت و زمینه مناسب برای تماس با مردم کشورهای اسلامی است. تماس برادرانه، تا خیال نکنند، مورد تحقیر قرار گرفته‌اند و ما خود را مُرشد و مربی آنان می‌دانیم. تماس منصفانه، تا خیال نکنند، شما عقیده‌ای را بر آنان تحمیل می‌کنید و شرائط خفقان کشورشان را در نظر ندارید. تماس آگاهانه، باید بدانیم که در اولین برخورد، از کجا شروع کنیم و مسأله اصلی چیست و از گفتگو و بحثهای غیر ضروری پرهیز نمائیم. زیرا وقت، کم و مطلب زیاد است. و مهمتر از این، مسأله متوجه کردن مسلمین به قرآن است. در تماس‌ها باید ابتدا نقاط مشترک بیان شود، که ما در اسلام و در کتاب و در معاد و نبوت و نماز و قبله و حج و روزه و جهاد و ... مشترک هستیم، چنین بیانی طرف را به ما نزدیک می‌کند. باید بیشترین تکیه ما روی قرآن باشد که مورد اتفاق و قبول همه مسلمین است و اگر حرفی داریم، باید با اتکاء به منبع وحی و استناد به قرآن کریم باشد. باید سعی کنیم که از ساعات فراغت افراد استفاده کنیم. اگر شخصی مشغول نماز یا قرآن یا دعاست، مزاحم او نشویم؛ زیرا تماسهای نسنجیده به جای جذب، دفع می‌کند. مدت تماس باید چند لحظه و دقیقه بیشتر نباشد و اگر او اظهار تمایل کرد، سخن خود را ادامه دهیم. برای شروع تماس، باید نوعی حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۰۱ محبت از ما ببیند، مثلًا به او جا بدهیم. وقت نشستن در کنارمان، پیش پای او بلند شویم. اگر عطری داریم به او بزنیم، اگر آبی داریم به او بچشانیم. شروع تماس با لحن دلسوزانه باشد، مثلًا بگوئیم اگر رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله) ما را با این وضع ببیند، غصه نمی‌خورد؟ سعی کنیم در مسیر راه با افراد تماس بگیریم چون مشغول نماز و طواف نیستند. این تماس‌ها، همان چیزی است که امام صادق (علیه‌السّلام) از زائران خانه خدا خواسته است. در حدیث مفصلی می‌خوانیم: «وَ لَوْ کانَ کُلُّ قَوْمٍ انَّما یَتَکَلَّمُونَ عَلی بِلادِهِمْ وَ ما فِیها هَلَکُوا وَ خُرِبَتِ الْبِلادُ و سَقَطَ الْجَلَبُ وَالْأَرْباحُ وَ عُمِیَّتِ الْاخْبارُ وَ لَمْ یَقِفُوا عَلی ذلِکَ فَذلِکَ عِلَّةُ الْحَجِّ» «۱». اگر هر گروهی، تنها با زبان محلی و پیرامون مسائل منطقه خود، گفتگو کرده، نسبت به مسائل سایر مسلمانان بی‌خبر باشند، سقوط کرده، نابود می‌شوند و بطور ناآگاهانه از بسیاری منافع و سودها و اطلاعات و اخبار محروم می‌شوند. آری این فلسفه و دلیل گردهمائی بزرگ الهی است. در حدیث دیگری از امام رضا (علیه‌السّلام) می‌خوانیم که در ضمن بیان فلسفه حج فرمودند: «وَ قَضاءُ حَوائِجِ اهْلِ الْاطْرافِ ... کَذلِکَ لِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ» «۲» ، یکی از اسرار حج، بررسی گرفتاری‌های مسلمانان جهان و برطرف کردن مشکلات آنان است و حضور و شرکت در منافع بزرگ حج که در قرآن آمده است به همین منظور است «۳». حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۰۲ مگر در حدیث نیامده است که

امـام صـادق (علیه‌السّلام) در مراسم حـج، مردم را به رهـبری خود، دعوت می‌فرمود؟ «۱» مگر نشـنیده‌ای که امام باقر (علیه‌السّلام) وصـیت فرمود تا ده سال بعد از شـهادتش، در سرزمین مِنی «۲» که تمام زائران خانه خـدا جمع می‌شوند، برای مظلومیت او عزاداری برپا شود؟ «۳» بیـان مظلومیت و شـهادت رهبر معصوم در چنین محلی خیلی معنـا دارد، زیرا همراه بـا کلمه مظلوم، ذهنها متوجه پیـدا کردن ظـالم می‌شود و این نهـایت اسـتفاده از فرصت است. رهـبران مـا برای معرفی راه خود و جنایـات دشـمن، حـتی سالهـا بعـد از شهادت این چنین در فکر بودند. جای تأسف است که پیروان آن بزرگواران با حضور میلیونی خود، ذره‌ای در آن فکر نباشند. رهبر بزرگ انقلاب اسـلامی، در یکی از پیامهای خود به حجاج محترم، چنین می‌فرمایـد: «حضـرت ابراهیم (علیه‌السّلام) و محمّد (صلّی اللَّه علیه و آله) به بشـریت آموختند که بتها هر چه هست، باید شکسته شود و کعبه که امّ‌القری است و آنچه از آن بسط پیدا کرده تا آخرین نقطه زمین، تا آخرین روز جهان، باید از لوث بت‌ها تطهیر شود. بت هر چه باشد، چه هیاکل، چه خورشید و ماه و چه حیوان و انسـان و چه بـتی بـدتر و خطرنـاکتر حـج (بـا تجدیـد نظر)، ص: ۱۰۳ از طاغوتهـای طول تاریـخ، از زمـان حضـرت آدم صـفی‌اللَّه (علیه‌السّلام)، تا ابراهیم خلیل‌اللَّه (علیه‌السّلام) تا محمّد رسول‌اللَّه (صلّی اللَّه علیه و آله) و تا آخرالزمان که آخرین بت‌شکن، از کعبه ندای توحید سر دهد. مگر ابرقدرتها، بت‌های بزرگی نیستند که جهانیان را به اطاعت و کرنش و پرستش خود می‌خوانند و با زور و زر و تزویر خود را به آنان تحمیل می‌نمایند. کعبه معظمه یکتا مرکز شکستن این بتهاست، همه فریادها از کعبه بود. ما هم باید ندای «توحیـد کلمه» و «کلمه توحیـد» را از آن مکـان مقـدس سر دهیم و با فریادها و دعوتها و تظلم‌ها و افشاگری‌ها و اجتماعات زنـده و کوبنده در مجمع مسلمین، در مکه مکرمه، بتها را بشکنیم و شیاطین را که در رأس آنها، شیطان بزرگ است در عَقَبات رمی کنیم و طرد نمـائیم تـا حـج خلیـل‌اللَّه و حبیب‌اللَّه و ولی‌اللَّه مهـدی «عـج» عزیز را بجـای آورده باشـیم والّا در حق ما گفته می‌شود: «ما اکْثَرَ الضَّجیجَ وَ اَقَلَّ الْحَجیجَ» «۱» . امام بزرگوار، در جای دیگر از سـخنانشان می‌فرمایند: باید در این اجتماع عظیم الهی که هیچ قدرتی، جز قدرت لایزال خداوند، نمی‌تواند آنرا فراهم کند. مسـلمانان به بررسـی مشـکلات عمومی خود پرداخته، برای رفع آنها با مشورت همگانی کوشـش کنند. حقیقت حج آن است که بروید و درد مردم را ببینید. توجه داشته باشید که سفر حج سفر کسب نیست، سفر تحصـیل دنیا نیست، بلکه سفر الی‌اللَّه است «۲»». بهرحـال، یکی از وظائف حجاج ایرانی رفع تهمتهائی است که در حـج (با تجـدید نظر)، ص: ۱۰۴ طـول سـال تمـام رادیوهـای بیگـانه به ملت عزیز مـا می‌زننـد. ای کـاش مسـلمانان جهـان لااقـل به این آیه قرآن که می‌فرمایـد: «انْ جائَکُمْ فاسِقٌ بِنَباءٍ فَتَبَیَّنُوا» «۱» ، «خبر فاسق را بـدون تحقیق نپذیرنـد»، عمل می‌کردند و در باره ایران و تبلیغات سوئی که علیه جمهوری اسـلامی می‌کننـد، کمی در ایام حج، از خود ایرانیان، تحقیق می‌کردند «۲». روش تبلیغ ما در حـج، باید دعوت به سوی قرآن باشـد، بـا نرمی و گرمی و محبت باشـد، احیاناً اگر از وضع بعضـی از مسـلمانان انتقاد شـد، درصـدد توجیه نابجا نباشـیم. گـاهی می‌گوینـد که شـما هنگام نماز در بازار هستیـد و در جماعت شـرکت نمی‌کنیـد، شـما در فلان جا چه کردیـد، چنانچه نقطه ضعفی از ما گرفتند، آن را بپذیریم. در مسأله تبلیغ، وظیفه روحانیونی که می‌توانند با زبان عربی گفتگو کنند، بیشتر است مشروط به اینکه بخشـی از وظایف خود را نسبت به حجاج مثل تعلیم نماز و احکام و گفتن لبیک، در همین ایران انجام دهنـد تا در آنجا برای تماس با حجاج غیرایرانی، فراغت داشـته باشـند. چون در باره تبلیغ در حج مقداری گفتگو کردیم، لازم است که از بهره‌های معنوی غافـل نباشـیم و همانگونه که عـده‌ای بیشتر عمر خود را صـرف عبادات فردی می‌کننـد، ما بیشتر عمر خود را صـرف مسائل سیاسـی نکنیم، بلکه بایـد بین عبـادات فردی و عبـادات سیاسـی جمع کنیم و برای هر یـک، ساعـاتی را قرار دهیم، زیرا یـک رکعت نماز در مسجدالحرام مساوی حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۰۵ است با صد هزار رکعت نماز در جای دیگر، و در حدیث می‌خوانیم که پاداش یک طواف مساوی است با بخشـیده شدن شـش هزار گناه و مستجاب شدن شش هزار دعا و بالا رفتن شش هزار درجه و رسیدن به شش هزار پاداش «۱» و حیف است که زائر خـانه خـدا از این همه کمال غافل بمانـد. بنابراین همانگونه که قرآن فرموده است، باید سعی کنیم در برخورداری از تمام منافع حج، حضور داشـته باشـیم «لِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ» «۲». البته مسأله ارشاد و هدایت و فریادرسـی،

قابل قیاس با پاداشهای دیگر نیست. در حدیث می‌خوانیم که رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) به امیرالمؤمنین (علیه‌السّلام) فرمود: «یا عَلِیُّ لأنْ یَهْدِی اللّهُ بِکَ رَجُلًا خَیْرٌلَکَ مِمّا طَلَعَتْ عَلَیْهِ الشَّمْسُ» یا علی، به خدا سوگند، اگر خداوند یک نفر را، توسط تو هدایت کند، برای تو از آنچه خورشید برآن می‌تابد، بهتر است. و در حدیث می‌خوانیم، حل مشکلات مردم بارها بهتر از طواف است «۳». در قرآن می‌خوانیم: «مَنْ احْیاها فَکَانَّما احْییَ النّاسَ جَمیعاً» «۴» ، کسی که یک نفر را زنده کند، گویا همه مردم را زنده کرده است. امام صادق (علیه‌السّلام) در ذیل آیه می‌فرماید: کسی که یک نفر را هدایت کند، گویا همه مردم را هدایت نموده است «۵». حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۰۶ البته نظر ما این نیست که بگوئیم، ما هدایت شده و دیگران گمراهند، بلکه هدف، نشان دادن راه حق و افشاگری خبرهای دروغ و تهمت‌ها و معرفی دوستان واقعی و دشمنان اسلام و مسلمین است و این یکی از وظائف پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) است که باید راه مجرمان را معرفی و جنایات آن را افشا نماید «۱»، دشمن‌شناسی یکی از شناختهای لازم برای انسان است که قرآن در این زمینه هشدارها داده است.

نحوه برخورد

اسلام در برخورد با مردم، سفارشات زیادی فرموده است که نمونه‌ای از دستورات را در اینجا می‌آوریم. ۱- نسبت به مقدسات دیگران مؤدب باشیم. قرآن می‌فرماید: حتی نسبت به معبود بت‌پرستان، زخم زبان و ناسزا نگوئید زیرا که عواطف آنان جریحه دار می‌شود و آنها هم نسبت به خداوند متعال، جرأت توهین پیدا می‌کنند «۲» ۲- در نام بردن افراد، کمال ادب را از خود نشان بدهیم. قرآن می‌فرماید: «لا تَنابَزُوا بِالْاَلْقابِ» «۳» «نام دیگران را سبک نبرید». ۳- در بحث‌ها، روی افراد تکیه نکنید، بلکه معیارها را بگویید. مثلًا بگویید، قرآن می‌فرماید: «از مسرف و مفسد و بدسابقه و جاهل حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۰۷ پیروی نکنید». آیا طبق فرمان قرآن، رهبران کشورهای اسلامی ولخرج و فسادگر نیستند؟ ۴- مسأله اصلی که نجات مسلمین از شرّ ابرقدرتها است، فراموش نشود و تحت‌الشعاع بحثهای تاریخی که دیرتر به نتیجه می‌رسد، قرار نگیرد. ۵- در اعمال فقهی سعی کنیم، کاری که سبب تفرقه و تشتت است، انجام ندهیم و همانگونه که امام بزرگوارمان فرموده است، رفتارمان باید هماهنگ با آنان باشد. لازم است بخشی از سخنان امام- قدس سره- را در این باره نقل کنیم: «اگر اول ماه ذی‌الحجه نزد علمای اهل سنت ثابت شد و حکم به اول ماه را صادر کردند، باید حجاج شیعه، از آنان پیروی نمایند و همچنین هر روزی را که سایر مسلمین برای انجام اعمال حج، به بیابان عرفات می‌روند، آنها نیز بروند و تخلّف ننمایند و حج آنها صحیح است. خارج شدن از مسجدالحرام یا مسجد مدینه به هنگام شروع نماز جماعت، جایز نیست و بر شیعیان واجب است که با آنان نماز جماعت بخوانند. در مسجدالحرام و مسجد رسول‌اللَّه (صلّی اللَّه علیه و آله)، مهر گذاشتن و سجده کردن بر آن حرام است و نماز اشکال دارد. لازم است برادران ایمانی در نماز جماعت اهل سنت حاضر شوند و از تشکیل نماز جماعت در منازل و گذاشتن بلندگوهای مخالف رویه، اجتناب نمایند». ۶- تذکر دادیم که در گفتگو با مهمانان خدا، باید شرایط محیط آنان را در نظر گرفت و توقع امت قهرمان و شجاع ایران را نباید از آنان حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۰۸ داشت، شرایط ایران با سایر بلاد فرق می‌کند زیرا: الف- قرن‌هاست، در عزای امام حسین (علیه‌السّلام)، از اهل منبر خون دادن و تن به ذلت ندادن سرور شهیدان را شنیده‌ایم و مسأله شهأدت جزء عقاید ما شده است. ب- در طول تاریخ، روحانیت شیعه مستقل، ولی روحانیون عامّه، حقوق بگیر و وابسته بوده‌اند. ج- حدود بیست سال تبلیغ صحیح و کتابهای روشنگر (آزادانه و یا مخفیانه) میان مردم پخش می‌شد. د- خداوند به ما رهبری همچون امام مرحمت فرموده‌اند. ه- بودجه قابل اعتنایی به نام «خمس» در اختیار روحانیت مستقل، برای پیاده کردن اهداف اسلام قرار داشت. و- راهپیمایی‌های هر ساله، تحت اسم مقدس عزاداری و تمرین فریادهای مقدس را نیز داشته و داریم، بنابراین حساب کسی که از نظر فکری، مستقل بوده، از نظر اقتصادی نیز خودکفا و قرن‌ها در ع زای حسین (علیه السلام) با شهادت، آشنا گشته و در کنار رهبری همچون امام، با داشتن تمرین و بیست سال مبارزه، انقلابش به

نتیجه رسیده، با حساب مسلمانان دیگری که هیچ‌یک از وسائل و اهرم‌های ذکر شده را ندارند، از هم جداست. بنابراین در گفتگوی با آنان باید بسیار ساده و طبیعی و گام به گام سخن گفت. گام اوّل که در تبلیغات حج باید مورد نظر قرار بگیرد، شکستن این قالب فعلی از اسلام و مسلمانی است. آنجا باید بگوییم که نماز، روابط، بازار، تولید و اخلاق ما اسلامی و طبق قرآن نیست. حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۰۹ قرآن می‌گوید: «از هیچ کس نترسید ولی ما از همه ابرقدرت‌ها می‌ترسیم». قرآن می گوید: «عزت و قدرت، تنها به دست خدا است ولی ما عزت و قدرت را از شرق و غرب مطالبه می‌کنیم». قرآن می‌گوید: «به وعده‌های خدا، تکیه کنید ولی ما به وعده‌های این و آن دلگرم هستیم». قرآن می‌گوید: «دیگران دوست و خیرخواه شما نیستند ولی ما آن‌ها را دوست و خیرخواه خود خیال می‌کنیم». قرآن می‌گوید: «ربا و شراب حرام است ولی در همه کشورهای اسلامی، این دو مسأله علنی است». به هر حال اسلام چیزی است و ما چیزی دیگر. به نظر می‌رسد که اولین گام تبلیغ در حج، این است که به مسلمانان جهان بگوییم، ما خوابیم و دشمن بیدار، بگوییم، نباید از کسی انتظار سعادت، داشته باشیم. باید روی پای خودمان بایستیم، باید کار کنیم، متحد شویم، مسائل اختلافی را کنار بگذاریم. باید خبرهای دروغ رادیوها و تلویزون‌ها را تحقیق نکرده، نپذیریم. باید به «حبل اللّه» چنگ زنیم. باید جلوی اسراف و بیکاری و تن‌پروری را گرفته، گول رهبران منحرف و وعده‌های آنان را نخوریم. باید تجدد و تجمل‌گرایی را پای حساب تمدّن و رشد عقلی نگذاریم. باید بازار مشترک میان کشورهای اسلامی به وجود آوریم تا اگر مسلمانان چیزی برای فراوش دارند از بیگانان نخریم. باید جلسات پی در پی میان ملت‌های مسلمان، در کمال سادگی و صداقت و دور از تجمّل و تحریک و اشاره شرق و حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۱۰ غرب تشکیل شود. باید در پیمان‌ها مصلحت تمام مسلمین را در نظر بگیریم و ... این‌ها کلیّاتی است اسلامی و عقلی که بدون هیچ‌گونه طعن و جریحه‌دار کردن عواطف، قابل انتقال است. گام دوم: آشنا شدن با سیره و تاریخ مسلمانان صدر اسلام و شکستن دژهای قدرت‌های آن زمان و توجه به امدادهای غیبی است. گام سوم: نشان دادن طرح اجرایی و راه تجربه شده ملت قهرمان ایران و چگونگی حل مشکلات و بیدار شدن نهادها، و ارگان‌های انقلابی و بازسازی‌ها و ... است. به هر حال اگر کسی بخواهد و درد و سوز دین داشته باشد، می‌تواند صدای انقلاب را به دیگران برساند.

اعمال حج شروع می‌شود

بعد از اعمال عمره، تا روز هشتم ما ذی‌الحجه (روز ترویه) که اعمال حج شروع می‌شود، در مکه می‌مانیم. اعمال عمره را، هر کس در هر وقت که آمد انجام می‌دهد. ولی اعمال حج را باید با هم انجام دهیم. اعمال حج، روز معین، ساعت‌های مشخص و حرکت مخصوص دارد. در اینجا دگیر هیچ گونه تک روی جایز نیست، حتی درحرکت مناطق، نباید گرویه از یک مسیر و جاده مخصوصی و گروه دیگر از راه دیگر بروند؛ زیرا که قرآن فریاد می‌زند: «ثُمَّ افیضُو مِنْ حَیْثُ افاضَ النّاسُ» «۱». اعمال عمره گویا به منزله مقدمه و آماده باش و مانور تمرینی و حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۱۱ حالت انتظار برای ورود همه حجاج در اعمال حج است. مردم گروه گروه وارد مکه می‌شوند و این قطرات و جوی‌ها در درای مکه جمع شده شب نهم، همچون سیل توفنده، باشکوه عظیمی به حرکت درمی‌آیند. بعد از اعمال عمره یک حالت افت و یک نواختی دست می‌دهد که شب نهم، این حرکت تند می‌شود. در ورود به مکه و طواف عمره، انسان یک حالت گیجی دارد ولی بعد از آرامش و انس، وقت آن است که بار دیگر احرام بندد و از نو شروع کند، بیرون مکه رود، کمی معرفت و شناخت پیدا کند، به گناهان خود اعتراف نماید و از گرمی و سردی روز بچشد و دشمن را طرد کند و کثافات و موها و تجملات را محو کند و هوس‌های خود را ذبح کن و بعد وارد مکه شود و طواف کند. در اعمال عمره، انسان «داغ» می‌شود و در اعمال حج باید «پخته» شود، زیرا «هر داغی، سرد می‌شود» ولی «هیچ پخته‌ای خام نمی‌شود». در اعمال عمره یک نوع سرعت است ولی در اعمال حج یک نوع دقت و فکر و توقّف. در اعمال عمره با لباس

احرام از بیابان‌ها «می گـذریم» ولی در اعمال حـج با همان لباس در بیابان «می‌مانیم». در اعمال عمره که اوّل کار است، برای «حرم و خانه»، لباس احرام می‌پوشیم ولی کم‌کم می‌بینیم که در راه دوست حتی برای «بیابان‌ها» هم باید احترام قائل شویم. آری، کسـی که شنـاخت کمی دارد، همین که وارد حرم ائمه اطهـار (علیهم السّـلام) می‌شود، «درهـای طلاـ و قنره» را می‌بوسـد ولی در اثر شـناخت بیشتر کم‌کم «دیوارهای شـهر» را هم می‌بوسد. حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۱۲ خداوند که مربی جسم و روح انسان‌هاست در تربیت خود، گاهی انسان را نزدیک خانه خود جای می‌دهـد و گاهی دسـتور می‌دهد که باید دور شوی، البته باید بدانیم آنجا هم که ما را به حساب ظاهر دور می‌کند و نعمتی را از ما می‌گیرد برای آن است که به ما شناخت بیشتری بدهد، وگرنه، هرگز ما را رها نمی‌کند بلکه دوبـاره برمی‌گردانـد. آری، گرفتن‌هـا و دادن‌ها، نزدیک کردن‌ها و دور کردن‌ها و تمام فراز و نشـیب‌ها همه زیر نظر او و برای رشد و تکامل ماست. در اعمال عمره، انسان آشـنا نیست ولی در اعمال حج انسان در اثر توقف‌ها و تکرارها آشـنا می‌شود. حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «یا کُمیلُ ما من حرکهٔ إلّا و انت مُحتاجٌ فیها الی معرفهٔ» «۱»، «ای کمیل، در هر حرکت نیاز به شناخت و معرفت است». قرآن می‌فرماید: «لاتَقْرَبُوا الصَّلوهَ وَانتم سُـکاری حَتّی تَعلَمُوا ما تَقُولُونَ» «۲»، در حال مستی مشغول نماز نشوید و صبر کنیـد تـا نمازتـان آگاهانه و هوشـیارانه باشـد. آری، در این اعمال انسان، دیگر چشم و گوس بسـته نیست، بلکه از کسانی است که قرآن درباره آن‌ها می‌فرماید: «والَّذین اذا ذُکِّرُوا بِآیاتِ رَبّهم لَم یَخِرُّوا عَلَیها صُـمّاً و عُمیاناً» «۳». در حج و عمره، تکرار لباس احرام و لبیک گفتن و طواف نماز و حـج (با تجدید نظر)، ص: ۱۱۳ سـعی به چشم می‌خورد و در مسائل تربیتی گفته‌اند که: مربی باید افراد تحت تربیت را با تلقین‌ها و تکرارها و تذکرات پی در پی، تربیت نماید و در بعضـی اعمال از ساده به سخت ببرد. در عمره، کمی از موی سر یا ناختن را کوتاه می‌کند ولی در حج، تمام سر را باید بتراشد «۱» در عمره، منزلگاه شهر مکه است ولی در حج، بیابان‌های عرفـات و مشـعر و منی. در عمره، درگیری و طرد و رمی و مبـارزه نیسـت ولی در حـج هست. آری، در مسـیر تکامـل هر چه جلوتر می‌رویم باید ساده‌تر، بسیطتر، ولی فعال‌تر و باگذشت بیشتری باشیم.

به سوی عرفات می‌رویم

زائران خانه خـدا که اعمال عمره را تمام کرده، مـدتی در مکه مانده‌انـد، اکنون بایـد وارد اعمال شوند، عمره پنج عمل داشت، ولی حج سیزده عمل دارد. عمره به منزله مقدمه است، حج به منزله ذی‌المقدمه، عمره به منزله آماده باش است، حج به منزله عمل. عمره، دارای وقـتی بـاز و وسـیع بوده و عملی فردی است، ولی حـج دارای وقـتی محـدود بوده و حرکت و عملی دسـته جمعی است. اولین عمـل حـج، احرام بسـتن است، آن هم از مکه، و بهتر است از مسـجدالحرام و از کنـار کعبه باشـد، بـاز جایی تمام لباس‌های خود را بیرون حـج (با تجدیـد نظر)، ص: ۱۱۴ می‌آورد و دو جـامه سـفید نـدوخته را می‌پوشـد. قطعه‌ای را همچون لنگ به کمر می‌بنـدد و قطعه‌ای دیگر را مثل حوله‌ای بر دوش می‌اندازد و می‌گوید: «لَبَّیْک اللهُمَّ لَبَّیک، لَبَّیک، لَبَّیک لا شـریک لک لَبَّیک» (البته خواهران در لبـاس معمولی خودشـان می‌باشـند) و از مکه و شـهر خـارج می‌شود. این کـار را معمولًـا روز هشـتم مـاه مبارک ذی‌الحجه انجام می‌دهنـد، چون در قـدیم، هنگـام خروج از مکه برای عرفـات، آب تهیه کرده، بـا خود به آن سـرزمین می‌بردنـد، روز هشـتم را روز «ترویه» می‌نامند. «۱» پهن دشت عرفات جلوه‌گاهی است که در آینه‌اش چهره روشن وحـدت پیداست همه در زیر یکی سـقف بلند آسـمانی نیلی به مناجات و عبادت مشغول اشک بر دیده غم‌ها به دل بار گناهان بر دوش همه در گریه و در راز و نیاز جامه‌ای ساده و یکسـان و سـفید جـامه‌ای ضـد غرور همـه بر تن دارنـد «۲» حـج (بـا تجدیـد نظر)، ص: ۱۱۵ عرفـات سـرزمین اشـک و دعا است. سرزمینی که خداونـد به خـاطر اشک‌هـا و دعاهای زائران خانه خود، بر فرشـتگان مباهات می‌کنـد. «۱» سـرزمینی که امام باقر (علیه السّلام) از ظهر تا غروب عرفه دو دست خود را به سوی آسمان بالا برده، دعا می‌کرد. «۲» سرزمینی که تمام گناهان، در آن بخشیده می‌شود. «۳» سرزمینی که «خیال بخشیده نشدن» در آن، خود گناه بزرگی است. «۴» سرزمینی که به فرموده امام صادق (علیه السّلام)

در هر سال، امام زمان «عج» در آن حضور یافته، اعمام مردم را زیر نظر دارد، گرچه مردم او را نمی‌شناسند. سرزمینی که قرن‌ها بهترین مردان خدا در آن توقف کرده، دعاها و اشک‌ها و مناجات‌ها داشته‌اند. سرزمینی که به قول امام باقر (علیه السّلام): افراد فاجر و نالایق نیز مورد لطف خداوند قرار می‌گیرند. سرزمینی که با اشک‌های مقدس امام حسین (علیه السّلام) در روز حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۱۶ عرفه، هنگام خواندن دعا متبرّک‌تر، شد. «۱»

روز عرفه

توقف حجاج در سرزمین عرفات، باید از ظهر روز عرفه (روز نهم ذی‌الحجه) تا غروب آفتاب باشد. روزی که امام سجاد (علیه السّلام) به فقیری که از مردم سؤال می‌کرد، فرمود، وای بر تو! آیا در مثل چنین روزی به سراغ غیر خدا می‌روی؟! امروز، روزی است که امید می‌رود (نه تنها افراد حاضر بلکه) کسانی که هنوز متولد نشده‌اند، مورد لطف خداوند قرار گیرند. «۲» روز عرفه، روزی است که به فرموده پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) سخت‌ترین روزها، برای شیطان است. «۳» روز عرفه روزی است که هنگام غروبش پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) به بلال فرمود: مردم را ساکن کن تا مطلبی بگویم. همین که مردم ساکت شدند رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) فرمود: «انَّ ربَّکم تطولّ علیکم فغفر لمحسنکم و شفع محسنکم فی مسیئکم فافیضو مغفوراً لکم». «۴» «همانا خداوند بر شما منّت گذاشت و خوبان شما را بخشید و به احترام مقام نیکوکاران، از تقصیر بدان شما نیز صرف نظر فرمود، بدانید که همه شما مورد عفو قرار گرفته‌اید». حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۱۷ جالب این که در دنباله حدیث، جمله «الّا اهل التَّبعات» آمده است، یعنی این عفو خداوند، شامل افرادی که حق مردم را از بین برده‌اند، نمی‌شود. در حدیث می‌خوانیم، دلیل آن که به این سرزمین عرفات می‌گویند، آن است که حضرت آدم (علیه السّلام) در آن به گناه خود اعتراف نمود «۱»، وجبرئیل به حضرت ابراهیم (علیه السّلام) گفت: «اعترف بذنبک واعرف مناسکک» «در اینجا به گناه خود اعتراف کن، و با مناسک خود آشنا شو». «۲» خوشا به حال کسی که پس از غروب عرفه که از گناهان پک شده است، بار دیگر دور گناه نگردد، امام صادق (علیه‌السّلام) فرمود: هنگامی که روز عرفه به پایان انجامید و شب فرا رسید، فرشتگان به دوش انسان زده و می‌گویند: ای زائر خانه خدا، گذشته‌های تو بخشیده شد، مواظب باش که در آینده، چگونه‌ای؟ «۳» سلام بر کسانی که غروب عرفه را در عرفات درک کرده، به جایی رسیده‌اند که به فرموده رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) خداوند فرشتگان را برای بخشش خود گواه گرفته، می‌فرماید: «اشهدکم انّی قد غفرتُ لهم» «۴»، شاهد باشید که من همه کسانی را که در این روز شریف در اینجا آمده‌اند، بخشیدم. حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۱۸ روز عرفه، از عیدهای بزرگ است، گرچه آن را به نام عید نام‌گذاری نکرده‌اند. «۱» روز عرفه، روز دعاست، اهمیت دعا در این روز تا جایی است که اگر روز داشتن سبب ضعف و بی‌حالی در دعا شود، سزاوار است روز نگیریم تا بتوانیم دعا کنیم «۲»، با این که روزه آن روز جبران گناهان نود ساله است. «۳»

عرفه و امام حسین (علیه‌السّلام)

امام حسین (علیه‌السّلام) در روز عرفه، در بیابان عرفات از خیمه بیرون آمد و با گروهی از اهل بیت و فرزندان و شیعیان با نهایت خشوع و آمادگی قلبی در سمت چپ کوه (کوهی که در عرفات است به نام جبلُ الرَّحمهٔ)، رو به قبله ایستاد، و دست‌های مبارک را رو به روی صورت خود به دعا بلند کرده، همچون فقیری که گرسنه است، مشغول دعا شد دعایی بسیار طولانی، بسیار پرمحتوی و عاشقانه، در آن هوای داغ به طور عجیبی اشک می‌ریخت، و همه اطرافیان، گوش به دعای امام داده و با صدای بلند، گریه می‌کردند و آمین می‌گفتند. فرزند شریفش، حضرت امام سجاد (علیه‌السّلام) نیز در صحیفه سجادیه به مناسبت روز عرفه، دعای عجیبی دارد. «۴» حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۱۹ و این روز برای دعا در تمام ایام سال، دارای امتیاز است، و باید که چنین باشد،

زیرا دعاها، همراه دعای حضرت مهدی «عج» به آسمان بالا می‌رود، و مغفرت و بخشش در آن روز به سوی مردم سرازیر می‌شود.

حسین (علیه‌السّلام) و عرفه

ای حسین (علیه‌السّلام)! تو در این دشت چه خواندی که هنوز. سنگهای «جَبَلُ الرَّحْمَهْ» از گریه تو نالانند؟! عشق را هم ز تو باید آموخت. و مناجات و صمیمیت را. و عبودیت را. و ... خدا را هم باید ز کلام تو شناخت: در دعای عرفه. تو چه گفتی؟ تو چه خواندی، که هنوز. تب عرفان تو در پهنه این دشت بجاست؟ پهن دشت عرفات. وادی «معرفت» است. و به «مشعر» وصل است ... وادی شور و «شعور». دشت از نام تو عرفان دارد. و شب از یاد تو عطرآگین است. آسمان، رنگ خدائی دارد. و تو گوئی به زمین نزدیک است. حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۲۰ ای حسین (علیه‌السّلام)! ای زلال ایمان. مرد عرفان و سلاح. در دعای عرفه. تو چه خواندی، تو چه گفتی، کامروز. زیر هر خیمه گرم. یا که در سایه هر سنگ بزرگ. یا که در دامن کوه. حاجیان گریانند. با تو در نغمه و در زمزمه‌اند. ولی، با همه اهمیتی که صحرای عرفات برای زائران خانه دارد، کربلا و زیارت امام حسین (علیه‌السّلام) حساب دیگری دارد، امام صادق (علیه‌السّلام) فرمود: «انَّ اللّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی یَتَجَلّی لِزُوّارِ قَبْرِ الْحُسَیْنِ (علیه‌السّلام)، مِثْلَ اهْلِ عَرَفاتٍ یَقْضی حَوائِجَهُمْ وَیَغْفِرُ ذُنُوبَهُمْ وَ یُشفِّعُهُم فی مَسائِلِهِمْ ثُمَّ یَأْتی اهْلَ عَرَفاتٍ فَیَفْعَلُ بِهِمْ ذلِکَ» «۱». خداوند متعال، قبل از زائران خانه خدا به زائران امام حسین (علیه‌السّلام)، لطف می‌کند، برای آنان تجلی نموده، دعاهایشان را مستجاب می‌کند، گناهانشان را می‌بخشد و در مشکلاتشان امداد می‌دهد، بعد نظر مرحمت خود را به اهل عرفات و حجاج می‌افکند. امام صادق (علیه‌السّلام) فرمود: کسی که در روز عرفه، امام حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۲۱ حسین (علیه‌السّلام) را زیارت کند، خداوند متعال، ثواب یک میلیون حج که همراه با حضرت مهدی «عج» باشد و یک میلیون عمره که همراه با رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) باشد و ثواب آزاد کردن یک میلیون برده و پاداش یک میلیون اسب حامل باری که در راه خداوند انفاق می‌شود، به او مرحمت می‌فرماید «۱». اینجا، در این دشت، (در) هر سوی، آثار و ردّ پای مهدی «عج» است. فریاد «یامهدی» در این صحرا بلند است چشم انتظاری، درد جان سوزی است، مولا! ... در انتظارت، صبح و شب، تا کی نشستن؟ این چشم را در چشمه عشق تو شستیم. در زمزم دیدار هم، باید که این چشم، روی تو بگشودن، به روی غیر بستن. هرگز روا نیست، اینجا هم از دیدار تو محروم ماندن! ...

مشعر

«فَاذا افَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْکُرُوا اللَّهَ عِنْدَالْمَشْعَرِالْحَرامِ» «۲». هنگامی که از عرفات کوچ کردید، خدا را در سرزمین مشعرالحرام یاد کنید. حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۲۲ زائران خانه خدا از ظهر روز نهم تا غروب، واجب است در آن بیابان ملکوتی بمانند، همین که غروب شد، از آنجا به سوی سرزمین مشعرالحرام که تقریباً ده کیلومتری عرفات و در مسیر مکه است، کوچ می‌نمایند. صحنه حرکت میلیونی حجاج از عرفات به مشعر، در فاصله یکی دو ساعت، بسیار دیدنی و جالب است، صدها هزار نفر از سرتاسر جهان با لباس احرام، در بیابان عرفات، مورد لطف خداوند قرار گرفته، بخشیده شده‌اند و اکنون برای ادامه اعمال حج، به مشعر می‌روند. در اعمال حج، هر چه جلو می‌رویم، ساده‌تر و گمنام‌تر و مطلق‌تر می‌شویم. از اول مسافرت، از خانه و شهر و روستا و کشور می‌گذریم، بعد، از لباس و کلاه و کفش و زینت، بعد، از خانه‌های مکه هم صرف نظر کرده به بیابان‌ها می‌رویم، و الآن که غروب روز عرفه است باید از خیمه‌ها و روشنائی‌ها هم بگذریم، یک انسان تنها، در بیابانی بی‌سرپوش و بی‌خانه و بی‌خیمه، در اینجا دیگر هیچگونه تشریفاتی به چشم نمی‌خورد، اگر در عرفات خیمه‌ها و روشنائی‌ها و اجتماعات بود، در مشعر، دیگر اینها هم نیست. بهرحال، باید با کمال سادگی کوچ کنیم. در صدر اسلام، قریش به خیال آنکه سرپرست خانه کعبه هستند و بر دیگران امتیاز دارند، در مراسم حج به عرفات نمی‌رفتند (با اینکه می‌دانستند، توقف در آنجا جزء اعمال حج است)، آیه نازل شد که: «ثُمَّ افیضُوا مِنْ حَیْثُ افاضَ النّاسُ»

«۱» : از همانجایی که مردم کوچ می‌کنند، حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۲۳ کوچ کنید، و این خیال برتری را از ذهن خود، بیرون نمایید. اعمال حج باید ما را به یاد قیامت بیندازد و خرید لباس احرام ما را به یاد خرید کفن، و جدایی از بستگان به هنگام سفر ما را به یاد جدا شدن به هنگام مرگ، و لبیک گفتن ما را به یاد تلقین، و سوی خدا رفتن ما را به یاد سوی لقاءاللّه رفتن، و هول سفر ما را به یاد هول قبر، و تنهایی‌ها و جمعیت‌ها و بیابان‌ها و نورها و تاریکی‌ها و هرکس به فکر خود بودن‌ها و ... همه و همه باید ما را به یاد روز قیامت اندازد ولی با کمال تأسف، انسان گاهی از کنار تمام این نمونه‌ها می‌گذرد ولی غافل است، از همان لحظه شروع، به جای اینکه پرواز در آسمان‌ها او را با قدرت‌نمایی خداوند در آسمانها آشنا کند، در فکر وضع هواپیما و صندلی‌ها و غذا و ساعت حرکت و امثال اینهاست، بی‌جهت نیست که خداوند از مردم گلایه دارد و می‌فرماید: «وَ کَأَیِّنْ مِنْ آیَةٍ فِی السَّمواتِ وَالْاَرْضِ یَمُرُّونَ عَلَیْها وَ هُمْ عَنْها مُعْرِضُونَ» «۱». «چه بسیار از نشانه‌ها که در آسمان‌ها و زمین قرار دارد و مردم برآنها مرور می‌کنند ولی (به جای فکر و شناخت خدا) از آن روی می‌گردانند». غروب عرفه باید از بیابانی به بیابانی دیگر حرکت کنیم (از عرفات به مشعر)، از سرزمین معرفت به سرزمین شعور می‌رویم، از سرزمینی که مکتب خانه ابراهیم (علیه‌السّلام) بود که از طریق جبرئیل با مناسک حج آشنائی و معرفت پیدا کرد «۲». حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۲۴ مشعر، جای شعور است، گویا عرفات کلاسی بود، و مشعر کلاسی بالاتر، آن کلاس روزانه بود، و این کلاس شبانه، دو کلاس صحرایی که در اولی برای شاگردان، برنامه‌ریزی شده، جای معین و روشن و غذا نیز معلوم است، ولی در کلاس دیگر، نه مکان است، نه برنامه‌ریزی قبلی، این کلاس به مکه و کعبه نزدیک‌تر است، هیجان شب، ترس و گم شدن نیز بیشتر است. در مشعر انسان خسته‌تر است، غریب‌تر است، بی‌چیزتر است، ولی کلاس بالاتر است. باید در همان خستگی باز هم به فکر جمع کردن اسلحه باشی، سنگ ریزه‌هایی را که بناست، فردا به شیطان بزنی، در همین جا جمع کن، هر کسی برای خود به خاکها، چنگ می‌زند و دنبال فشنگ‌های فردا می‌گردد، آری در شب باید آماده شویم تا در روز بتوانیم، پیکار کنیم. خداوند در قرآن به پیامبرش می‌فرماید: مقداری از شب را بیدار باش، و با نماز شب و تلاوت قرآن خود را آماده فردا کن، چون کار روز زیاد و سنگین است: «انّا سَنُلْقی عَلَیْکَ قَوْلًا ثَقیلًا، انَّ ناشِئَةَ اللَّیلِ هِیَ اشَدُّ وَطْأً وَ اقْوَمُ قیلًا، انَّ لَکَ فِی النَّهارِ سَبْحاً طَویلًا» «۱». فشار کار و سنگینی بار، سه چیز را به دنبال دارد: ۱- رمق را کم کرده، پا را می‌لرزاند. ۲- زبان را به کلمات ناموزون باز می‌کند. ۳- فرصت تصمیم و قدرت مانور را کم می‌کند. خداوند، در سوره «مزمّل» به پیامبرش دستور نماز شب می‌دهد و حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۲۵ می‌فرماید: فلسفه این عبادت شبانه آن است که هر سه خطر را از تو دور کند و تو را در برابر تمام سنگینی‌های رسالت، بیمه نماید. نماز شب آگاهانه و عاشقانه، پای تو را در زمینه‌های لغزنده محکم می‌کند: (اشَدُّ وَطْأً)، سخنانی که در زمزمه شب به هنگام خلوت با خدا مطرح است، از گفتگوهایی که زمان درگیری با صدها مشکل در روز، آن هم زیر بار مسئولیت و رسالت جهانی، محکم‌تر است (وَاقْوَمُ قیلًا)، و فرصت تصمیم و قدرت حرکت و مانور هم، در روز و در حال انجام وظیفه که کار زیاد و سخت است، کم است (انَّ لَکَ فِی النَّهارِ سَبْحاً طَویلًا). بهرحال، این خود درسی است برای مسؤولان جامعه که باید در سحرها سوخت‌گیری نمایند و روح و روان خود را در ارتباط مستقیم با خداوند که منبع قدرت بی‌نهایت است، تقویت کنند تا در روز با گشاده‌رویی و بیان محکم، بتوانند در مسیر راه، طوری حرکت نمایند که نه پای آنان بلغزد، و نه زبانشان به سخنانی ناروا باز شود، و نه قدرت تصمیم و مانور صحیح را از دست بدهند. از موضوع کمی پرت شدیم، معذرت می‌خواهم، در مشعر بودیم، وظیفه ما در آن شب، پیدا کردن سنگ‌ریزه برای شیطان‌های روز است، در آن شب هر که به گوشه‌ای سر به زیر انداخته و با انگشتان خود وسیله فردای خود را آماده می‌کند. آری برای روز قیامت هم باید از لابلای ظلمات دنیا وسایل نجات خود را آماده کنیم. قطرات اشک مؤمنان در شبها وسیله نجات در روز قیامت است. آفتاب روز محشر، بیشتر می‌سوزدش هر که اینجا درد و داغ عشق کمتر می‌کشد حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۲۶ در اینجا، با سنگ ریزه‌ها شیطان را رمی، می‌کند، و در دنیا با قطرات اشک خود که از خوف خدا می‌ریزد، شعله‌های آتش دوزخ را خاموش می‌نماید، آری هم دانه‌های سنگ و هم قطرات

اشک، هر دو وسیله است، یکی برای محو شیطان و دیگری برای محو آتش. بیابان عَرَفات وَ مشْعَر، مهمانسرای خدا است، جلسه معارفه با آفریدگار جهان است، مهمانسرای ساده و بی‌رنگ و بدون تشریفات است، آری به هنگام انس با خدا، باید به سرزمینی برویم که پرده و حجابی نباشد، چون دنیا و تمام زیورهای آن، مانع هستند. پذیرایی خداوند از ما، آمرزش گناهان ما است، قرار دادن ولی خود، حضرت مهدی «عج» را در کنار افرادی امثال ما، اجابت دعاهای ما است. پذیرایی خداوند از ما، تحول فکری و اخلاقی ما است که این همه جمعیت با چه نیرو و جاذبه‌ای در اینجا کفن پوشیده، آمده‌اند؟ این توجه و تفکر بهترین عامل رشد و پذیرایی از افراد غافل است. پذیرایی خداوند، بیرون کشیدن ما از لابلای زر و زیورهای دنیا و کشاندن در سرزمین بی‌زرق و برق است. پذیرایی خدا از ما، به خود فرو رفتن ما است. جالب اینکه خدای مهربان، ما را در همان محلی پذیرایی می‌کند که ابراهیم (علیه‌السّلام) و محمّد (صلّی اللّه علیه و آله) و علی (علیه‌السّلام) و امام صادق (علیه‌السّلام) و موسی (علیه‌السّلام) و عیسی (علیه‌السّلام) را پذیرایی کرده است. ای زائر خانه خدا! بر فرض که در عمل کوتاه آمدی، در گدایی و دعا، دیگر کوتاه نیا! بر فرض همسایگان، دوستان، دنیا، زینت‌ها، همسر حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۲۷ و فرزند، شریک و شاگرد، ترا منحرف کرد، در اینجا دیگر هیچ عاملی برای انحراف تو نیست. میزبان، ترا در بیابانی آورده که خاکش از اشک اولیای خدا، در طول تاریخ تر شده است، در فضایی قرار داده که فریادها و ناله‌های مردان خدا، در آن ضبط شده است، همسایه‌ات امام عصر، فرش تو زمین، گفتنی‌ها مناجات‌ها، شنیدنی‌ها ناله حجّاج، دیدنی‌ها کفن‌پوشان مخلص!، آنچه برما است حضور در این مهمانسرا و آنچه از خدا است سعادت دنیا و آخرت است. لذتی دارد که قابل گفتن و نوشتن نیست، سوز و شوری برخاسته از علم و اخلاص لازم است. دیده ازاشک ودل از داغ و لب‌ازآه پر است عشق در هر گذری رنگ دگر می‌ریزد عجبا! اگر خداوند به قطعه زمینی نظر کند، اینقدر با برکت می‌شود که هر سال، صدها هزار نفر را از گناه پاک می‌کند و جاذبه‌ای پیدا می‌کند که هیچ کاخی ندارد. اگر به زمان نظر کند، شب عرفه و شب عید قربان و لیلةالقدر می‌شود، اگر به تار عنکبوت نظر کند، محافظ رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله) در غار می‌شود، اگر به یتیم بی‌بضاعتی نظر کند، محمّد مصطفی (صلّی اللّه علیه و آله) می‌شود! و اگر به دعایی نظر کند دعای ابراهیم (علیه‌السّلام) می‌شود که این همه شکوه مکه به خاطر استجابت دعای او است. شب را تا طلوع آفتاب در مشعر می‌مانیم، شب عید قربان و در سرزمین شعور و شعار، در زمینی کنار مکه، همراه با صدها هزار انسان حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۲۸ پاک، در این بیابان، جلوه خداوند به خوبی به چشم می‌خورد. این چه صحنه‌ای است؟ و این همه مردم با چه انگیزه‌ای کفن‌پوش در بیابان با خدای خود زمزمه‌ها دارند؟ شبی است که امام صادق (علیه‌السّلام) می‌فرماید: اگر می‌توانی احیا بداری، بجاست، زیرا که درهای آسمان در آن شب باز و الطاف خدا بر بندگان سرازیر است و ما در این بیابان، مهمان خداییم. و خودش فرمود: «حَقٌّ عَلَیَّ انْ اسْتَجیبَ لَکُمْ» «۱» ، بر من است که دعاهای شما را مستجاب کنم.

حرم در حرم

زمین مشعر، حرم خدا است، و قلب انسان هم حرم خدا است. در شب عید قربان، انسان با حضور خود، حرم را در حرم قرار می‌دهد، خداوند، اراده فرمود که انسان را پاک و حرم دل را در آن تاریکی و بیابان و مهمانسرا پاک کند، قلبی را که عمری مریض و از مهر غیر خدا پربوده است، قلبی را که عمری به خاطر گناهانی از قبیل: پرگویی‌ها، پرخوری‌ها، آرزوها، معاشرت‌ها، مال‌اندوزی‌ها و غفلت‌ها، قساوت گرفته است، پاک کند «۲». آری، این دل انسان که عمری مشغول غیرخدا بوده، زنگ زده است «۳» و پرده ظلمت او را پوشانده، از راه حق به سوی باطل، میل پیدا حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۲۹ کرده است «۱»، اکنون این دل که خانه خداوند است، باید غبار روبی شود، بایدتکانی خورده، زنگ‌هایش، همه پاک شود، و برای این کار، محلی مناسب لازم است، کجا بهتر از سرزمین مشعر، جایی که هیچ وسیله‌ای برای سرگرمی و مشغول شدن روح وجود ندارد و این قلب فراری در این سرزمین، همانند

حیوان وحشـی است که در کوچه بن بست قرار گرفته، چاره‌ای جز توجه به خدا ندارد، زیرا نه لباسی است و نه مسکنی، نه غذایی و نه تشـریفات و نوری، وای بر افرادی که در این سـرزمین هم، دل به خـدا ندهند و حق است که قرآن به آنان خطاب کرده، بفرماید: «الَمْ یَأْنِ لِلَّذینَ آمَنُوا انْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِکْرِاللّهِ» «۲» ، «آیا هنوز وقت آن نشـده است که دل‌های مؤمنین برای یاد خدا خاشع و آماده شود؟». برای نجات انسان از ظلمات گناه، ایام و ساعاتی امتیاز دارنـد، مانند شب‌های جمعه و ایام ماه رمضان و سـرزمین‌های مقدس عرفات و مشـعر، ولی در مشـعر، انسان احساس خاصـی دارد، در آنجا خود را به هدف نزدیکتر می‌بیند، خود را آماده می‌بیند، آماده برای اینکه، فراد با دشـمن دیرینه خود بجنگد (رَمْی جَمَرات)، آماده برای اینکه از زیبائی و موی سر خود بگذرد، آماده برای ریختن خون قربانی. این روش تربیت اسـلامی است که اول، موی سـر را برای خدا بدهیم تا به سـر دادن در راه دوست نزدیک شویم. اول، جای شیطان زمانِ حـج (با تجدید نظر)، ص: ۱۳۰ ابراهیم (علیه‌السّـلام) را سـنگ بزنیم تا برای سـنگ زدن به شیطان‌های زمانِ خود آماده شویم. اول، گوسـفند خود را به قربانگاه ببریم تا شایـد به قربان شدن خود در راه رضای او، کمی نزدیک شویم، چه زیباسـت که انسان در شب مشـعر، همراه با مناجات و دعا در این افکار نیز باشـد. شب عیـد قربان است، شبی است که فردای آن باید تلاشـها داشـته باشد، در حرم الهی هستی، بنشـین و کمی در تاریخ و حالات حرم خدا که در وجودت قرار داده (قلب) فکر کن، این روح و قلـب پـاک را بـه همه گناهـان آلـوده کردی. آیـا در این دل، یقین است یـا شـک؟ علاـقه و مهر و صـفا است یـا حسـادت و کینه و عـداوت؟ آیـا در قلب تو ایمـان است یـا مرض؟ آیـا دل تو بیشتر به حق تمایـل دارد یا به باطل؟ خداونـد برای ورود تو، به حضـرت ابراهیم و اسماعیل (علیهماالسّلام)، خطاب کرد که حرم و خانه مرا از آلودگیها پاک نمایید (طَهِّرا بَیْتِیَ لِلطّائِفینَ)، آیا تو، برای ورود به حرم خـدا، دل خـود را پـاک کرده‌ای؟ آیـا از کسـانی که در حقشـان ظلم کرده‌ای و به مـال و جـان و آبروی آنـان لطمه زده‌ای، عـذرخواهی نموده‌ای؟ آری، شب مشـعر، شب شـعور است، در حرم خـدا هستی، بایـد کمی هم در حرم خدا دقت نمایی، مگر امام صـادق (علیه‌السّـلام) نفرمود: «الْقَلْبُ حَرَمُ اللّهِ فَلا تُسْکِنُوا حَرَمَ اللّهِ غَیْرَاللّهِ»، دل، حرم خـدا است، در این حرم، غیر او را راه ندهیـد، ولی ما جز خـدا، همه را راه داده‌ایم. خزینه‌دار خائنی بودیم، امانت‌داری را مراعات نکردیم، و الآن، برای نجات و انجام وظیفه خود، به حرم خدا، پناهنده شده‌ایم تا از کوتاهی‌هایی که در طول عمر، نسبت به حرم دل کرده‌ایم، شرمنده شویم و به فکر چاره افتیم.

مِنی

صبح روز عید قربان، همین که آفتاب طلوع کرد، همه مردم از سـرزمین مشـعر، به سوی مِنی می‌روند. «مِنی بر وزن «رِضا» کنار مکه است، در کتـب لغت برای ریشه این کلمه، معانی گوناگونی آمـده است، از جمله: «آزمایش کردن»، «تقـدیر و اندازه گرفتن»، «خون ریختن»، و چون در این سـرزمین، هم آزمایش مردم و هم قربانی و خون ریختن، مقـدر و برنامه‌ریزی شده است، مِنی می گویند «۱». ممکن است، نام این مکان «مُنی بر وزن «خُدا» باشد که جمع مُنیه، به معنای آرزوها است، امام صادق (علیه‌السّـلام) می‌فرماید: چون جبرئیل در این سـرزمین به حضـرت ابراهیم (علیه‌السّلام) گفت: تَمَنِّ آرزوی خود را بیان کن، نامش مُنی شد «۲». حاجی، دیروز که در عرفـات بود، کتـاب دعا در دست گرفته، مناجات می کرد و اشک می‌ریخت، ولی امروز، بایـد سـنگ پرتاب کنـد و خون بریزد. آفرین بر مکتبی که یک روز به پیروان خود دسـتور دعا، و روز دیگر فرمان خون ریختن می‌دهـد، دیروز کتاب دعا و امروز کارد و چـاقو، دیروز آرامش و اشـک، امروز هجوم و خشونت. در اعمـال حـج، دو راهپیمـایی با شـکوه میلیونی از تمام مسـلمانان جهان به چشم می‌خورد که ای‌کاش این حرکت همراه با برنامه و شعاری دشمن‌شکن می‌بود. حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۳۲ یکی، اول طلوع آفتاب روز عیـد که تمام زائران خانه خـدا از مشـعر به سوی مِنی درحرکتنـد، و دیگری، بعـدازظهر روز دوازدهم که پایان اعمال در مِنی است و مردم از آنجا به مکه رهسپار می‌شونـد، در این دو حرکت بسـیار عظیم، با کمال تأسف هیچگونه کوبندگی و توفندگی نیست، حجی که در آن، بت‌ها شکسـته و ابرهه‌های تاریخ نابود گردند، و از این سـیل عظیم انسان‌ها، در هر موردی اسـتفاده مناسب

شود. به هر حال، در سرزمین مِنی بیش از عرفات و مشعر می‌مانیم، چند شب باید آنجا بمانیم، و در همان روز ورود (روز عید) سه عمل مهم داریم: ۱- سنگ ریزه‌هایی که شب قبل در زمین مشعر، جمع کرده بودیم، باید در محل خود پرتاب نماییم. ۲- به قربانگاه رفته، گوسفند، گاو یا شتری ذبح کنیم. ۳- سر خود را بتراشیم.

رَمْی جَمْرَه

زائران خانه خدا، همین که از مشعر به مِنی می‌رسند، بعد از کمی استراحت اعمال سه‌گانه آن روز را شروع می‌نمایند. اولین عمل پرتاب کردن هفت سنگ ریزه‌ای است که شب قبل در مشعر جمع‌آوری کرده‌اند، این عمل را در اصطلاح (رَمْی جَمره) می‌نامند «۱». حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۳۳ امام کاظم (علیه‌السّلام) می‌فرماید: در این محل بود که ابلیس در برابر حضرت ابراهیم (علیه‌السّلام) مجسم شد و وسوسه کرد، ولی حضرت با پرتاب سنگها او را از خود دور نمود، و این عمل در تاریخ به عنوان یک قانون و سنت درآمد «۱». خداوند متعال، برای آزمایش و رشد ابراهیم (علیه‌السّلام) و برای آنکه قلب او را از هرگونه علاقه غیرخدایی خالی نماید به او فرمان ذبح فرزندش، اسماعیل (علیه‌السّلام) را داد، در اینجا شیطان مانند همیشه که در تمام مراسم «اطاعت از خدا» مشغول فعالیّت و وسوسه می‌شود، شروع به وسوسه کرد، قرآن می‌فرماید: «وَ ما ارْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِیٍّ الّا اذا تَمَنّی الْقَی الشَّیطانُ فی امْنِیَّتِهِ فَیَنْسَخُ اللّهُ ما یُلْقِی الشَّیْطانُ» «۲». «ما هیچ رسول و پیامبری را پیش از تو نفرستادیم، مگر اینکه هرگاه آرزو می‌کرد (و طرحی برای پیشبرد اهداف الهی خود می‌ریخت)، شیطان القائات و وسوسه‌هایی در آن می‌کرد، اما خداوند آن وسوسه‌های شیطان را از بین می‌برد». آری، شیطان حتی دست از وسوسه انبیا برنمی‌دارد، لیکن خداوندمتعال، آن بزرگواران را حفظ می‌فرماید، وسوسه ابلیس عمومی است، لیکن اثری در بندگان خالص ندارد، زیرا خود شیطان هنگام رانده شدن از درگاه خدا سوگند خورد که همه را گمراه می‌کنم جز افراد مخلص را که همان اولیای خدا هستند. حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۳۴ حضرت ابراهیم (علیه السّلام) برای انجام فرمان خداوند قربانی فرزندش، اوّل به سرزمین مشعرالحرام آمد. شیطان به دنبال او شتافت. او به محل جمره اولی آمد، شیطان هم آمد. حضرت هفت سنگ به او پرتاب کرد. هنگامی که به جمره دوم رسید، باز شیطان را مشاهده نومد، هفت سنگ دیگر بر او انداخت، تا به جمره عقبه آمد، هفت سنگ دیگر زد و بالاخره ابلیس را از خود مأیوس کرد. «۱» ابلیس، اوّل نزد مادر اسماعیل- علیه السّلام-، (هاجر) رفت که فرزندت امروز کشته می‌شود، هاجر گفت: پدر، هرگز فرزندش را نمی‌کشد. ابلیس گفت: ابراهیم به خیال فرمان خدا، فرزندش را می‌کشد. آن زن باایمان گفت: اگر خداوند فرمان داده، من در برابر رضای خدا راضی هستم، ابلیس از طریق مادر مأیوس شد. نزد اسماعیل (علیه السّلام) آمد که او را وسوسه کند، او نیز همچنان استقامت نمود و از دست مبارك ابراهیم (علیه‌السّلام) نیز سنگ باران شد، و معنای این ماجرا آن است که ابلیس برای وسوسه انسان گاهی از طریق همسر و گاهی فرزند و گاهی مستقیماً به سراغ خود انسان می‌آید، بالاخره باید او را با استمداد از نیروی الهی دفع نمود. «۲» به هر حال، حضرت ابراهیم (علیه‌السّلام) از این آزمایش بزرگ، بسیار سربلند بیرون آمد و همین که فرزندش را برای قربانی خوابانید و کارد بر گلوی مبارکش گذاشت، ندا رسید که او را ذبح مکن، هدف ما حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۳۵ ریختن خود او نیست، بلکه آزادی توست. ما می‌خواهیم تو آزاد شوی، می‌خواهیم در قلب تو ذره‌ای از مهر غیر خدا نباشد. شاید یکی از فلسفه‌های این همه ناگواری‌ها در زندگی به خاطر آن است که ما به دنیا دلبند نباشیم، هر کجا لازم شد از دنیا بگذریم، از مال و فرزند و مقام و جان بگذریم، باید در سرزمین منی چند روز بمانیم، دعا و مناجات و معرفت، به زمانی طولانی نیازی ندارد، لذا ما هم در عرفات یک روز و یا نصف روز بیشتر نمی‌مانیم، جمع کردن سنگ و آماده شدن نیز خیلی سخت نیست، لذا در مشعرالحرام هم چند ساعتی بیشتر نمی‌مانیم، اما دل کندن از فرزند و مال و جان، کار بسیار مشکلی است، مرحله عالی از ایثار و عمل است. در اینجا باید، چند شبانه‌روز بمانیم، از کلاس شناخت و شعار، زود فارغ‌التحصیل می‌شویم، ولی در کلاس ایثار و اخلاث باید مدت

طولانی توقّف کنیم. تا دل از مال و لذت و همسر نکنیم به جایی نمی‌رسیم. دل کندن، رمز رسیدن به مقام است. اگر یوسف (علیه‌السّلام) در صحنه لذت، دل نمی‌کند، به آن مقام والا نمی‌رسید. اگر حضرت ابراهیم (علیه‌السّلام) از همسر و فرزند دل نمی‌کند، مؤسس و بنیان‌گذار حج نمی‌شد. اگر هاجر، هفت بار با هیجان و پریشانی میان کوه‌های صفا و مروه به تلاش نمی‌پرداخت، آب زمزم از زیر انگشتان اسماعیل (علیه‌السّلام) نمی‌جوشید. تا نبارد ابر، کی خندد چمن؟ تا نگرید طفل، کی نوشد لبن؟ حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۳۶ خداوند می‌فرماید: «اذْکُرُونی اذْکُرْکُمْ»، شما یاد من باشید، من هم شما را یاد می‌کنم. ابراهیم (علیه‌السّلام) و اسماعیل (علیه‌السّلام) چند روزی در دنیا، خود را تسلیم رضای خدا کردند ولی خداوند متعال در طول تاریخ، نام آن بزرگوران را زنده نگه داشت. در پرتاب سنگ به جایگاه شیطان، خیلی معنا نهفته است. کسی که به شیطان زمان حضرت ابراهیم (علیه‌السّلام) سنگ می‌زند، حتماً باید به شیطان زمان خود هم سنگ‌ها بزند. کسی که به جای شیطان سنگ می‌زند، باید به خود شیطان، سنگ‌ها بزند. کسی که سنگ می‌زند، باید سنگ‌ها را پرتاب کند، یعنی حالت تهاجمی در برابر شیطان داشته باشد. باید یقین به اصابت سنگ‌ها داشته باشیم، شک و گمان، فایده‌ای ندارند، تا یقین نکرده‌ای که ابلیس را زده‌ای، از مبارزه و تهاجم علیه او دست برندار. باید سنگ زدن تکرار شود (هفت بار باشد)؛ یعنی، مبارز با شیطان با یک هجوم کافی نیست، چون او خنّاس است، و با رفت و آمدهای پی در پی و چهره‌های گوناگاون و زمان‌های مختلف و گام‌های آهسته آهسته، آن قدر وسوسه خود را تکرار می‌کند تا موفق شود، این چنین شیطانی با یک بار پرتاب سنگ از بین نمی‌رود، تو نیز باید، هجوم خود را علیه او تکرار نمایی. باید به سنگ او را بزنی، با کفش و کلاه فایده ندارد، سنگ وسیله‌ای است که همه جا هست. خیال نکن مبارزه با ابلیس محال است، حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۳۷ او با سنگ‌ریزه تو فرار می‌کند، لیکن به شرط آن که، تو حالت تهاجمی داشته باشی. قرآن می‌فرماید: «فَقاتِلُوا اولیاء الشَّیطان انَّ کَیدَ الشَّیطان کانَ ضَعیفاً» «۱» ، او زود فرار می‌کند، به شرط آن که، جایگاه وسوسه‌های او را بدانی و مستقیماً در برابرش جبهه‌گیری، مستحب است هنگام سنگ زدن، «اللّه اکبر» بگویی «۲»؛ یعنی، با استمداد از پروردگار، موفق به دفع شیطان می‌شوی. جالب این که، گاهی هنگام رمی شیطان، خود شیطان حاضر است و در اناسن وسوسه می‌کند که زدن این سنگ‌ریزه‌ها، چه فایده‌ای دارد؟ باید بگوییم: فایده آن، انجام فرمان خدا و اطاعت و تسلیم در برابر اوست، تحقیر شیطان‌هاست، درس و رمز است. افراد مریش که نمی‌توانند، رمی کند ولی می‌توانند، در جایگاه حاضر شوند، باید حاضر شده، لااقل، صحنه تهاجم مؤمنان را با چشم خود ببیند. سنگ تو باید «بکر» باشد، از اسلحه‌ها و گلوله‌های مستعمل استفاده نکن، حیله‌های او نسبت به افراد، هر روز تازه و بکر است، تو نیز باید با حربه نو به سراغ دشمن بروی. حضور شیطان در سرزمین مکه و منی آن هم در کنار حضرت ابراهیم (علیه‌السّلام)، معنای زیادی دارد. این واقعه به ما می‌آموزد که شیطان همه جا هست، و از هیچ کس دست برنمی‌دارد، فاصله‌هایی که حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۳۸ مورد پرتاب سنگ‌هاست؛ به هم نزدیک است، شاید معنایش این باشد که شیطان زود به زود به سراغ انسان می‌آید. در این سه محل حضرت آدم (علیه‌السّلام) نیز مورد سوء قصد ابلیس قرار گرفته است، گویا مکان، مکان خاصی است، مکانی است که هر مؤمنی باید، سنگ‌های خود را در دست داشته باشد و حرکت کند. در آنجا کسی به کسی نیست. اگر از قبل آمادگی نباشد، در برابر شیطان و در محل شیطان‌ها، نمی‌شود، سنگ تهیه کرد. سنگسار شدن این محل‌ها به ما می‌فهماند که همیشه زمین‌ها و کسانی که در جوار افراد یا مکان‌های مقدس قرار گرفته‌اند، ارزش ندارند، آری در کنار مکه هم، ستون سنگسار شدنی پیدا می‌شود، پرتاب سنگ‌ریزه‌ها به ما می‌فهماند که آنچه را دیشب با سختی و انگشت به خاک زدن، پیدا کرده‌ای و با خود آورده‌ای برای دفاع از حریم انسان و اسلام پرت کن. این عمل به ما می‌فهماند که ما از عرفات و مشعر برگشته‌ایم. دارای فهم و شعور شده‌ایم و دشمن را می‌شناسیم و به او هجوم می‌بریم. پایه‌های سنگی که مورد هجوم مؤمنان است به ما می‌آموزد که شیطان و انسان‌های شیطان صفت، همچون پایه‌ای بی‌روح‌اند، سفارش شده که سنگ‌ریزه‌ها را یکی پس از دیگری، روی انگشت ابهام (شست) گذارده با انگشت کنارش (سبابه، همان انگشتی که با نوک آن، انگشت‌نگاری

می‌شود)، پرتاب نمایید، گرچه در آن شلوغی عملًا این کار بسیار سخت است، ولی همین دستور که به عنوان مستحب، ذکر شده، به ما می‌آموزد که دشمن به قدری ضعیف و ناچیز است که برای طرد او فشار یک انگشست کافی است.

قربانی

دومین عمل واجب در روز عیـد قربان برای زائران خانه خـدا، قربانی کردن است. خداونـد در سوره مائده، مسأله «قربانی در مکه» را همراه بـا کعبه، وسیله قیام مردم بیان فرموده است: «جَعَلَ اللَّهُ الْکَعْبَهَ الْبَیْتَ الْحَرامَ قِیاماً لِلنّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرامَ وَالْهَدْیَ والقَلائِدَ» «۱» ، خداوند، کعبه را که خانه محترم است برپا دارنده مردم قرار داده، و همچنین ماه محترم (ذوالحجّهٔ) و قربانی و علائم قربانی را وسیله قیام قرار داد. کعبه و مسلخ، هر دو ضامن بقا عزت و استقلال و برپا دارنده کاخ سعادت انسان است. «کعبه»، مظهر محبت و عاطفه. «مسلخ»، مظهر خشم و خون. کعبه، مظهر بندگی. مسلخ، مظهر قربانی و ایثار. «۲» روز عید قربان، صدها هزار نفر آماده خون ریختن هستند، آن هم روی وظیفه الهی، نه بر اساس عقده یا رقابت. عید قربان، درس بزرگی به ما می‌دهد که حضرت ابراهیم (علیه‌السّلام) در این روز، فرزنـد خود را به قربانگـاه برد و جشن گرفت؛ یعنی، پیروان آن حضـرت هم، بایـد از عزیزترین افراد و بسـتگان، چشـم بپوشـند و بعد جشن بگیرند که ایمان واقعی، همین است و بس. قربانی روز عید، زنده نگه داشـتن روح ایثار در و تسـلیم فرزند را به ما یاد می‌دهـد، فاصله میان ما و آن مردان خـدا را به ما نشان می‌دهـد. حـج (با تجدید نظر)، ص: ۱۴۰ متأسـفانه هنوز کسانی که از کمترین چیز خود در راه خـدا نمی‌گذرنـد، در جامعه به چشم می‌خورند. قرآن سوگند یاد کرده که انسان، زمانی ایمان واقعی دارد که در برابر فرمان رسول خدا (صلّی اللّه علیه و آله) و قضاوت‌های به حق آن بزرگوار، از جان و دل راضی باشد. «۱» افرادی که هر کجـا قـانون و فرمـان خداونـد، با سـلیقه و منافعشان هماهنگ نبود، بهانه‌ها گرفته، شانه از بار مسؤولیت خالی می‌نماینـد، در حقیقت ایمان ندارند. حضـرت علی (علیه‌السّلام) می‌فرماید: ما در جبهه‌ها، نزدیکان خود را که اصرار بر کفر داشتند، می‌کشتیم و هیچ غمی به دل راه نمی‌دادیم، بلکه این جهـاد سـبب زیاد شـدن ایمان ما می‌شـد. «۲» عیـد قربـان، یعنی پیروزی وظیفـه بر غریزه. غریزه فرزند دوستی، به ابراهیم (علیه‌السّلام) می‌گویـد: اسـماعیل (علیه السّلام) را ذبح مکن، اما وظیفه می‌گوید: او را ذبح نما. حضـرت ابراهیم (علیه السّلام) در این دو راهی، رضای خداونـد و وظیفه را بر تمایلات شخصـی و غریزه خود پیروز کرد، لذا باید آن را عید بگیرد. اگر در حـدیث می‌خوانیم: «کُلُّ یَوْمٍ لایُعْصَی اللَّهُ فیهِ فَهُوَ یَوْمُ عیدٍ» «۳» «هر روز که در آن معصیت خـدا نشود، عید است»، به همین معنا حـج (با تجدید نظر)، ص: ۱۴۱ است که در برابر جاذبه‌هـای هوای نفس و تهدیـدها و تطمیع‌هـای طاغوت‌های خارجی، انسان، فقط در خط خدا قرار گرفته، بر سر خواسته همه شیطان‌های درونی و بیرونی پا می‌نهد، آن روز را باید عید بگیرد. آری، عید قربان، روز پیروزی عقـل و وحی بر هـوی و هـوس اسـت، حضـرت ابراهیم (علیه‌السّلام) بچه‌دار نمی‌شـد، خداونـد به او فرزنـدی مرحمت فرمود، هنوز دوران کودکی فرزند بود که فرمان خدا رسید که فرزند و مادرش را باید در بیابان‌های بی‌آب و گیاه مکه (که در آن روز هیـچ موجودی در آن جا نبود) «۱» قرار دهی و خودت هم از آنان جدا شوی. حضـرت ابراهیم (علیه‌السّلام) این مادر و کودک را در میان کوه‌های داغ مکه تنها گـذاشت و رفت، و هر چند مدتی، سـری به آنان می‌زد، اکنون که کودکش نوجوان و بهترین نور چشم ابراهیم (علیه‌السّلام) شده، باز فرمان می‌رسد که باید با دست خود، او را ذبح نمایی، ابراهیم (علیه‌السّلام) در فرمان خدا شک نمی‌کنـد، فلسـفه و دلیل نمی‌پرسـد، معطل هم نمی‌شود، بر خلاف ما، که اگر دسـتور مخالف تمایلات نفسانیمان، صادر شود، یا در اصـل فرمـان شـک می‌کنیـم، و یـا در مراد و غرض از فرمـان، و یـا دنبـال دلیـل و فلسـفه آنیم. خلاـصه مـا بایـد در سـرزمین ابراهیم (علیه‌السّلام) چنـد شـبانه‌روز بمانیم، از همه جای دنیا در آن‌جا جمع شویم و فکر کنیم که سـرزمین تسـلیم است، زمینی که صورت مبارک حضـرت اسـماعیل (علیه‌السّلام) برای انجام فرمان خدا و ذبح شدن، بر روی آن قرار گرفت، زمینی که شـیطان در آن رانده شـد، خلاصه آن که روز عیـد است، اما در حقیقت روز خون و روز حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۴۲ «عید خون» است، روز مبارزه و

سنگ زدن است. معنای عید در اسلام همین است، روز عید نماز دارد، غسل دارد، اطعام دارد، دعا دارد، عید دیگران، روز غفلت و تخدیر و معصیت و ... است. به هر حال، حاجی در این روز باید قربانی دهد، به یاد ابراهیم (علیه‌السّلام) صدها هزار گوسفند سر بریده را با چشم خود می‌بیند، دست و چشمش با خون و چاقو عادت می‌کند. اسلام مسلمان وارسته می‌خواهد، نه مسلمان وارفته، اسلام مسلمان شجاع می‌خواهد نه ترسو، روز عید است، روزی که با سنگ‌ها، دشمن بیرون را می‌کشی و با کارد و چاقو و ذبح گوسفند، هوای نفس را. ای کاش آنچه می‌نویسم در خودم و دیگران عملی می‌شد، راستی که اسلام از ما چه خواسته و ما در چه شرایطی هستیم. بی‌جهت نیست که شخصی به نام شبلی، خدمت امام سجاد (علیه‌السّلام) رسید، امام به او مطالب مفصّلی در اسرار حج فرمود «۱»، از جمله این که، «آیا هنگام ذبح، در فکر ذبح حنجره طمع بودی؟» از این بیان استفاده می‌شود که ذبح حیوان، رمز ذبح هوی و طمع و یادی از ذبح عزیزترین افراد است، در قربانی، هدف اصلی گذشت از مال و اظهار علاقه و عشق نسبت به خدا است. ولذا سفارش شده، بهترین حیوان ذبح شود، ناقص‌العضو و ضعیف حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۴۳ نباشد و در خرید قربانی زیاد چانه نزنید. قربانی هدیه به دوست است، نشانه عشق و علامت صدق است. علت این که به مهریه همسر نام «صداق» گذارده‌اند، این است که مهریه دادن، نشانه صدق و علاقه شوهر نسبت به همسر است. علت این که رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله)، حیوانات زیادی را ذبح می‌کرد تا آنجا که در حدیث آمده: صد شتر چاق را با دست خود نحر فرمود «۱» همانا ایمان و عشق او به خداوند بود. در طول عمر، صدها گوسفند برای خودمان ذبح کرده‌ایم، و امروز یکی برای خدا ذبح می‌کنیم، باید توجه داشت که اعمال حج، همچون سایر عبادات از ابعاد مختلف مورد نظر قرار می‌گیرد. مسأله قربانی در مکه را از چند نشر باید بررسی نمود: ۱- کمک رسانی به اهل حجاز یک اصل است. اگر از این سال‌ها که حجاز کشوری وابسته و بازارش نمایشگاه اجناس شرق و غرب شده، بگذریم، و به چند سال قبل برگردیم، می‌بینیم که مردم حجاز چندان راه درآمدی نداشته‌اند. مکه شهر صنعتی و کشاورزی نیست، زمانی که آیه منع ورود مشرکان نازل شد «۲»، مردم مکه ناراحت شدند که نصف زائران، مشرکان هستند و با منع ورود آنان، وضع اقتصادی ما به هم می‌خورد، لیکن آیه نازل شد که اگر از فقر می‌ترسید، ما در آینده شما را بی‌نیاز می‌کنیم «۳»، این وعده خداوند، باید محقق شود. حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۴۴ یکی از راه‌های تحقق آن، مسأله خرید قربانی است، صدها هزار زائر خانه خدا، هر کدام که یک گوسفند می‌خرند، گروه‌هایی به زندگی و نوا می‌رسند. در روایات ما مسأله کمک‌رسانی به مردم حجاز از طریق وسایل حمل و نقل و کرایه منازل و خرید هدایا و قربانی و داد و ستدهای زیادی که در موسم حج می‌شود، یک اصل معرفی شده و روی آن سفارش گردیده است «۱» گرچه امروز به دلیل وابستگی سران این کشور، مسأله به نحو دیگری درآمده که هر چه ما کمتر در بازار آنجا خرید کنیم، روح رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) از ما راضی‌تر می‌شود، ولی باید در فکر استقلال اقتصادی باشیم، تا تمام کشورهای اسلامی، تولیدات خودرا در آنجا به نمایش بگذارند و زائران خانه خدا هم، آن‌ها را خریده بازار آنجا رونق بگیرد و مردم حجاز از آمد و رفت حجاج خشنود شوند و به نوا برسند. تاریخ می‌گوید: هنگامی که پیامبر اسلام (صلّی اللَّه علیه و آله) با جمعی از مسلمانان به مدینه هجرت کردند، اقتصاد مدینه در دست یهود بود. حضرت، فوراً (در کنار تأسیس مسجد) به تأسیس بازاری که مرکز خرید و فروش مسلمانان باشد، اقدام فرمود و دستور داد که مسلمانان اجناس را مستقیماً به این بازار وارد کرده، از این بازار صادر نمایند. به علاوه، کالاهای مورد نیاز را حتی‌الامکان خودشان تولید کرده، در این بازار به معرض فروش درآورند «۲»، آری مسأله کمک رسانی به مردم حجاز حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۴۵ یک اصل است. ۲- مسأله دوم در قربانی. همان گونه که صفا و مروه از شعائر الهی است، مسأله قربانی نیز از شعائر است: «والبُدْنَ جَعَلْناها لَکُم من شَعائِرِ اللَّه». «۱» «شترهای چاق و فربه را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم» «۲». وجود قربانگاه و مسلخ و حرکت دادن شترهای پرگوشت و نحر کردن و تقسیم گوشت آن‌ها هم، یک جلوه و شکوهی دارد. در روایات می‌خوانیم اوّلین قطره خون قربانی که ریخت، خداوند گناهان صاحبش را می‌بخشد. «۳» به هر حال، ذبح صدها هزار گوسفند و نحر هزاران شتر، یک نوع جلوه و زیبایی بوده، مظهر

روحیه ایثار دسته‌جمعی است که خود از شعائر الهی است. ۳- سیر کردن گرسنه‌ها. یکی از اسرار قربان سیر کردن گرسنه‌ها است. (بگذریم که در این سال‌ها در حجاز گرسنه کم است، ولی نباید نظر قانون به یک زمان و یک مکان و یا شرائط خاصی باشد)، قرآن در این باره می‌فرماید: «فَکُلُوا مِنْها وَاطْعِمُوا الْقانِعَ وَالْمُعْتَرَّ» «۴»، از گوشت‌هایی که قربانی می‌کنید، هم خودتان میل نمایید، هم به قانع و معاتر بدهید. «قانع»، فقیری است که به آنچه می‌گیرد، بسنده کند. «متر»، حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۴۶ فقیری است که علاوه بر تقاضای کمک، اعتراض هم می‌کند «۱»، چه زیباست که هم استفاده خود حجاج و هم اطعام دیگران را کنار هم مطرح کرده است و اطعام شوندگان را با یک چشم دیده (خواه افراد قانعی که به هنگام اطعام، دعا می‌کنند و شاد می‌شوند، خواه کسانی که زخم زبان زده و اعتراض می‌نمایند) و این نشان دهنده بینش وسیع اسلام است که سفارش می‌کند نه خود را فراموش کنید نه دیگران را و در تقسیم گوشت و اطعام، پای‌بند تملّق یا دعا و تواضع فقیر نباشید. او را سیر کنید، گرچه با شنیدن زخم زبان باشد. آری، اسلام برای هر چیزی حدّ اعتدال را در نظر گرفته است. فقیری خدمت رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) رسید، و از حضرت (که چیزی برای بخشش نداشت) تقاضای پیراهن کرد. رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) پیراهن خود را بیرون آورد و به او بخشید. همین که وقت نماز شد، پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) به خاطر نداشتن لباس به مسجد نرفت، این ماجرا سبب زخم زبان کفار شد که بگویند: پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) خواب رفته و یا در خانه سرگرم است. «۲» آیه نازل شد که: «وَ لَاتَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَةً إِلَی عُنُقِکَ وَلَا تَبْسُطْهَا کُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» «۳» ، «دست خود را بر گردن خویش بسته قرار مده، همچون افراد بخیل که گویا دست‌هایشان به گردنشان با غل و زنجیر بسته شده و قادر به کمک و انفاق نیستند و همچنین، آن را فوق‌العاده گشاده مدار و بذل و بخشش را بی‌حساب مکن که از کار بمانی و مورد ملامت و سرزنش این و آن قرار بگیری». حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۴۷ به مسأله میانه‌روی در بخشش و انفاق، مکرر سفارش شده است، مثلًا در قرآن می‌خوانیم: «وَ ءَاتِ ذَا الْقُرْبَی حَقَّهُو وَ الْمِسْکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ وَ لَاتُبَذِّرْ تَبْذِیرًا» «۱» «حق نزدیکان مستمند وامانده در راه را بپرداز و هرگز اسراف و تبذیر مکن». آری، اسراف و تبذیر در بخشش و انفاق هم مورد پیدا می‌کند. در حدیثی می‌خوانیم که رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) از کنار یکی از یاران خود عبور می‌کرد، دید که در وضو زیاد آب مصرف می‌کند، فرمود: چرا اسراف می‌کنی؟ آن مرد که نامش سعد بود پرسید: مگر مصرف آب زیاد در وضو گرفتن نیز اسراف است؟ رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) فرمود: «نَعَمْ وَ انْ کُنْتَ عَلی نَهْرٍ جارٍ» «۲». «بله گرچه در کنار نهر جاری وضو بگیری، حق اسراف در آب نداری». قرآن در آخر سوره فرقان در ترسیم سیمای بندگان شایسته خدا می‌فرماید: «وَ الَّذِینَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمْ یُسْرِفُواْ وَ لَمْ یَقْتُرُواْ وَ کَانَ بَیْنَ ذَ لِکَ قَوَامًا» «۳» آنان کسانی هستند که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف می‌کنند و نه حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۴۸ سخت‌گیری، بلکه در حدّ اعتدال هستند. شاید کمی طول کشیده باشد ولی لازم است بدانیم که اسلام روی مسأله میانه‌روی و اعتدال پافشاری دارد. در اینجا باید متذکر شویم که میانه‌روی در انفاق (در شرایط و ظرفیت‌های عادی بر انسان‌های معمولی)، منافاتی با ایثار ندارد، چون اعتدال یک قانون عمومی است ولی ایثار یک حکم خاص برای افراد باظرفیت است. هر کجا ایثار و از خودگذشتگی سبب ملامت و تحقیر شدن و فشار آمدن بر اطفال شود، حق، همان اعتدال است، ولی هر کجا زمینه‌ها و هماهنگی‌های لازم فکری و خانوادگی موجود باشد و واکنش سوء روانی و اجتماعی نداشته باشد، ایثار بهتر است.

سیر کردن گرسنگان

مسأله اطعام فقرا ده‌ها بار در قرآن، در کنار نماز به چشم می‌خورد: «وَ أَقِیمُواْ الصَّلَوٰةَ وَ ءَاتُواْ الزَّکَوٰةَ» «۱» ، قرآن بارها سفارش به انفاق فروده است و از کسانی که اموال خود را در راه خدا به محرومان می‌دهند، تجلیل کرده است، و در معرفی مؤمنان واقعی می‌فرماید: از جمله برنامه‌های آنان این است که از اموال خود سهمی را برای افراد سائل و محروم قرار می‌دهند. «۲» حج (با تجدید

نظر)، ص: ۱۴۹ در قیامت، مؤمنان دلیل سقوط دوزخیان در آتش را می‌پرسند، آن‌ها جواب می‌دهند: «وَ لَمْ نَکَ نُطْعِمُ الْمِسْکِینَ». «۱» «از جمله جنایات ما در دنیا (علاوه بر ترک نماز و عیاشی و تکذیب معاد)، این بود که نسبت به گرسنگان جامعه بی‌تفاوت بودیم». جالب این است که افراد تهی‌دست نیز که از خودشان مالی برای اطعام فقرا ندارند، نمی‌توانند بی‌تفاوت باشند، بلکه باید دیگران را برای رسیدگی به محرومان و سیر کردن گرسنگان تشویق و تحریک نماین. قرآن کریم در انتقاد از گروهی، می‌فرماید: «وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ» «۲»، این‌ها، دیگران را برای اطعام فقرا تشویق نمی‌کردند.

نگاهی به گرسنه‌ها

در دنیایی که زندگی می‌کنیم، صدها میلیون انسان گرسنه وجود دارد و در هیچ مکتبی به اندازه اسلام نسبت به گرسنگی حساسیت نشان داده نشده است. از خمس و زکات، سهمی برای مبارز با فقر معین شده است. «۳» کسی که نماز بخواند ولی حق محرومان و گرسنگان (زکات) را ندهد، نمازش قبول نمی‌شود. «۴» رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) نماز گزارانی را که زکات حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۵۰ نمی‌دادند از مسجد بیرون می‌کرد. «۱» در حدیث می‌خوانیم: کسی که سیر بخوابد در حالی که همسایه او گرسنه باشد، مؤمن به خدا نیست. «۲» در ماه رمضان، بعد از هر نماز جمله «اللّهُمَّ اشْبِعْ کُلَّ جائع» «۳» را خوانده، می‌گوییم: «خدایا! گرسنگان را سیر کن». فقر و گرسنگی، انسان را به کفر می‌کشد. «۴» یکی از مسئولیت‌های علما، گرفتن حق گرسنه‌ها از افراد سیر است. «۵» خداوند برای دعوت به عبادت می‌فرماید: «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُم مِّن جُوعٍ» «۶» اولیای خدا شبانه، با حمل غذا بر دوش خود به گرسنگان غذا می‌رساندند. یکی از فلسفه‌های روزه آن است که افراد سیر، مزه گرسنگی را چشیده، به یاد گرسنگان باشند. «۷» رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) از طرف خداوند، شخصاً مأمور می‌شود که از افراد پردرآمد، زکات بگیرد «۸»، و میان فقرا تقسیم نماید. حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۵۱ البته، کمک به فقرا به معنای قبول تن‌پروری گدایان و گداپروری در جامعه نیست، زیرا اسلام می‌فرماید: نفرین و لعنت بر کسی که آب و خاک دارد ولی به خاطر کار نکردن به فقر گرفتار شده است. «۱» امام صادق (علیه‌السّلام) فرمود: کسی که بدون نیاز، از مردم چیزی بگیرد، گویا شراب نوشیده است. «۲» در حدیث دیگری می‌خوانیم: پیروان واقعی ما، حتی اگر از گرسنگی بمیرند، از مردم گدایی نمی‌کنند. «۳» بنابراین، توجه اسلام به فقرایی است که به دلایلی (غیر از تن‌پروری) دچار فقر شده‌اند، مثل افرادی که با آمدن سیل و زلزله و کمبود آب و قحطی و اطفال زیاد، پیری و ناتوانی و مرض و امثال آن در جامعه دچار فقر شده‌اند، ولی اگر ریشه فقر آنان تن‌پروری باشد، باید خودشان کار کنند و اگر تلف شدن حقوق آنان سبب فقر گشته است، باید حکومت عادل و حامی مستضعغان، حقوق از دست رفته آن‌ها را به آنان برساند، ولی اگر فقر ریشه طبیعی داشته باشد، باید از طریق مالیات‌های اسلامی جلوی آن را گرفت. در روایات می‌خوانیم که اگر خدای حکیم و علیم می‌دانست، مقدار زکات برای تأمین زندگی فقرای کافی نیست، مقدار بیشتری را بر زکات دهندگان واجب می‌فرمود. «۴» حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۵۲ امروز، دنیا مانند بیمارستان بزرگی است که پزشکان آن هم بیمارند. همه مردم در آتش فقر و جهل و خرافه و هوس‌ها و رقابت‌ها می‌سوزند و کارشناسان، مصلحان و حامیان حقوق بشر هم، افرادی بی اراده، مزدور، ترسو و گرفتار هوسهای شیطانی خودشان هستند و گرنه چرا باید بیش از سیصد میلیون گرسنه در هندوستان باشد؟ «۱» حدود صد و پنجاه مدرسه بی‌میز و حصیر باشد؟ «۲» در حدیث می‌خوانیم: اگر مردم زکات اموال خود را بدهند، هیچ مسلمانی فقیر نمی‌ماند. «۳» اگر دنیا بودجه‌های رقابت تسلیحاتی را صرف رفع فقر و جهل مردم می‌کرد، هرگز فقیر و بی‌سوادی در جهان نبود. در دنیایی که میلیون‌ها گرسنه وجود دارد، ابرقدرت‌ها گندم خود را به دریا می‌ریزند که نرخ تولیداتشان پایین نیاید. در دنیایی که یک میلیون نفر آب آشامیدنی ندارند، میلیاردها دلار، صرف مشروب الکلی می‌شود!! آیا این انسان بیمار است؟! بشر دیر یا زود برای نجات خود، باید به سراغ اسلام آید، دینی که در کنار نمازش، زکات و همراه حجش، قربانی و غذارسانی را مطرح کرده است. در مسأله قربانی و

تقسیم آن، کمی معطل شدیم، ولی اگر نگاهی به اسراف‌کاری‌ها در حج و گرسنه‌ها در آفریقا و هندوستان و بسیاری از جاهای دیگر بکنیم، می‌بینیم که هر چه دل بسوزانیم، جا دارد. به هر حال، در منی زائران خانه خدا، باید گوسفند سالم را ذبح کنند و گوشت آن را به حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۵۳ مصارفی که قرآن فرموده است (صرف خود و اطعام فقرا کردن)؛ برسانند. دامنه بحث را جمع کنیم و وارد جنبه دیگر قربانی شویم که از همه مهم‌تر است. ۴- تقوا. هدف اصلی در مسأله قربانی، رسیدن به مقام عالی تقوا است، قرآن در این زمینه می‌فرماید: «لَن یَنَالَ اللَّهَ لُحُومُهَا وَ لَادِمَآؤُهَا وَ لکِن یَنَالُهُ التَّقْوَی مِنکُمْ» «۱»، این قربانیان که زائران خانه خدا به هنگام توقف در منی ذبح می‌کنند، گوشت یا خون آن‌ها به خدا نمی‌رسد، بلکه هدف از قربانی، شکوفا شدن روح ایثار، و نشان دادن مقدار عشق و قرب به خدا و تقوا است. آری، خداوند جسم نیست که نیازی به گوشت داشته باشد و هرگز خون این قربانی‌ها هم به او نمی‌رسد. (چون بت‌پرستان خون حیوان قربانی را به سر و صورت بت‌ها می‌مالیدند) «۲» آری، گذشت از مال در راه خدا و برای خدا و با نام خداوند، عامل شکوفایی روحیه تقوا است. از ماجرای ذبح قربانی، چهار اصل استفاده شد که بار دیگر فهرست آن را در اینجا می‌آوریم: ۱- قربانی، کمک رسانی به دامداران حجاز است. ۲- قربانگاه، همچون کعبه از شعائر الهی و سیمای ایثار عاشقان خدا است. ۳- استفاده کردن از گوشت‌های قربانی هم غذایی برای حجاج و هم حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۵۴ سیر کردن گرسنگان است. ۴- گذشت از قربانی و پولی که در خرید آن می‌شود، وسیله‌ای برای قرب به خدا و شکوفایی روحیه تقواست. اما، با کمال تأسف این اهداف مقدس، به دست قدرتمندان وابسته و منحرف، همچون سایر اعمال حج از مراسم ملکوتی و پر از اسرار، به مراسمی خشک و خشن تبدیل شده است، به طوری که اگر فیلمی از وضع قربانگاه و اسراف گوشت‌های تازه، از سرزمین منی بگیرند و در دیدگاه جهانیان گذراند، آبرویی برای اسلام باقی نمی‌ماند. هر صحنه‌ای که به دست منحرفان قدرتمند تغییر کرده باشد، سیمای معنوی اسلام را از بین برده است، حضرت علی (علیه السّلام) می‌فرماید: اگر اسلام به طور صحیح معرفی نشود، مانند پوستینی است که وارونه پوشند. «۱» در میان تمام لباس‌ها، تنها پوستین است که وارونه بودن آن وحشت‌آور است، و حضرت در بیان خود، اسلام انحرافی را به پوستین وارونه تشبیه کرده است که مردم را فرار دهد. آیات مصرف گوشت را («فَکُلُواْ مِنْهَا وَ أَطْعِمُواْ الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ» «۲». از گوشت‌ها میل کنید و به فقرا اطعام نمایید). با اعمالمان در مکه، کنار هم بگذارید تا فاصله ما از اسلام به طور روشن معلوم شود.

منی، سرزمین آزمایش است

زائران خانه خدا در این آزمایشگاه، چند شبانه‌روز باید بمانند و حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۵۵ بیتوته کنند. بد نیست کمی در مسأله آزمایش گفتگو کنیم، زیرا حضرت ابراهیم (علیه‌السّلام) در این مکان، تحت آزمایش بزرگی قرار گرفت و قابلیت رسیدن به مقام امامت را پیدا کرد.

آزمایش

آزمایش از برنامه‌ها و سنت‌های قطعی الهی نسبت به همه انسان‌ها است. هدف آزمایش خداوند، کسب اطلاع نیست، بلکه شکوفا شدن استعدادهای درونی ما است. او می‌داند که هر کسی چگونه است، لیکن تا آزمایشی در کار نباشد و عملی از ما سر نزند، استحقاق پاداش یا کیفر، درست نخواهد بود. ابزار آزمایش، تمام «شیرینی‌ها» و «ناگواری‌ها» است: «وَ نَبْلُوکُم بِالشَّرِّ وَ الْخَیْرِ»، «۱» گاهی ابزار آزمایش، ترس و گرسنگی و نقص مال و مرگ و کمی محصولات و غیره است. «۲» مردم در برابر آزمایشان الهی چند دسته هستند: ۱- گروهی بی‌صبری نموده، فریاد می‌زنند: «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا» «۳». ۲- گروهی با صبر و مقاومت، حوادث را تحمل می‌نمایند: «وَبَشِّرِ الصّابِرِینَ» «۴» ۳- گروهی که همه تلخی‌ها را در جهان‌بینی الهی، «لطف خفی» حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۵۶

می‌دانند با آغوش باز از ناملایمات استقبال می‌نمایند. تمام زائران خانه خدا باید در این «زمین صبر» و «زمین شکر»، چند شب بمانند و به یاد صابرانی همچون اسماعیل (علیه‌السّلام) و هاجر (علیهاالسّلام) و شاکرانی همچون ابراهیم (علیه‌السّلام)، نفس بکشند تا کمی به خود برگردند. آزمایش شوندگان باید در سرزمین قبول شدگان، توقف نمایند و این چه درس بزرگی است! توقف در «زمین مبارزه»، حضور در «زمین خون»، توقف در «زمین تسلیم» و «صبر» و «ایثار»! ... حیف است که انسان در این توقف، تفکر خود را به کار نگیرد. حیف است که این توقف، رمز تحرّک نشود. حیف است که این زمین، زمینه‌ساز رشد ما نگردد. آری، توقف و تفکر در سرزمین خون و ایثار و صبر، نقش مهمی در تربیت و تحرک ما دارد. بی‌جهت نیست که آن همه سفارش برای زیارت امام حسین (علیه‌السّلام) و رفتن به کربلا شده است، چون اثر سازندگی توقف در کنار مزار شهدای کربلا به مراتب از توقف در منی بیشتر است. قربانگاه کربلا و قربانیان کربلا و اسماعیل‌ها و هاجرهای کربلا به مراتب از سرزمین منی مهم‌ترند. بی‌جهت نیست که خلفای ظلم با آن که صدها مسجد می‌ساختند، اما از رفتن مردم به کربلا جلوگیری می‌نمودند، زیرا گاهی یک لحظه توقف در کربلا یک عمر تحرک می‌آفرید. خلفا می‌دیدند که زائر قبر امام حسین (علیه‌السّلام) بعد از دیدن قتلگاه حسین (علیه‌السّلام) دیگر سر تسلیم در برابر زور آنان فرود نمی‌آورد، لذا سعی داشتند، کربلا را محو نمایند. حتی بارها قبر مطهر ر حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۵۷ خراب و زمین‌های اطراف آن را کشاورزی کردند، اما قرآن جواب این تلاش‌های مذبوحانه را داده، می‌فرماید: «یُرِیدُونَ لِیُطْفُواْ نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَ هِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِی وَ لَوْ کَرِهَ الْکفِرُونَ» «۱»

حلق و تقصیر در منی

روز عید قربان در منی، بعد از سنگ زدن و قربانی کردن باید مردان که سفر اوّل آن‌هاست، سر خود را بتراشند، و زنان کمی از موی سر خود را کوتاه نمایند، و کسانی که در سفر اوّل حج نیستند، می‌توانند به جای تراشیدن سر، کمی از موی سر یا ریش و یا شارب خود را کوتاه کنند و با این عمل از احرام خارج شوند و لباس‌های طبیعی خود را بپوشند، و جز همسر و بوی خوش و شکار، همه آنچه در این چند روز عرفات و مشعر و منی بر آنان حرام بود، حلال می‌شود. قرآن در این‌باره می‌فرماید: «ثُمَّ لیَقْضُوا تَفَثَهُمْ» «۲»، پس از ذبح و قربانی چرک و کثافات خود را زایل نمایند. امام صادق (علیه‌السّلام) می‌فرماید: «تَفَث»، سر تراشیدن است. «۳» امام رضا (علیه السّلام) ناخن گرفتن، دور کردن کثافات و کنار گذاردن لباس احرام را مصداق «تَفَث» گرفته‌اند. «۴» تراشیدن سر، ضمن آن که عملی واجب است، دارای پاداشی بس بزرگ است. در روایات می‌خوانیم: به عدد هر مویی که از سر جدا حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۵۸ می‌شود، در قیامت، نوری به دست می‌آورد. «۱» همچنین در روایات می‌خوانیم: مراد از آیه، ملاقات با امام است. «۲» چون با ملاقات امام، آلودگی‌های روحی و اجتماعی انسان برطرف می‌شود. جامعه‌ای که از اماش جدا باشد، آلوده می‌شود. به هر حال این سه عمل (سنگ و قربانی و حلق سر) مربوط به عید قربان است.

بیتوته در منی

شب یازدهم و دوازدهم و برای بعضی شب سیزدهم، لازم است در «منی» بیتوته کنند، یعنی از غروب تا نصف شب در آن سرزمین مقدس بمانند. «۳» در این شب‌ها، برنامه خاصی نیست، منطقه کوچک است و جمعیت زیاد و بسیار راحت و بی‌درد سر. (اگر وابستگان شرق و غرب بگذارند)، می‌توان با تمام حجاج رابطه برقرار کرد. «منی» برای تبلیغات، بسیار جای مناسبی است، چون خانه و کوچه و بازاری نیست که مردم را متفرق نماید. منطقه وسیع نیست که پخش شوند، مسیرها محدود، خیمه‌ها کنار هم، ورودی‌ها روشن و معلوم، فقط کمی فکر و سوز لازم است و مقداری آشنایی با زبان مسلمانان کشورهای دیگر. آری، دو سه روز منی به منزله سمینار بین‌المللی است. مناجات در این ایام بسیار بجاست. قرآن در زمینه یاد خدا در این ایام می‌فرماید: حج (با تجدید نظر)،

ص: ۱۵۹ «وَاذْكُرُواْ اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَ تٍ فَمَن تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ» «۱» «خدا در روزهای معینی یاد کنید (روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳) و کسانی که برای خروج از منی عجله کنند و ذکر کننـد و ذکر خـدا را در دو روز انجام دهنـد، گناهی بر آن‌ها نیست، و هر که تأخیر کنـد و سه روز در منی مانـده یاد خـدا نمایـد، مانعی ندارد». نام این چند روزی که بعد از عید قربان، حاجیان در سـرزمین منی می‌مانند، ایام تشریق است «۲»، و باید (و طبق دستوری که در کتاب‌های مناسک حج آمده) هر روز مراسم سنگ زدن را انجام دهنـد. منظور از «یاد خـدا» که در چنـد روز بعـد از عیـد قربان در قرآن سـفارش شـده است، طبق روایات آن است که بعد از پانزده نماز، که اولین آن‌ها، نماز ظهر روز عید و آخرین آن‌ها، نماز صبح روز سیزدهم است، این ذکرها را بخوانید: «اللَّه اکبر، اللَّه اکبر، لا اله الّا اللَّه و اللَّه اکبر، وللَّه الحمد، اللَّه اکبر علی ما هدانا، اللَّه اکبر علی ما رزقنا من بهیمهٔ الانعام». و کسانی که در مکه نیستند، بعد از ده نماز این اذکار را می‌خواننـد. «۳» در سـرزمین منی، مسجدی است به نام مسـجد «خیف»، که امام حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۶۰ بـاقر (علیه‌السّـلام) می‌فرمایـد: «هفتصـد پیـامبر، در آن نماز گزارده‌انـد» «۱» و رسـول خـدا (صـلّی اللَّه علیـه و آلـه) در آن مســجد، خطبه‌هایی بیان فرموده است. «۲»

خروج از منی

بعـد از ظهر روز داوزدهم، این کلاس و آزمایشـگاه صـحرایی کم‌کم تمـام می‌شود، خیمه‌هـا جمع و مسافران به سوی مکه رهسـپار می‌گردند، می‌روند تا دنباله اعمال حج را در مکه انجام دهند. هنوز طواف و نماز و سعی در پیش است، فعلًا از منی بیرون می‌روند، انصـاف آن است، در بیابان‌های عرفات و مشـعر و منی کمی پـخته و ساخته شـده باشـیم، اگر سـرزمین شـناخت (عرفات)، شـعور و شعار (مشـعر) و عشق و ایثار (منی) در ما تحولی به وجود نیاورد، بایـد به حال خود گریه کنیم. به هر حال، باید از منی گذشت و به مکه آمد و دنبال اعمال را انجام داد، باز هم باید طواف کنیم، خداوند ما را چند روز به بیابان‌ها فرسـتاده بود تا دوره‌ای را بگذرانیم و اکنون دوباره ما را به خانه خود راه داده است، وای به حال کسـی که این تحولات او را تکان نـداده باشـد. نظام تربیتی حج چقدر تو را زیر و رو کرد تا شاید در تو اثری بگذارد، برهنه شدی، کفن پوشـیدی، بیابان‌ها رفتی، سنگ زدی، خون ریختی، سر تراشیدی، آوارگی‌ها، فشارها، گرماها را در راه دوست تحمل کردی و حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۶۱ همه این‌ها به نفع تو بود. تمام تکاملات انسـان در لابه‌لای حـوادث تلـخ و شـیرین اسـت. بـه تـو گفـت، چنـد شبانه‌روز در سـرزمینی کـه ابراهیـم (علیه‌السّـلام)، اسـماعیل (علیه‌السّـلام) خود را داد، بمان. بعد در خود فکر کن که بعد از مدتی توقف در سـرزمین ایثار و تسـلیم، چقدر روح ایثار در تو پیدا شده است؟ اگر در روحیه و حالات خود رشد و تحول و شکوفایی دیدی، خدا را شکر کن، و اگر هیچ تغییری در تو پیدا نشد، باید تجدیـد نظر نمـایی باز هم آیه قرآن را با خود زمزمه کن که: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ» «۱» «آیا هنوز وقت آن نرسیده است که دل‌هـای مؤمنین در برابر خداونـد متعـال، خاشع و نرم شود؟! نکنـد ما نمونه افرادی باشـیم که قرآن می‌فرمایـد: «واذا ذکّروا لایذکرون» «۲»، «هرگـاه هشـداری به آنـان می‌دهیم، توجهی نمی‌کننـد ....». به هر حـال، طواف تکرار می‌شود، این دفعه نیّت مـا از طـواف، غیر از نیّت اوّل است، حالا ـ دیگر به قصـد زیـارت و حـج طـواف می‌کنیم، طواف و نمـاز و سـعی بـار دیگر تکرار می‌شود. خداونـد می‌خواهـد، مـا را تربیت کنـد و او «رب العالمین» است و مربی بایـد افراد تحت تعلیم خود را مکرر به عملی وادارد. فلسـفه تکرار داستان‌های قرآن، همین است. اساساً ذکر خدا و توجه به نعمت‌ها یا قهر خدا باید در انسان تکرار شود.

طواف

نحوه طواف و نماز طواف و سـعی (بعـد از سـیر در عرفات و مشـعر و منی)، درست ماننـد طواف و نماز و سـعی قبلی است که برای عمره داشتیم. در این طواف باید ملکوتی شده باشـیم، چون به عرفات و مشعر رفته، از گناهان پاک شده‌ایم، سنخیت ما با کعبه پاک

بیشتر شده است، شباهت ما با فرشتگانی که در بالای کعبه، در آسمان‌ها طواف می‌کنند، بیشتر است. این بار، شیطان را زده، به طواف آمده‌ایم. گرما و سرما و خون و فشار و اشک‌هایی دیده، بعد آمده‌ایم تا طواف کنیم. حرکت‌های بدنی به خاطر این بود که شاید، روح و فکرم حرکت کند. در بیابان ساده رفتم، شاید از تجملات دل بکنم. موی سر دادم تا آماده سر دادن شوم. به محل شیطان سنگ زدم تا آماده شده به خودش سنگ بزنم. اگر در عمره، جسمم، روحم را دور کعبه می‌چرخاند، این بار باید روحم، جسمم را دور کعبه بچرخاند. باز هم طواف دور خانه عتیق و آزاد، تا به ما بگوید، نباید اسیر باشی! باز هم طواف دور خانه خدا، تا این قدر دور خانه‌های شرق و غرب نگردیم. باز هم پروانه می‌شویم، پای خود را جای پای اولیای خدا می‌گذاریم، میان کعبه و مقام، طواف می‌کنیم و می‌فهیم که حرکت ما باید میان توحید و امامت باشد. با مردم، در مسیری که خدا تعیین کرده حرکت می‌کنیم و کعبه را حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۶۳ سمت قلب خود قرار می‌دهیم (سمت چپ) و طواف حج را هم تمام می‌کنیم.

نماز طواف

بعد از پایان طواف حج و زیارت، بدون از دست دادن وقت، فوراً دو رکعت نماز طواف می‌خوانیم، در فاصله چند متری از کعبه، پشت مقام ابراهیم (علیه‌السّلام) نماز طواف حج، درست مانند نماز طواف عمره است. بعد به سراغ سعی صفا و مروه می‌رویم، و از صفا، شروع کرده به مروه پایان می‌دهیم. در اینجا دیگر بعد از سعی، کوتاه کردن مو و ناخن لازم نیست، برای حاجی دو کار دیگر باقی می‌ماند: یکی، طواف نساء، و دیگری دو رکعت نماز طواف نساء که بعد از انجام این دو فریضه، اعمال حج تمام می‌شود.

قبرستان ابوطالب

اشاره

زائران خانه خدا در مکه بعد از انجام واجبات حج و عمره، گاه و بیگاه به قبرستان ابوطالب رفته، در آنجا مزار شریف خدیجه کبری (علیها السّلام) و حضرت ابوطالب را زیارت می‌کنند. بی مناسبت نیست که ما در اینجا به گوشه‌ای از کمالات این بانو اشاره کنیم.

خدیجه (علیها السلام)

اول زنی که به رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) ایمان آورد «۱». بانویی که پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) در باره‌اش فرمود: «افضل زنان بهشت است» «۲». زنی که خداوند از طریق جبرئیل و پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) به او سلام می‌رساند «۳». همسری که سال بعد از وفاتش پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله)، حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۶۶ نام او را می‌برد و ستایش و دعا می‌کرد، و گاهی در فراق او اشک می‌ریخت و به زنان خود، می‌فرمود: خیال نکنید مقام شما بیش از اوست، زمانی که همه شما کافر بودید، او به من ایمان آورد. او مادر فرزندان من است «۱». عایشه می‌گوید: هرگاه می‌خواستیم خود را نزد پیامبر (صلّی‌اللَّه علیه و آله) عزیز جلوه دهیم ستایش از خدیجه (علیها السلام) می‌کردیم «۲». بانویی که تا بود، رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) با دیگری ازدواج نکرد «۳». بانویی که عاشق کمال بود و به همین دلیل، همین که از صداقت و امانت حضرت محمّد (صلّی اللَّه علیه و آله) با خبر شد، شخصی را با اموال خود برای تجارت به سراغ حضرت فرستاد، و طی یک قرارداد «۴»، اموال را همراه یک غلام برای تجارت به شام در اختیار حضرتش قرار داد «۵». خدیجه، تنها یک همسر نبود، بلکه در حقیقت، یار و همراه و بازوی صادقی برای پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) بشمار می‌رفت «۶». خداوند، بسیاری از ناگواری های پیامبر عزیز (صلّی اللَّه علیه و آله) را از طریق خدیجه آسان می‌فرمود «۷». حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۶۷ اموال این بانو در پیشبرد اهداف پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله)، نقش

مهمی داشت «۱». او در راه حمایت از رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله)، آخرین فداکاری و ایثار را از خود نشان داد «۲». پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) بعد از وفات خدیجه، گاه و بیگاه، گوسفندی ذبح و گوشت آن را میان دوستان خدیجه تقسیم می کرد و بدین وسیله نام و یاد او را گرامی می‌داشت «۳». کمالات خدیجه از یک سو، وفای رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) از سوی دیگر، کار را به جایی رساند که عایشه می گوید: هرگز پیامبر عزیز (صلّی اللَّه علیه و آله) از خانه بیرون نمی‌رفت، مگر ستایشی از خدیجه می‌نمود «۴». خدیجه، زیباترین زنان قریش بود «۵» در میان زنان پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) بعد از خدیجه، ام سلمه در کمال و علاقه و ایثار از سایر همسران بهتر بود. اموال خدیجه در سه سالی که مسلمانان مکه در محاصره اقتصادی کفار قرار گرفتند، نقش مهمی داشت. خدیجه، بانویی با اراده، عاقل و شریف بود. شخصی را نزد حضرت محمّد (صلّی اللَّه علیه و آله) فرستاد و پیام داد که من به‌خاطر حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۶۸ شرافت و قرابت و امانت و صداقت و اخلاق، به تو علاقه پیدا کرده‌ام. پیامبر عزیز (صلّی اللَّه علیه و آله) مسأله را با عموهای خود مطرح کرد، مقدمات ازدواج حضرت آماده شد، و با اینکه فرزندان متعددی از پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) پیدا کرد، ولی پس از فوت پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) تنها، فاطمه زهرا (علیها السّلام) به یادگار ماند. خدیجه (علیهاالسلام) به قدری محبوب رسول اکرم (صلی اللّه علیه وآله) بود که در تاریخ می‌خوانیم، پیرزنی خدمت پیامبر (صلی اللّه علیه وآله) رسید و مورد لطف قرار گرفت، همینکه خارج شد، عایشه پرسید: این پیرزن کیست؟ حضرت فرمود: کسی است که در زمان حیات خدیجه (علیها السلام) به منزل ما می‌آمد و با او رفت و آمد داشت، اکنون ما باید همان پیمان دوستی آنان را حفظ نماییم؛ زیرا که خودش پیمانی از ایمان انسان است. «۱» خدیجه (علیهاالسلام) بیست و پنج سال در خدمت رسول اکرم (صلی اللّه علیه و آله) بود و در سن شصت و پنج سالگی از دنیا رفت. رسول خدا (صلی اللّه علیه وآله) بیست شتر جوان، مهریه خدیجه (علیها السلام) کردند و خطبه عقد را ابوطالب، عموی حضرت خواندند. «۲»

فوت خدیجه

و بالاخره، دنیا جای ماندن نیست، خدیجه (علیها السّلام) نیز، همچون دیگران از دنیا رفت و پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) را در سوگ خود نشاند. هنگام دفن خدیجه (علیها السّلام)، رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) وارد قبر شد «۱» و به یاد او گریست «۲» و در محله «حجون» «۳» به خاک سپرده شد. خدیجه (علیها السّلام) کسی بود که خداوند، رسول گرامی خود را مأمور می کند تا بشارت بهشت به او دهد. خدیجه (علیها السّلام) کسی بود که امام حسین (علیه السّلام) بر سر قبر او آمد و گریست و مشغول نماز و مناجات شد، سپس دست به دعا برداشت.

پیمان خدیجه

در اینجا مناسب است، زنانی که توفیق زیارت خانه خدا را پیدا کرده‌اند، توجه بیشتری نموده تا با تاریخ و کمالات حضرت خدیجه (علیهاالسلام) بیشتر آشنا شوند و بر مزار آن بانو، پیمان ببندند که همچون خدیجه (علیهاالسلام) در ایثار مال و جان، کوتاهی ننمایند. اکنون که سخنی از خدیجه (علیهاالسلام) داشتیم، لازم است، چند کلمه‌ای حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۷۰ هم درباره ابوطالب بنویسیم، زیرا قبر این بزرگوار در کنار قبر پاک آن بانوی اسلام است.

ابوطالب (علیه‌السلام)

یکی از وظایف انسانی و مذهبی زائران خانه خدا، زیارت قبر مطهر حضرت ابوطالب (علیه‌السّلام) است، ابوطالب (علیه‌السّلام)، عموی رسول خدا (صلّی اللَّه علیه وآله) و پدر بزرگوار حضرت علی (علیه السّلام) بود. او کسی است که پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه

وآله) در باره‌اش فرمود: «یا عَمِّ! رَبَّیْتَ صَغیراً وکفلتَ یَتیماً و نَصَرتَ کَبیراً فَجَزاکَ اللَّهُ عَنّی خَیْراً» «۱» ، عموجان، در کودکی تربیتم نمودی، در یتیمی کفالتم فرمودی و در بزرگی یاریم کردی، خداوند پاداش خیر این همه زحمت که برایم کشیدی به تو مرحمت فرماید. ابوطالب (علیه السّلام)؛ بزرگ مکه و قریش، با زبان و قدرت از رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) حمایت می‌کرد تا جایی که حضرت را بر فرزندان خود، مقدم می‌داشت. در تهدیداتی که نسبت به پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) می‌شد با قدرت برخورد می‌کرد. زمانی که پیامبر عزیز (صلّی اللَّه علیه و آله) با جمعی از یارانش در محاصره اجتماعی و اقتصادی قرار گرفته بودند، ابوطالب (علیه السّلام) شبها جای خواب رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) را عوض می‌کرد و فرزندش علی (علیه السّلام) را به جای او می‌خواباند که اگر سوء قصدی پیش آمد، جان رسول خدا (صلّی اللَّه حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۷۱ علیه و آله) در سلامت باشد «۱» و در مواردی شخصاً، شمشیر دست می‌گرفت و از حضرت پاسداری می‌کرد و کفار، همین که بزرگ مکه و قریش را حامی پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) می‌دیدند از حرکات ایذائی خود صرف نظر کرده، متفرق می‌شدند «۲». در یکی از روزها، ابوطالب، پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) را نیافت، خیال کرد حضرت را گروگان گرفته یا شهید کرده‌اند، فوراً بنی هاشم را جمع و همه را مسلح نمود و هر کدام را برای انتقام به سراغ یکی از بزرگان کفار فرستاد.

حمایت «مکتبی» نه «عاطفی»

بعضی خیال کرده‌اند که این همه حمایت ابوطالب (علیه السّلام) از رسول‌خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) به خاطر آن بود که حضرت محمّد (صلّی اللَّه علیه و آله) فرزند برادرش بود و حمایت جنبه عاطفی داشته، غافل از اینکه: ۱- عاطفه انسان نسبت به فرزند خود، بیش از فرزند برادر است و ما می‌بینیم که ابوطالب، فرزند خود را فدای رسول خدا حضرت محمّد (صلّی اللَّه علیه و آله) می‌کرد. در شبهای خطرناک، خوابگاه حضرت محمّد (صلّی اللَّه علیه و آله) را با خوابگاه فرزند خود عوض می‌نمود «۳». حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۷۲ ۲- اگر عاطفه عمو بودن، سبب اینهمه محبت است، چرا ابولهب، عموی دیگر رسول اللَّه (صلّی اللَّه علیه و آله) این همه کارشکنی می‌کرد؟. ۳- سایر بنی هاشم که از قبیله رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) بودند و حتی به حضرت ایمان هم آوردند و در مشکلات نیز سهیم بودند، هیچ یک به اندازه ابوطالب (علیه السّلام) ایثار و فداکاری از خود نشان نمی‌دادند. بنابراین هیچ تحلیل و تفسیری برای آن همه ایثار ابوطالب (علیه السّلام) نسبت به حضرت رسول (صلّی اللَّه علیه و آله) جز ایمان قلبی وی در کار نیست. پیروان پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) چنان شیفته مکتب می‌شدند که برای مسائل عاطفی (جز در مواردی که خود اسلام مانع می‌شد)، حسابی باز نمی‌کردند. در تاریخ می‌خوانیم که یکی از یاران رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) خدمت حضرت رسید و اجازه خواست، پدر کافر خود را بکشد!!.

ابوطالب (علیه السّلام)، مؤمن قریش

دلائل ایمان ابوطالب (علیه السّلام) زیاد است که ما بسیار فشرده، گوشه‌ای از آن را از کتاب «الصحیح من السیره» نقل می‌کنیم: ۱- جملاتی که پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السّلام) در باره ایمان او گفته‌اند، بهترین دلیل بر، ایمان آن بزرگوار است. ۲- حمایت‌های بی دریغ او از حضرت رسول (صلّی اللَّه علیه و آله) در شرائط بسیار سخت. حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۷۳ ۳- اقرار ابوطالب (علیه السّلام) در اشعاری که در باره پیامبر گرامی (صلّی اللَّه علیه و آله) و ارتباط خود با خداوند سروده است. ۴- ابوطالب (علیه السّلام) به فرزند خود، جعفر و به همسر خود، فاطمه بنت اسد و به برادر خود، حمزه سفارش به اسلام و نماز و حمایت از محمّد (صلّی اللَّه علیه و آله) را می‌کند. ۵- حزن و استغفار و ناراحتی شدیدی که برای پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) هنگام فوت ابوطالب (علیه السّلام) پیدا شد، دلیل دیگری بر، ایمان اوست. ۶- ابوبکر و عباس می‌گویند که ابوطالب (علیه

السّلام) هنگام مرگ می گفت: «لا الهَ الّا اللَّهُ، محمّد رَسُولُ اللَّه». ۷- رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) بالای منبر برای ابوطالب (علیه السّلام) دعا و استغفار کرد و از جنازه او تشییع نمود و به حضرت علی (علیه السّلام) دستور غسل و کفن و دفن داد. فقط، نماز بر او گذارده نشد، زیرا تا آن زمان، نماز میّت بر مسلمانان واجب نشده بود، همانگونه که بر خدیجه کبری (علیها السّلام) هم نماز گزارده نشد. ۸- حضرت علی (علیه السّلام) هنگام فوت پدر بزرگوارش، مرثیه‌ها و اشعاری خواندند، و در نامه‌ای که سال های بعد، برای معاویه فرستاد، مطالبی نوشتند که از جمله آنها این است: بسیار فرق است میان پدر من، ابوطالب و پدرتو، ابوسفیان. ۹- در روایتی می‌خوانیم که رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) فرمود: من در قیامت، شفیع پدر و مادر و عمویم، ابوطالب (علیه السّلام) هستم. حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۷۴ ۱۰- در حدیث آمده است که خداوند به پیامبرش وحی کرده که آتش بر پدر و مادر و کفیل تو حرام است. ۱۱- در اسلام فاطمه بنت اسد، شکی نیست، او از زنان سابقه‌دار و مهاجر است و اگر ابوطالب (علیه السّلام) مسلمان نبود هرگز اجازه داده نمی‌شد که شوهر زن با ایمان، مرد غیر مؤمنی باشد «۱». امام صادق (علیه السّلام) فرمود: ابوطالب ایمان خود را در اوائل کار، همچون اصحاب کهف کتمان می کرد و این باکتیکی برای حمایت از پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) بود. در آن زمان، اسلام نیاز به یک چهره اجتماعی که مورد قبول همه مردم منطقه باشد، داشت. چنانچه ابوطالب (علیه السّلام) در اوائل کار ایمان خود را اظهار می کرد، کفار او را کنار زده، راه را برای کوبیدن حضرت رسول (صلّی اللَّه علیه و آله) از هر طرف باز می‌دیدند. با این همه دلیل، جایی برای شک در ایمان ابوطالب (علیه السّلام) نیست. اگر یک دهم از فداکاری‌های ابوطالب را دیگری انجام داده بود، صدها کمال و فضیلت برای او می‌تراشیدند. ولی در اینجا، ابوطالب (علیه السّلام) باید چوب فرزند مظلومش را بخورد. او یک گناه نابخشودنی بیشتر ندارد، گناهش این است که پدر علی بن ابی طالب (علیه السّلام) است و دستگاه بنی امیه و خلفای ستمکار، حتی با سایه علی (علیه السّلام) مخالفند. باید به هر قیمت و تهمتی که شده، این خاندان را زیر سؤال برده، تحقیر نمایند و زحمات حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۷۵ چهل و دو ساله ابوطالب (علیه السّلام) را نادیده انگارند «۱» باید زحمات پدر، در مکه وپسر، در مدینه به دست فراموشی سپرده شود و تنها در گوشه و کنار، افرادی از ابوطالب، حمایت کنند، آن هم دچار مشکلات و زندانها و شکنجه شوند «۲». و یا بعضی، همچون ابن ابی الحدید در اشعار خود بگوید که اگر ایمان و ایثار ابوطالب (علیه‌السّلام) و فرزند او علی (علیه السّلام) نبود، هرگز، دین قد راست نمی‌کرد. آری، بسیار کم هستند، افرادی که علم و شناخت و انصاف و آزاد مردی آنان، دستخوش هوسها و نظام‌های طاغوتی نگردد. اگر هیچ دلیلی بر ایمان ابوطالب (علیه السّلام) جز وصیتنامه آن بزرگوار نداشتیم، کافی بود. مرحوم علامه امینی، در کتاب شریف «الغدیر» «۳» می‌نویسد: ابوطالب (علیه السّلام) در لحظه مرگ فرمود: «یامَعْشَر بَنی هاشِمٍ! اطیعُوا مُحَمَّداً وَ صَدِّقُوهُ تُفْلِحُوا وَتَرْشِدوا». «از محمد (صلّی اللَّه علیه و آله) اطاعت کنید و او را تصدیق نمائید تا رستگار و ارشاد شوید». همچنین در آستانه مرگ فرمود: «محمّد، امین قریش است، راستگوی عرب است، دارای همه حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۷۶ کمالات است، دل‌هابه او ایمان دارد ولی زبان‌ها از ترس به انکار برخاسته، من می‌بینم که در آینده، مستضعفان دور او را گرفته، به حضرتش ایمان می‌آورند و او با کمک همان مستضعفان صفوف قریش را خواهد شکست و سران آنان را خوار و خانه‌های آنان را خراب و بی‌پناهان را نیرومند و مصدر کارها خواهد نمود و در خاتمه فرمود: «کُونُوا لَهُ وُلاةً وَلِحِزْبِهِ حُماةً»، «به او علاقمند و از حمایت کنندگان حزب او باشید» «۱». شما را به خدا، چنین وصیتنامه‌ای را جز از مؤمن به رسول‌اللَّه (صلّی اللَّه علیه و آله) می‌توان انتظار داشت؟ بی‌جهت نیست که امام باقر (علیه السّلام) فرمود: ایمان ابوطالب (علیه السّلام) بر ایمان بسیاری از مردم ترجیح دارد و امیرالمؤمنین (علیه السّلام) دستور می‌داد از طرف وی (به نیابت از ابوطالب «ع») حج به جا آورند «۲». چگونه می‌توان ابوطالب (علیه السّلام) را مؤمن ندانست، در حالی که بیش از سه هزار شعر از ابوطالب (علیه السّلام) به جای مانده که همه آنها دلالت بر ایمان او می کند؟ «۳». چگونه می‌توان در ایمان ابوطالب (علیه السّلام) شک کرد در حالی که نوزده شعر جالب برای نجاشی، پادشاه حبشه، فرستاد که با مسلمانان مهاجر به آن دیار، خوشرفتاری نماید؟ «۴». حج (با

تجدید نظر)، ص: ۱۷۷ چگونه می‌توان در ایمان کسی شک کرد که پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) را از کودکی، آبرومند درگاه خدا می‌دانست؟. در تاریخ می‌خوانیم: دو سال در مکه باران نیامـد، ابوطالب (علیه‌السّلام) حضـرت محمّـد (صـلّی اللَّه علیه و آله) را که کـودکی شـیر خـواره و در قنـداق بود، روی دست گرفت و به سوی کعبه توجه نمود کمی او را به آسـمان پرتـاب کرد و گفت: «یا رب، بحق هذا الغلام اسـقنا»، «پروردگارا! تو را به حق این کودک، ما را سـیراب نما». ساعتی بیش نگذشت که ابر سراسـر آسمان را گرفت و باران شـروع شد و (بعد از دو سال بی بارانی) بقدری بارید که مردم از خراب شدن مسجد ترسیدند. ابوطالب (علیه‌السّلام) که دعـا و توسل به آبروی این نوزاد را، این چنین مؤثر دیـد، اشـعاری در عظمت و مقام این کودک (حضـرت محمّـد «ص») سـرود «۱». اعمال سیزده گانه حج را انجام دادیم، ولی: آیا آگاهانه بود؟ آیا عاشـقانه بود؟ آیا خالصانه بود؟ آیا اعمالم قبول شد؟ آیا این چنـد ساعت و چنـد روزی که به خدا توجه داشتیم، با عمری غفلت، قابل قیاس بود؟ آیا این حرکات و الفاظ، بعداً به وسـیله گناهان تباه نخواهد شد؟ آیا شباهتی میان حج ما با حج اولیای خدا هست؟ حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۷۸ آیا این زاد و توشه اندک، پاسخ طول راه قیامت را می‌دهد؟ آیا همه توفیق‌های من از طرف خدا نبود؟ آیا من قابل بودم که خداوند، اینقدر به من لطف کرد و مرا به خانه خود آورد؟ آیا می‌دانی که چقدر رسول‌اللَّه (صـلّی اللَّه علیه و آله) و خدیجه (علیهاالسّـلام) و اصـحاب پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) در این شـهر زجر کشـیدند که تو، امروز به راحتی نمازی بخوانی؟ آیا می‌دانی که آرزوی زیارت کعبه و حـج، به دل میلیون‌ها نفر ماند و عاقبت مردند و حج نیامدند؟ آیا در این چند روزی که مهمان خصوصـی خدا هستی، میزبان را از خود ناراضـی نکردی؟ آیا به جای پرشدن ساک از سوغاتی، قلبت از ایمان پر شد؟ آیا از معنویات آن دیار، چیزی به ارمغان آوردی؟ آیا دو رکعت نماز با توجه، کنـار خانه خـدا خوانـدی؟ آیا ساعاتی که در مسـجد گذرانـدی، بیشتر بود یا ساعاتی که در بازارها و هتل‌ها؟ آیا عبادتهایت بیشتر است یا جنایتهایت؟ آیا تشـکرت بیشتر است یا کفران نعمتت؟ با خود فکر کن، آیا در برگشتن، احساس روح و نور تازه‌ای در خود می‌کنی؟ چقـدر، متحول شـدی و در چنـد نفر تحول به وجود آوردی؟ آیا دیگر توفیق چنین سـفری را پیدا می‌کنی؟ آیا شوق زیـارت، برای نوبت‌های دیگر در دلت بیشتر شـده است؟ حـج (با تجدیـد نظر)، ص: ۱۷۹ آیـا اگر بعـد از مراجعت، مردم ترا حاجی صدا نزنند، احساس ناراحتی نمی‌کنی؟ شایسته است، انسان برای ایجاد روحیه عشق به خدا و غرور زدایی در خود، کمی فکر کند و پاسخ این سؤالات را از درون خود بشنود، سپس از مکه خارج شود.

از مکه بیرون می‌رویم

همین که اعمال حـج تمام شـد، کم کم زائران خانه خدا، خود را آماده برگشـتن کرده، از مکه خارج می‌شوند. خداحافظ، ای شـهر امن، شـهر وحی، زادگاه پیامبر (صـلّی اللَّه علیه و آله) و علی (علیه السّلام) و فاطمه (علیها السّلام). خداحافظ، ای آزمایشگاه ابراهیم (علیه السّـلام)، ای قربانگاه اسماعیل (علیه السّلام). خداحافظ، ای عبادتگاه، ای قبله گاه، ای شکنجه گاه یاران پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) در صـدر اسـلام. خـداحافظ، ای زمزم، ای صـفا، ای مروه، ای حرم، ای منی، ای مشـعر، ای عرفـات! خـداحافظ، ای مکـانی که گناهـانم در تـو بخشـیده، دلم در تـو تپیـده، اشـکم در تو ریخته، صورتم در آفتـاب تو مانـده، کـامم از زمزم تو سـیراب شـده است. خداحافظ، ای ابراهیم (علیه السّـلام) ای اسـماعیل (علیه السّـلام) و ای هاجر (علیها السّـلام)، بنیان گذاران کعبه، ایثارگران مخلص و عاشـقان حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۸۰ خدا. خداحافظ، ای خدیجه (علیها السّـلام)، ای اولین بانوی اسـلام، ای کسی که جان ومال خود را، فدای توحید نمودی و از سـرزنش‌ها نهراسـیدی و قلب پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) و رضای خدا را به خود جلب کردی تا مادر فاطمه (علیها السّـلام) شـدی. خـداحافظ، ای ابوطالب (علیه السّـلام) ای حامی پیامبر (صـلّی اللَّه علیه و آله) ای مؤمن به خـدا و رسول (صلّی اللَّه علیه و آله)، ای متکفل رسول‌اللَّه (صلّی اللَّه علیه و آله)، ای پدر علی (علیه السّلام)!. خداحافظ، ای بلال، ای مؤذن رسول‌اللَّه (صـلّی اللَّه علیه و آله)، ای شـکنجه شـده توسط مشـرکان، ای شـکنجه‌شدگان دوره آغاز اسـلام. خداحافظ، ای کعبه، ای

زادگاه علی (علیه السّلام)، ای معشوق مؤمنین، ای مکان مقدسی که با آن همه جمعیت که دورت، طواف می کنند، غریب هستی و بارها ترا خراب کرده، یا بت‌خانه‌ات کردند و فرزندت علی (علیه السّلام) را از دامن تو گرفته، کنار زدند و کلیدداری تو را، نالایقان و خودفروختگان به ابرقدرتها، به دست گرفته‌اند. خداحافظ، ای حجرالأسود، فرشته‌ای که در قالب سنگ به عنوان دست خدا در دسترس ما قرار گرفتی تا با تماس با تو بیعت خود را با خدا تجدید کنیم «۱». خداحافظ، ای مسجدالحرام، ای سرزمین مقدس که طبق فرمان قرآن، افراد ناپاک و بی‌تقوا حق سرپرستی ترا ندارند «۲». حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۸۱ خداحافظ، ای زمزم، ای آبی که برای هر دردی شفایی «۱». خداحافظ، ای حرم، ای سرزمین امن، ای خانه‌ای که درهایت بر روی همه مردم باز بود و حتی گیاه و حیوان در تو، امان داشتند. خداحافظ، ای محل قیام مهدی (عج)، ای خانه مردم، ای خانه خدا، ای اولین نقطه زمین، و ای سرزمین خاطره‌ها، و ای آبستن حوادث! انسان، هنگام خروج از مسجدالحرام و مکه در حالت مخصوصی قرار می گیرد، گویا علاقه به مکان در او، جزء سرشت و فطرت شده، تا جایی که دل کندن برایش سخت است و هر که به حج می‌رود، سال بعد عاشق‌تر می‌شود و هر سال به هنگام عزیمت حجاج، دلش در هوای مکه و مدینه شور دیگری پیدا می کند.

سفارشی از امام صادق (علیه السّلام)

امام صادق (علیه السّلام) می‌فرماید: آنگاه که خواستید از مکه خارج شوید، طواف وداع انجام دهید و خود را به کعبه بچسبانید و بعد از ستایش و حمد خداوند و صلوات بر پیامبر گرامی (صلّی اللَّه علیه و آله) بگوئید: خدایا! پیامبرت (صلّی اللَّه علیه و آله) در راه تو سختی‌ها کشید تا پیام ترا به مردم رسانید. خدایا! اکنون که در حال برگشتن از مکه هستم، مرا با دست پر و سعادتمند برگردان، همانگونه که نسبت به زائران خالص عنایت داری، به من هم نظر لطف بنما. حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۸۲ خدایا! اگر مرگم فرا رسید که بار دیگر به اینجا نیامدم، مرا ببخش و اگر نزد تو عمری دارم، باز هم توفیق زیارت خانه‌ات را نصیبم کن. خدایا! این سفر را آخرین سفر من قرار مده. خدایا! مرا بر مرکبی نشاندی و از شهرها عبور دادی تا به خانه‌ات وارد کردی، با این همه لطف، خیال می‌کنم مرا بخشیده باشی. خدایا! اگر عفوم کردی، رضایتت را از من بیشتر نما، و اگر تا کنون نبخشیده‌ای، اکنون که از خانه‌ات می‌روم، مرا ببخش. خدایا! از خانه‌ات بیرون می‌روم، ولی به تو و به خانه‌ات علاقه دارم. خدایا! من و بستگانم را از هر گونه خطا و انحراف حفظ نما. و در پایان این جمله را بگو: «آئِبُونَ، تائِبُونَ، عابِدُونَ، لِرَبِّنا حامِدُونَ، الی رَبَّنا راغِبُونَ، الی رَبِّنا راجِعُونَ». «خدایا! ما از کردار خود برگشته‌ایم، توبه کرده‌ایم، بندگان توییم، ستایشگر پروردگارمان هستیم، به خدای خود عشق می‌ورزیم و به سوی او باز می گردیم». در حدیث می‌خوانیم که امام صادق (علیه السّلام) همین که خواست از مسجدالحرام خارج شود، سر به سجده گذاشت و برای مدتی طولانی در حال سجده بود، بعد سر برداشت و از مسجد خارج شد «۱». حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۸۳

به سوی مدینه

اشاره

ای کاش، جاده‌ای که از مکه به سوی مدینه کشیده‌اند، همان جاده‌ای می‌بود که رسولخدا (صلّی اللَّه علیه و آله) بر آن حرکت می‌کرد تا در مسیر هم، پای خود را جای پای آن بزرگوار می گذاشتیم. ای کاش، جاده از کنار سرزمین غدیر خم می گذشت تا در مسیر، جایگاه انتصاب مقام رهبری را هم می‌دیدیم و به یاد می‌آوردیم که: اینجا، غدیر خم است. در مسیر راه مدینه است. محل جدا شدن حجاج مدینه و یمن و حبشه از یکدیگر است. اینجا، محلی است که رسولخدا (صلّی اللَّه علیه و آله) حامل رساندن پیامی بس بزرگ شد. اینجا، مکانی است که حجاج، آخرین دیدار را با رسول گرامی (صلّی اللَّه علیه و آله) داشتند و بعد هر دسته

از طریقی به سوی دیار خود رفتند. اینجا، همان جایی است که علی بن ابی طالب (علیه السّلام) به حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۸۴ فرمان خداوند متعال، به مقام رهبری رسید. اینجا، مکانی است که مردم با حضرت علی (علیه السّلام) بیعت کرده، به وی تبریک گفتند، ولی چیزی نگذشت که حضرت را رها کردند. اینجا، محل سخنرانی رسول‌اللَّه (صلّی اللَّه علیه و آله) است. اینجا، محل آزمایش مردم است تا مؤمنان واقعی که تسلیم فرمان خداوند هستند، از منافقان جدا شوند. اینجا، از زمین‌هایی است که شاهد بزرگترین چهره‌های نفاق بوده است. به هر حال، خداوند جزای کسانی که منطقه غدیر خم و حوادث آن را نادیده گرفته اند، بدهد. به سوی مدینه می‌رویم، به یاد آن روزی که رسول‌خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) به سوی مدینه رفت، (هجرت)، تو بعد از انجام «سیزده عمل» حج «۱»، به سوی مدینه می‌روی، ولی پیامبر گرامی (صلّی اللَّه علیه و آله)، بعد از «سیزده» سال رنج و شکنجه، به سوی مدینه رفت. هنگامی که پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) به مدینه می‌رفت، تمام کفار مکه آماده ریختن خون او شده بودند «۲»، ولی ما در کمال رفاه و امنیت به مدینه می‌رویم. هنگامی که حضرت علی (علیه السّلام) (بعد از کمی توقف در مکه) به سوی مدینه حرکت کرد و خود را قبل از ورود به مدینه به حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۸۵ رسول‌خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) رساند، پاهای مبارکش چنان صدمه دیده بود که قدرت راه رفتن نداشت، و رسول‌خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) او را در آغوش گرفته، آب دهان خویش را به پای او مالید که ورم و صدمه پای او برای همیشه برطرف گردید «۱». ما، به سوی مدینه می‌رویم با هدایا و سوغاتی که معمولًا تهیه کرده‌ایم. اما صُهیب (بر وزن حسین)، یکی از یاران رسول‌خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) «۲»، همین که خواست از مکه خارج شود، کفار تمام اموالش را گرفته، ضبط کردند، ولی او، دست از اسلام و هجرت و عشق به رسول‌اللَّه (صلّی اللَّه علیه و آله) برنداشت، همین که خبر به پیامبر گرامی رسید، فرمود: «او ضرر نکرد» «۳». به هر حال، بسیار بجاست که انسان، گاه و بیگاه، مقایسه‌ای میان وضع خود با اولیای خدا و رفاه خود با شکنجه‌هایی که آن بزرگواران کشیده‌اند، داشته باشد تا روح قدرانی را در خود زنده کند. مدینه، مدفنِ پیغمبر ماست که خاکش سرمه چشم ترِ ماست مدینه، مهبط جبریل بوده است مدینه، مرقد چار اختر ماست مدینه، سرفراز و سربلند است مدینه، داغدار و دردمند است زدیوار و زمین و کوچه‌هایش صدای ناله زهرا، بلند است بقیعِ دل خراش ما، در اینجاست قبور اولیای ما، در اینجاست درونش قبر بی‌نام و نشانی است که می‌گویند آنجا قبر زهرا است حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۸۶ خداوندا! بسی حسرت کشیدیم به شهر پاك پیغمبر رسیدیم مدینه آمدیم، اما دریغا که قبر حضرت زهرا ندیدیم بقیع ما، نشانش بی‌نشانی است بقیع ما، گلستان نهانی است درون شب در این گلزار خاموش چراغش نور ماه آسمانی است

به سوی مدینه

شهری که زیبایی‌ها دارد. در غربت پیامبراکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) حضرت را با آغوش باز پذیرفتند و هنگام ورودش، سرودها خواندند، از آن بزرگوار استقبال شایانی کردند. حضرت را یاری نمودند، خانه‌های خود را در اختیار مهاجران گذاشتند، رسول‌خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) را در جبهه‌ها و جنگ‌ها یاری نمودند. پیام حضرتش را به اطراف رساندند. شهری که بیشترین آیات حقوقی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و اخلاقی در آن نازل گشت. شهری که طرح اخوت و برادری اسلامی در آن پایه‌ریزی شد. شهری که بنیان حکومت اسلامی در آن ریخته شد. شهری که از آنجا، دانشجویان مکتب امام صادق (علیه السّلام)، علم را به روی جهانیان گشودند. اینها، گوشه‌ای از زیبایی‌های این شهر بود. ولی در همین شهر، امامان ما شهید شدند. جنازه مبارك امام حسن مجتبی (علیه السّلام)، تیرباران شد، فاطمه زهرا (علیهاالسّلام) در آن کتک خورد و اشکها ریخت و خطبه‌ها خواند. در این شهر، بزرگترین حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۸۷ توطئه‌ها علیه اسلام صورت گرفت. در این شهر، برای کوبیدن برنامه‌های مفید، مسجد ضرار ساختند. چهره‌های نفاق، کارها کردند، تا جایی که این شهر دیگر نتوانست، ابوذر غفاری، آن صحابی بزرگوار را تحمل کند و ... وارد این شهر می‌شویم، رسول گرامی اسلام (صلّی اللَّه علیه و آله) همین که وارد مدینه شد از هر سو، حضرتش را دعوت می‌کردند، پیامبر

(صلّی اللَّه علیه و آله) که دید، قبول هر دعوتی مسأله آفرین است، فرمود: من خودم منزلی انتخاب نمی‌کنم، بلکه شتر را رها می‌سازم، هر کجا که خوابید، آنجا را مسکن قرار می‌دهم، و این در مدیریت، یک اصل است که رهبر جامعه باید بی‌طرف باشد و از هرگونه عملی که شکافی در صفوف مسلمین به وجود آورد، خودداری نماید. ورود پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) به مدینه و خوابیدن شتر در خانه «ابو ایوب انصاری» «۱» که به قول سلمان فارسی (ره): «در مدینه از او فقیرتر نبود.» «۲»، چه درسی به ما می‌دهد؟ جز توجه به محرومان و عزیز کردن طبقه بی‌بضاعت و بی اعتنایی به نام‌ها و نشانه‌ها و ...؟ بزرگترین و سریعترین عملی که رسول‌خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) در مدینه انجام دادند، اقدام به ساختن مسجد بود و شخص پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) در ساختن این مسجد، سنگ حمل ونقل می‌کرد «۳» و مسلمانان هم کمک می‌کردند تا مسجد ساخته شد. جالب این است که زنان مسلمان نیز، شبها در ساختن و سرعت بخشیدن به ساخته شدن حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۸۸ مسجد، کار می‌کردند «۱».

زیارت پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله)

اشاره

در روایات شیعه و سنی می‌خوانیم: کسی که به حج رود و در مدینه به زیارت رسول‌خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) نرود، جفا کرده است «۲». پیامبر عزیز فرمود: «مَنْ زارَنی حَیّاً وَ مَیِّتاً کُنْتُ لَهُ شَفیعاً یَوْمَ الْقِیامَةِ» «۳»، کسی که مرا در حیات یا بعد از مرگم، زیارت نماید، روز قیامت شفاعتش می‌کنم. در حدیث دیگر از حضرت علی (علیه السّلام) می‌خوانیم: «اتِمُّوا بِرَسُولِ اللَّهِ حَجَّکُمْ اذا خَرَجْتُمْ الی بَیْتِ اللَّهِ»، هر گاه حج شما تمام شد به زیارت رسول‌خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) بروید که در حقیقت تکمیل حج شما بستگی به آن دارد. پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) به امام حسن (علیه السّلام) فرمود: «هر که من یا پدرت و یا تو را زیارت کند، بر من لازم است در قیامت به دیدن او روم و او را از چنگال گناهان رهایی بخشم» «۴». پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) فرمود: «کسی که امام حسن (علیه السّلام) را در قبرستان بقیع زیارت نماید، روز قیامت که بر صراط عبور می‌کند، لغزشی نخواهد داشت» «۵». حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۸۹ در چند روایت می‌خوانیم: زیارتی سبب ورود به بهشت می‌شود که تنها انگیزه انسان، عشق و معرفت باشد، نه اینکه برای اهداف دیگری مسافرت کند و زیارت در کنار سایر هدفها قرار گیرد «۱». رسول‌خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) فرمودند: من در قیامت، همسایه زائران خود خواهم بود. در جای دیگر فرمودند: زائران من، همچون مهاجرانی هستند که در زمان حیاتم برای یاری من به مدینه هجرت کرده باشند «۲». آن قدر در مورد زیارت رسول‌خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) سفارش شده است که برای کسانی که توانایی رفتن به مدینه را ندارند، دستور داده شده از دور به پیامبر عزیز (صلّی اللَّه علیه و آله) سلام کنند، زیرا مأموران الهی، آن سلام را خدمت پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) می‌رسانند «۳». آری، کسی که پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) را زیارت کند، گویا خداوند را در عرش زیارت نموده است «۴». مدینه مرکز نور، پایگاه تأسیس حکومت اسلامی، و زیارتگاه چهار امام عزیز و فاطمه زهرا (سلام‌اللَّه علیها) است. امام‌صادق (علیه السّلام) فرمود: کسی که در مدینه مرا زیارت کند، گرفتار فقر نمی‌شود «۵». تمام پاداشها و ارزشهایی که برای زیارت رسول گرامی (صلّی اللَّه حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۹۰ علیه و آله) گفتیم، برای کسی که هر یک از امامان معصوم (علیه السّلام) را زیارت کند، ثبت می‌شود «۱». اکنون که چند حدیث در باره اهمیت زیارت رسول‌خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السّلام) نقل کردیم، مناسب است کمی به آثار و نقش تربیتی زیارت اولیای خدا، اشاره‌ای بنماییم:

۱- زیارت، قدردانی از زحمات است

انسان با زیارت اولیای خدا اعلام وفاداری می کند و با حضور خود می گوید: زحمات شما را فراموش نکرده‌ام، راه مستقیمی که خداوند به من مرحمت فرموده است از طریق رنجها، زحمتها و خون‌هایی است که شما نثار مکتب نمودید. در روایات می‌خوانیم هر که را دوست می‌دارید به او بگویید: «تو را دوست دارم» تا این علاقه شدیدتر شود و در زیارت، اعلام دوستی و تجدید عهد می کنیم «۲». یکی از صفات خداوند، «شکور» است؛ یعنی، از زحمات بندگان قدردانی می کند، جایی که خداوند، قدردانی می کند، تکلیف ما روشن است.

۲- تایید عملی

اجتماع بر مزار شهید، بسیار معنا دارد، هشدار دارد، به مردم می‌فهماند که ما طرفدار راه او هستیم، ما از شهادت و مرگ نمی‌ترسیم. با حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۹۱ حضور مردم در کنار قبر اولیای خدا، می‌توان سنجش افکار کرد و روحیه مردم را به دست آورد و خط فکری، سیاسی و مکتبی مردم را شناسایی نمود.

۳- شکوفا شدن خصلت مظلوم یابی

ارزش انسان به شکوفاشدن کمالات و خصلت‌های اوست و گرنه جماد است و یکی از خصلت‌ها و کمالات، روح مظلوم‌یابی است، و انسان با حضور خود بر مزار مظلومان تاریخ، این روحیه را در خود زنده می کند، هم به خود تلقین و هم به جامعه اعلام می کند که باید انتقام خون این شهدا را از ستمگران بگیریم، غیرت او به جوش می‌آید، برای مظلوم اشک می‌ریزد، بی‌تفاوتی‌های انسان، زدوده می‌شود، و تعهد و تعصب مکتبی او زنده می گردد.

۴- هشدار به ستمگران

ستمگران تاریخ با ریختن خون اولیای خدا، می‌خواهند آن بزرگواران را به دست فراموشی بسپارند امّا حضور پر شور مردم بر مزار شهدا، مشت محکمی است بردهان ستمگران. عکس‌العملی است تا خیال نشود با شهید کردن، می‌توان فکر و هدف آنان را نیز محو نمود. در زیارت‌نامه‌ها بر ستمگران تاریخ انواع نفرین‌ها و لعنت‌ها شده است، و به همین دلیل بود که سال‌ها از رفتن مردم به کربلا جلوگیری می‌شد، چون کربلا- جغرافی نیست، تاریخ است، شهر نیست، کتابخانه است. زمین نیست، زمینه است. این شهر جماد نیست، پیام است. مسافرت به کربلا، حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۹۲ مبارزه با طاغوت است. زیارت‌نامه‌ها، قطعنامه‌ها است. اشکها، تیرهاست، ناله‌ها، فریادها است.

۵- مرکز شناسایی همفکران

مزار شهید و زیارت اولیای خدا، بهترین مرکز شناخت انقلابیون و همفکران است. شور و حماسه، اشک‌ها و ناله‌هایی که افراد از اطراف جهان در کنار قبر اولیای خدا دارند، می‌تواند، عامل شناسایی و مزار شهید می‌تواند، سالن اجتماعات و سمینار انقلابیون و گزینش دردمندان و اتاق انتظار متعهدان و پیوند دهنده مبارزان باشد.

۶- تقرّب به اولیای خدا

اگر کسی از راه دور به انسان اظهار علاقه کند، یک نوع محبت و تقرب پیدا می کند، ولی هر چه نزدیک‌تر شود و علاقه خود را اعلام نماید، محبت شدیدتر می‌شود. نزدیک شدن بدنمان به مزار اولیای خدا، عامل نزدیک شدن روحمان به روح آن بزرگواران

است.

۷- زیارت اولیای خدا؛ یعنی، ارزیابی

در زیـارت، همین که شـخص در برابر انسان‌هایِ کامـل قرار گرفت و خود را با آنان (که به حق میزان انسان می‌باشـند) «۱» مقایسه کرد، متوجه فاصـله‌ها می‌شود، آنان به کجا رسیدند ما کجا هستیم! حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۹۳ به آنان فرشتگان نازل می‌شدند و بر ما وسوسه‌ها. آنان، معـدن رحمت بودنـد و ما معـدن بخل. آنان، خزینه‌دار علم بودند و ما یک پارچه، جهل. آنان، چراغ هدایت، وارثان انبیا دعوت کننـده به راه خـدا، رهبر مردم، سرّ خـدا، جانشـینان خـدا، ذریّه رسول خدا (صـلّی اللَّه علیه و آله)، عاشـقان خدا، مخلصان خـدا، انتخاب‌شـدگان خـدا، نور خـدا، راه خدا، برهان خدا، هدایت‌شدگان، هدایت‌کنندگان، صادقان و رسـتگاران بودند. کلاـم آنـان نور، فرمانشـان رشـد، سفارشـشان تقوا، عملشـان خیر، عادتشـان احسـان بود. گوشه‌ای از سـیمای امامـان معصوم (علیهم السّـلام) را در زیارتنـامه «جـامعه کبیره» مطـالعه کنیـد، بعـد به قضـاوت بنشـینیم که مـا در برابر چه افرادی و بر مزار چه کسـانی قرار گرفته‌ایم؟! آن بزرگواران همه دارای اخلاق الهی بودنـد، ولی بعضـی از ما، دارای انواع بـدیهاییم هستیم. ما افرادی مریضـیم که در برابر انوار الهی رهبران معصوم، شـهدای زنده و آبرومندان درگاه خدا قرار گرفته‌ایم. آری، در زیارت، «انسان ناقص» دربرابر «انسان کامـل» قرار می‌گیرد، و احساس حقارت کرده، شـرمنده می‌شود. خوب است، قبل از شـروع زیارتنامه رسول خـدا (صـلّی اللَّه علیه و آله)، کمی با پیامبر گرامی (صلّی اللَّه علیه و آله) گفتگو نموده و از محضرش عذرخواهی کنیم.

عذرخواهی از رسول اللَّه (صلّی اللَّه علیه و آله)

یا رسول‌اللَّه (صـلّی اللَّه علیه و آله) من به زیارتت آمده‌ام، ولی از اینکه خود را از امت تو بدانم، شـرمنده هسـتم، یا رسول‌اللَّه (صلّی اللَّه علیه و آله) طبـق آیه قرآن، روز قیـامت تـو از قوم و امت خود به درگـاه خـدا شـکایت کرده، می‌گویی: «ای پروردگـار من، این مسـلمانان قرآن را رها کردنـد، گروهی نتوانسـتند، بخواننـد، گروهی خواندنـد و نفهمیدند، گروهی هم کج فهمیدند، گروهی عمل نکردند، گروهی در عمل به قرآن، اخلاص نداشتند، گروهی در خط قرآن پایدار نبودند، گروهی میان قرآن و اهل‌بیت (که مفسران واقعی قرآن بودند) جدایی انداختند، گروهی به بعضی آیات ایمان آورده، بعض دیگر را رها می‌کردند و گروهی افکار غیر الهی را با آیات تو مخلوط و مکتبی التقاطی ساختنـد «۱». یا رسول اللَّه (صـلّی اللَّه علیه و آله)، من به جای تلاوت قرآن و تـدبّر در آیاتش و به کارگیری فرمان‌هایش، فقط این کتاب را بالای سـر مسافر گرفتم. با آن استخاره کردم. سر قبر مردگان خواندم. وسیله کسب قرار دادم. به آن سوگنـد خوردم و ... یا رسول‌اللَّه (صـلّی اللَّه علیه و آله)، به جای تعلیم قرآن به فرزندانم، فرهنگ‌های غیر اسـلامی را به آنان یاد دادم. حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۹۵ یا رسول‌اللَّه (صـلّی اللَّه علیه و آله)، هر چه گفتی، خلاف کردم و اکنون به پیشگاه تو آمـده‌ام و عـذرخواهی می‌کنم، زیرا قرآن امید عفو به من داده که فرموده است: «وَلَوْ انَّهُمْ اذْ ظَلَمُوا انْفُسَـهُمْ جاؤُکَ فَاسْـتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْـتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحیماً» «۱». «هرگاه کسانی که به خود ظلم کرده‌انـد (گناهکاران)، نزد پیامبر (صـلّی اللَّه علیه و آله) آمـده، از رفتار خود شـرمنده باشـند و اسـتغفار نمایند و رسول‌خدا (صـلّی اللَّه علیه و آله) هم در حق آنان، دعا و اسـتغفار کند، خداوند آنان را می‌بخشد». یا رسول‌اللَّه (صـلّی اللَّه علیه وآله) من نیز گناه کرده‌ام و شـرمنده‌ام، به زیارت تو آمده‌ام، تنها یک شـرط برای عفو من بـاقی است و آن، اسـتغفار و دعـای توست. یا رسول‌اللَّه (صـلّی اللَّه علیه و آله) تو همان پیامبری هستی که در روز فتح مکه، همه کسانی را که به تو آزار رسانـده بودند، بخشـیدی. یا رسول‌اللَّه (صـلّی اللَّه علیه و آله) تو همان پیامبری هستی که خداوند در بـاره اخلاـق تو فرمود: «انَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیم» «۲». یـا رسول‌اللَّه (صـلّی اللَّه علیه و آله) اگر ظلم‌هـای تمـام مردم را یک سو قرار دهنـد، آبرو و بزرگـواری تـو می‌توانـد، همـه آنهـا را بپوشانـد و ببخشـد. یـا رسـول‌اللَّه (صـلّی اللَّه علیه و آله) از راه دور آمـده‌ام، با

امیدهای حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۹۶ فراوان آمده‌ام، مهمان تو هستم، راه و چاره‌ای جز شفاعت تو ندارم، شفاعتِ تو، مرا نجات می‌دهد، ولی چیزی از تو نمی‌کاهد. کمی که با پیامبر عزیز (صلّی اللَّه علیه و آله) گفتگو کردیم، زیارتنامه را می‌خوانیم و در مسجد پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) هر کجا مزاحم دیگران نبودیم به نماز می‌ایستیم و دست به دعا برمی‌داریم. خوب است، زائران خانه خدا کمی در کنار این مسجد فکر کنند که اینجا، کجاست؟ این مسجدی است که رسول‌اللَّه (صلّی اللَّه علیه و آله) با دست مبارک خود در ساختمان آن شرکت کرد، چه حوادثی در آن واقع شده‌است؟. از این مسجد، جبهه‌های نظامی تشکیل و تقویت می‌شد. در این مسجد، تعلیم و تعلّم و تربیت مسلمانان صورت می‌گرفت. در این مسجد، مشورت‌ها می‌شد، دیدارها، قراردادها، بسیج نیروها و حرکتها واقع می‌شد، پیام‌ها به اطراف صادر می‌گشت. در این مسجد بود که یکی از یاران پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) بعد از خلاف و جنایت خود، چنان پشیمان شد که خود را به یکی از ستون‌های مسجد بست و چند شبانه‌روز غذا نخورد تا رسول گرامی (صلّی اللَّه علیه و آله) از طریق وحی مطلع شد که توبه او قبول گشته است و طناب را باز کرد و او به شکرانه قبول توبه‌اش، اموال خود را در راه خدا بخشید «۱». و امروز، همان ستون به نام «ستون توبه» در میان قبر مطهر رسول‌خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) و منبر قرار گرفته است. با خود فکر کن حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۹۷ که در کجا هستی؟ مسجدی که دو رکعت نماز در آن بعد از مسجدالحرام، بیشترین فضیلت را دارد. امام صادق (علیه السّلام) از پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) نقل می‌کند که نماز در مسجدالنبی (صلّی اللَّه علیه و آله) مساوی با ده هزار نماز در مساجد دیگر است «۱». مسجدی است که پایه‌های آن، هر کدام خاطره‌ها دارد. درکتاب «وفاء الوفاء» جلد اول از صفحه ۴۳۹ تا صفحه ۴۵۳، نام پایه ها و استوانه‌ها (که هر کدام نشان دهنده خاطراتی است) نوشته شده است «۲». نام یک پایه، استوانه توبه است، همان ستونی که «ابولبابه» خود رابه آن بست. نام ستون دیگر، استوانه «سریر» است، جایی که مسند و جایگاه رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) بوده است. نام ستون دیگر، استوانه «محرس» است، جایی که علی‌بن ابی‌طالب (علیه السّلام) از رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) حراست و خفاظت می‌فرمود و احیاناً به مراجعین کمک می‌کرد. استوانه «وفود»، یکی دیگر از ستون‌هایی است که جایگاه مهمانان خارجی رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) بود. هدف، شمردن ستون‌ها نیست، مسأله اصلی آن است که بدانیم کجا هستیم و متوجه باشیم و خدا را شکر کنیم که دردنیا به زیارت کسی حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۹۸ آمده‌ایم که ما را زنده کرد «۱» و از ظلمات جهل و شرک و تفرقه به نور توحید و علم و وحدت، فراخواند. خدا را شکر کنیم که در دنیا، قدم در بهشت گذاشتیم، زیرا در حدیث می‌خوانیم که حد فاصل منبر پیامبر گرامی (صلّی اللَّه علیه و آله) و خانه حضرت که اکنون محل قبر آن بزرگوار است، باغی از باغهای بهشت است «۲». به هر حال، در مسجد پیامبراکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) بنشین و به بارگاه حضرت نظاره کن. گوش دل را خوب باز کن، شاید که پیام‌هایی بشنوی که می‌گوید: ای مسلمانان! این مسجد با ده ستون از درخت خرما بناگردید و چند صد متر بیشتر نبود، ولی به خاطر رهبری‌های رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) و اتحاد مسلمین، لرزه بر اندام تمام ابرقدرتهای زمان خود انداختند، ولی امروز، به جای درخت خرما پایه‌هایی از سنگ و سیمان دارد و مسجدی است بیش از پانزده هزار متر مربع که جمعیتی بیش از یک میلیون نفر را در جای می‌دهد، امّا لرزه بر اندام هیچ ظالمی نمی‌افکند. راستی، چه شد که نماز و مسجد روح خود را از دست داد؟ آری، کنار زدن رهبرانی همچون ائمه اطهار (علیه السّلام) جز این، نتیجه‌ای ندارد. کمی به مرقد رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) نگاه کن. اینجا، خانه شخصی پیامبر عزیز (صلّی اللَّه علیه و آله) بوده که تا سال ۸۸ هجری حج (با تجدید نظر)، ص: ۱۹۹ با وضع ساده وطبیعی خودش باقی بود و فرزندان امام حسن و امام‌حسین (علیهما السّلام) در آن حجره‌ها سکونت داشتند، اما ولید بن عبدالملک، آن حجره‌ها را خراب و جزء مسجد کرد و آن آثار نورانی از بین رفت «۱». زائر خانه خدا، باید کمی فکر کند، مسلمانان صدر اسلام که به خاطر یاری پیامبر اسلام (صلّی اللَّه علیه و آله) و حفظ دین خود از مکه به مدینه هجرت کردند و در کمال فقر بودند، در کنار همین مسجد، در گوشه‌ای که نامش «صفه» است، می‌نشستند و با آنکه گرسنه بودند و لباس بسیار ساده‌ای داشتند، در صف

اول نمازها و جبهه‌ها شرکت می‌کردند و پیامبراکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) فرمود: هر کس در منزل غذای دو نفر دارد، یکی از این مسلمانان مهاجر را با خود به خانه ببرد و هر که غذای چهار نفر دارد، پنجمین نفر را از اصحاب صفه قرار دهد «۲». راستی، این دین با چه شکنجه‌هایی در مکه و مشکلاتی در هجرت و جنگ‌هایی در مدینه به دست ما رسیده است؟

فکر و تأمل در کنار مسجد

ای زائر قبر پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله)، کمی فکر کن. مدینه موزه‌ای است که اسرار تاریخی در آن حفظ شده است، جای رشد، فکر و بار گرفتن است. به هر حال، مسجد پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) جایگاه صدها حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۰۰ و هزارها خاطره است که انسان نباید از کنار آنها بی‌تفاوت بگذرد. چه خاطراتی در این مسجد واقع شده است! زمانی از این مسجد و شهر، نور هدایت و وحی، نور ایمان و علم، نور آزادی و عدالت به سراسر دنیا تابید تا آنجا که نام آن، «مدینه منوره»؛ یعنی، شهر درخشنده شد. امّا، روز به روز در کم‌کردن نور آن، تلاشها کردند. از جمله: ۱- با ساختن مسجد جامع اموی در دمشق، فکر مردم را متوجه شام کردند. ۲- مرکز حکومت را از مدینه به بغداد، شام، قاهره و ... انتقال دادند. ۳- در بغداد و اسلامبول و اندلس، کتابخانه‌ها، مدارس و کاخ‌ها ساختند، ولی امکانات تحصیل در مدینه را کم کردند. ۴- اهل‌بیت پیامبراکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) را در این شهر کشتند. ۵- در برابر کرسی درس ائمه اطهار (علیهم السّلام) رقیب‌تراشی کردند. ۶- حدود نهصد سال قبل (۵۵۷)، چند جاسوس مسیحی به نام زائر مدینه، نزدیک قبر مطهر، مدتی طولانی منزلی اجاره کردند و شبها، مخفیانه از طریق نقب زدن تصمیم داشتند، جنازه مقدس رسول‌خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) را بربایند که توطئه کشف شد و آنها به قتل رسیدند «۱».

ناله از وضع مسجد

گاه و بیگاه، عاشقان حرم پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) به عنوان تبرک، ضریح یا منبر یا دیوار و در مسجد را می‌بوسند و بدین وسیله، پاسخی به احساسات پاک خود می‌دهند. اما گروهی که فعلًا در عربستان قدرت را به دست دارند از این بوسیدن و احترامات و تبرک‌جستن، جلوگیری می‌کنند. و به عاشقان رسول‌خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) نسبت شرک می‌دهند! شرک و توحید به دست افراد است تا به هر معنایی میل دارند تفسیر کنند و هر که را خواستند، مشرک بنامند. هیچ یک از رهبران چهار مذهب اهل سنت، این نوع کارها را تحریم نکرده‌اند «۱». مرحوم علامه امینی (ره)، بیست حدیث از اهل سنت نقل کرده که تبرک‌جستن به رسول‌خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) مانعی ندارد و در صدر اسلام معمول بوده است «۲». یکی از علما و مدرسین حوزه علمیه قم «۳»، کتابی به نام «تبرک الصحابه»، متجاوز از چهارصد صفحه، در باره تبرک جستن اصحاب در زمان حیات رسول‌خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) و بعد از رحلت آن حضرت حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۰۲ نوشته‌اند و در این کتاب، صدها حدیث از مهمترین کتاب‌های اهل سنت به عنوان شاهد، بیان شده است که انصافاً تحقیق و تتبع کاملی است. مگر در حدیث نمی‌خوانیم که ابوبکر بر سر جنازه مقدس رسول‌خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) حاضر شد و حضرت را بعد از رحلت بوسید؟ «۱». مگر حضرت یوسف (علیه السّلام) به برادران نگفت: «پیراهن مرا نزد پدر برده آن را روی صورتش بیندازید تا چشمهای او بینا شود»؟ «۲». آیا پارچه‌ای که در جوار یوسف عزیز (علیه السّلام) بود، اثر دارد ولی اشیایی که در جوار رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) است بی‌اثر است؟! چرا وقتی که ما «یا اللَّه»، «یا محمد» (صلّی اللَّه علیه و آله) گفتیم، مشرک می‌شویم، در حالی که آیات قرآن بارها رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) را در کنار نام مقدس خداوند آورده است و یک عمل را به هر دو نسبت داده است «۳». مگر ما زندگی و حیات برزخی را که بارها قرآن با صراحت بیان فرموده است، قبول نداریم؟ حیات برزخی مانند همین زندگی دنیوی است، «احْیاءُ عِنْدَرَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ» «۴»، شهدا هم رزق دارند و هم نسبت به افرادی که در آینده به آنان ملحق می‌شوند، خوشحالی می‌کنند. بنابراین حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۰۳

تبریک و توسل در مقام پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) چه ارتباطی با شرک دارد؟ آیا احترام به رسول‌خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) و بوسیدن آستان قدس او شرک است، ولی خم شدن و اطاعت از ابرجنایتکاران، شرک نیست؟ مگر حضرت مسیح (علیه السّلام) با اذن خدا، مردگان را زنده نمی‌کرد، و مگر رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) بالاتر از عیسی (علیه السّلام) نیست و مگر اولیای خدا، در برزخ از زندگی عالی برخوردار نیستند؟ مگر فاطمه زهرا (سلام اللَّه علیها) بر سر قبر پدر بزرگوارش نیامد و مگر خاک قبر را روی چشم خود نمالید «۱»؟. مگر ابو ایوب انصاری، آن صحابی بزرگ، صورت خود را بر قبر مطهر رسول‌خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) نگذاشت؟ «۲». مگر بلال صورت خود را بر قبر رسول‌خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) نگذاشت؟ «۳» مگر امام حسین (علیه السّلام) هنگام خروج از مدینه بر سر قبر مطهر رسول‌خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) نیامد؟ و مگر صورت مبارکش را بر قبر ننهاد؟ «۴». مگر امام سجاد (علیه السّلام) به فرزندش امام باقر (علیه السّلام) حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۰۴ نفرمود: «به زیارت قبر رسول‌خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) برو، و دو رکعت نماز بخوان و به من دعا کن»؟ «۱». مگر وهابی‌ها جلوی فریاد زدن رابر سر قبر پیامبراکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) با تمسک به آیه: «لا تَرْفَعُوا اصْواتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ» «۲» نمی‌گیرند؟! راستی، اگر پیامبر عزیز (صلّی اللَّه علیه و آله) از دنیا رفته است و دیگر (العیاذ باللَّه) مطلبی نمی‌فهمد، پس، چرا ما، حق فریاد نداریم؟ در مسجد رسول‌اللَّه (صلّی اللَّه علیه و آله)، شما یک بام و دو هوا را تماشا می‌کنید! هرگاه با پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) گفتگو و توسل و تبرک می‌جوییم، می‌گویند: او از دنیا رفته، گفتگو و توسل اثری ندارد، ولی هرگاه بلند سخن می‌گوییم، می‌گویند: رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) حاضر است و طبق آیه قرآن حق ندارید، صدای خودتان را از صدای رسول‌خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) بلندتر نمایید، کسی نیست از اینها سؤال کند که اگر زنده است، چرا جلوی توسل را می‌گیرید، و اگر مرده است، چرا جلوی بلند حرف زدن را؟ حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۰۵

معنای شرک

اشاره

شرک به معنای این است که انسان به غیر خداوند، عقیده کارگشایی داشته باشد، آن هم بطور استقلالی. همانگونه که انسان برای کسالت خود، به پزشکان متعددی می‌تواند مراجعه کند، برای کار خود نیز گاهی به خدا و گاهی به غیر خداوند مراجعه نماید. آری، غیر خدا را در برابر خدا قراردادن شرک است. اگر حدود دویست مرتبه در قرآن کلمه «دون اللَّه»، یا «دونه» به چشم می‌خورد به همین معناست که ما برای غیر خدا حسابی مستقل باز کنیم. اما چنانچه، اولیای خدا را واسطه لطف خدا بدانیم و کار را فقط از طریق خداوند متعال بدانیم، هرگز شرک نیست، زیرا: خداوند با اینکه کارها را تدبیر می‌کند، (یُدَبِّرُ اْلَامْرَ) «۱» فرشتگانی را هم برای تدبیر امور قرار داده‌است (وَ الْمُدَبِّراتِ امْراً) «۲». حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۰۶ با اینکه تقسیم رزق مردم به دست خدا است، ولی مأمورانی برای این کار نیز قرار داده‌است (فَالْمُقَسِّماتِ امْراً) «۱». با اینکه خودش فرموده که ما اعمال شما را می‌نویسم: (نَکْتُبُ ما قَدَّمُوا) «۲» ولی مأمورانی را برای ثبت و ضبط اعمال نیز مقرر فرموده است (کِراماً کاتِبینَ) «۳». با اینکه خودش جان ما را می‌گیرد، ولی برای جان گرفتن هم، مسؤول گذاشته است؛ (یَتَوَفَّاکُمْ مَلَکُ الْمَوْتِ) «۴». آری، منشأ همه قدرت‌ها و خیرها خداوند است، ولی قانون را چنین قرار داده که کارها از طریق وسائل انجام شود. مثلًا اگر می‌خواهد قرآن را بر پیامبر عزیز (صلّی اللَّه علیه و آله) نازل کند (نَحْنُ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْقُرانَ) «۵»، از طریق جبرئیل و روح الأمین نازل می‌فرماید (نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ اْلَامینُ) «۶» کار انسانها و فرشتگان در حقیقت کار خدا است، (وَاللَّهُ خَلَقَکُمْ وَ ما تَعْمَلُونَ) «۷» و واسطه‌ها هرگز سبب طول کشیدن کار نمی‌شود، (وَ ما امْرُنا الّا واحِدَهٌ کَلَمْحٍ بِالْبَصرِ) «۸»، سرعت انجام یافتن فرمان خداوند، مانند یک چشم به هم‌زدن است. بنابراین اگر خداوند انسان یا فرشته یا

موجودی را در عالم، واسطه حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۰۷ کاری قرارداد، توجه ما به آن واسطه، شرک نیست، مگر زمانی که ما از خدا غافل باشیم و چشم خود را به واسطه دوخته و آن را تنها عامل اصلی قرار دهیم و گرنه مادامی که تمام قدرت‌ها را از ذات مقدس خدا می‌دانیم و هرگز برای غیر خداوند، قدرتی جداگانه و در برابر قدرت الهی نمی‌پذیریم، شرک نیست. درست مثل اینکه می‌گوییم: گوشم شنید یا خودم شنیدم، چشمم دید یا خودم دیدم. در اینجا شنیدن و دیدن را که به گوش و چشم نسبت می‌دهیم به این معنا نیست که چشم و گوش، جدای از من قدرت شنیدن و دیدن دارند، بلکه این دو عضو، واسطه هستند. اگر کسی گفت: من با عینک می‌خوانم به معنای آن نیست که عینک در دیدن استقلال دارد. واسطه‌هایی که در عالم هستند، همه مخلوق خدا و تحت اراده کامل او هستند، خواه واسطه‌هایی همچون ابر و خورشید وزمین و باد و ... و خواه واسطه‌هایی که دارای مقامات معنوی کاملی هستند، همچون اولیای خدا یا فرشتگان. قرآن با صراحت می‌فرماید: شفاعت اولیای خدا زیر نظر و با اذن پروردگار است. (مَنْ ذَاالَّذی یَشْفَعُ عِنْدَهُ الّا بِاذْنِهِ) «۱». در آیه چهل و هشتم از سوره آل عمران که حضرت عیسی (علیه السّلام) از دم مسیحای خود و شفا دادن کور مادرزاد سخن می گوید، دوباره کلمه «بِاذْنِ اللَّهِ» تکرار شده است، و این سوره مائده است که خداوند به عیسی (علیه السّلام) می‌فرماید: تأثیر نفس تو در زنده کردن مردگان با اذن من است، شفا دادن تو با اذن من است، پرنده‌ای که از گل حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۰۸ ساختی با اذن من است، اینکه او را به پرواز درآوردی با اذن من است.

توسل و تبرک و استشفاء

اکنون که گفتیم، کار اولیای خدا در حقیقت کار خداوند و با اذن اوست، بنابراین، توسل و استمداد از اولیای خدا به منزله استمداد از خدا است، همانگونه که اطاعت رسول‌اللَّه (صلّی اللَّه علیه و آله)، اطاعت خدا است: (مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطاعَ اللَّهَ) «۱».

شاهد از تاریخ و سیره

حالا که سخن به اینجا رسید، خوب است، نمونه‌هایی از توسل و تبرک را در اینجا نقل کنیم: عایشه می گوید: «مردم اطفال خود را نزد رسول‌خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) می‌آوردند تا تبرک یابند «۲»، پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) برای این اطفال دعا می کرد «۳». در تاریخ نام ۲۴ طفل که رسول‌خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) برای تبرک غذا به دهان آنان گذاشت، آمده‌است «۴»، و نام ۱۰۲ نفر را که رسول‌خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) بر سر آنها دست مالید و این وسیله مباهات و افتخار آنان بود، می‌خوانیم «۵». حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۰۹ در حدیث می‌خوانیم: که پیامبراکرم (صلّی اللَّه علیه و آله)، علی‌بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) را دید، در حالی که عرق بر صورت مبارکش نشسته، وارد شد، پیامبر عزیز (صلّی اللَّه علیه و آله) کمی از عرق صورت خود را به علی (علیه السّلام) مالید، سپس کمی از عرق حضرت علی (علیه السّلام) به صورت مبارک خود مالید «۱». گاهی نزد رسول اللَّه (صلّی اللَّه علیه و آله) برای تبرک جستن ازدحام می‌شد «۲». در حدیث می‌خوانیم که آب برای وضو کم و جمعیت زیاد بود، رسول‌خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) دست مبارکش را در ظرف کم آب، فرو برد و اصحاب وضو گرفتند، گویا آب از لابلای انگشتان می‌جوشید تا جایی که همه اصحاب از آن وضو ساختند «۳». در بیست و هشت خاطره و حدیث، نقل شده که اصحاب پیامبراکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) آب وضوی حضرت را برای تبرک می‌بردند «۴». مؤلف کتاب «التبرک»، از کتب روایت اهل سنت، بیست و پنج خاطره تاریخی را نقل فرموده که مردم از باقیمانده غذای پیامبراکرم (صلّی‌اللَّه علیه و آله) به عنوان برکت کامیاب می‌شدند. نکته لطیفی که در یکی از احادیث است، این است که حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۱۰ پیامبرعزیز (صلّی اللَّه علیه و آله) سؤر (باقیمانده آب یا غذای) خود را، اول به کسی می‌داد که سمت راست نشسته بود، و در یک ماجرا، سمت راست حضرت، نوجوانی بود و در سمت چپ رسول‌اللَّه (صلّی اللَّه علیه و آله)، افراد بزرگ‌سال و معروف. رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) از نوجوان اجازه خواست که سؤر خود را اول

به معروفین و شیوخ بدهد. آن نوجوان اجازه نداد، لذا پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) سؤر را به او داد «۱». در بعضی روایات می‌خوانیم که هرگاه رسول گرامی (صلّی اللَّه علیه و آله) دست مبارکشان را در آبی وارد می‌کردند، اصحاب به عنوان تبرک دست خود را در آن آب فرو می‌بردند «۲». در کتاب «وفاء الوفاء»، نام بیست‌وسه چاه را ذکر می‌کند که رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) از بعضی از این چاه‌ها وضو گرفتند و در میان مردم آن چاه‌ها مبارک بوده، قرن‌ها از آب آن چاه‌ها به عنوان تبرک استفاده می‌کردند «۳». در کتاب شریف «التبرک» بیش از سی حدیث از بزرگان اهل سنت نقل کرده که رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) در سرزمین مِنی همینکه سر مبارکشان را می‌تراشیدند، هر یک از اصحاب در انتظار برداشتن یک مو، به عنوان تبرک بودند. راستی، اگر تبرک جستن شرک است، چرا رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) حتی در یک مورد آنان را منع نفرمود؟ و الآن، در بسیاری از کشورها، این احترام به آثار رسول‌اللَّه (صلّی حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۱۱ اللَّه علیه و آله) موجود است «۱». البته آثار حقیقی پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) کتاب و اهل‌بیت و سیره اوست، ولی عشق که آمد، انسان حتی بند کفش معشوق را هم می‌بوسد. کار عشق مردم به پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) به جایی رسیده بود که حتی معاویه وصیت کرد که در کفن من یک مو از موهای رسول‌اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) بگذارید!!! بحث ما، در این نیست که این مسأله چقدر پایگاه مکتبی دارد؟ و چقدر باید در حفظ لباس و کفش اولیای خدا، سرمایه‌گذاری فکری و مالی و ... کنیم، بلکه هدفمان این است که ثابت کنیم، مسأله تبرک جستن، یک مسأله عمومی و همگانی و مسلّم و زیر نظر شخص پیامبراکرم (صّلی اللَّه علیه و آله) بوده است و چرا یک گروه سیاسی و کج فکر به عنوان شرک، مانع بوسیدن دیوار مسجد یا قبر مطهر رسول‌خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) می‌شوند؟ آنان چه دلیلی از قرآن و حدیث دارند، ولی ما (بحمداللَّه) صدها حدیث در زمینه تبرک جستن از کتاب‌های معتبر اهل سنت داریم، مگر مسلمانان در طول تاریخ تا کنون از آب زمزم به عنوان تبرک استفاده نمی‌کرده‌اند؟. ماجرای مرد اعرابی که روز سوم رحلت پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) به مدینه آمد و خود را روی قبر مطهر رسول‌اللَّه (صلّی اللَّه علیه و آله) انداخت و خاک قبر را بر سر ریخت و آیه شفاعت و استغفار حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۱۲ رسول‌اللَّه (صلّی اللَّه علیه و آله) را خواند صدایی از قبر شنید که «قَدْ غُفِرَلَک»، مورد عفو قرار گرفتی، در کتاب‌های شیعه و سنی آمده‌است «۱». ای کاش، به جای اینکه در شرک بهترین افراد اهل توحید وسوسه کنند، کمی در فهم خود تجدید نظر می‌کردند که شرک چیست؟ ترسیدن از آمریکا و اطاعت از ابرقدرتها، شرک است «۲». خودخواهی‌ها و خودپرستی‌ها و پیروی از هوسها، شرک است «۳». کنار گذاشتن قانون خدا و به سراغ قوانین دیگر رفتن، شرک است «۴». ایجاد تفرقه در مکتب، شرک است «۵». ای کاش، جلساتی میان علمای شیعه و سنی برگزار می‌شد و از نزدیک یکدیگر را درک می‌کردند تا این همه بدبینی در کار نمی‌بود. ای کاش، روابط فرهنگی و مکاتباتی مشترک و رفت و آمدهای پی‌درپی در کار بود تا این همه حرف‌های بی‌ربط در کار نباشد. ای کاش، بدون تعصب و با اخلاق اسلامی میان افراد، بحث آزاد در تلویزیون می‌شد و در عین احترام به عقاید یکدیگر، با کمال متانت حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۱۳ گفتگوهایی رد و بدل می‌شد تا مردم خودشان راه را پیدا کنند. یکی از راههای ایجاد وحدت، بحث و گفتگو همراه با صفا و متانت است. همیشه اتحاد در سایه سکوت نیست، گاهی که جامعه یا افراد ظرفیت دارند و می‌توانند، عقاید و استدلالات یکدیگر را تحمل کنند در کنار هم بنشینند و نامه‌ها و مجله‌هایی برای یکدیگر بنویسند و بفرستند تا کم‌کم فاصله‌ها کم و حقایق روشن و افکار به هم نزدیک شود و به سوی نور وحدت و یقین حرکت کنیم، سکوت، صحیح نیست. به هر حال، ما طبق قرآن عمل کرده، در حرم رسول‌خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) زیارت‌نامه می‌خوانیم و می‌گوییم: «السَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللَّهِ» ... سلام کردن بر اولیای خدا را از قرآن یاد گرفته‌ایم که می‌فرماید: «سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلینَ» «۱»، سلام بر پیامبران آسمانی. «سَلامٌ عَلَی ابراهیم» «۲»، «سلام بر حضرت ابراهیم (علیه السّلام)». «سَلامٌ عَلَی مُوسی وَ هارُونَ» «۳»، «سلام بر حضرت موسی (علیه السّلام) و برادر گرامیش هارون (علیه السّلام)». «سَلامٌ عَلَی نُوحٍ فِی الْعالَمینَ» «۴»، «سلام بر حضرت نوح (علیه السّلام)». در زیارت‌نامه از زحمات و رنج‌ها و فداکاری‌هایی که رسول‌اللَّه (صلّی اللَّه علیه و آله) در باره

هدایت بشر داشته، قدردانی کرده، حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۱۴ گواهی می‌دهیم که در امر تبلیغ و هدایت و نجات بشر کوتاهی نکرد «۱» و این ادب را از قرآن یاد گرفته‌ایم که در باره قدردانی (حتی از پیروان بعضی انبیا) می‌فرماید: «فَما وَ هَنُوا لِما اصابَهُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ وَ ما ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكانُوا» «۲»، آنان در راه خدا نه سست شدند و نه ضعیف، و هرگز تن به تسلیم نداند. اگر خداوند از پیروان انبیا قدردانی می‌کند، ما از اشرف انبیا قدردانی نکنیم؟ سپس در زیارت می‌خوانیم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذی اسْتَنْقَذَنا بِكَ مِنَ الشِّرْكِ وَالضَّلالَةِ»، سپاس خداوندی را که ما را به وسیله تو، از شرک و گمراهی نجات داد. بی‌جهت نیست که در هر رکوع و سجودی صلوات می‌فرستیم، چون رسولخدا (صلّی اللَّه علیه و آله) در هر رکوع و سجود ما سهم دارد. اگر لطف خدا از طریق هدایت‌های او نبود، ما هنوز در انحراف به سر می‌بردیم، سپس از خداوند می‌خواهیم که لطف خود را همراه با درود تمام فرشتگان و انبیا و بندگان صالح و اهل آسمان‌ها و زمین در طول تاریخ، نثار رسولخدا (صلّی اللَّه علیه و آله) کند و آن مقام محمود (مقام شفاعت) و مقام بلند را به حضرتش مرحمت فرماید. در پایان زیارت‌نامه، یکی از آیات قرآن آمده که ما می‌خوانیم، و آن آیه این است: «وَلَوْ انَّهُمْ اذْ ظَلَمُوا انْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَروا اللّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرّسُولُ لَوَجَدُوا اللّهَ تَوَّاباً رَحیماً» «۳» ، «هرگاه گناهکاران نزد تو حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۱۵ (رسول خدا- صلّی اللَّه علیه و آله-) آیند و از کردار خود استغفار نمایند و رسول‌اللَّه نیز برای آنان از خداوند استغفار کند، خدا را توبه‌پذیر و مهربان یافته و مورد عفو قرار می‌گیرند. در این آیه، نزد پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) آمدن گناهکاران و واسطه شدن و استغفار و شفاعت رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) مطرح است و مگر توسل غیر از این است؟ در توسل خلافکار شرمنده از آبرومند درگاه خدا می‌خواهد که واسطه لطف خدا شده تا مورد عفو قرار گیرد یا مشکلاتش حل شود. البته بخشندگی، کار خدا واسطه شدن کار رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) است و این مقام شفاعت را خداوند حکیم به خاطر لیاقت‌های رسول (صلّی اللَّه علیه و آله) به حضرتش مرحمت فرموده است. در جای دیگر قرآن به پیامبرش دستور می‌دهد که «وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنینَ» «۱» ، «برای خود و مؤمنان استغفار کن». اگر دعا و استغفار رسول‌اللَّه (صلّی اللَّه علیه و آله) بی‌اثر است، چرا خداوند چنین دستور داد؟ در آیه دیگر می‌خوانیم: «اذا قیل لَهُمْ تَعالَوْا یَسْتَغْفِرْلَكُمْ رَسُولُ اللّهِ لَوَّوْا رُؤْسَهُمْ» «۲» «هرگاه به این منافقان گفته می‌شود، بیایید تا رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) برای شما استغفار کند، سر را برمی‌گردانند، بی‌توجهی می‌کنند. اگر استغفار و دعای پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) بی‌اثر است، چرا در این آیه به عنوان یک لطف الهی مطرح شده است؟ در جای دیگر می‌خوانیم: «ما كانَ لِلنَّبِیِّ وَالَّذینَ آمَنُوا انْ یَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكینَ وَلَوْ كانُوا اولی قُرْبی «۳» ، «پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) و حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۱۶ مؤمنان، حق دعا و استغفار برای مشرکان ندارند، گرچه از بستگان نزدیکشان باشند». اگر دعای پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) بی‌اثر است، تعبیر به «حق ندارند» لازم نبود. علاوه بر دعا و استغفار انبیا، استغفار فرشتگان برای مؤمنین نیز بسیار مؤثر است، قرآن در این باره می‌فرماید: «الَّذینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذینَ آمَنُوا» «۱» ، «فرشتگانی که مسؤول حمل و نگهداری عرش خدا و همچنین فرشتگانی که در اطراف عرش خدا هستند، علاوه بر تسبیح و ایمان به خدا، دعاها و استغفارهایی برای مؤمنین دارند»، آنها می‌گویند: «فَاغْفِرْ لِلَّذینَ تابُوا وَاتَّبَعُوا سَبیلَكَ»، «خداوندا! افرادی را که پیرو راه تو هستند و از انحرافهای خود توبه می‌کنند، بیامرز». «رَبَّنا وَادْخِلْهُمْ جَنّاتِ عَدْنٍ»، «پروردگارا! این مؤمنین را به بهشت جاوید خود وارد نما». «وَقِهِمُ السَّیِّئاتِ»، «پروردگارا! آنان را از بدی‌ها حفظ فرما» «۲». بنابراین، استغفار آبرومندان درگاه خداوند، از فرشتگان و عرش‌نشینان دستگاه هستی و اولیا و انبیا در سعادت و بخشیده شدن انسان، نقش کاملی دارند که انکار آن، انکار قرآن است. یا رسول اللَّه (صلّی اللَّه علیه و آله) من گناهکارم، نزد تو آمده‌ام و از کردار خود پشیمانم، از خداوند هم استغفار می‌کنم، تنها یک شرط دیگر حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۱۷ برای عفو خدا مانده و آن استغفار تو است، اکنون که در حال شرمندگی خدمت شما آمده‌ام از خداوند برای من استغفار کن. همین که زیارت نامه تمام شد، دعا کن، که امام صادق (علیه السّلام) در پایان زیارت قبر پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله)، دعا می‌کرد. خوشا به حال کسی که چنین

توفیقی یابد و با زیارت خود به آن همه فیض برسد، زیرا که پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) فرمود: «مَنْ زارَقَبْری وَجَبَتْ لَهُ شَفاعَتی» «۱» ، «هر کس قبر مرا زیارت کند، شفاعت من نسبت به او واجب است». در بعضی از روایات آمده است که قول شفاعت مخصوص آن دسته از زائرانی است که هدفی جز زیارت قبر پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) در مدینه نداشته باشند «۲». در بعضی روایات می‌خوانیم، هر که بعد از حج، قبر مرا زیارت کند، مانند کسی است که در حیاتم، مرا زیارت کرده باشد «۳». و در بعضی روایات می‌خوانیم: حَجَّ الْبَیْتَ وَ لَمْ یَزُرْنی فَقَدْ جَفانی» «۴» ، «هر کس به زیارت کعبه آید، ولی مرا در مدینه زیارت نکند، جفا کرده است». در بعضی از روایات، مقام مدینه، دوش به دوش مقام مکه ذکر شده است تا جایی که در حدیثی می‌خوانیم: «مَنْ ماتَ فی احَدِ الْحَرَمَیْنِ بَعَثَهُ اللّهُ فِی الْآمِنینَ یَوْمَ الْقِیامَةِ» «۵» ، «هر کس در یکی از دو حرم (مکه و حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۱۸ مدینه) از دنیا برود، خداوند او را در قیامت در امان قرار می‌دهد». در حدیث دیگر می‌خوانیم که رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) فرمود: «در قیامت زائر قبر من، همسایه من است» «۱». و گاهی هم به جای تشویق، تهدیداتی رسیده، از جمله اینکه (در دادگاه قیامت و وجدان) عذری برای توانمندانی که به زیارت نبی‌اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) نرفته‌اند، وجود ندارد. آنچه تاکنون نقل کردیم، گوشه‌ای از روایات اهل سنت است، ولی از نظر شیعه روایات بسیاری وارد شده است که در جلد ۱۰۰ کتاب شریف «بحار» ده‌ها مورد از آن را می‌توانید، ببینید. ارزش زیارت رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) چیزی نیست که امثال من بتوانند در باره آن مطلبی بنویسند «۲»، ولی گاهی غصه می‌خورم که چرا انسان راه مستقیم و راه اعتدال را رها می‌کند؛ یا افراطی می‌شود و کرنش در برابر بت و سنگ و چوب را می‌پذیرد و یا تفریطی، که توجه به رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) را شرک می‌شمارد؟ چرا باید یکی به درخت متوسل شود و یکی توسل به اولیای خدا را شرک بداند؟ مگر در حدیث نمی‌خوانیم، هر انسانی که بر قبرستانی عبور کرده حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۱۹ و بر دوستان از دنیا رفته خود سلام کند، آنان در همان زندگی برزخی، سلام کننده را شناخته، جواب سلام او را می‌دهند «۱». جالب اینکه صاحب کتاب «کنزالعمال» حدود هشتاد حدیث در این باره جمع‌آوری کرده است. ابوایوب انصاری، یار با وفای پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله)، همان کسی که پیامبر به هنگام ورود به مدینه به منزل او رفت، همان صحابی که برای عروسی فاطمه زهرا (سلام‌اللَّه علیها) گوسفندی هدیه آورد، همان مردی که در جنگهای بدر و احد، در رکاب پیامبر عزیز (صلّی اللَّه علیه و آله) بود، همان مردی که شبانه و مخفیانه با شمشیر برهنه در شب جنگ خیبر از رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) پاسداری کرد «۲»، آری، آن مرد بزرگوار، بعد از وفات رسول اکرم بر سر قبر وی آمد و صورت خود را بر قبر گذاشت و همین که مروان عمل او را تحقیر کرد، پاسخ دندان شکن و رسوا کننده‌ای به او داد «۳». همین که مشاهده می‌کنیم، تربیت‌شدگان مکتب رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله)، همچون بلال، صورت بر خاک قبر نهاده، از فراق پیامبر عزیز (صلّی اللَّه علیه و آله) آن چنان گریه می‌کند که امام حسن (علیه‌السّلام) و امام حسین (علیه‌السّلام) او را در آغوش می‌گیرند «۴»، دیگر به کج فکرانی همچون، محمد بن عبدالوهاب و یک دسته آخوند بی‌سواد درباری و حقوق‌بگیر که مرعوب قدرت‌های شیطانی هستند حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۲۰ (همچون موشی که از گربه می‌ترسد) توجهی نداریم. «الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی هَدانا لِهذا وَ ما کُنّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلا انْ هَدینَا اللّهُ». نه تنها در مسأله زیارت رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) و توسل، از دست کج فکران ناراحتیم، بلکه امام صادق (علیه‌السّلام) در هزار و دویست سال قبل، از محو آثار نبوی به دست این قبیل مغرضان، ناراحت بودند. روزی امام صادق (علیه‌السّلام) به یکی از یاران فرمود: آیا در مدینه به فلان و فلان مکان رفته‌ای؟ سپس با تأسف فرمود: «لم یبق من آثار رسول‌اللَّه (صلّی اللَّه علیه و آله) شیء الا و قد غیر»، «هیچ اثری از رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) نمانده، مگر آنکه تغییر داده شده است» «۱». از این حدیث استفاده می‌شود که نظر امام صادق (علیه‌السّلام) آن است که: آثار پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) باید بر همان وضعی که بوده، حفظ شود و هیچگونه تغییری در آن ایجاد نشود. ای کاش، رهبرانی که با زور بر خاک‌ها حکومت می‌کنند، می‌آمدند، خانه و زندگی رهبرانی که بر دل‌ها حکومت می‌کنند را می‌دیدند که برای آنان از هر دانشگاهی آموزنده‌تر بود. آن بزرگواران با همان خانه‌های کوچک که پایه‌هایی از

درخت خرما داشت، فکر خود را به همه جا رساندند. حتی هنگام تولدشان پایه‌های کاخ کسری را فرو ریختند. منصور دوانیقی، عصاره علوم قرآن؛ امام صادق (علیه‌السّلام) را تحت فشار قرار می‌داد. زندان‌های خود را از یادگاران رسول خدا (صلّی حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۲۱ اللَّه علیه و آله) پر کرده بود، ولی حصیر کهنه‌ای را به نام اینکه یادگار پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) است در برابر مردم احترام می‌گذاشت و برای آن حصیر محل مخصوص و خادمان ویژه‌ای قرار داده بود که هنگام نماز با تشریفاتی خاص، آن را می‌آوردند و می‌بردند تا بدین وسیله مردم را در خواب غفلت نگاه دارد، که من محافظ آثار رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) هستم! «۱». در همین ماجرا (که یک حیله و تظاهر به اسلام بود)، مسأله مهمی نهفته است و آن اینکه: مسأله تبرک به آثار پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) در میان مسلمانان صدر اسلام، یک ارزش غیرقابل انکار بوده است.

کدام برخورد بهتر است؟

آیا بهتر نیست به جای حذف کتابهای شیعه از کتابخانه‌ها و تحریم مطالعه آنها، جلوی علم و استدلال باز باشد؟ آیا بهتر نبود در میان هزاران حدیثی که در کتاب مهم «صحیح بخاری» است، لااقل یک حدیث از امام صادق (علیه‌السّلام) نقل می‌شد؟ آیا بهتر نبود مسلمانان جهان به پیروی از ابوحنیفه (که امام صادق (علیه السلام) را اعلم امت محمد (صلی اللَّه علیه وآله) می‌دانست) کمی از سخنان امام صادق (علیه‌السلام) را در کتابهای خود نقل می‌کردند؟ آیا بهتر نبود، مسلمانان مکه و مدینه به پیروی از مالك ابن انس حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۲۲ - (رهبر مذهب مالکی) که می‌گفت: «تاکنون نه چشمی، مثل امام صادق (علیه‌السّلام) را دیده و نه گوشی بهتر از امام صادق (علیه‌السلام) را در علم و عبادت و زهد شنیده است- کمی نسبت به خاندان اهل بیت احترام قائل می‌شدند؟ «۱» آیا بهتر نبود در مسجد پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) که روزگاری امام صادق (علیه‌السّلام) چهار هزار شاگرد را تربیت می‌کرد، امروز یادگاری از شاگردان آن حضرت، مردم را تعلیم دهد؟. آیا بهتر نبود، این قدر به آثار بزرگان خود بی‌اعتنا نبوده و امثال امام صادق (علیه‌السّلام) را که چهل نفر از بزرگان اهل سنت، مطالب مهمی در عظمتش گفته‌اند- تا آنجا که ابوحنیفه موفقیت خود را مرهون دوسالی می‌داند که در خدمت امام صادق (علیه‌السّلام) شاگردی کرده «۲»- مورد توجه قرار می‌دادند؟ آیا بهتر نبود، همانگونه که سیاستمداران جهانخوار برای نابودی اسلام و مسلمین این همه به اطراف جهان مسافرت می‌کنند، علمای اسلام و ائمه جمعه کشورهای مختلف، هر چند ماه یک بار دور هم جمع می‌شدند و برای پیشبرد اسلام و رفع نارسایی‌ها در جامعه‌های اسلامی، چاره‌اندیشی می‌کردند؟ آیا بهتر نیست که، علمای کشورهای اسلامی، همچون علمای ایران از مردم، با مردم و در میان مردم باشند و نیاز به حقوق دولتها پیدا نکنند تا هنگام برخورد با منکرات، آزادانه بتوانند در برابر مفاسد فریاد حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۲۳ بزنند؟ و آیا بهتر نبود، همه به قرآن بازمی‌گشتیم و در انتخاب رهبر از آیات قرآن استمداد می‌کردیم؟ که قرآن بارها با جمله «لا تَتَّبِعوا» و «لا تُطِعْ»، رهبری و رهروی گروهی را سلب و نهی فرموده است. و آیا بهتر نیست، دانشمندان کشورهای اسلامی، خودشان به ایران بیایند و ببینند که چه عاملی سبب فرار و سقوط شاه شد؟ آیا بهتر نبود همه مذاهب و فرقه‌های اسلامی در مسجدالحرام و مسجدالنبی کرسی داشته باشند؟ و هرگاه خطیب یا گوینده‌ای برخلاف اخلاق اسلامی رفتار کرد، ممنوع شود؟ و آیا مسجد را باید مثل اداره فرض کرد و بر آن مأمور و جاسوس و دوربین و کنترل از راه دور و نزدیک قرار گذاشت؟ حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۲۵

قبرستان بقیع

اشاره

یکی از اعمال مستحبی زائران خانه خدا بعد از زیارت پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله)، زیارت اولیای خدا و ائمه اطهار (علیهم‌السّلام) در قبرستان بقیع است. با خراب کردن کوچه بنی‌هاشم و خانه‌های اطراف و ایجاد فضای باز در سال ۱۳۶۴، این قبرستان درست در مقابل قبر مطهر رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) قرار گرفته است. صدها نفر از اصحاب پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) در این قبرستان دفن شده‌اند «۱». چهار امام معصوم و شهید، امام حسن مجتبی (علیه‌السّلام)، امام زین‌العابدین (علیه‌السّلام)، امام باقر (علیه‌السّلام) و امام صادق (علیه‌السّلام)، در اینجا دفن گردیده‌اند. اهل بیت پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) در اینجا هستند، شفیعان قیامت، انوار خدا، خزائن علم خدا، ارکان زمین، راسخان در علم، حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۲۶ انتخاب شدگان عالم هستی، وارثان رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله)، دارندگان اسم اعظم «۱»، همه و همه در اینجا آرمیده‌اند. اما قبرشان بی‌نام و نشان است و حتی سنگ قبری ندارند، دل انسان زمانی بیشتر می‌سوزد که می‌بیند در این قبرستان چراغی نیست! گذاردن یک علامت بر قبر اولیا خدا شرک است، ولی سپردن میلیاردها دلار پول مردم و ثروت مسلمانان، در بانک‌های آمریکا، توحید! آری، جزای کسی که بدون رهبر معصوم، سراغ اسلام شناس برود، این قبیل انحرافات و سقوطهاست (پناه می‌بریم به خدا). زائران امامان معصوم (علیهم‌السّلام)، آنچنان گریه می‌کنند و بر مظلومیت این بزرگواران ناله سر می‌دهند که گاهی بغض گلویشان را گرفته و قدرت خواندن زیارت‌نامه را ندارند. گویی که تاریخ شیعه با اشک و خون و شکنجه توأم است. گویی که زائران این بزرگواران نیز، باید همانند خودشان، قلبشان از ظلم به درد آید و در ناگواری‌ها بسوزند و بسازند. از اولین امام، حضرت علی (علیه‌السّلام) که باید شاهد صحنه‌هایی باشد که بفرماید: «بیست و پنج سال در خانه صبر کردم، مانند کسی که استخوان در گلو و خار در چشم دارد»، تا آخرین امام، حضرت مهدی (عج) که باید شاهد این همه ظلم، بی‌عدالتی، انحراف، شرک و جهل باشد و صبر کند. مثل اینکه خدا خواسته عید ما عزا، کام ما تلخ، راه ما دور، چشم ما گریان، قلب ما سوزان، روح ما در فشار و با همه اینها، ناله ما بلند نشود، حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۲۷ ولی هر قطره اشکی تیری است بر قلب ظلم و حق‌کشی، انتقاد و فریادی است، علیه وضع موجود، حرکت و اعلام همفکری است، اشک ما پیام دارد، اشک ما رمز عاطفه است، اشک ما روح مظلوم یابی و ظالم‌کوبی را در ما زنده می‌کند. دیدن این مظلومیت‌ها به ما این درس را می‌دهد که راهیان راه حق، نباید منتظر جلال و جبروت دنیا باشند. قبر خاکی امامان به ما می‌آموزد که حقیقت‌ها غیر از گنبد و بارگاه و طلا و مناره‌ها است. ما به امامان خود عشق می‌ورزیم، چه صحن و سرا داشته باشند یا نداشته باشند. حقیقت‌ها گم نمی‌شود، دل به دست خدا است، وفاداری ما ربطی به زیورها ندارد، دنیا اصل نیست، بگذار تا مظلومیت ما، آتش بغض و کینه را نسبت به خودخواهان ستمگر شعله‌ورتر کند. به هر حال، زیارتنامه می‌خوانیم: ای امام حسن (علیه‌السّلام) تو کسی هستی که پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) به تو لقب «سیّد» داد «۱» و در باره تو فرمود حسن از من است «۲». و هر که حسن را آزار دهد، مرا اذیت کرده است «۳». ای امامی که حتی دشمنانت، همچون مروان‌ها، در شهادتت گریستند «۴»، ای امامی که مصداق آیه تطهیری و از هرگونه آلودگی پاک، و طبق آیه قرآن، معصوم. ای امام مظلومی که عامل نفوذی منافقان در خانه‌ات، همچون ماری در آستین تو بود و عاقبت تو را شهید نمود. حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۲۸ ای امامی که بیست و پنج مرتبه، پیاده به حج رفتی، و سه مرتبه، تمام اموال خود را در راه خدا بخشیدی «۱». ای کسی که رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) ترا می‌بوسید و بر دوش خود سوار می‌کرد و در باره تو و برادرت می‌فرمود: «حسن و حسین دو ریحانه من هستند» «۲». ای امام مجتبی (علیه‌السّلام)، ای عزیزی که هنگام کودکیت، رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه وآله) بالای منبر، همین که تو را دید که بر زمین افتادی، خطبه را قطع کرد و از منبر پائین آمد و تو را با خود بالای منبر برد و روی زانوی مبارکش نشاند «۳». ای امام مجتبی (علیه‌السّلام)، تو کسی هستی که رسول‌اللَّه (صلّی اللَّه علیه و آله) به فاطمه (سلام اللَّه علیها) فرمود: «حسن را بیاور تا او را ببویم» «۴». ای کسی که شبیه‌ترین افراد به رسول‌اللَّه (صلّی اللَّه علیه و آله) هستی «۵». ای کسی که رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) فرمود: «هر که ترا دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر که مرا دوست بدارد، خدا را دوست داشته است» «۶». ای کسی که

پیـامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) در باره تو و برادرت حـج (با تجدیـد نظر)، ص: ۲۲۹ فرمود: «حسن و حسـین امامان اهل بهشتند» «۱». ای امـام حسن (علیه‌السّـلام) که پـدر بزرگوارت در زمـان حکومتش مقبره حضـرت هود (علیه‌السّلام) و صالـح (علیه‌السّلام) و یونس (علیه‌السّلام) را در عراق خراب نکرد، چون بارگاه قبر اولیا خـدا را از شـعائر می‌دانست. ولی کاسه از آش داغ‌ترها، که اخیراً حـاکم شدهانـد، از ترس شـرک! قبر پـاک تو را خراب کردنـد، گویـا اینها، خودشان را با کوبیـدن مزار شـما، خـداپرست‌تر از پـدر بزرگوارت می‌داننـد. ای امام مظلوم، در جایی دفن شـده‌ای که تضاد در گفتار، انسان را مبهوت می‌کنـد. با اینکه می‌گوینـد: رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) بر مزار مادرش گریه کرد «۲»، ما را از گریه بر مزار تو نهی می‌کننـد. با اینکه از عایشه نقل می‌کنند که پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) اجازه داد، زنان هم زیارت قبور بیایند «۳» ولی عملًا حضور زنان را بر مزار شما، بد می‌دانند. با اینکه در روایات متعدد آمده است: پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) شبها به قبرستان بقیع می‌آمد و بر اموات سلام می‌کرد «۴»، ولی باز هم برای مردگان، زنـدگی برزخی را (وقتی با آنان گفتگو کنیم)، باور ندارنـد. ای امام مجتبی (علیه‌السّلام) این مردم «۵» با تخریب قبر اهل‌بیت (علیهم السلام) و اصحاب خوب از زحمات پیامبر (صلّی اللَّه حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۳۰ علیه و آله) سپاسگزاری کردند! ای امـام مجتبی (علیه‌السّلام) اینهـا در سـخنرانی‌ها و خطبه‌ها نام اصـحاب را گرامی می‌دارنـد، ولی در عمل، قبر بهترین اصـحاب را خراب کردنـد. ای امام مجتبی (علیه‌السّلام) اینها تبرک جسـتن به قبر رسول‌اللَّه (صـلّی اللَّه علیه و آله) را شـرک می‌دانند، مگر دفن خلفا در کنار قبر رسول‌اللَّه (صـلّی اللَّه علیه و آله) بخاطر تبرک نبود؟ با اینکه در روایات آورده‌انـد که رسول خدا (صـلّی اللَّه علیه و آله) فرمود: هیچ کس به من سـلام نمی‌کند، مگر من پاسخ او را می‌دهم «۱»، ولی باز هم گفتگوی با او را خلاف می‌دانند. ای امام معصوم (علیه‌السّلام) اینها مسافرت را جز برای مسـجدالحرام، مسـجدالنبی و مسجدالاقصی، ممنوع می‌پندارند و می‌گویند: «مسافرت برای زیـارت صـحیح نیست» در حـالی که قرآن مسـافرت به عرفـات، مشـعر، جهـاد، گرفتن زکـات، تحصـیل علم و آشـنایی بـا آثار پیشـینیان را بـا کمـال صـراحت بیان فرموده است «۲». ای امـام مجتبی (علیه‌السّلام) اینهـا برای جایگـاه ابراهیم (علیه‌السّلام) و هاجر (علیهاالسّلام) و اسـماعیل (علیه‌السّلام) حـج (بـا تجدیـد نظر)، ص: ۲۳۱ ارزش قائلنــد (صــفا و مروه را کـه جایگـاه تلاـش هـاجر (علیهاالسّلام) است، مقدس می‌شـمارند)، ولی کربلا را که جایگاه تلاش امام حسـین (علیه‌السّلام) است، بی‌ارزش می‌دانند. ای امام مجتبی (علیه‌السّلام) اینهـا اولیـای خـدا را که از دنیـا رفته و یـا شـهید شده‌انـد، همچون جماد بی‌اثر می‌داننـد، ولی در روایات خود، زنـدگی در مـدینه و در همسـایگی رسول اکرم (صـلّی اللَّه علیه و آله) را کمال می‌شـمارند. ای امام مجتبی (علیه‌السّلام) اینها کلمه «محمّد» (صلّی اللَّه علیه و آله) را در کنار «اللَّه» شرک می‌دانند، ولی کلمه «سلطان و ملک» را در کنار اسم شریف «خدا» توحید! ای امامان معصوم (علیهم‌السّلام) گویا بریـدگان از شـما، کلمات رؤسای مـذهب خود را نیز فراموش کرده‌اند، در تاریخ می‌خوانیم: که مالک «۱» به منصور دوانیقی گفت: هنگام دعا بر مزار رسول‌اللَّه (صلّی اللَّه علیه و آله)، صورت خود را رو به قبر مطهر کن، زیرا که پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) وسیله نجات تو و پدرت حضرت آدم (علیه‌السّلام) است «۲»، ولی امروزه، رو کردن به قبر شریف را خلاف دین می‌دانند! من نمی‌دانم، چرا زادگاه عیسـی (علیه‌السّلام) آن قدر ارزش دارد که پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) شب معراج باید به آنجا رفته، نماز حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۳۲ بخواند «۱»، ولی قتلگاه بهترین خلق خدا، مورد بی‌مهری باشد؟ ای امام مجتبی (علیه‌السّلام) اینها حـدیثی دارنـد که بر مزار، چراغ روشن نکنیـد، زیرا اسـراف است «۲»، گویـا تمـام بودجه‌ای که در حجاز مصرف می‌شود، طبق قوانین الهی و خدمت به محرومین است، و فقط چراغی که باید بر مزار چهار امام معصوم (علیهم‌السّلام) باشد، اسـراف است! ای امامـان معصوم (علیهم‌السّلام) اینها توسل ما را در بقیع، خلاف می‌داننـد در حالی‌که خود رسول اکرم (صـلّی اللَّه علیه و آله) در همین قبرسـتان به خود و انبیـای قبـل، توسـل پیـدا کردنـد و این در مـاجرای دفن فاطمه بنت اسـد مادر حضـرت علی (علیه‌السّلام) بود که رسول خـدا (صـلّی اللَّه علیه و آله) قبـل از دفن وارد قبر آن بـانو شـد و فرمود: خداونـدا! قبر را (برای این زن با ایمان که حق مادری بر من دارد) توسعه بده، سپس برای قبول شدن دعا، گفتند: «بحقّ نبیک و الانبیاء الذین من قبلی» «۳»، «به حق

من و تمام انبیاء قبلی، این دعا را مستجاب فرما». مشاهده می‌فرمایید که شخص پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) در همین قبرستان بقیع برای استجابت دعایش به مقام رسالت خود و سایر انبیا متوسل شد. خلیفه دوم هنگام قحط سالی گفت: «خدایا ما در زمان رسول‌اللَّه (صلّی اللَّه علیه و آله) به او متوسل می‌شدیم و باران رحمت بر ما نازل می‌شد و امروز به عباس عموی پیامبراکرم، متوسل می‌شویم که باران حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۳۳ بر ما نازل فرمایی، (وَ انَا مُتَوَسِّلٌ الَیْکَ بِعَمِّ نَبِیِّنا) «۱». کسی نیست، سؤال کند که چرا توسل خلیفه جایز است، ولی توسل ما شرک است؟ ای امامان معصوم (علیهم السّلام) آبروی شما از آبروی عباس عموی پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) بیشتر است، جملاتی که رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) در باره شما فرمود، در باره عموی خود نفرموده است، همانگونه که ایمان و عمل صالح و تقوا وسیله قرب به خدا است، آبروی اولیای خدا نیز وسیله است و قرآن به ما سفارش کرده که «وابتغوا الیه الوسیلهٔ» «۲» ، «برای تقرب به خدا، وسیله‌ای تحصیل کنید». ای امامان معصوم (علیهم‌السّلام) احترام و تعظیم شما در حقیقت تعظیم به رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) است که قرآن ما را به آن مأمور فرموده است «۳». آنچه را تاکنون در باره توسل گفتیم، از کتاب‌های اهل سنت بود، وگرنه از نظر شیعه، در دعاهای امامان معصوم (علیهم‌السّلام) توسل به محمد و آل او (صلّی اللَّه علیه و آله) بسیار به چشم می‌خورد. امام حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۳۴ حسین (علیه‌السّلام) در دعاهای عرفه می‌گوید: «الّهُمَّ انّا نَتَّوَسَّلُ الَیْکَ فی هذِهِ الْعَشِیَّهِٔ بِمُحَمَّدِ نَبِیِّکَ وَ رَسُولِکَ» «خداوندا! ما در این شب شریف (شب عید قربان) به محمّد (صلّی اللَّه علیه و آله) رسول تو متوسل می‌شویم». امام سجاد (علیه‌السّلام) حتی به آبروی ماه رمضان و عبادت کنندگان در آن، متوسل می‌شود، آنجا که می‌گوید: «اللّهُمَّ انّی اسْئَلُکَ بِحَقِّ هذَا الشَّهْرِ وَ بِحَقِّ مَنْ تَعَبَّدَ لَکَ» (دعای ۴۴- صحیفه سجادیه). بنابراین، توسل هم از نظر امامان معصوم (علیهم‌السّلام) صحیح است و هم از نظر شخص خلیفه دوم که به مردم سفارش کرد که «اتخذوه وسیلهٔ الی اللَّه» « (عباس، عموی پیامبر را) وسیله تقرب به خدا و استجابت دعای خود قرار دهید» «۱». ای امامان معصوم (علیهم‌السّلام) اینها توجه و عشق ما را به شما شرک می‌پندارند و خیال می‌کنند که ما برای شما مقام خدایی و الوهیت یا ربوبیت را پذیرفته‌ایم. خیال می‌کنند که ما برای شما قدرتی جداگانه و مستقل (در برابر خداوند) را قبول کرده، یا خدا را از قدرتش معزول می‌دانیم. اینها نمی‌دانند که عشق و احترام ما به شما، به خاطر بندگی شما در برابر خدا است و هرگز هیچ کس و هیچ چیز را که در راه خدا و برای خدا نباشد، نمی‌پذیریم. ای امامان معصوم (علیهم‌السّلام) اینها جشن میلاد رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) و سوگواری برای شهادت شما را بدعت می‌دانند و ما نمی‌دانیم که اگر بخواهیم، گوشه‌ای از زحمات پیامبر حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۳۵ اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) را (از طریق مودّت به خاندان آن بزرگوار) جبران کنیم، چگونه عمل نماییم؟ آیا عید گرفتن تولّد، بدعت و شرک است؟ ما می‌بینیم که حضرت مسیح (علیه‌السّلام) از خداوند بزرگ مائده آسمانی می‌طلبد و روز نزول آن را برای همیشه عید قرار می‌دهد «۱»، آیا تولد امام حسین (علیه‌السّلام) از یک مائده آسمانی کمتر است که حضرت عیسی (علیه‌السّلام) نزول آن را برای مسیحیان در طول تاریخ، عید قرار می‌دهد؟ ولی اگر ما تولد سیدالشهدا حسین‌بن علی (علیه‌السّلام) و رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) را جشن بگیریم، بدعت و شرک است! آیا این جشن‌ها و عزاها، مصداق آیه «وَ رَفَعْنا لَکَ ذِکْرَکَ» «ما نام ترا بلند و گرامی داشتیم» نیست؟ ای امامان معصوم (علیهم‌السّلام) ما کار را به دست خدا می‌دانیم و شما را واسطه فیض او، همانگونه که شفا دادن به دست خدا است، ابراهیم (علیه‌السّلام) می‌گوید: هرگاه مریض شدم، او مرا شفا داد «وَ اذا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْفینِ» «۲» ، ولی خداوند این شفا را معمولًا با واسطه عطا می‌کند، «فیهِ شِفاءٌ لِلنَّاسِ» «۳» خداوند در عسل شفا قرار داده است و در جای دیگر می‌خوانیم: «وَ شِفاءٌ لِما فِی الصُّدُورِ» «۴» ، قرآن و موعظه‌های آن شفای امراض قلبی است. بنابراین، تمام کارها به دست خدا است، ولی خداوند متعال از راه وسائل و اسباب عمل می‌کند. حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۳۶ ای امامان معصوم (علیهم‌السّلام) ما آرامش دل را از خداوند می‌دانیم: «هُوَ الَّذی انْزَلَ السَّکینَهَٔ فی قُلُوبِ الْمُؤْمِنینَ» «۱» ، اوست که آرامش را بر دل‌های مؤمنان فرو می‌فرستد، ولی گاهی این آرامش با واسطه و دعا و درود رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) در دلها قرار می‌گیرد؛ «وَصَلِّ عَلَیهِمْ انَّ صَلاتِکَ

سَکَنٌ لَهُمْ» «۲» ، از مردم زکات بگیر و بر آنان دعا و درود بفرست که درود تو وسیله آرامش دل‌های آنان است. ای امامان معصوم (علیهم‌السّلام)، قرآن می گوید: همین که مردم از حضرت موسی (علیه‌السّلام) آب خواستند، موسی (علیه‌السّلام) به فرمان خداوند، عصای خود را به سنگ زد و آب جوشید «۳». مقام شما از موسی (علیه‌السّلام) کمتر نیست و به گفته قرآن: شهدا در نزد خدا زنده و محبوب و شادمانند و از رزق‌های الهی بهره می‌برند «۴». ای امامان معصوم (علیهم‌السّلام) یکی از شاگردان حضرت سلیمان (علیه‌السّلام)، تخت سلطنتی بلقیس را از صدها فرسخ راه بطور خارق‌العاده، در مدت کمتر از چشم بهم زدن نزد سلیمان (علیه‌السّلام) حاضر کرد، و مقام شاگردان سلیمان (علیه‌السّلام)، قابل قیاس با مقام شما نیست. ای امامان معصوم (علیهم‌السّلام) ما با ارواح مقدس شما گفتگو می کنیم، تماس معنوی داریم، و این رابطه را از قرآن یاد گرفته‌ایم. حضرت صالح (علیه‌السّلام) بعد از هلاکت قوم خود، با ارواح آنان گفتگو حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۳۷ کرد «فَاَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَاصْبَحُوا فی دارِهِمْ جاثِمینَ فَتَوَلّی عَنْهُمْ وَ قالَ یا قَوْمِ لَقَدْ ابْلَغْتُکُمْ رِسالَةَ رَبّی وَ نَصَحْتُ لَکُمْ وَ لکِنْ لا تُحِبُّونَ النّاصِحینَ» «۱» ، بعد از کشتن ناقه، زمین لرزه‌ای همه مردم لجوج را فراگرفت و صبحگاهان، فقط جسم بی‌روحشان در خانه‌هایشان به جا ماند، صالح (علیه‌السّلام) از آنها روی برتافت و گفت: ای قوم (خطاب به هلاکت شدگان)، من رسالت پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و شرط خیرخواهی را انجام دادم، ولی چه کنم که شما خیرخواهان را دوست ندارید. حضرت علی (علیه‌السّلام) بعد از جنگ جمل، در کنار جسد طلحه ایستاد و با او گفتگو کرد «۲». حضرت علی (علیه‌السّلام) هنگامی که از جنگ صفین بازمی گشت، پشت دروازه کوفه، رو به قبرستان کرده، نخست به ارواح گذشتگان سلام کرد و بعد به آنها گفت: «شما پیشرو این قافله بودید و ما هم به دنبال شما خواهیم آمد» «۳». حضرت شعیب (علیه‌السّلام) نیز با ارواح گذشتگان گفتگو کرد «۴». قرآن با کمال صراحت به رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) دستور می‌دهد که از پیامبران قبل از خودت سؤال کن؛ «وَاسْئَلْ مَنْ ارْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ» «۵»، اگر امکان برقراری ارتباط از این جهان با جهان برزخ نباشد، دستور سؤال معنا ندارد. در نهج‌البلاغه می‌خوانیم: حضرت علی (علیه‌السّلام) بعد از آنکه حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۳۸ از غسل و کفن کردن پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) فارغ شد، روی او را باز کرد و گفت: «بَابی انْتَ وَ امّی طِبْتَ حَیّاً وَ طِبْت مَیِّتاً ... وَاذْکُرْنا عِنْدَ رَبِّکَ» «۱»، «پدر و مادرم فدای تو، در حال حیات و مرگ، پاک و پاکیزه هستی. از ما پیش پروردگارت یادی بفرما»، جالب اینکه همین مسأله کنار زدن کفن از صورت پیامبر عزیز (صلّی اللَّه علیه و آله) و بوسیدن آن و جمله «یا مُحَمَّدُ اذْکُرْنا عِنْدَ رَبِّکَ»، را از ابوبکر نیز نقل کرده‌اند «۲». ای امامان معصوم (علیهم‌السّلام) اینها خیال می کنند که تقاضای شفاعت از شما به معنای پرستش و عبادت شماست و به ما مشرک می گویند، اینها نمی‌دانند که ما، شما را بنده مقرب خدا و شفاعت شما را از طرف خدا می‌دانیم، و تقاضای شفاعت از بندگان آبرومند، شرک نیست، نه در زمان حیات طبیعی و نه در زمان حیات برزخی. بنابراین، اصل و اساس شفاعت از آن خدا است، ولی اولیای خدا به فرمان و اذن او، برای گروهی که پیوند مکتبی خود را با آن بزرگواران حفظ کرده‌اند، شفاعت می‌نمایند. ای امامان معصوم (علیهم‌السّلام) اینها خیال می کنند که ما با بدن شما گفتگو و رابطه داریم و یا از خاک شما چیزی می‌خواهیم و برای ما، آیه ۲۲ سوره فاطر را می‌خوانند که: «وَ ما انْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِی الْقُبُورِ» «۳»، «ای پیامبر، تو هرگز به مردگان گورستان، صدای خود را نمی‌رسانی». حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۳۹ غافل از آنکه حضور ما بر مزار شما، بخاطر ایجاد آمادگی برای ارتباط روحمان با روح مقدس شماست و احترام گذاشتن ما به خاک و مزار شما؛ دنباله علاقه‌ای است که ما، به مقام و روح و آبروی شما نزد خدا داریم «۱»، بگذریم که آیه سوره فاطر در باره مردگان منحرف یا معمولی است و کاری به ارواح مقدسه شهدا و اولیای خداوند (که طبق آیه قرآن زنده هستند) ندارد. ای امامان معصوم (علیهم‌السّلام) اینها خیال می کنند، انجام معجزه و کرامت از سوی شما، دخالت در کار خدا و جبهه گیری در برابر اوست، و با همین تصور به علاقمندان شما نسبت شرک می‌دهند، غافل از آنکه در سراسر قرآن، آن همه کارهای خارق‌العاده از انبیا و اولیا نقل شده است که هیچ‌گونه منافاتی با توحید ندارد، چون قدرت آن بزرگواران، هدیه‌ای است از طرف خداوند که در اثر بندگی و تسلیم، کسب کرده‌اند وگرنه از خود،

هیچگونه قدرتی ندارند؛ «وَ ما کانَ لِرَسُولٍ انْ یَأْتِیِ بِآیَهٍ الّاباْذِنِ اللّهِ» «۲» ، هیچ رسولی بدون اذن خداوند نمی‌تواند، معجزه‌ای بیاورد. کارآئی پیراهن یوسف (علیه‌السّلام) که چشم نابینای حضرت یعقوب (علیه‌السّلام) را شفا داد، از خدا است، کارآئی عصای موسی (علیه‌السّلام) که با خوردن به سنگ، سبب جوشیدن آب گوارا شد، از خدا است. کارآئی نفس مسیح (علیه‌السّلام) که مرده را زنده می‌کرد، از حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۴۰ خدا است. کارآئی هدهد که پیام حضرت سلیمان (علیه‌السّلام) را در دو مرحله به ملکه سبأ رساند، از خدا است. ای امامان معصوم (علیهم‌السّلام) اینها خیال می‌کنند که توقع ما از شما در حل مشکلات و رسیدن به مقامات، به هم زدن قانون علیّت و گسستن پیوندها است، غافل از اینکه ما، دو نوع علّت را پذیرفته‌ایم: یکی عوامل و علل طبیعی و دیگری عوامل و علل غیرطبیعی، ما هرگز کار و عملی را بدون علت نمی‌دانیم، لیکن لازم نیست، تمام علل و عوامل، مادی و محسوس باشد. ما که به شما بزرگواران معصوم و شهید متوسل می‌شویم، برای آن است که از خداوند بخواهید، مشکلات ما حل شود، خواه از طریق وسائل طبیعی و عادی، خواه از طریق فراهم شدن شرایط غیرطبیعی و پیش‌بینی نشده. اگر تقاضای کارهای خارق‌العاده شرک است، پس چرا سلیمان (علیه‌السّلام) از حاضران در مجلس خود چنین تقاضایی کرد؟ توضیح ماجرا به این نحو بود، که در یک گردهمایی در بارگاه سلیمان (علیه‌السّلام) که بنا بود از همه جن و انس و حیوانات، مانوری داشته باشند، هُدهُد غیبت کرد، پس از حضور، دلیل تأخیر خود را پرواز بر آسمان منطقه سبأ و بازدید از مردمی مشرک که رهبری آنها را زنی به نام بلقیس به عهده گرفته بود، بیان کرد. حضرت سلیمان (علیه‌السّلام) دعوتنامه‌ای از طریق هدهد برای آن زن فرستاد و او را به اسلام فراخواند. آن زن بعد از مشورت، هدیه‌ای برای سلیمان (علیه‌السّلام) (تا شاید حق‌السکوت باشد) فرستاد. حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۴۱ حضرت سلیمان (علیه‌السّلام) هدیه را قبول نکرد و دعوت خود را همراه با تهدید تکرار نمود. بلقیس تصمیم گرفت تا خود، برای ملاقات و پذیرفتن دعوت به درگاه سلیمان (علیه‌السّلام) بار یابد. حضرت سلیمان (علیه‌السّلام) به حاضران گفت: «کدام یک از شما می‌تواند، قبل از ورود آن زن، تاج و تخت او را از سرزمین سبأ در اینجا حاضر کند؟» یکی که بهره کمی از علم (مراد علم مخصوصی است) داشت، گفت: «قبل از بلند شدنت از مجلس و متفرق شدن حضار، من با نیروی فوق‌العاده‌ای که کسب کرده‌ام، بطور معجزه‌آسایی، تخت او را حاضر می‌کنم». دیگری گفت: «من قبل از آن که چشم به هم بزنی، این عمل را انجام می‌دهم». به هر حال، مطلبی را که قرآن با کمال روشنی بیان می‌کند، آن است که این پیامبر بزرگوار (علیه‌السّلام) از اطرافیان خود تقاضای کار فوق‌العاده کرد و هرگز احدی این تقاضا را شرک نپنداشته است «۱»، کسانی که قادر بر انجام اینگونه اعمال مهم بودند، شاگردان و هواداران حضرت سلیمان (علیه‌السّلام) بودند و به قول قرآن «عنده علم من الکتاب»، نزد آنان گوشه‌ای از علوم کتاب بود. اکنون، ما بر مزار کسانی هستیم که به جای (علم من‌الکتاب)، (علم‌الکتاب)؛ یعنی، تمام علم کتاب را دارند. بر مزار کسانی هستیم که پیامبر اکرم (صلّی اللّه علیه و آله) شهادت و گواهی آنان را همراه گواهی حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۴۲ خداوند (در برابر انکار مخالفان) دانسته است «۱»، ولی دل می‌سوزد که اگر ما در قبرستان بقیع از دارندگان علوم الهی تقاضایی کنیم، فوراً تهمت شرک به ما می‌زنند. ای امامان معصوم (علیهم‌السّلام) اینها سوگند دادن خداوند به حق و مقام اولیا را حرام و گاهی شرک می‌دانند، و می‌گویند: انبیا و اولیا حقی بر خدا ندارند، تا شما خدا را به آن حق، سوگند دهید. آری، هیچ انسانی از خداوند، نه طلبی دارد و نه حقی، لیکن اگر خداوند خودش، این حق را بر خود قرار دهد، حق پیدا می‌شود، در قرآن خداوند کارهایی را بر خود لازم کرده و برای ما ایجاد حق نموده است، از جمله: «انَّ عَلَیْنا لَلْهُدی «۲» ، «برماست که هدایت کنیم»، در این آیه، خداوند مسأله هدایت مردم را به عهده گرفته است. «وَ کانَ حَقّاً عَلَیْنا نَصْرُالْمُؤْمِنینَ» «۳» ، «یاری مؤمنان حقی است که خداوند بر خود لازم شمرده است». حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۴۳ «وَعْداً عَلَیْهِ حَقّاً فِی التَّوریهِ والْانجیلِ» «۱» ، «در کتاب تورات و انجیل، خداوند وعده‌ای را بر خود لازم‌الوفاء نموده است». «وَ ما مِنْ دابَّهٍ الّا عَلَی اللّهِ رِزْقُها» «۲» ، «هیچ جنبده‌ای نیست مگر آنکه رزق آن بر خدا است». بنابراین، انسان حقی بر خداوند ندارد، لیکن خداوند خود از لطفی که دارد، کارهایی را برای سعادت و رشد مادی و معنوی مردم، بر خود لازم

فرموده است و ما، خداوند را به همان حق سوگند می‌دهیم، بگذریم از این که در دعاهای اهل بیت (علیهم‌السّلام) جمله: بحق نبیّک و اولیائک زیاد است، حتی در کتب احادیث خودشان «۳». ای امامان معصوم (علیهم‌السّلام)، اینها سوگند به شما را حرام دانسته و می گویند: «سوگند، تنها با نام مبارك اللّه است، در حالی که دهها سوگند در قرآن به خورشید و ماه و شب و فجر و زیتون و عصر و ... یاد شده است، و در سوره حجر خداوند به جان رسول خود (صلّی اللّه علیه و آله) سوگند یاد فرموده است: «لَعَمْرُكَ انَّهُمْ لَفی سَكْرَتِهِمْ یَعْمَهُونَ» «۴»، «به جان تو سوگند که این مردم در مستی شهوات خود سرگردانند». راستی، اگر سوگند به غیر خدا شرك و توجه به غیر خدا است، چرا قرآن ما را با این سوگندها، متوجه غیر خدا کرده است؟ آری، در بعضی احادیث رسول اکرم (صلّی اللّه علیه و آله)، مردم را از سوگند به پدران خود نهی فرمود، ولی این بخاطر آن بود که پدرانشان از مشرکان زمان جاهلیت بودند و ارزش سوگند نداشتند. شاهد حرف ما آن است که در جلد ۷ کتاب سنن نسائی، چند عنوان مطرح است به نام‌های: حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۴۴ «سوگند به غیرخدا»، «سوگند به آباء»، «سوگند به بت لات»، «سوگند به طاغوت» و «سوگند به لات و عزّی که از نهی این سوگندها در کنار هم، می‌فهمیم، مراد روایاتی که ما را از سوگند به غیر خدا منع می‌فرماید، سوگند به شرك و آثار شرك و پدران و مادران مشرك است «۱». با امامان معصوم (علیهم‌السّلام) درد دل کردیم کم‌کم زیارتنامه می‌خوانیم.

زیارت حضرت زهرا (سلام‌اللّه علیها)

زیارت فاطمه زهرا (سلام‌اللّه علیها) را هم در مسجد رسول‌اللّه (صلّی اللّه علیه و آله) می‌خوانیم و هم در قبرستان بقیع، چون قبر فاطمه زهرا (علیهاالسّلام) مفقودالأثر است، گویا خداوند برای تسلیت قلب کسانی که عزیزان خود را در جبهه‌ها از دست می‌دهند و حتی از جنازه فرزندشان خبری ندارند، چنین مقرر داشته که از قبر دختر پیامبر اکرم (صلّی اللّه علیه و آله) نیز خبری نباشد، انَّالِلّهِ وَ انا الَیْهِ راجِعُونَ. البته مفقودالأثر واقعی، ستمگران و ریاکاران تاریخ هستند که در قیامت، اثری از تلاشها و عمل خود را مشاهده نمی‌نمایند و ناله‌ها سرمی‌دهند که ای وای «ما اغْنی عَنّی مالِیَهْ» «۲» ، مال و ثروتم هیچ سودی نداشت. «هَلَكَ عَنّی سُلْطانِیَهْ» «۳» ، سلطنت و قدرتم از دستم رفت، بدون آنکه برای امروز نتیجه و حاصلی داشته باشم. حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۴۵ «یالَیْتِنی كُنْتُ تُراباً»، ای کاش، من خاك می‌بودم و زیر پای مردم له می‌شدم و به چنین دادگاهی حاضر نمی‌شدم. آری، بود و نبود قبر و بارگاه، چندان مهم نیست، اگر بر قبر شریف فاطمه زهرا (سلام‌اللّه علیها) بارگاه و نشانه‌ای نیست در عوض، خداوند از او به کوثر یاد فرموده است، بارگاه همه جا نیست، اما قرآن و سوره کوثر در همه جا هست. صحن و سرا اثری جمادی است، ولی از ذریه و فرزندان فاطمه زهرا (سلام‌اللّه علیها) آثار معنوی و انسانی و مکتبی به جای مانده است که ما، در زمان خودمان، یکی از فرزندان او را به نام «امام خمینی» (ره) مشاهده کرده‌ایم که چگونه به میلیون‌ها ترسو، شجاعت داد و خواب رفته‌ها را بیدار کرد و در جهان زلزله‌ای انداخت که خواب را از چشم ابرقدرت‌ها ربود و چراغی روشن کرد که شعاع نورش به شرق و غرب عالم رسیده است و مقدماتی برای حکومت حضرت مهدی (عج) آماده شده است که: ۱- می‌توان با قدرت‌ها درافتاد و آنها را سرنگون کرد. ۲- می‌توان قوانین شرق و غرب را کنار گذاشت و به سراغ قانون اسلام رفت. ۳- می‌تواند رهبری از طرف خداوند و مورد تأیید، بر مردم حاکم باشد. ۴- می‌توان از همین توده مردم نیرویی بسیار عظیم و قدرتمند، در برابر ستمگران به میدان کشاند. ۵- می‌توان مستضعفان را حاکم و دشمنان خدا را به وحشت حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۴۶ انداخت. اینها دست‌آوردهایی است که در جمهوری اسلامی ایران پیدا شده روزنه امید رسیدن به حکومت ولی عصر (عج) را در دلها بیشتر باز کرد و حالت انتظار را در مردم بهتر رشد داد. به هر حال، از قبر مادر امامانمان خبری در دست نیست، ولی از ناله‌های آن بانو و خطبه‌ها و کلمات و فرزندانش صدها خبر در دست است، از شخص فاطمه (سلام‌اللّه علیها) بی‌خبریم، ولی از شخصیت فاطمه زهرا (علیهاالسّلام) خیر.

فاطمه (علیهاالسلام) وصیت می کند که شب، مرا غسل دهید و به خاك بسپارید، او می‌خواهد با دنیا حرف بزند و بگوید: مگر من دختر نبوت، همسر ولایت، مادر امامت نبودم، چرا باید قبرم مخفی باشد؟ مگر من تنها یادگار محمّد (صلّی اللَّه علیه و آله) و محمد «ص» وارث ابراهیم (علیه‌السّلام) و نوح و موسی و عیسی (علیهم‌السّلام) نیستم؟ مگر من مصداق آیه تطهیر و سوره کوثر و بزرگ زنان عالم نبودم؟ مگر پدرم، رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) نفرمود: فاطمه (علیهاالسّلام) پاره تن من است، هر که او را آزار دهد، مرا آزرده، هر که مرا بیازارد، خدا را به غضب آورده است؟ «۱» مگر پدرم هنگام بازگشت از سفر، اول به دیدن من نمی‌آمد؟ «۲» مگر وقتی وارد می‌شدم، پدرم به احترام من نمی‌ایستاد؟ «۳» مگر روز عاشورا، امام حسین (علیه‌السّلام) دلیل زیر بار زور نرفتن حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۴۷ خود را، تربیت در دامن من ندانست؟ «۱» مگر من برای پدرم، آنگاه که مشغول کندن خندق بود، غذا نمی‌آوردم؟ «۲» مگر من تنها کسی نبودم که هنگام پرتاب شکنبه شتر بر پدرم در سجده، از راه رسیدم و از او در برابر آن همه کفار حمایت کردم؟ «۳». مگر من لباس‌های خون‌آلود پدرم را به هنگام مراجعت از جبهه نمی‌شستم؟ مگر من پانسمان کننده جراحت صورت پدرم در جنگ احد نبودم؟ مگر صبرم، حسن (علیه‌السّلام) و شجاعتم، حسین (علیه‌السّلام) و سخنرانی و حمایت از مقام رهبریم، زینب (علیهاالسّلام) را نپروراند؟ مگر برای سیر کردن محرومان و گرسنگان، گردن بندم را نفروختم؟ «۴» مگر در شوهرداری به خانه‌داری نرسیدم؟ شوهرم، علی (علیه‌السّلام) فرمود: فاطمه «ع» هیچگاه مرا خشمگین نکرده است؟ «۵» مگر همه امامان معصوم (علیهم‌السّلام) از فرزندان من نیستند؟ مگر پدرم این همه سفارش مرا نکرد؟ حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۴۸ مگر حامله نبودم؟ مگر داغدار نبودم؟ مگر جوان نبودم؟ پس چرا باید وصیت کنم، قبرم مخفی باشد؟ کسی برای تشییع جنازه‌ام نیاید؟ منتظریم، تاریخ جواب بدهد!

بیت الاحزان

در کتاب وفاءالوفاء که تاریخ معتبر و حدود پانصد سال قبل، نوشته شده است، می‌خوانیم: در قبرستان بقیع، جایی بوده که حضرت فاطمه زهرا (سلام‌اللَّه علیها) بعد از رحلت پدر بزرگوارش به آنجا می‌رفت و در سوگ پدر (و مشکلاتی که بعد از رحلت او، برای اسلام پیش آمده) گریه می کرد «۱»، ما فعلًا کاری به تغییراتی که در بقیع واقع شده، نداریم، ولی نباید این نام‌ها و نشانه‌ها و مکان‌ها (که در ظاهر اسم مکانی بیش نیست، ولی در واقع نشان دهنده یک جریان و خط فکری است) فراموش شود، این مکان‌ها، جغرافی نیستند، تاریخ هستند. ساکت نیستند، پیام دارند. جرقه نیستند، جریان هستند و به اصطلاح آیت و نشانه هستند.

قبور بزرگان دیگر

اشاره

در کتاب «وفاءالوفاء» جلد سوم از صفحه ۸۹۱ به بعد، قبور بزرگان بقیع را نام می‌برد، از جمله:

۱- عثمان بن مظعون،

اولین مهاجری که از دنیا رفت «۱» و پیامبر گرامی (صلّی اللَّه علیه و آله) در تشییع جنازه او شرکت کرده، فرمود: «طُوباکَ یا عُثْمانُ لَمْ تُلْبِسْکَ الدُّنْیا وَ لَمْ تَلْبَسْها» خوشا به حالت که دنیا تو را نپوشانید و تو نیز خود را با دنیا نپوشاندی «۲»، پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) بعد از دفن وی، دستور فرمودند، سنگی را روی قبر او قرار دهند. جالب اینکه، سنگ به قدری بزرگ و سنگین بود که اصحاب قادر بر حمل نبودند و شخص پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) با تمام قدرت کمک فرمود و بعد از تغییراتی که در بقیع واقع

شد، قبر او را از همان سنگ بزرگ شناسائی کردند. پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) با این عمل به مردم این درس را داد که قبر افرادی مثل عثمان بن مظعون (که مردی صالح و عابد و زاهد بود، تا جایی که رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) بعد از مرگش، کفن از صورتش کنار زد و صورت او را بوسید) «۳»، باید با عزت بماند.

۲- فاطمه بنت اسد،

مادر حضرت علی (علیه‌السّلام) زنی که دیوار کعبه برای زایمان او شکافته شد و امدادهای غیبی هنگام تولد فرزندش از آسمان فرود آمد، یازدهمین نفری بود که به رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) ایمان آورد و حضرت با کلمه «مادرم» به او خطاب می‌فرمود، زنی که پیامبر عزیز (صلّی اللَّه علیه و آله) در مرگ او گریه کرد و پیراهن خود را، کفن او نمود و چهل تکبیر بر او گفت، زنی که برای دو نفر از اولیای خدا (پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه‌السّلام) خدمت و حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۵۰ مادری کرد، زنی که بخاطر اسلام مهاجرت نمود، زنی که رسول‌اللَّه (صلی اللَّه علیه وآله) بعد از دفنش با او سخن گفت که: «هل وَجِدْتَ ما وَعَد ربّک حقّا» «آیا به وعده‌هایی که پروردگارت داده بود، دست یافتی؟» او هم گفت: «بله» زنی که رسول‌اللَّه (صلّی اللَّه علیه و آله) قبل از دفن او، وارد قبر شد تا مکان را با بدن خود متبرک نماید و برای مدت طولانی مناجات کرد «۱»، می‌گویند، قبرش در اواخرِ (و شاید هم با تصرفاتی که این روزها شده، پشت دیوار) بقیع است.

۳- سعد بن معاذ،

مردی والامقام، از یاران وفادار پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) که در جنگها همراه حضرت بود و گاهی مورد اصابت تیر قرار می‌گرفت، کسی که رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) در باره‌اش فرمود: «همچون استخوان در گلوی کفاری»، کسی که نود هزار فرشته، در تشییع جنازه او به زمین فرود آمدند. او از علاقمندان مخلص حضرت علی (علیه‌السّلام) بود، در ماجرای خندق مجروح شد. رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) برای او دعا می‌کرد و در تشییع جنازه وی شرکت نمود «۲».

۴- حلیمه سعدیه،

زنی روستایی که در صحرای مکه زندگی می‌کرد، ولی پاک و سالم و توفیق شیر دادن به پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله)، تنها نصیب او شد، زیرا چهارصد و شصت زن برای شیر دادن احضار شدند، اما رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) هیچ یک از پستان‌ها را حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۵۱ به دهان نگرفت «۱». عبدالمطلب بسیار نگران به مسجدالحرام آمد و در کنار کعبه، با حالت پریشانی نشست، پیرمردی حال او را پرسید تا از ماجرا خبردار شد، بعد پیشنهاد کرد: که من زنی سراغ دارم، بسیار خردمند و خوش‌بیان و زیبا و آبرومند، از فامیلی بسیار محترم، عبدالمطلب به سراغ پدر آن بانو رفت و بعد از گفتگوهایی، این بانو، دایه آخرین پیامبر آسمانی شد «۲»، بعد از دو سال، کودک را به مکه آورد، ولی باز هم برای مدت سه سال دیگر، رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) در دامن این بانو زندگی و رشد کرد. از کتاب «مرآت الحرمین» نقل شده که بیش از ده هزار نفر از اصحاب و تابعین در بقیع دفن شده‌اند «۳» که ما نمی‌توانیم، همه را نام برده، به زندگی آنان اشاره کنیم، ولی نام چند نفر از معروفین را برده، بحث بقیع را تمام می‌کنیم.

۵- عباس، عموی پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله)

که مشغول آب رسانی زائران کعبه و مورد احترام عموم بود، تا آنجا که خلیفه دوم در قحط سالی، برای طلب باران، خدا را به مقام

عباس سوگند داد. عباس و حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۵۲ حمزه از عموهای عالی مقام پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) هستند و اشعاری که در مدح پیامبر گرامی (صلّی اللَّه علیه و آله) سرود، معروف است، بگذریم که قرنی بعد، دودمان او (بنی‌العباس) که حاکم بر مسلمین شدند به ذریّه و اهل بیت پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) (امام باقر علیه‌السّلام تا امام عسکری علیه‌السّلام) چه ظلمها کردند که در پیش‌بینی‌ها و اخبار غیبی رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) به عموی خود آمده است «۱».

۶- ابراهیم،

فرزندی بود که بعد از فوت زینب، رقیه و ام‌کلثوم، خداوند به رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) عطا فرمود، ولی این کودک هم، بیش از هیجده ماه عمر نکرد، پیامبر عزیز (صلّی اللَّه علیه و آله) در سوگ او بسیار گریست و همین که مورد اعتراض بعضی قرار گرفت، فرمود: گریه‌ای که برخاسته از عواطف انسانی باشد، مانعی ندارد، آنچه مورد نهی است، اعتراض به مقدرات الهی است (و چاک کردن یقه و فریاد کردن است) «۲». روز وفات ابراهیم، آفتاب گرفت، گروهی خیال کردند که این بخاطر مرگ ابراهیم است، پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) با عجله تمام بالای منبر قرار گرفت و به مردم هشدار داد که خورشید و ماه در مجرایی که خداوند مقرر فرموده است به کار خود مشغولند و هرگز بخاطر مرگ و حیات کسی تغییر نمی‌یابند، شما به جای این حرفها، هرگاه خورشید و ماه گرفت، نماز آیات بخوانید، سپس از منبر پائین آمد «۳». حساسیت پیامبر حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۵۳ اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) را مشاهده بفرمایید که چگونه برای جلوگیری از عقاید خرافی، یک لحظه هم صبر نمی‌کند و فوراً مردم را احضار کرده، بالای منبر می‌رود و این پیام را می‌دهد و پائین می‌آید. حضرت بر خلاف بسیاری از فرصت‌طلبان که نه تنها حقایق را به نفع خود تفسیر می‌کنند، بلکه از جهل و نادانی و از خرافه و افسانه‌پرستی مردم به سود خود استفاده می‌نمایند، هرگز پرده بر روی حقیقت نیافکند و از جهل و نادانی مردم به سود خود استفاده ننمود.

۷- قبر سه دختر رسول گرامی (صلّی اللَّه علیه و آله)

به نام‌های زینب، رقیه و ام‌کلثوم، همچنین قبر زنان پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) (غیر از خدیجه (سلام‌اللَّه‌علیها) که در مکه است و میمونه که در دو فرسخی مکه است) در قبرستان بقیع واقع است «۱».

۸- قبر چند تن از شهدای احد

در جانب غربی بقیع واقع شده است «۲».

۹- نافع (بزرگ قرّاء) و ابوسعید خدری

(از صحابه بزرگ و از هواداران امیرالمؤمنین علیه‌السّلام) نیز در بقیع است.

۱۰- قبر عبداللَّه بن جعفر طیار «۳»

شوهر حضرت زینب (علیهاالسّلام) که محبوب پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) بود، نیز در آنجاست.

۱۱- قبور عاتکه و صفیه،

دو عمه بزرگوار حضرت رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) و ام‌البنین، مادر حضرت ابی‌الفضل حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۵۴

العباس (علیه‌السّلام) نیز در بقیع است، ام‌البنین چهار فرزند داشت، به نام‌های عباس (حضرت ابوالفضل علیه‌السّلام) جعفر، عثمان و عبداللَّه که همه آنان در کربلا به شهادت رسیدند. آیا می‌توان از کنار قبر چنین بانویی و دیگر بزرگان، بی‌تفاوت گذشت؟ بی‌جهت نیست که عاشقان شهدا در این مکان‌هااشک می‌ریزند. آری، ما نباید به جملاتی که می‌گویند: «گریه بر میّت سبب رنج و عذاب اوست!» گوش فرا دهیم، زیر قرآن می‌فرماید: «وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَاخْری «۱» ، «هرگز گناه شخصی را به حساب دیگری نمی‌گذارند»، چرا گریه زنده‌ها سبب شدید شدن عذاب مردگان شود؟ چون این منطق با قرآن مخالف است، هرگز قبول نداریم «۲». زیاد در بقیع نمانیم که در مدینه باید به سراغ احد هم برویم.

شهدای احد

اشاره

بد نیست، سیمایی از جنگ احد را ترسیم کنیم (خوب است ابتدا از جنگ بدر آغاز کنیم) در سال دوم هجری که جنگ بدر واقع گردید و مسلمانان پیروز شدند، کفار مکه عقده و کینه به دل گرفتند؛ از یک سو افراد زیادی از آنان کشته شده بود و از سوی دیگر راه بازرگانی آنها از راه مدینه بسته شده بود و آنها در پی انتقام بودند. عمروعاص و افرادی چند، میان قبیله‌های دور رفتند تا بودجه جنگ آینده را تهیه نمایند، از سرزمین تهامه و قبیله کنانه، حدود چهار هزار نفر جنگجو آماده شدند، زنان را نیز برای طبل زدن، شعر خواندن و بستن راه فرار جنگجویان خود، به جبهه بردند؛ زیرا می‌دانستند که اگر فرار کنند، همسران و دخترانشان اسیر می‌شوند و عرب به این خواری تن نمی‌دهد. عباس، عموی پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) که یک مسلمان واقعی غیر متظاهر به اسلام بود، پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) را از نقشه حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۵۶ کفار مکه مطلع ساخت. لشکر قریش از مکه به سوی مدینه حرکت نمود. پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) با اصحاب مشورت کردند، رأی اکثر جوانان و حمزه این بود که به جای سنگر گرفتن در شهر، بیرون مدینه رویم. رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) لباس رزم پوشید و زره و شمشیر خود را برداشت و مسلمانان حرکت کردند. رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) نماز جمعه را خوانده، با لشکری بیش از هزار نفر به سوی احد رهسپار شدند. رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) ابتدا از لشکر سان دیدند، لشکری که در آن، پیرمرد قد خمیده‌ای به نام عمرو بن جموح را مشاهده می‌کنید که چهار فرزندش را به یاری رسول‌اللَّه (صلّی اللَّه علیه و آله) به احد آورده، خودش نیز با التماس اجازه شرکت می‌خواهد. لشکری که در آن، حنظله را می‌بینند که شب عروسی او مصادف با شب عملیات در جبهه است، از رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) اجازه گرفت و رفت، یک شب نزد عروس بود و غسل نکرده با عجله خود را به جبهه رساند و شهید شد و پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) فرمود: من دیدم، فرشتگان او را غسل می‌دادند و در تاریخ اسلام لقب «غسیل‌الملائکهٔ»؛ «غسل داده شده به دست فرشتگان» را دریافت نمود. جالب اینکه پدر این داماد «۱»، در جبهه کفر و از پایه‌گذاران مسجد ضرار و پدر عروس «۲»، نیز رئیس منافقان مدینه بود، ولی فرزندانشان این چنین از آب درآمدند. حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۵۷ در این لشکر بود که ۹ نفر پرچمدار لشکر کفر، یکی پس از دیگری به دست حضرت علی (علیه‌السّلام) کشته شدند، در این لشکر بود که فریاد زدند، پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) شهید شد و گروهی روحیه خود را باخته، پا به فرار گذاشتند. در این لشکر بود که انس، هفتاد زخم برداشت و جز خواهرش کسی او را نشناخت. در این لشکر بود که پیامبر عزیز (صلّی اللَّه علیه و آله) شخصاً در تنظیم صف‌های رزمندگان دخالت کرده، هرگاه شانه سربازی جلوتر بود، فوراً او را به عقب می‌راند. در این لشکر بود که ابودجانه، یار باوفای رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) دستمال سرخی به پیشانی خود (به علامت استقامت تا شهادت) بست و شمشیر را از دست مبارک پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) گرفت و قول داد، آنقدر بجنگد تا شمشیر خم شود. در این لشکر بود که پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) پنجاه

تیرانداز را به ریاست عبداللَّه جبیر، مسئول حفاظت شکاف و بریدگیهای کوههای احد قرار داد، ولی چهل نفر از آنها به خیال اینکه مسلمانان به پیروزی کامل رسیده‌اند و مشغول جمع غنائم هستند، منطقه حفاظتی را رها کرده، برای به دست آوردن غنیمت به بقیه پیوستند و دشمن هم از این فرصت استفاده نمود و از همان محلی که نگهبان نداشت، حمله کرد و مسلمانان را محاصره نمود و هفتاد تن از بهترین مسلمانان را شهید کرد. در این لشکر بود که اکثر مسلمانان بخاطر شایعه شهادت پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) پا به فرار نهاده، برای نجات خود از کوه بالا می‌رفتند، و هر چه پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) صدا می‌زد که برگردید، حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۵۸ هیچکدام اعتنا نکردند «۱». در این جنگ بود که پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) هر چه تیر داشت، پرتاب کرد و کمانش شکست. در این جنگ بود که حضرت علی (علیه‌السّلام) در سن ۲۶ سالگی، چنان از پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) حمایت کرد که ندایی در میدان شنیده شد که: «لا سیف الا ذولفقار، لا فتی الا علی»، «شمشیری همچون ذوالفقار و جوانمردی همچون علی ابن ابی‌طالب نیست»، زیرا امیرالمؤمنین (علیه‌السّلام) با هفتاد زخم که در بدن داشت از رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) دفاع می‌کرد و از بیست و دو نفر کشته کفار، یازده نفرشان به دست مبارک علی (علیه‌السّلام) هلاک شدند. در این جنگ بود که زنی به نام «نسیبه» که در آغاز نبرد به رزمندگان آب می‌داد، همین که وضع دگرگون شد، شمشیر به دست گرفت و از جان مقدس رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) چنان دفاع کرد که زخم‌های متعددی بر بدن این بانو وارد شد، و بعد از جنگ، رسول گرامی (صلّی اللَّه علیه و آله) شخصی را برای عیادت به منزل او فرستاد. در این جنگ بود که دشمنان اسلام با شعار «اعْلُ هُبَل، اعْلُ هُبَلْ»، «سرافراز باد، بت هبل» و با شعار «نحن لنا العُزّی ولا عُزّی لکم»، «ما بت عُزّی داریم، ولی شما ندارید»، روحیه رزمندگان خود را تقویت می‌کردند و پیامبر عزیز (صلّی اللَّه علیه و آله) در برابر شعارهای آنان، شعارهای توحیدی را به مؤمنان تعلیم داد و بدین وسیله جلوی تبلیغات مسموم را حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۵۹ گرفتند «۱». در این جنگ بود که یکی از زنان، شوهر، پدر و برادر خود را از دست داد، ولی همین که خبر یافت، پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) سالم است، تمام ناراحتی‌های خود را فراموش کرده، شتری به میدان آورد و جنازه‌های شوهر، پدر و برادر را حمل نمود و هنگامی که مردم برایش دلسوزی می‌کردند، می‌گفت: خوشحالم که پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) زنده است «۲» و «۳».

حضرت حمزه سیدالشهدا

در «اعیان الشیعه» می‌خوانیم: نام او، قبل از اسلام و بعد از اسلام حمزه به معنای شیر یا شدت بود، به فرمان پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) لقب او «اسداللَّه» و «اسدرسوله» و «سیدالشهدا» گذاشته شده. حضرت حمزه در سال دوم بعثت اسلام آورد و همراه پیامبر عزیز (صلّی اللَّه علیه و آله) هجرت نمود. او از نامداران قریش بود، همین حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۶۰ که شنید ابوجهل توهین و جسارت به پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) کرده، با شدت ناراحتی وارد مسجدالحرام شد، دید که ابوجهل در کنار کعبه نشسته است با کمان خود چنان بر سر او زد که شکافته شد و گفت: من دین محمد (صلی اللَّه علیه وآله) را پذیرفته‌ام، چرا به او توهین کرده‌ای؟ مسلمان شدن حمزه، در قدرت اسلام و جلوگیری از آزار پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) نقش مهمی داشت. پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) میان حمزه و زید بن حارثه برادری برقرار کرد. حضرت علی (علیه‌السّلام) می‌فرمود: ای کاش، بعد از رحلت پیامبر اسلام، دو یار همچون جعفر طیار و حمزه داشتم. حمزه در سال اول هجری پرچمدار رسول‌اللَّه (صلّی اللَّه علیه و آله) در جنگ بُواط و جنگ بنی‌قینقاع بود «۱». حمزه در جنگ بدر، افراد متعددی را به هلاکت رساند. حمزه در احد به هر سو حمله می‌کرد، دشمن را تار و مار می‌نمود. رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) همین که بدن مقدس حمزه را در احد قطعه قطعه دید، تصمیم گرفت «۲» که هفتاد نفر از مشرکان را به این سرنوشت برساند، ولی آیه نازل شد که: «هرگاه خواستید مجازات کنید، فقط به مقداری که به شما تعدی شده، کیفر دهید نه بیشتر از آن، و اگر صبر و شکیبایی پیشه کنید، این کار برای شکیبایان بهتر است» «۳». بعد از نزول آیه

شریفه، بلافاصله پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) گفت: حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۶۱ «صبر می‌کنم، صبر می‌کنم». با اینکه برای پیامبر روزی سخت‌تر از زمانی که بدن مبارک حضرت حمزه را با آن وضع در میدان دید، وجود نداشت ولی بخاطر رضای خداوند چنـان صبر و بزرگواری از خود نشان داد که قابل بیان نیست. همین مشـرکان مکه که در احـد، آن چنان رفتار کردنـد، بعـد از چند سـال (روز فتـح مکه) به فرمان رسول گرامی (صـلّی اللَّه علیه و آله) مورد عفو عمومی قرار گرفتنـد. اگر رفتار مشـرکان را در احـد، کنـار رفتار پیامبر (صـلّی اللَّه علیه و آله) با مردم مکه قرار دهیم، عواطف و بزرگواری و انسانیت اسـلام را مشاهـده می‌نماییم. حمزه شهیدی است که امام سـجاد (علیه‌السّلام) در خطبه مسجد شام (بعد از شهادت امام حسین علیه‌السّلام) به خویشاوندی او افتخار نمود «۱». حمزه به فرمـان پیامبر بزرگوار (صـلّی اللَّه علیه و آله) در بعضـی جنگها فرمانـده بود و با تهدیـدات خود، جلوی سوء قصـدها و توطئه‌ها را نسبت به پیامبر عزیز (صلّی اللَّه علیه و آله) می‌گرفت «۲». حمزه کسی است که در جنگ بدر، یکی از سرکردگان ارتش کفر را که به قدرت خود مغرور بود، هلاک نمود «۳». حمزه کسی است که روز قیامت بر مرکب رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) سوار می‌شود «۴». حـج (با تجدید نظر)، ص: ۲۶۲ حمزه کسـی است که فاطمه زهرا (سـلام‌اللَّه علیها) هر هفته به زیارت قبر او رفته، اشك می‌ریخت «۱». حمزه کسـی است که پیـامبر اکرم (صـلّی اللَّه علیه و آله) دربـاره‌اش فرمود: هر کس مرا زیـارت کنـد، ولی به زیـارت حمزه نرود، جفـا کرده است «۲». حمزه شـهیدی است که سینه‌اش را بعـد از شـهادت، شـکافته، جگرش را بیرون آوردند و جویدند، گوش و بینی و دست و پای مبارکش را قطعه قطعه نمودند «۳». حمزه شهیدی است که وقت شهادت، روزه‌دار بود و بیش از سی نفر از کفار را کشت «۴». و آنقدر گریه کرد تا از حال رفت و فرمود: «یا اسَدَ اللّهِ وَ اسَدَ رَسُولِه، یا کاشِفَ الْکُرُباتِ! یا حَمْزَةُ! یا ذابُّ! یا مانِعُ عَنْ وَجْهِ رَسُولِ اللّهِ!»، «ای شیر خـدا و شـیر رسول خدا، ای کسـی که ناراحتی‌ها را برطرف می‌کردی، ای کسـی که جلوی ظلم و آزاری که بر پیامبر وارد می‌شد، می‌گرفتی «۵». پیامبر اکرم (صـلّی اللَّه علیه و آله) لباس خود را از تن بیرون آورد و بر روی جنازه قطعه قطعه شـده حضـرت حمزه انداخت «۶». وقتی که‌صـفیه خواهر حمزه (عمه رسول خـدا صـلّی اللَّه علیه و آله) به احد آمـد تا بـدن حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۶۳ برادر شـهیدش را ببینـد، پیامبر اکرم به فرزند صـفیه گفت: مادرت را منصـرف کن. آن بانوی اسـلام گفت: من می‌دانم؛ برادرم شهید شده است و بدن مبارکش را قطعه قطعه کرده‌اند، می‌توانم صبر کنم، این شهادت‌ها را در راه خدا کم است، ما از این پیش آمد، خشنودیم و صبر کرده و در راه خداوند متعال به حساب می‌آوریم، پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) که روحیه را آنقـدر بالاـ دیدنـد، اجـازه دادنـد که خواهر بر سـر جنازه برادر حاضـر شود، ولی در عین حال رسول خـدا (صـلّی اللَّه علیه و آله) دست مبـارکش را بر قلب این بـانو (که عمه اوست) گـذارد، خواهر حاضـر شـد و گریه‌هـا کرد، رسول خـدا (صـلّی اللَّه علیـه و آله) هم گریه کرد، ولی جمله‌ای برخلاـف رضـا و تسـلیم نگفت «۱». پیـامبر اکرم (صـلّی اللَّه علیه و آله) هفتاد و دوبار، بر بـدن حمزه نماز خوانـد به این ترتیب که اول بر حمزه نماز خوانـد، سپس هر یك از شـهدا را که می‌آوردند در کنار بدن مقدس حمزه قرار می‌دادند و پیامبر (صـلّی اللَّه علیه و آله) بر هر دو نماز می‌گزاردند «۲». حمزه کسی بود که رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) در بـاره‌اش فرمـود: «احَبُّ اعْمـامی الَیَّ حَمْزَةُ» «۳». حمزه شـهیدی اسـت که پیـامبر اکرم (صـلّی اللَّه علیه و آله) همین که دید، زنان مدینه برای سایر شهدا عزاداری و گریه می‌کنند، با چشمان اشکبار فرمود: «لکِنْ حَمْزَةُ لا بَواکِیَ لَهُ» «۴» ، «حیف، که برای عموی حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۶۴ شهیدم گریه کننده‌ای نیست»، زنان مدینه از آن پس برای حمزه به قدری عزاداری کردند که رسول خـدا (صـلّی اللَّه علیه و آله) در حق آنان فرمود: به خانه‌هایتان برگردید، خداوند پاداش این عزاداری شـما را با رحم و الطاف خود جبران کند، انصافاً حق یاری را ادا نمودید «۱».

نام شهدای احد

مرحوم علامه امینی (ره) در «الغـدیر» «۲»، و ابن هشام در سیره‌اش «۳»، نام تمام شـهدای احد را به این ترتیب نوشته‌اند: ۱- حمزهٔ بن

عبدالمطلب. ۲- عبداللَّه بن جحش. ۳- مُصْعَب بن عُمَیر «۴». ۴- عُمارهٔ بن زیاد. ۵- شَمّاس بن عثمان. ۶- عمرو بن معاذ. ۷- حارث بن انس. ۸- سلمهٔ بن ثابت. ۹- عمرو بن ثابت. ۱۰- ثابت بن وَقْش. ۱۱- رفاعهٔ بن وقش. ۱۲- حسیل بن جابر. ۱۳- صیفی بن قبطی. ۱۴- حباب بن قبطی. ۱۵- عباد بن سهل. ۱۶- حارث بن اوس. ۱۷- ایاس بن اوس. ۱۸- عبید بن التهان. حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۶۵ ۱۹- حبیب بن زید. ۲۰- یزید بن حاطب. ۲۱- ابوسفیان بن حارث. ۲۲- انیس بن قتاده. ۲۳- حنظلهٔ بن ابی عامر. ۲۴- ابوحیهٔ بن مسلمه. ۲۵- عبداللَّه بن جبیر. ۲۶- ابوسعید بن خیثمه. ۲۷- عبداللَّه بن مسلمهٔ. ۲۸- سبیع بن حاطب. ۲۹- عمرو بن قیس «۱» ۳۰- قیس بن عمرو. ۳۱- ثابت بن عمرو. ۳۲- عامر بن مخلد. ۳۳- ابوهبیرهٔ بن حارث. ۳۴- عمرو بن مطرف. ۳۵- اوس بن ثابت. ۳۶- انس بن نضر. ۳۷- قیس بن مخلد. ۳۸- عمرو بن ایاس. ۳۹- سلیم بن حارث. ۴۰- نعمان بن عبد. ۴۱- خارجهٔ بن زید. ۴۲- سعد بن ربیع. ۴۳- اوس بن ارقم. ۴۴- مالک بن سِنان. ۴۵- سعد بن سوید. ۴۶- علبهٔ بن ربیع. ۴۷- ثعلبهٔ بن سعد. ۴۸- نقیب بن فروهٔ. ۴۹- عبداللَّه بن عمرو. ۵۰- ضمرهٔ الجهنی. ۵۱- نوفل بن عبداللَّه. ۵۲- عباس بن عباده. ۵۳- مالک بن ایاس. ۵۴- کیسان مولی بنی‌النجار. ۵۵- نعمان بن مالک. ۵۶- مجذَّر بن ذیادبَلَویّ. ۵۷- عبادهٔ بن حسحاس. ۵۸- رفاعهٔ بن عمرو. ۵۹- عبداللَّه بن عمرو. ۶۰- عمرو بن جموح. ۶۱- خلّادبن‌عمروبن جموح. حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۶۶ ۶۲- ابو ایمن مولی عمرو. ۶۳- عبیدهٔ بن عمرو. ۶۴- عنتره مولی عبیدهٔ. ۶۵- سهل بن قیس. ۶۶- ذکوان بن عبد قیس. ۶۷- عبید بن المعلّی ۶۸- مالک بن غیلهٔ. ۶۹- حارث بن عدی. ۷۰- ایاس بن عدی. ۷۱- مُخَیریق. ۷۲- ثابت بن دَحْدامَه.

یک درس مهم

ای زائران مدینه و قبر پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله)، اکنون بر مزار شهدای احد حاضر شده‌اید، لازم است، لحظه‌ای در فکر عوامل شکست جنگ احد باشید و از خود سؤال کنید که: ۱- چرا سال قبل (دوم هجری)، مسلمانان در جنگ بدر پیروز شدند، ولی سال بعد (سال سوم هجری) که قدرتمندتر بودند، شکست خوردند؟ ۲- چرا حزب خدا که طبق وعده الهی باید پیروز شود، در اینجا شکست خورد. ۳- چرا در همین جنگ احد، در حمله اول موفق شدند، ولی پایان کار به ضرر مسلمانان تمام شد؟ بعضی از این سؤالات را خود مسلمین هم، بعد از جنگ از یکدیگر می‌پرسیدند؟ ولی قرآن بسیار زیبا جواب می‌دهد و می‌فرماید: حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۶۷ «لَقَدْ صَدَقَکُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ اذْ تَحُسُّونَهُمْ بِاذْنِهِ» «۱». خداوند به وعده خود نسبت به پیروزی اسلام بر کفر صادقانه وفا کرد؛ زیرا در حمله اول، در همین جنگ، با لطف و اذن خداوند، حواس دشمن را گرفتید و تارومار کردید. «حَتّی اذا فَشِلْتُمْ وَ تَنازَعْتُمْ» «۲». لیکن، رمز شکست در پایان کار این بود که شما را ضعف و ترس فراگرفت، با اینکه پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) فرموده بود، سنگر خود را (در رابطه با حفاظت کوه‌های احد) رها نکنید، همین که خیال کردید، حفاظت مانع رسیدن شما به غنائم جنگی است، در اثر اختلاف با یکدیگر سنگر را رها کرده و از پنجاه نفر محافظ، چهل نفر بخاطر رسیدن به دنیا، به سراغ جمع غنائم رفتید، دشمن نیز، از همان راه نفوذ کرد و ده نفر دیگر از شما را کشت. آری، اگر شما با وحدت کلمه، در حفاظت سنگر، استوار باقی می‌ماندید به چنین سرنوشت تلخی دچار نمی‌شدید. «وَعَصَیْتُمْ مِنْ بَعْدِ ما اریکُمْ ما تُحِبُّونَ» «۳». با اینکه خداوند پیروزی مورد علاقه را در مرحله اول حمله، به شما نشان داد، ولی دستور رهبر را رها کردید، لذا شکست خوردید. از این آیات درس بزرگی می‌توان گرفت؛ یعنی، رمز شکست مسلمین در احد، سه عامل بود: ۱- سستی و ترس. ۲- تفرقه. حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۶۸ ۳- ترک اطاعت از رهبر. آیا در زمان ما، مسلمانان پیروزند یا شکست خورده؟ آیا عوامل سقوط و شکست در آنان هست یا نه؟ بی جهت نیست، حضرت علی (علیه‌السّلام) آهی می‌کشد که اسلام در ایامی، یاران باوفایی داشت، ولی در زمان حضرتش، ترس و تفرقه و نافرمانی از رهبر همه را فراگرفته است. رمز پیروزی اسلام، ایمان، قدرت و اتحاد است و رمز شکست، نداشتن آنهاست. چون، چنان بودیم، بودیم آنچنان چون، چنین گشتیم، گشتیم این چنین قرآن می‌فرماید: «انَّ اللّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتی یُغَیِّرُوا

ما بِانْفُسِهِمْ». «خداوند در سرنوشت ملتها تغییری نمی‌دهد، مگر زمانی که خودشان، در رفتار و اهدافشان تغییر پدید آورند». وعده پیروزی حق بر باطل همیشه با امدادهای غیبی نیست، بلکه باید به عوامل طبیعی و سیاسی و نظامی نیز توجه کامل نماییم. در همین جنگ احد بود که پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) صبحگاهان برای انتخاب لشکرگاه در دامنه احد، از میان بستگان و اهل خود بیرون آمد تا بهترین پایگاه نبرد را انتخاب نماید «۱». بنابراین، انسان باید در مقدمات کار، کوتاهی نکند. حضرت امام حسین (علیه‌السّلام) شب عاشورا، شمشیر خود را تیز می‌کرد. لطف خداوند قانون و برنامه دارد و برای بهره‌برداری از آن، دستوراتی داده شده است. قرآن سفارش کرده است که برای ورود به خانه از در وارد شوید، یعنی هر کاری را باید از حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۶۹ راهش انجام داد، با ضعف و ترس و تفرقه و نافرمانی، هرگز پیروز نمی‌شوید، زیرا راه پیروزی، ایمان و قدرت و وحدت و اطاعت است.

شرط امدادهای غیبی در جبهه‌ها

قرآن با کمال صراحت می‌فرماید: انْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ یَأْتُوکُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هذا یُمْدِدْکُمْ رَبُّکُمْ بِخَمْسَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِکَةِ مُسَوِّمینَ» «۱» ، «اگر شما صبر و تقوا داشته باشید، گرچه دشمن با تندی و جوشش بر شما وارد شود، پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته یاری می‌نماید». تنها شرط امداد الهی، حرکت در مدار تقوا و استقامت و پایداری است. حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۷۱

گنجینه‌های ویران

تاریخ ویرانگری آثار مقدس مکّه و مدینه از سال ۱۲۲۱ در زمان عبداللَّه بن مسعود شروع شد، وهابیّان به بقیع در مدینه و به قبرستان معلا در مکّه حمله کردند و اشیاء نفیس و جواهر به غارت برده شد. امّا پادشاه عثمانی انتقام گرفته و عبداللَّه بن مسعود و ده تن از همراهانش را اعدام کرد. مجدداً در سال ۱۳۵۱ تخریبها از سرگرفته شد. ما به عنوان نمونه فهرست گوشه‌ای از مکانهای مقدّسی که به دست اشرار وهابی خراب شده از کتاب «گنجینه‌های ویران» به صورت خلاصه نقل می‌کنیم: ۱- گنبد و بارگاه چهار امام معصوم در بقیع. ۲- زادگاه رسول خدا: (متأسفانه وهابیان، هم بزرگداشت زادروز آن حضرت را ممنوع کردند و هم زادگاهش را تخریب نمودند). ۳- خانه امّ هانی: (خواهر حضرت علی علیه‌السّلام) که پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) در شب معراج در خانه او بودند از آنجا به مسجدالحرام و سپس به معراج رفتند. ۴- خانه ارقم: پس از ۳ سال دعوت پنهانی، پیامبر عزیز، اسلام را به صورت آشکار اعلام و خانه ارقم را به عنوان پایگاه معرفی کرد، افراد حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۷۲ زیادی در این خانه مسلمان شده‌اند. ۵- خانه حضرت خدیجه (سلام‌اللَّه علیها): منزلگاه بزرگ رهبر اسلام، خانه اولین زن مسلمان، زادگاه فاطمه زهرا (سلام‌اللَّه علیها)، جایگاه نزول وحی. ۶- خانه میزبانان پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) در قبا و مدینه: خانه ابوایّوب انصاری که شتر حضرت هنگام ورود به مدینه و تقاضاهای متعدد در مقابل آن خانه خوابید و همه اصحاب راضی شدند که قرارگاه پیامبر اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) خانه او باشد. ۷- خانه علی بن ابیطالب (علیه‌السّلام): اولین مسلمان، خانه نمونه اسلام، زادگاه بهترین جوانان اهل بهشت امام حسن و امام حسین (علیهماالسلام). ۸- خانه امام صادق (علیه‌السّلام): که نزدیک خانه ابوایوب انصاری و مورد احترام مسلمین بود. ۹- مسجد «ردّالشمس» و مسجد «رایة» (که پیامبر اسلام صلّی اللَّه علیه و آله هنگام جنگ دستور می‌داد در این نقطه پرچم بزنند). ۱۰- بیت‌الاحزان: عزاخانه فاطمه زهرا (سلام‌اللَّه علیها) که دارای قبّه و ساختمان بوده است. ۱۱- مرقد مطهّر حضرت عبداللَّه پدر رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله): کسی که بهترین فرزندان جهان را به جهانیان عرضه کرد. ۱۲- گنبد و بارگاه ابراهیم فرزند رسول‌اللَّه (صلّی اللَّه علیه و آله) و فرزندان دیگر آن حضرت. ۱۳- حرم مطهّر اجداد پیامبر (صلّی اللَّه علیه و آله) در مکانی در مکّه بوده است. مجموعه‌ای که به نام معلاه معروف بوده قبر عبدمناف، هاشم، حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۷۳ عبدالمطّلب و ابوطالب در آن

بود. ۱۴- حرم مطهر حضرت حمزه سیدالشهدا در احد که ضریح و گنبد داشته است. ۱۵- حرم شهدای فخ که در سال ۱۶۹ هجری در زمان حضرت موسی بن جعفر (علیه‌السّلام) به دست هادی عباسی به شهادت رسیدند. رهبرشان حسین بن علی از فرزندان امام حسن (علیه‌السّلام) بود. وی با یارانش به طرز فجیعی که خیلی شباهت به کربلا داشت شهید، شدند. ۱۶- حرم شهدای فخ: در سال ۶۳ هجری لشکر یزید به مدینه حمله و خانه‌ها را تخریب، به ناموس مردم تجاوز نمود و اموال را به غارت برد. مقتل رهبران این مقاومت به صورت حرم و مورد احترام بوده که تخریب شد. ۱۷- جایگاه بیان احکام و مناسک حج توسط رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) در عرفات. ۱۸- گنبد و بارگاه و حرم اصحاب رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله): ابوسعید خدری، عثمان بن مظعون، جابربن عبدالله، سعدبن معاذ، ابن عباس (در طائف)، ابوذر غفاری (در ربذه)، مقداد، صُهیب و ... «۱» حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۷۵

لزوم هدایا

اشاره

از آنجا که توفیق حج نصیب هر کس نمی‌شود و اطرافیان و بستگان زائر بیت‌اللَّه، بطور طبیعی، به سفر مبارک حج، نگاه حسرت‌آمیز می‌نمایند و با تمام وجود می‌گویند: «خوشا به حال تو که این راه را در پیش داری و ای کاش این توفیق نصیب ما هم می‌شد»؛ در اینجا باید زائران خانه خدا به نحوی این تمایل مکتبی را پاسخ دهند. یکی از راه‌های آن وعده دعا و زیارت به آنهاست و راه دیگر هدیه آوردن است به علاوه در ایام سفر بطور طبیعی دوستان و بستگان و همسایگانی هستند که در حفظ خانه و فرزند حاجی خدماتی می‌کنند و به طور طبیعی باید از خدمات آنان نیز قدردانی شود. از سوی دیگر افراد کم‌ظرفیتی در اطراف انسان هستند که گاه و بیگاه حسادتشان تحریک می‌شود و نسبت به انسان کینه پیدا می‌کنند ولی آوردن هدایا و سوغات در ایجاد محبت و برطرف کردن شعله‌های حسادت نقش مهمی دارد. امام صادق (علیه‌السّلام) فرمود: «الهدیّهٔ تذهب حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۷۶ بالضغائن» «۱» «هدیه دادن کینه‌های انسان‌ها را نسبت به یکدیگر برطرف می‌نماید».

بازگشت به وطن و خرید سوغات

مسأله هدیّه دادن و سوغاتی آوردن در اسلام مورد توجه بوده، به آن سفارش شده است، تا آنجا که امام صادق (علیه‌السّلام) می‌فرماید: هدیه حج نیز جزء حج «۲» و پولی که صرف تهیه آن می‌شود، پاداش همان مالی را دارد که صرف اصلِ حج می‌شود. همانگونه که اصل خرید و فروش بعد از مراسم، مورد عنایت است. امام صادق (علیه‌السّلام) فرمود: وقتی از احرام و اعمال حج فارغ شدید خرید و فروش داشته باشید «۳». ولی در سوغات باید نکاتی را با دقت مراعات کرد: ۱- از خرید اشیاء تجملاتی که با شأن زائران خانه خدا سازگار نیست دوری نمایید. ۲- خرید به صورت اتلاف وقت و پرسه‌زدن در بازار، باعث حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۷۷ حسرت و خسارت در قیامت و خلاف رضای خدا است. ۳- هنگام نماز جماعت هرگز مشغول خرید و فروش نباشید. ۴- از خرید اجناسی که سودش به جیب دشمنان اسلام می‌رود جداً دوری نمایید. ای کاش مسؤولین کشورهای اسلامی با ایجاد بازار مشترکی در مکه و مدینه تولیدات کشورهای اسلامی را در معرض خرید و فروش قرار می‌دادند و با قطع رابطه اقتصادی با بیگانگان و به کساد کشیدن بازار پر رونق آنان، سیلیِ محکمی بر صورتشان می‌نواختند. ۵- خرید هدایا و سوغات نباید به صورتی درآید که بر حاجی فشار و اکراه وارد کرده و نشاط حج را از او بگیرد، امام صادق (علیه‌السّلام) فرمود: از صرف بودجه‌های غیرضروری در حج صرف نظر کن تا نشاط حج در تو همچنان زنده بماند «۱». کسانی که خرج حج را بخاطر یک سری خریدهای زیاد و دید و بازدیدهای طولانی و پرخرج تحمل می‌کنند همین که سخنی از رفتن به مکه پیش می‌آید نشاط چندانی از خود نشان نمی‌دهند. در

روایات می‌خوانیم در ایامی که رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) در مدینه بودند، علاقمندان از مکه برای حضرت آب زمزم را به عنوان سوغات می‌آوردند و ایشان با روی باز می‌پذیرفت «۲». ۶- هدایا را تنها برای کسانی نیاورد که با آنان دوست می‌باشد و یا قبلًا هدایایی برایش آورده‌اند. امام صادق (علیه‌السّلام) فرمود: «اهْدِ الی مَنْ لا یُهْدی الَیْکَ»، «حتی به کسانی که به تو هدیه نمی‌دهند هدیه بده» «۳». حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۷۸ ۷- تقسیم سوغات باید عادلانه و بدون منت و محترمانه باشد. ۸- مردم نیز باید با کمال خوش‌رویی، هدیه را قبول کنند و هرگز آن را کم نشمرده و پس ندهند، و با هدایای دیگران مقایسه ننمایند، زیرا رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله) فرمود: اگر مرا برای غذای بسیار ساده‌ای همچون یک پاچه گوسفند دعوت نمایند آن را می‌پذیرم «۱»، ولی باز هم تکرار می‌کنم که وضع موجود خرید هدایا به چند دلیل مورد رضایت نیست: ۱- معمولًا خرید هدایا از اجناس شرق و غرب و سودرسانی به کفار و خارج کردن ارز کشور است. ۲- در حمل و نقل و تقسیم و خرید آن خلافهایی رخ می‌دهد که در جمع شاید کفه گناه آن بر ثوابش سنگینی کند. ۳- گرچه در خرید و فروش باید سعی کنیم که مغبون نشویم، زیرا که در حدیث می‌خوانیم: «انَّ الْمَغْبُونَ فی بَیْعِهِ وَ شِرائِهِ غَیْرُ مَحْمُودٍ وَ لا مَأْجُورٍ» «۲» «کسی که در خرید و فروش کلاه سرش رود نه اجر دارد و نه پسندیده است». به همین جهت است که امام صادق (علیه‌السّلام) در سرزمین مِنی برای خرید گوسفند چانه می‌زد، بطوری که بعضی از یاران تعجب کردند، حضرت حدیث فوق را خواندند. البته معنای چانه‌زدن این نیست که انسان در این سفر الهی کم خرج کند، زیرا در روایات سفارش به خرج کردن در این سفر بسیار به چشم می‌خورد، بلکه مراد این است که در معامله، کلاه سر انسان نرود و حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۷۹ جنس خوب را با قیمت مناسب بخرد، مثلًا انسان در خرید گوسفند دقت کند و چانه بزند ولی چاق‌ترین گوسفند را خریداری نماید. اگر در روایات می‌خوانیم که در این سفر خرج کنید مراد آن است که جنس خوب تهیه کنید و خود و همراهانتان را در رفاه قرار دهید. و اگر روایاتی می‌گوید: چانه بزنید، یعنی از گران خریدن بپرهیزید. پس هیچگونه منافاتی میان این دو دسته روایات نیست. نکته‌ای که باید تذکر دهم آن است که در حدیث می‌خوانیم: خداوند اجازه نمی‌دهد مؤمن خود را ذلیل نماید «۱» و اگر چانه زدن همراه با یک نوع تحقیر و نشانه بی‌پولی باشد، یا چانه‌زدن خواهران در بازار با مردان که گاهی همراه با چشم‌چرانی و لبخندهای مسمومی باشد که سبب از بین رفتن تبلیغات و سبک شدن چهره جمهوری اسلامی شود، گناه و لطمه به خون شهدا است به همین جهت است که حضرت امام- رضوان اللَّه علیه- در پیام سال ۱۳۶۴ خود به زائران خانه خدا فرمود: «پرسه زدن در بازار، دل صاحب شریعت را به درد می‌آورد». مسأله دیگری که معمولًا در میان زائران خانه خدا به چشم می‌خورد آن است که هدایا و اجناس و منزل و مرکب خود را با سایرین مقایسه می‌کنند و گاهی خود را مغبون می‌پندارند و روی آن ساعت‌ها فکر کرده و حرف می‌زنند، غافل از آنکه حضرت علی (علیه‌السّلام) می‌فرماید: «الْمَغْبُونُ مَنْ غُبِنَ حَظَّهُ مِنَ الْآخِرَةِ» «۲» «کسی که در پاداشهای حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۸۰ اخروی کم بهره باشد مغبون است». و در جای دیگر امام صادق (علیه‌السّلام) می‌فرماید: «مَنِ اسْتَوی یَوْماهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ» «۱» «کسی که دو روزش یکسان باشد مغبون و ضرر کرده است». بنابراین، سزاوار است حجاج خانه خدا به جای اینکه در نرخ اجناس و امثال آن از یکدیگر جستجو و در مقام مقایسه و رقابت و سبقت برآیند در استفاده از اوقات و پرداختن به عبادات در میدان مسابقه شرکت نمایند.

تشکر و عذرخواهی

مسافرت با تمام خوبیهایش، مشکلاتی را نیز به همراه دارد، تا آنجا که در حدیث می‌خوانیم: رسول خدا (صلّی اللَّه علیه و آله) فرمود: «السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذابِ» «۲» «مسافرت گوشه‌ای از عذاب است»، بخصوص سفر طولانی مثل حج که حاجی با افراد مختلف و سلیقه‌های گوناگون سروکار دارد و با توقعات نابجا، شلوغی و گرمی هوا در بیابان عرفه و منی، گم شدن، تشنگی و ده‌ها مسأله دیگر روبروست. بالأخره افرادی را می‌رنجاند که اگر در پایان سفر عذرخواهی نشود، این گلایه‌ها بصورت کینه و بعد از مراجعت

در بازگو کردن‌ها به صورت غیبت و خدای ناکرده، گاهی همراه با مبالغه‌ها؛ بصورت تهمت و در نهایت سر از حبط و نابود شدن اعمال درمی‌آورد. حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۸۱ بنابراین، بسیار بجا و لازم است که دوستان سفر، در هر حال مواظب رفتار و گفتار خود باشند و چنانچه کوچکترین نقطه تاریکی دیدند فوراً آن را با عذرخواهی جبران نمایند و سعی کنند که بعد از بازگشت مطلبی را نقل نکنند، که از نشانه‌های همسفر خوب آن است که ناگواری‌های سفر را بعد از مراجعت بازگو ننماید.

خدمتگزاران

لازم است در پایان سفر از خدمت گزاران بخصوص تشکر شود، از مسؤولین و تدارک کنندگان عذرخواهی شود که اجر زحمت آنان از پاداش عبادات شما کمتر نیست، زیرا قدرت عبادت شما در سایه تأمین و تدارک و تهیه غذایی بوده که آن زحمتکشان به وجود آورده‌اند. در حدیث می‌خوانیم که: روز قیامت خداوند به گروهی می‌فرماید شما شکرگزاری مرا ننمودید؛ زیرا از خدمات بندگانم تشکر نکردید «۱». در دعای مکارم‌الاخلاق امام سجاد (علیه‌السّلام) از خداوند می‌خواهد که توفیق تشکر از مردم را به او مرحمت فرماید: «وَ انْ اشْکُرَ الْحَسَنَهَ» «۲» . از خدمه و مدیر کاروان و صاحب‌خانه و مسؤولین هواپیمایی و گمرک و بهداری و بانک و امدادگران و پزشکان و روحانیون و تمام دست‌اندرکاران این سفر الهی باید تشکر کرد و خیال نکنیم چون آنان در برابر زحمات مزدی می‌گیرند و یا مجانی به حج می‌آیند ما باید ارباب مآبانه با آنها برخورد نماییم.

استقبال از حجاج

احترام به زائر خانه خدا و رسول اکرم و ائمه هدی در حقیقت احترام به خود آن بزرگواران است و از جمله احتراماتی که از قدیم نسبت به زائران مورد توجه بوده، استقبال است. در حدیث می‌خوانیم که امام عسکری (علیه‌السّلام) فرمود: وقتی که جعفر، برادر حضرت علی (علیه‌السّلام) که به حبشه هجرت کرده بود، بازگشت رسول گرامی اسلام به احترام او ایستاد و مقداری به استقبال رفت و بعد از معانقه، میان چشمان او را بوسید و از شدت خوشحالی گریست «۱».

ولیمه

بسیار بجاست که حاجی بعد از برگشت از مکه، ولیمه دهد، یعنی از مؤمنین پذیرایی نموده و به آنان اطعام کند. اصل کلمه «ولیمه» به معنای «طناب و ریسمان» است و چون اطعام به مؤمنین به منزله ریسمان و حبل محبت است به آن ولیمه گفته شده است «۲». در روایات اسلامی سفارش شده که هنگام «عروسی»، «تولد»، «ختنه»، «خرید منزل» و «بازگشت از سفر حج» ولیمه دهید «۳». حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۸۳ مسأله اطعام در موارد فوق از سنت‌های دیرینه اسلام و حتی قبل از اسلام است. در تاریخ می‌نویسند که بعد از خطبه عقد خدیجه با رسول اکرم (صلّی اللَّه علیه و آله)، خدیجه خطاب به پیامبر گفت: به عمویت بفرما برای ولیمه عروسی شتری بکشند «۱». نکته‌ای که در روایات به چشم می‌خورد آن است که اطعام و ولیمه بعد از حج، نباید سبب خودنمایی و شخصیت‌تراشی و اظهار سخاوت و رقابت باشد، بلکه همانگونه که از امام باقر (علیه‌السّلام) نقل شده: اطعام در یک روز ولیمه و در روز دوم احترام و کرامت ولی چنانچه تداوم پیدا کند مسأله سر از ریا و خودنمایی درمی‌آورد و یا وسیله‌ای برای تبلیغات شخصی و ایجاد چهره اجتماعی می‌شود «۲».

چند نکته مهم

تذکرات بهداشتی در حج

۱- کسانی که سوار شدن هواپیما در حال آنان اثر می‌گذارد، سعی کنند با شکم پر سوار نشوند. ۲- در حد امکان، اعمال خود را هنگام شب و سحر انجام دهید تا گرمازده نشوید. ۳- بخاطر گرمای شدید و عرق کردن بدن، انسان باید کمی نمک غذای خود را بیشتر کند. ۴- از آجیل و شیرینی دوری و مصرف غذای خود را کم کنید. ۵- در ایام مِنی و عرفات از خوردن غذاهای پختنی دوری نمایید. ۶- امید است افراد سالم در هر حال سالمندان و مریضان را از خود دانسته و همه ما در انجام اعمال یکدیگر خود را سهیم و یاور دیگران و همراه با مسؤولین بهداری عمل نماییم. چون در مسائل بهداشت وارد نیستم جز چند سطر که آن را هم از حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۸۶ اهل فن شنیده‌ام نمی‌نویسم، برویم سراغ تذکراتی که جنبه تبلیغی و کار تخصصی ما است.

تذکرات اخلاقی

۱- رسول گرامی اسلام فرمود: علامت قبول شدن حج آن است که انسان بعد از بازگشت از مکه دست از گناهان قبلی خود بردارد «۱». ۲- در جامعه، عنوان حاجی یک لقب مقدس است و سطح توقع مردم را از انسان بالا می‌برد؛ لذا باید او و بستگانش بخصوص همسر و فرزندانش در آداب و فرهنگ و لباس با دیگران فرق کنند، حتی در اصلاح سر و صورت و گفتگوهای روزمره باید مراعات کنند؛ زیرا که با زیاد شدن تقوا آبرویی به حج داده می‌شود. ۳- برای کسانی که بعد از حج به دیدنش می‌آیند یا نمی‌آیند و او را با لقب «حاجی» صدا می‌زنند یا نمی‌زنند، عکس‌العمل نشان ندهد و سعی کند اعمال خود را با گناهان حبط ننماید که حفظ عمل از انجام عمل به مراتب سخت‌تر است. در مسائل مادی نیز چنین است، اگر ساختن خانه یا بافتن قالی یک سال طول بکشد حفظ و نگهداری آن ده‌ها سال وقت لازم دارد. توفیق مشرف شدن خود را از خداوند بداند، نه از مال و لیاقت خود و سعی کند بعد از حج با مردم خودمانی‌تر و متواضع‌تر باشد. امام سجاد (علیه‌السّلام) در دعا می‌گوید: خداوندا! هر چه در جامعه مرا عزیزتر حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۸۷ می‌کنی در نزد نفس، خود را ذلیل‌تر بدانم «۱». و خداوندا! به همان درجه‌ای که در جامعه مرا بالا می‌بری در پیشگاه وجدانم مرا کوچک نما. ای کسی که امروز حاجی شده‌ای، یک لقب و عنوان به تو اضافه شده است، باید در اظهار شکر از خدا و گام برداشتن برای طبقه محروم یک قدم جلوتر از دیگران باشی. البته لازم است به چند تذکر توجّه شود: ۱- این کتاب، مناسک نیست و لذا حجاج محترم باید مسائل شرعی حج را از کتابهای مربوطه و روحانیون معظم، استفاده نمایند. ۲- این کتاب براساس وضع عمومی و فعلی کاروانها تنظیم شده است. بنابراین اگر چه وظیفه اولی آن است که بعد از اعمال روز عید، برای انجام اعمال حج، به مکه برگردند، و سپس جهت اعمال ایام تشریق به منی مراجعت نمایند. ولیکن این کتاب، طبق وضع فعلی که بعد از پایان اعمال منی، جهت انجام اعمال حج به مکه مراجعت می‌نمایند، تنظیم شده است. ۳- نکته‌ها و استفاده‌هایی که از حج خانه خدا بیان شده، ناظر به همه فتاوا نیست.

پایان نامه

نه مسائل حج تمام شد و نه اسرار و تذکرات، بلکه علم من پایان حج (با تجدید نظر)، ص: ۲۸۸ یافت، و این حقیقتی است که هر کس در باره معارف دینی یا اولیای دین مطلبی می‌نویسد، در حقیقت خود و اطلاعات محدودش را نشان می‌دهد، نه واقعیات را. مثلًا اگر من کتابی در باره امام صادق (علیه‌السّلام) یا فاطمه زهرا (سلام‌اللَّه علیها) بنویسم مقدار علم خود را روی کاغذ می‌آورم، نه واقعیت و سیمای ملکوتی آن بزرگواران را. در این باره هم باید بگویم یادداشتهایی که در باره حج داشتم فعلًا تمام شد ولی روح حج چیست؟ نمی‌دانم؟ هر چه هست ارزشی است که امامان ما خیلی به آن عنایت داشته‌اند و به سویش پیاده راه می‌رفتند، در سرزمینش اشک می‌ریختند. هر چه هست خاطراتی از ایثار و اخلاص و تسلیم ابراهیم است، مرکز وحدت و شعار و شعور و سوز و

فریاد و عرفان و مانور و سیاست و هجرت است. «اللَّهُمَّ اجْعَلْنا مِنْ احْسَنِ حُجّاجِ بَیْتِکَ الْحَرامِ فی کُلِّ عامٍ».

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز : الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و... ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به

رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹